



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



اربعین
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

سیره و روش پیامبر ﷺ

در تعامل با دشمنان



محمد عارف صداقت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیره و روش پیامبر صلي الله و عليه و آله در برخورد با دشمنان

نویسنده:

محمدعارف صداقت

ناشر چاپی:

زائر- آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
سیره و روش پیامبر صلی الله و علیه و آله در برخورد با دشمنان	۱۰
مشخصات کتاب	۱۰
اشاره	۱۰
فهرست مطالب	۱۴
سخن ما	۲۱
مقدمه	۲۳
فصل اول: کلیات و مفاهیم	۲۹
اشاره	۲۹
مفهوم سیره	۳۱
اشاره	۳۱
۱. سیره سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله	۳۳
۲. اصول سیره سیاسی	۳۴
طبقه بندی دشمنان	۳۶
مفهوم تعامل	۳۷
اصول تعامل با دشمن	۳۸
اشاره	۳۸
۱. اصل شرک زدایی	۳۸
۲. اصل اقامه عدالت	۴۲
۳. اصل تعلیم و تربیت	۴۴
۴. اصل بشارت و بیم	۴۶
۵. اصل شکستن اقتدار دشمن و عزت مسلمین	۴۷
۶. اصل حاکمیت الهی	۵۱
فصل دوم: اصل دعوت در تعاملات	۵۳

۵۳	 اشاره
۵۵	 ۱. دعوت عمومی
۵۶	 ۲. استفاده از اصل تغافل و فرصت بازگشت
۵۶	 اشاره
۵۸	 ۲.۱. نکته تربیتی این برخورد
۶۰	 ۲.۲. دعوت به اسلام در آغاز نبردها
۶۳	 فصل سوم: اصل صلح و دوستی
۶۳	 اشاره
۶۵	 ۱. تعامل با رحمت و مهربانی
۶۵	 اشاره
۶۸	 ۱.۱. تجلی مهربانی در رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله
۶۹	 ۱.۲. تجلی مهربانی در گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله
۷۲	 اوضاع کنونی مسلمانان
۷۳	 ۲. تعامل صلح آمیز
۷۳	 اشاره
۷۴	 ۲.۱. صلح حدیبیه
۷۵	 ۲.۲. ایجاد صلح در مدینه
۸۰	 ۲.۳. صلح با قبیله بنی ضمیره
۸۲	 ۲.۴. صلح با قبیله بنی مدلج
۸۴	 ۳. پای بندی به قراردادهای
۸۴	 اشاره
۸۴	 ۳.۱. پیمان بازگرداندن مسلمانان به قریش
۸۸	 ۳.۲. رد امانات دشمنان
۸۹	 فصل چهارم: اصل قاطعیت و پیشگیری در تعاملات پیامبر صلی الله علیه و آله
۸۹	 اشاره
۹۱	 ۱. برخورد قاطعانه

۲. برخورد پیشگیرانه	۱۰۰
اشاره	۱۰۰
۲.۱. مانورهای نظامی پیامبر صلی الله علیه و آله	۱۰۱
۲.۲. پیشگیری از حملات دشمن	۱۰۳
اشاره	۱۰۳
۲.۲.۱. پیشگیری از حمله مجدد دشمن در جنگ احد	۱۰۳
۲.۲.۲. پیشگیری از حمله هوازن	۱۰۴
۲.۲.۳. پیشگیری از حمله بنی سلیم	۱۰۵
۲.۲.۴. پیشگیری از حمله بنی مطلق	۱۰۵
۲.۲.۵. پیشگیری از حمله بنی ثعلبه و بنی محارب	۱۰۸
۳. حفظ استقلال در جنبه های مختلف	۱۱۰
اشاره	۱۱۰
۳.۱. حفظ استقلال در داشتن قبله	۱۱۱
۳.۲. حفظ استقلال در سبک زندگی	۱۱۲
فصل پنجم: اصل به کارگیری ابزارها و روش ها	۱۱۷
اشاره	۱۱۷
۱. ابزار جنگی	۱۱۹
۲. دانش روز	۱۲۰
۳. جنگ نرم	۱۲۳
اشاره	۱۲۳
۳.۱. اهداف جنگ نرم	۱۲۷
۳.۲. نمونه هایی از جنگ نرم	۱۲۸
۳.۲. جنگ روانی	۱۳۳
۳.۳. جنگ رسانه ای	۱۳۷
۳.۴. جایگاه احساسات در جنگ نرم	۱۴۰
۳.۵. شایعه پراکنی	۱۴۵

۳۶.	به کارگیری شعار	۱۵۷
۳۷.	جولوگیری از نفوذ دشمن	۱۶۳
۳۸.	تقویت روحیه سربازان	۱۷۳
۴.	جنگ اطلاعاتی	۱۷۷
	اشاره	۱۷۷
۴.۱.	جنگ اطلاعاتی بدر	۱۸۳
۴.۲.	جنگ اطلاعاتی مریسبع	۱۸۵
۴.۳.	جنگ اطلاعاتی حنین	۱۸۶
۴.۴.	جنگ اطلاعاتی خیبر	۱۸۷
	جنگ اطلاعاتی در عصر حاضر	۱۸۸
۵.	موقعیت شناسی	۱۹۱
	اشاره	۱۹۱
۵.۱.	موقعیت شناسی در جنگ احد	۱۹۱
۵.۲.	موقعیت شناسی در جنگ بدر	۱۹۴
۵.۳.	موقعیت شناسی در جنگ خیبر	۱۹۵
	فصل ششم: عوامل ضعف مسلمانان	۱۹۷
	اشاره	۱۹۷
۱.	دوری مسلمانان از آموزه های دینی	۱۹۹
۲.	نزاع های داخلی مسلمانان	۲۰۱
	اشاره	۲۰۱
۲.۱.	وظیفه مسلمانان در برابر نزاع	۲۰۶
۲.۲.	نقش بیگانگان در ایجاد اختلاف	۲۱۱
۳.	الگو نگرفتن از سیره و روش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله	۲۲۶
۴.	تأثیرپذیری از تبلیغات دشمن	۲۳۶
	اشاره	۲۳۶
۴.۱.	استفاده دشمنان از تحقیر	۲۳۶

۲۴۱	۴.۲. ایجاد تغییر در تمایلات و گرایش ها
۲۴۳	۴.۳. دور نگه داشتن از حقایق
۲۴۶	۴.۴. تحریف
۲۴۸	۴.۵. اتهام بستن
۲۵۱	۴.۶. فرقه سازی
۲۵۶	۴.۷. شست و شوی مغزی
۲۶۱	۴.۸. استفاده از ظرفیت های مختلف
۲۶۳	۴.۹. ترویج اندیشه تکفیری و جزم اندیشی
۲۶۷	۵. دوستی با دشمنان خدا و اسلام
۲۷۳	فصل هفتم: راه کارهایی برای بیرون رفت
۲۷۳	اشاره
۲۷۵	درآمد
۲۷۵	۱. استفاده از استعدادها
۲۷۹	۲. ترویج عقل گرایی
۲۸۲	۳. استفاده از فرهنگ بومی
۲۸۳	۴. تکیه بر مشترکات
۲۸۷	۵. دوری از اعمال سلیقه
۲۸۹	۶. اعتماد به نفس و تکیه بر آموزه های دینی
۲۹۱	۷. آگاهی از زمان
۲۹۲	۸. فهم و برداشت درست از دین
۲۹۳	نتیجه
۲۹۷	کتابنامه
۳۱۳	درباره مرکز

سیره و روش پیامبر صلی الله و علیه و آله در برخورد با دشمنان

مشخصات کتاب

سرشناسه: صداقت، محمدعارف، 1353 -

عنوان و نام پدیدآور: سیره و روش پیامبر صلی الله و علیه و آله در برخورد با دشمنان/ محمدعارف صداقت.

مشخصات نشر: قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، 1393.

مشخصات ظاهری: 300 ص.

فروست: انتشارات زائر آستان مقدس قم؛ 467. مدیریت پژوهشی آستان مقدس قم؛ شماره اثر 99.

شابک: 100000 ریال: 978-964-1803-71-3

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [285] - 300؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، 53 قبل از هجرت - 11 ق. -- دیدگاه های سیاسی و اجتماعی

رده بندی کنگره: BP24/55/ص4س9 1393

رده بندی دیویی: 297/93

شماره کتابشناسی ملی: 3486057

ص: 1

اشاره

سیره و روش پیامبر صلی الله و علیه و آله در برخورد با دشمنان

محمدعارف صداقت

ص: 3

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 4

سخن ما 9

مقدمه 11

فصل اول: کلیات و مفاهیم

مفهوم سیره 19

1. سیره سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله 21

2. اصول سیره سیاسی 22

طبقه بندی دشمنان 24

مفهوم تعامل 25

اصول تعامل با دشمن 26

1. اصل شرک زدایی 26

2. اصل اقامه عدالت 30

3. اصل تعلیم و تربیت 32

4. اصل بشارت و بیم 34

5. اصل شکستن اقتدار دشمن و عزت مسلمین 35

6. اصل حاکمیت الهی 39

ص: 5

فصل دوم: اصل دعوت در تعاملات پیامبر صلی الله علیه و آله با دشمنان

1. دعوت عمومی 43

2. استفاده از اصل تغافل و فرصت بازگشت 44

2.1. نکته تربیتی این برخورد 46

2.2. دعوت به اسلام در آغاز نبردها 48

فصل سوم: اصل صلح و دوستی در تعاملات پیامبر صلی الله علیه و آله

1. تعامل با رحمت و مهربانی 53

1.1. تجلی مهربانی در رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله 56

1.2. تجلی مهربانی در گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله 57

اوضاع کنونی مسلمانان 60

2. تعامل صلح آمیز 61

2.1. صلح حدیبیه 62

2.2. ایجاد صلح در مدینه 63

2.3. صلح با قبیله بنی ضمیره 68

2.4. صلح با قبیله بنی مدلج 70

3. پای بندی به قراردادها 72

3.1. پیمان بازگرداندن مسلمانان به قریش 72

3.2. رد امانات دشمنان 76

فصل چهارم: اصل قاطعیت و پیشگیری در تعاملات پیامبر صلی الله علیه و آله

1. برخورد قاطعانه 79

2. برخورد پیشگیرانه 88

2.1. مانورهای نظامی پیامبر صلی الله علیه و آله 89

2.2. پیشگیری از حملات دشمن 91

3. حفظ استقلال در جنبه های مختلف 98

3.1. حفظ استقلال در داشتن قبله 99

3.2. حفظ استقلال در سبک زندگی 100

ص:6

فصل پنجم: اصل به کارگیری ابزارها و روش ها

1. ابزار جنگی 107

2. دانش روز 108

3. جنگ نرم 111

3.1. اهداف جنگ نرم 115

3.2. نمونه هایی از جنگ نرم 116

3.2. جنگ روانی 121

3.3. جنگ رسانه ای 125

3.4. جایگاه احساسات در جنگ نرم 128

3.5. شایعه پراکنی 133

3.6. به کارگیری شعار 145

3.7. جلوگیری از نفوذ دشمن 151

3.8. تقویت روحیه سربازان 161

4. جنگ اطلاعاتی 165

4.1. جنگ اطلاعاتی بدر 171

4.2. جنگ اطلاعاتی مریسيع 173

4.3. جنگ اطلاعاتی حنين 174

4.4. جنگ اطلاعاتی خيبر 175

جنگ اطلاعاتی در عصر حاضر 176

5. موقعیت شناسی 179

5.1. موقعیت شناسی در جنگ احد 179

5.2. موقعیت شناسی در جنگ بدر 182

5.3. موقعیت شناسی در جنگ خیبر 183

فصل ششم: عوامل ضعف مسلمانان

1. دوری مسلمانان از آموزه های دینی 187

2. نزاع های داخلی مسلمانان 189

2.1. وظیفه مسلمانان در برابر نزاع 194

2.2. نقش بیگانگان در ایجاد اختلاف 199

ص:7

3. الگو نگرفتن از سیره و روش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله 214

4. تأثیر پذیری از تبلیغات دشمن 224

4.1. استفاده دشمنان از تحقیر 224

4.2. ایجاد تغییر در تمایلات و گرایش ها 229

4.3. دور نگه داشتن از حقایق 231

4.4. تحریف 234

4.5. اتهام بستن 236

4.6. فرقه سازی 239

4.7. شست و شوی مغزی 244

4.8. استفاده از ظرفیت های مختلف 249

4.9. ترویج اندیشه تکفیری و جزم اندیشی 251

5. دوستی با دشمنان خدا و اسلام 255

فصل هفتم: راه کارهایی برای بیرون رفت

درآمد 263

1. استفاده از استعدادها 263

2. ترویج عقل گرایی 267

3. استفاده از فرهنگ بومی 270

4. تکیه بر مشترکات 271

5. دوری از اعمال سلیقه 275

6. اعتماد به نفس و تکیه بر آموزه های دینی 277

7. آگاهی از زمان 279

8. فهم و برداشت درست از دین 280

نتیجه 281

کتابنامه 285

ص: 8

قول، فعل و تقریر معصوم علیه السلام را «سنت» نامیده و یکی از مهم ترین منابع در احکام شرعی به شمار می رود. ولی حجیت سنت اختصاص به سخنان و اعمال و تأییدات معصومین نداشته، بلکه روش و متد و مدل زندگی و عملکرد آنان نیز برای ما حجت بوده و باید الگو و سرمشق باشد و طبق آن عمل کنیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله چه در مدتی که در مکه مکرمه حضور داشتند و چه پس از هجرت و تأسیس حکومت در مدینه منوره همیشه در تعامل و برخورد با کفار و دشمنان و مشرکان بودند. این تعامل گاهی به صورت همکاری و همیاری برای رسیدن به اهداف انسانی و اخلاقی و گاهی به صورت برخورد و تقابل رو در رو برای دفاع از کرامت و ارزش های متعالی بوده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قله اخلاق و معنویت است و در جهت سوق دادن مردم به کمال و هدایت و معنویت فوق طاقت یک انسان تلاش نموده است. آن بزرگوار از اذان صبح تا پاسی از شب یکسره و بصورت خستگی ناپذیر و بی وقفه و بدون تعطیلی و استراحت به دنبال تعلیم و تربیت و ارشاد و آموزش مردم بود، و در این راه لحظه ای درنگ ننمود. و برای همیشه اسوه کامل در همه عرصه های زندگی و اخلاق و آداب گردید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مصداق واقعی این جمله است که «کان خلقه القرآن» قرآن صورت نوشتاری اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله است و روش عملی آن بزرگوار تجسم عینی و عملی قرآن کریم است. رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله هم با مسلمانان و صحابه و خانواده و فرزندان درس تقرب الی الله است و هم رفتار با دشمنان. اعم از دشمنان فرهنگی، دشمنان سیاسی، دشمنان نظامی بیان اخلاق الهی در تعامل با دشمنان است.

نویسنده اثر حاضر دانشمند و فرهیخته گرامی جناب آقای محمد عارف صداقت با دقت و بصورت بدیع به استخراج اصول تربیتی حاکم بر روابط رسول خدا صلی الله علیه و آله در رفتار و روش تعامل با مخالفان پرداخته و با بیان و بنان خاص خود این اصول را شرح و تفسیر نموده و با ذکر نمونه هایی از سیره آن حضرت آنها را مستدل و مستند نموده است.

ضمن توصیه دوستداران فرهنگ و ادب و اخلاق به مطالعه این اثر ارزشمند توفیق روزافزون مؤلف بزرگوار را جهت ارائه آثار فاخر در حوزه معارف بلند اهل بیت و تبیین ارزشهای اخلاق قرآنی از خدای متعال خواهانیم.

در پایان، با سپاس از درگاه الهی به خاطر توفیق این خدمت، از حمایت های حضرت آیت الله سید محمد سعیدیدامت افاضاته تولیت محترم آستان مقدس کریمه اهل بیت و همه محققان و پژوهشگران محترمی که با این مدیریت همکاری دارند و نیز از تمامی دست اندرکاران امور چاپ، قدردانی می نمایم.

رئیس پژوهشکده آستان مقدس

احمد عابدی

امروزه اسلام و مسلمانان دشمنان فراوان دارند که در صدد بر اندازی آن هاینند، چنانکه در صدر اسلام نیز این گونه بود؛ ولی پیامبر صلی الله علیه و آله با داشتن دشمنان بسیار، به مدت بیست و سه سال تبلیغ اسلام را از خانه اش آغاز کرد، چنانکه در روزهای نخست، تنها با یک زن و مرد مسلمان (همسر و پسر عمویش) همراه بود و توانست این دین مقدس را در نقاط دوردست جهان برساند، ولی چرا امروزه مسلمانان با داشتن همان کتاب و فرهنگ و همان آیین در نهایت ضعف به سر می برند؟ در صدر اسلام همواره دشمن باید خود را از تأثیرگذاری اسلام حفظ می کرد و مردمان را از فرهنگ و آوای قرآن دور نگه می داشت ولی امروزه ما مسلمانان همواره باید از فرهنگ خویش دفاع کنیم، و از تهاجم و یا شبیخون فرهنگی دشمنان جلوگیری نماییم، یعنی در روزهای نخست بعثت پیامبر گرامی اسلام، مسلمانان ابتکار عمل را در دست داشتند و دشمنان مدافع و آسیب پذیر بودند ولی امروزه مسلمانان در معرض دفاع و آسیب پذیری قرار گرفته اند و دشمن تهاجم می برد. آیا این به ویژگی اسلام بر می گردد یا به خاصیت مسلمانان؟ بدون شک ضعف از ما مسلمانان است نه از اسلام، به گفته شاعر:

اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیبی که هست در مسلمانی ماست

امروزه اگر مسلمانان بر خود اعتماد داشته باشند، و فرهنگ اصیل اسلام را به درستی درک کنند و از عمق جان بشناسند، هرگز حالت دفاعی به خود نمی گیرند بلکه همواره و در هر شرایط ارزش های خویش را صادر می کنند، مثلاً اگر مسلمانانی که به هر دلیلی در کشورهای غربی مهاجرت می کنند خود را نبازند و اعتماد به نفس داشته باشند، وقتی در دل اروپا و غرب می روند می توانند مبلغان خوبی برای اسلام باشند، زیرا اسلام کشش و جاذبه دارد اگر مسلمانی نشرمد و به آموزه های دین پای بند باشد، مثلاً وقتی زن مسلمانی این باور را داشته باشد که حجاب مایه شرم است، زیرا فرهنگ غرب آن را نمی پسندد و برنمی تابد، در این صورت نه تنها نمی تواند اسلام را تبلیغ نماید، بلکه تحت تأثیر بیگانه قرار می گیرد، ولی اگر به این باور باشد که زن غربی از عریان بودن خویش نمی شرمد پس چرا زن مسلمان از داشتن حجاب و عفت بشرمد در حالی که عفت و پاک دامن را هر فطرت سالم و خرد ناب می پذیرد، افزون بر آن از اسلام و ارزش هایش آگاهی داشته و به دانش مسلح باشد، هرگز از خود بیگانگی را بر داشتن ارزش ها ترجیح نخواهد داد و هرگز در دامن دیگران سقوط نخواهد کرد و یکی از اسباب این مسأله که مسلمانان تا مهاجرت می کنند، رنگ می بازند دور بودن از سیره پیامبر و نشناختن آن است زیرا پیامبر نیز فراوان مورد تمسخر قرار می گرفت اما به حقانیت دین و آیین خویش ایمان و باور داشت. پس یکی از راه های بیرون رفت از این معضل آن است که سیره پیامبرگرمی اسلام را بررسی و به آن عمل نماییم. بدون شک اگر مسلمانان امروز نیز به سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کنند، همان گونه پیش خواهند رفت که پیامبر گرمی اسلام صلی الله علیه و آله در گسترش اسلام موفق بود و توانست در مدت کوتاهی از نظر سیاسی، اقتصادی و... در جهان مطرح باشد و تا قلب اروپا پیش رود و دل های بسیاری را فتح نماید.

از این رویکی از سؤال های بسیار مهم همین است که پیامبر صلی الله علیه و آله با آنکه تنها کار را شروع کرد، چگونه توانست، اسلام را جهانی سازد آیا چیزی بود که امروزه در میان جوامع اسلامی وجود ندارد؟ چرا امروزه مسلمانان ذلیلند، و برای چه فاقد توان و قدرتی هستند که در گذشته داشتند؟ در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله دشمنان قدرتمند، با نفوذ و خطرناکی مانند ابوسفیان، ابوجهل و... داشت، بدتر از امروز دشمنان پیامبر دست اتحاد داده بودند و سرِ نابودی اسلام را داشتند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله چه کرد و از چه روشی استفاده نمود که با یاران اندکش در مدینه آن همه توفیق داشت؟ پاسخ به این سؤال ها نیازمند شناختن سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله است، بدون شک اگر سیره پیامبر صلی الله علیه و آله درست تبیین شود و مسلمانان به آن جامه عمل بپوشند، و الگوی خویش را پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله قرار دهند، امروزه نیز همان خواهد شد که در صدر اسلام اتفاق افتاد و مسلمانان احساس ضعف و ناتوانی نخواهند کرد، زیرا گوهر اسلام و منطق قرآن در اختیار مسلمانان است، اما بستگی دارد به اینکه بررسی شود ما مسلمانان چه قدر از منطق، سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله فاصله داریم و چه مدت طول می کشد تا دوباره به آن بازگردیم. این نوشته به همین منظور تدوین یافته است و پس از بحث های مقدماتی و مفاهیم، به برخی از روش هایی پرداخته است که پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر دشمن در پیش گرفته بودند و به پیروزی نایل گشتند. ما نیز می توانیم با همان روش، در برابر دشمنان کنونی اسلام پیروز شویم و عزت بر بادرفته و شکوه فراموش شده خویش را بازگردانیم به امید آن روز.

در این نوشتار، که سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله در تعامل و برخورد با دشمن را بررسی کرده ایم، پس از توضیح مفاهیم مانند سیره، روش، دشمن، پیشینه و... برخی از عوامل ناتوانی مسلمانان در عصر حاضر را یاد نموده و در ادامه به بحث

و بررسی سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر دشمن پرداخته ایم که این برخوردها به طور کلی عبارتند از برخورد توأم با رحمت و مهربانی، برخورد صلح آمیز، برخورد قاطع و پیشگیرانه، استفاده از ابزارهای مناسب در برابر دشمن، برخورد مبتنی بر جنگ نرم و جنگ روانی، استفاده از جنگ اطلاعاتی، پای بندی به قراردادهای، موقعیت شناسی در برابر دشمن و... که در همه موارد به چند مصداق آن اشاره نموده ایم چنانکه در ذیل جنگ نرم، مصادیقی مانند: شایعه پراکنی، استفاده از شعار در برابر شعار دشمن و... بررسی گردیده است.

یکی از نقاط قوت پیامبر صلی الله علیه و آله تعامل و برخورد رحمت آمیز آن حضرت است که با وجدان انسان ها سازگار است و هر فطرت سالم آن را می پسندد.

روش دیگر، برخورد قاطع و تهاجمی در برابر دشمن است زیرا دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله و اسلام دو گونه بوده اند، برخی از دشمنان فطرت در درون شان زنده بوده است، و در پی حقیقت قدم بر می داشتند و هر گاه آن را می یافتند، با جان و دل می پذیرفتند، اینان شایسته رحمت و الفت بودند، ولی عده ای در برابر حقیقت و اسلام ایستاده بودند، برخورد و تعامل با رحمت و لطافت با آنان، سبب جری تر شدن شان می شد، از این رو با آنان باید برخورد قاطع و تهاجمی صورت می گرفت.

اما استفاده از ابزار مناسب بیش تر به شرایط و اوضاع بستگی دارد، دشمن شناسی در استفاده از ابزار مناسب بسیار کارگشا است زیرا تا دشمن و توانایی هایش شناخته نشود، نمی توان از ابزار و وسیله مناسب بهره گرفت. همین گونه است، استفاده از جنگ اطلاعاتی و...

برخوردهای مبتنی بر جنگ روانی در بسیاری از موارد، حالت تقابلی داشته است چنانکه استفاده از شایعه پراکنی در همین حال صورت گرفته و انتخاب

شعارها نیز بر همین مبنا بوده است. از این رو اگر پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر دشمنان اسلام چنین برخوردی نمی کرد، اسلام در معرض خطر قرار می گرفت و بسیاری از انسان های طالب حقیقت، از اسلام و حقایق محروم می شدند و در نتیجه به سرنوشت شوم و عاقبت نامیمونی دچار می شدند. بنابراین نوشته حاضر از هفت فصل تشکیل گردیده است که عبارتند از:

فصل اول، کلیات و مفاهیم؛ فصل دوم، اصل دعوت در تعاملات پیامبر صلی الله علیه و آله با دشمنان؛ فصل سوم، اصل صلح و دوستی در تعاملات پیامبر صلی الله علیه و آله؛ فصل چهارم، اصل قاطعیت و پیشگیری در تعاملات پیامبر صلی الله علیه و آله؛ فصل پنجم، اصل به کارگیری ابزارها و روش ها؛ فصل ششم، عوامل ضعف مسلمانان؛ فصل هفتم، راه کارهایی برای بیرون رفت.

از خداوند منان تمنا دارم که این تلاش ناچیز را در پیشگاه خویش قبول فرماید و ما را از راه و رسم پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام او جدا نکند و چشمان ما را به جمال یگانه احیاگر ارزش ها و هویت واقعی اسلام روشن سازد.

محمد عارف صداقت

1. سیره در لغت. سیره بر وزن فعله از ریشه «س. ی. ر.» در لغت عبارت است از: «روش، حالت و هیأت»⁽¹⁾ و نیز به معنای رفتن و سیر کردن در زمین؛ و بر گذشتن، روان شدن و حرکت کردن دلالت می کند؛ و در اصطلاح: ثبات حالت، هیأت و روش مستمر است که آن را می توان سنت، مذهب، روش، رفتار، راه و رسم، سلوک، طریقه خاص زندگی معنا کرد.⁽²⁾ و نیز سیره به معنای هیأت و شکل است چنانکه قرآن می فرماید: سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى 3؛ به زودی آن را به حال نخستینش باز خواهیم گردانید؛ همچنین سیره به معنای جمیع آمده است چنانکه می گویند: «سایر الناس» به معنای جمیع مردم، و به معنای شایع، به کار رفته است، مانند: سَارَ الْكَلَامُ وَالْمَثَلُ فِي النَّاسِ یعنی سخن در میان مردم شایع گشت.

ص: 19

-
- 1- (1). «السيرة: الطريقة، و منه سار بهم سيرة حسنه أو قبيحه، و الجمع سير مثل سدره و سدر؛ و السيرة أيضا: الهيئة و الحالة.» ر. ک. طریحی، فخرالدین. (1409 ق). مجمع البحرين. تحقیق: احمد الحسینی. چ. دوم. مکتب نشر الثقافه الاسلامیه. ج 3، ص 339.
- 2- (2). ر. ک. سلطان محمدی، منیر. (1385) c H ith 1384 . blo (1385) .. دانشجویان دانشکده مجازی علوم حدیث. هفتم فروردین.

سیره هم از باب [س. ی. ر] با «یا»، هم از باب [س. و. ر] با «واو» آمده است. (1) راغب در مفردات، آن را به معنای حالتی می داند که انسان بر آن باشد، چه آن حال غریزی باشد یا اکتسابی زیرا می گویند فلان شخص سیره نکو دارد و یا سیره زشت. (2)

2. سیره در اصطلاح اصولی ها. یکی از معانی سیره نیز «سنت» است که عبارت است از: «مجموعه رفتار و گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او». (3) گاهی افزون بر رفتار و گفتار، تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام او را نیز شامل می شود که در این صورت سیره عبارت است از: «رفتار، گفتار و تقریر (امضای) معصوم». (4) چنانچه معصومی در برابر یک عمل قرار بگیرد و هیچ مانعی از راهنمایی او وجود نداشته باشد، در عین حال سکوت کند و شخص انجام دهنده را راهنمایی نکند، به معنای این است که آن عمل را پسندیده است یا دست کم از آن ناراضی نیست و گرنه باید یادآوری می کرد. که این اصطلاح بیش تر در علم اصول به کار می رود.

3. سیره در اصطلاح تاریخ نویسان. سیره در اصل به معنای مطلق راه و رسم آمده است، آنگاه در اصطلاح سیره نویسان بر اطلاعات و اخبار مردم غلبه یافته و سپس بر روش ها و کردارهای پیامبر صلی الله علیه و آله اطلاق گردیده است:

«السیره جمع سیر و هی فی الأصل الطریقه مطلقاً ثم غلبت علی أخبار الناس ثم علی أحوال النبی و

ص: 20

-
- 1- (1). ابن منظور، محمد بن مکرم. (1414 ق). لسان العرب. چ. سوم. بیروت: دار صادر. ج 4، ص 389.
 - 2- (2). راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (1412 ق. - 1992 م). مفردات فی غریب القرآن. چ. اول. دمشق: دارالقلم. ص 432.
 - 3- (3). داوودی، محمد. (1384). سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام. چ. دوم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ج 2، ص 20.
 - 4- (4). طباطبایی (حکیم)، محسن. (1408 ق). حقائق الأصول. چ. پنجم. قم: کتابخانه بصیرتی. ج 2، ص 110.

طرائقه» (1) گاهی سیره و مغازی را مترادف به کار می برند، چنانکه گفته اند:

«غلبت كلمه سیره فی الشرق علی أمور المغازی و سمی کتابها ب - (کتاب السیر) لأنه یجمع سیر النبی و طرقه علیه السلام فی مغازیة» (2)؛ کلمه سیره در شرق بر کارهای مغازی (جنگ ها) به کار رفته است، از این رو کتاب مغازی را «کتاب سیره ها» نامیده اند، زیرا این کتاب، سیره و روش پیامبر را در جنگ ها، گرد آوری می کند.

4. مراد از سیره در این نوشتار. مراد از سیره، در این مباحث، «رفتار، گفتار و تقریر (امضای) پیامبر صلی الله علیه و آله» است، زیرا در اینجا می خواهیم روش برخورد و تعامل پیامبر با دشمنان را در گفتار، رفتار و حتی تقریر (امضای) آن حضرت بررسی نماییم؛ و همه موارد یاد شده (گفتار، رفتار و تقریر (امضای) پیامبر) برای الگوگیری و راه گشایی ما مسلمان ها است.

1. سیره سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله

مراد از سیره سیاسی پیامبر، سیره و روش تعامل آن حضرت در حوزه اندیشه سیاسی با دشمنان است، اگرچه سیره آن حضرت نشان گر این است که حوزه سیاست از دیگر حوزه ها جدا نیست، در هر جا که فعالیت های اجتماعی را پی گرفته است، در کنار آن از مسائل سیاسی و دینی غافل نبوده است، زیرا: سیره پیامبر صلی الله علیه و آله نشان دهنده دخالت گسترده آن حضرت در امور مختلف عمومی جامعه بوده است. پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه با دستور الهی مسجدی را بنا ساخت که مرکز فعالیت های سیاسی، اجتماعی و دینی ایشان است؛ به آموزش قوانین الهی و

ص:21

1- (1). عمار عبودی، محمد حسین نصار. (2005 م). تطور کتابه السیره النبویه. چ. اول. بغداد: انتشارات الثقافیه العامه. ص 23.

2- (2). همان.

اجرای آن‌ها در مدینه آغاز، و تلاش کرد تا روح انسجام، تعاون و همکاری را در این جامعه نو بنیاد دینی بدمد و هم زمان با تعلیم قرآن به آن‌ها و تشویق شان به نیکی و تقوا، کوشید تا حقوق و تکالیف و همچنین روابط بین گروه‌های مختلف در آن سرزمین را بر اساس پیمان خاصی سامان دهد.⁽¹⁾

از این رو تفکیک ناپذیری دین از سیاست را می‌توان از سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله ادراک کرد و مشخص کردن حد و مرز سیره سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله با سیره آن حضرت در دیگر عرصه‌های اجتماعی کاری است دشوار اگرچه می‌توان تا حدودی مشخص نمود.

2. اصول سیره سیاسی

سه اصطلاح به هم مرتبط، مبانی، اصول و روش‌ها است و رابطه این سه به گونه‌ای است که اول مبانی قرار دارد، از مبانی اصول ناشی می‌شود و روش از اصول نشأت می‌گیرد بنابراین رابطه بین این سه اصطلاح، از نوع رابطه طولی است که اگر مبانی درست تبیین نشود اصول به وجود نخواهد آمد و تا اصولی نباشد، روش به وجود نمی‌آید. همان گونه که گفته‌اند: «چنانکه اصول بر مبانی تکیه دارند، روش‌ها نیز بر اصول مبتنی هستند. البته اصول و روش‌ها از یک سنخ هستند، زیرا هر دو، دستورالعملند و به ما می‌گویند که برای رسیدن به مقصد و مقصود مورد نظر، چه باید بکنیم.»⁽²⁾

ص: 22

1- (1). علیخانی، علی اکبر و همکاران. (1386). سیاست نبوی؛ مبانی، اصول، راهبردها. چ. اول. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. ص 798.

2- (2). باقری، خسرو. (1388). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. چ. نوزدهم. تهران: انتشارات مدرسه. ص 88.

بنابراین رابطه میان مبانی، اصول و روش، از قییل رابطه هست و باید است، مبانی، هست ها را بیان می کند و اصول و روش ها، تبیین بایدها و نبایدها را به عهده دارند. پس اگر اصول سیره سیاسی پیامبر را بیان کنیم، بسته به آن هست هایی است که در نظام و اهداف سیاسی پیامبر وجود دارد، از آنجا که هدف از سیاست و حکومت، پیاده کردن توحید، اجرای عدالت، زنده کردن ارزش های انسانی و اسلامی بوده است، روشن می شود که اصول سیره سیاسی پیامبر بایدهایی را تبیین می نماید که در سیاست نبوی باید به کار گرفته شوند، برخی از اصول سیره سیاسی پیامبر عبارتند از:

الف) قدرت ابزار خدمت؛ مطالعه زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله، نشانگر این است که آن حضرت، زمانی که در «مدینه» قدرت بزرگی پدید آورده بود، تمام سعی خود را برای برقرار ساختن عدالت و احیای ارزش های الهی و انسانی به کار بست و هرگز به منصب و قدرت به عنوان یک هدف نگاه نمی کرد، بلکه آن را ابزاری می دانست برای اهداف مذکور.

ب) ساده زیستی در عصر حاکمیت؛ در سیاست نبوی اصل، رسیدن به کمال است از هر طریقی که امکان پذیر باشد، نه رسیدن به مقام و قدرت.

ج) شایستگی معنوی و جسمی؛ معیار گزینش کارگزاران؛ معیار مورد تأکید اهل بیت علیهم السلام در انتخاب کارگزاران و نمایندگان حکومت، تقوا، سابقه خوب، توانایی مدیریت، پای بندی به ارزش های دینی و سایر ملاک های شایسته بود. آنچه که هرگز برای آنان در انتخاب مدیران و مسئولان اهمیت نداشت، ملاک خویشاوندی و قوم گرایی بود؛ چنانکه اصحاب خاص پیامبر صلی الله علیه و آله، هر یک از منطقه ای و نژادی بودند. دیگر اصولی که در سیره سیاسی پیامبر مطرح بود، فهرست وار ذکر می گردد:

د) احترام به افکار عمومی؛

ه -) استفاده نکردن از هر وسیله ای برای رسیدن به هدف؛

و) قانون محوری؛

ز) انتقاد پذیری؛

ح) انسان محوری؛

ط) تعهد به اصول اخلاقی؛

ی) امنیت همگانی. (1)

این ها اصول و بایدهایی است که شایسته است مورد توجه مسلمانان قرار گیرد و جامعه عمل بپوشد، متأسفانه این اصول دقیقاً بر خلاف بایدها و اصول حاکم در برخی از کشورهای اسلامی از جمله کشور افغانستان است که مسأله نژادی بسیار اهمیت دارد و به خاطر نژادپرستی چه بسیار حقوقی که ضایع و عدالت و انصاف زیر پا گذاشته می شود درحالی که اگر این معیارها و عدالت رعایت گردد، هیچ کس ضرر نخواهد کرد، و خواسته دین مقدس اسلام نیز برآورده خواهد شد.

طبقه بندی دشمنان

برخی از نویسندگان دشمنان انسی و جنی را در کنار هم قرار داده و بر اساس

هدف، دشمنان را طبقه بندی نموده اند. با این رویکرد دشمنان، در نخستین طبقه بندی، به دو قسمت می شوند: 1. ابلیس 2. جنودش.

ص:24

1- (1) . ر. ک. عبدالمحمدی، حسین. (1389). درآمدی بر سیره اهل بیت. چ. اول. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی. ص 192 به بعد.

به نظر می‌رسد «ابلیس» بر شیاطین سراسر عالم‌های خودمختار از نامرئیان تا عالم انسانی ما اطلاق شده باشد و «سربازانش» بر همه شیاطین آن عالم‌ها.

شیطان، نامی است برای دشمنان اصلی، قدرتمند، دانشمند، هوشمند، و نظریه پرداز نوآور، در هر یک از عالم‌های خودمختار از جمله عالم ما و نامرئیان. «حزب شیطان» مرادف «جنود ابلیس» است، چنانکه شیاطین وصف دیگری از ابلیس، و گاهی مجموعه انواع شیاطین عالم انسانی ما است.

شیطان‌ها عبارت از سرانند، و حزب و سربازان شان عبارت از نوکران، سربازان، پیروان، مقلدان بی‌اندیشه، و مزدوران خودفروخته آن‌ها. (1)

استفاده بالا، استفاده مناسبی است که از آیه اَلَّذِينَ اتَّبَعُوا به دست آمده است، همان‌گونه که شیطان همواره در ستیز با انسان‌ها است، پیروان و نوکران آن‌ها نیز چنینند، پیامبران در مقابل شیاطین قرار دارند، همان‌گونه که پیروان پیامبران در مقابل پیروان شیاطین قرار دارند.

مفهوم تعامل

تعامل از باب تفاعل، [بر وزن تکامل] (مصدر عربی) به معنای با یکدیگر داد و ستد کردن (2)، معامله کردن، بر یکدیگر اثر گذاشتن (3) است چنانکه در کتاب‌های صرفی گفته‌اند، در معنای باب تفاعل دو طرفی بودن و تقابل عمل نهفته است، یعنی داد و ستد دو طرفی ولی مراد در اینجا تعامل‌های پیامبر و برخوردی است که آن حضرت با دشمنان داشته است، چه در حال جنگ یا در حال صلح.

ص: 25

-
- 1- (1). فارسی، جلال‌الدین. (1388). درس پروردگار درباره دشمن. چ. اول. تهران: نشر آبگین رایان. ص 30.
 - 2- (2). دهخدا، علی‌اکبر. (1373). فرهنگ دهخدا. ماده تعامل.
 - 3- (3). انوری، حسن و دیگران. (1381). فرهنگ بزرگ سخن. چ. اول. تهران: انتشارات سخن. ج 3، ص 1777.

زیرا اصل در نظام رفتاری و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله تعامل بوده است نه برخورد، بلکه برخوردهای پیامبر صلی الله علیه و آله جنبه فرعی داشته است.

اصول تعامل با دشمن

اشاره

آنچه که سبب شکل گیری تعاملات و برخوردها می شود، بستگی به اهدافی داشته که برای پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده است، اگر هدف نابود کردن دشمن می بود، انبیا می توانستند از هر وسیله ای استفاده نمایند ولی اگر اهداف هدایت انسان ها باشد، موانعی به وجود می آید که نمی توانند از هر وسیله ای استفاده کنند، از این رو باید برای روشن شدن اهداف انبیا به قرآن سر زد؛ آنگاه برخوردهایی که پیامبران با دشمنان شان داشته اند به خوبی روشن می شود. در ذیل چند نمونه از اهداف پیامبران را که قرآن بیان می دارد مرور می کنیم:

1. اصل شرک زدایی

هدف از فرستادن پیامبران، تبلیغ توحید، به ویژه توحید در عبادت بوده است، همان گونه که قرآن کریم این نکته را یادآوری فرموده است:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ 1 ؛

(و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که: «خدایی جز من نیست، پس مرا پرستید.»).

قرآن در آیات فراوان عبادت را تنها شایسته خداوند می داند:

أَمَرَ إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ 2 ؛

ص: 26

(دستور داده که جز او را نپرستید. این است دینِ درست، ولی بیش تر مردم نمی دانند).

در آیه دیگر خداوند خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ۖ (و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید).

امام علی علیه السلام در این باره فرمود:

«فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنَ الْوُثَانِ إِلَىٰ عِبَادَتِهِ وَ مِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَىٰ طَاعَتِهِ بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ وَ أَحْكَمَهُ لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ وَ لِيَقْرَأُوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوهُ وَ لِيُثْبِتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ»؛ پس خدا، محمد صلی الله علیه و آله را به راستی برانگیخت تا بندگانش را از پرستش بتان برون آرد، و به عبادت او وادارد، و از پیروی شیطان برهاند، و به اطاعت خدا کشاند، با قرآنی که معنی آن را آشکار نمود، و اساسش را استوار فرمود، تا بندگان بدانند - بزرگی - پروردگار خود را که دانای آن نبودند، و بدو اقرار کنند، از پس آنکه بر انکار می افزودند، و او را نیک بشناسند، از آن پس که خود را ناآشنا بدو می نمودند. (1)

بنابراین، هدف پیامبر صلی الله علیه و آله صرف غلبه بر دشمن نبوده است، بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله می خواست انسان ها را از بدی ها و شرک نجات بخشد، زیرا غالب و مغلوب در جهان فراوان وجود داشته است، آنانی که هدف شان تنها غلبه بر دشمن بوده است، پس از مدتی دوباره دشمن توانسته است قد علم کند زیرا این غلبه تنها غلبه مادی بوده است، ولی روش پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که قوم مغلوب پس از دیدن اسلام و برنامه های آن احساس سربلندی می کردند زیرا خود را در کنار اسلام تکامل یافته و عزتمند احساس می کردند با آنکه کشته داده بودند ولی پس از پذیرش اسلام، دیگر حتی خودشان در مقابل نزدیک ترین انسان ها مانند پدر،

ص: 27

برادر و... می ایستادند چنانکه در تاریخ اسلام مشاهده می کنیم و نمونه هایش در ذیل آمده است.

الف) مقابله پدر و پسر در جنگ احد. در جنگ احد در یک طرف مردی قرار داشت که تنها یک شب را در کنار همسرش به سر برده بود، و در حالی که هنوز غسل جنابت نکرده بود در جنگ احد حاضر شد و به شهادت رسید و فرشتگان او را غسل دادند که غسیل الملائکه نام گرفت (1) و در طرف دیگر در میان لشکر قریش پدرش ابی عامر قرار داشت که از نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و مدینه به مکه رفته بود و پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده بود که او را فاسق بنامند. (2) این پدر و پسر در دو صف شرک و ایمان در مقابل هم می جنگیدند، جز آرمان و هدف، هیچ چیزی نمی تواند چنین صحنه ای را پدید آورد و تنها باور است که می تواند پدر و پسر را در برابر هم قرار دهد.

ب) گذشت از پدر نه از دین. پیامبر صلی الله علیه و آله انسان ها را به گونه ای تربیت فرموده بود، که اگر پدر هم در مقابل شان می ایستاد حاضر بودند در برابر پدر بایستند ولی دست از باور و پیامبرشان بر ندارند که یک نمونه آن را در بالا یاد کردیم ولی نمونه دیگر داستان فرزند عبدالله بن ابی، منافق سرشناس مدینه است، داستان وی را تاریخ نگاران چنین نوشته اند: فرزند عبدالله بن ابی یکی از صحابی بزرگواری است که در جنگ بدر و احد و دیگر جنگ ها با رسول خدا صلی الله علیه و آله شرکت داشته است، ولی پدرش از بزرگان قبیله خزرج بود وی خود را برای نامزدی ریاست

ص: 28

-
- 1- (1). بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر. (1417 ق. - 1996 م). أنساب الأشراف. ج. اول. بیروت: دارالفکر. ج 1، ص 399.
 - 2- (2). عزالدین بن الأثیر أبو الحسن، علی بن محمد الجزری. (1409 ق. 1989 م). أسد الغابه فی معرفه الصحابه. بیروت: دارالفکر. ج 5، ص 190.

قبیله اش آماده می کرد که مبعث رسول خدا صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد و مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله توجه کردند و عزت و قدرت مادی و ظاهری از او گرفته شد، با آنکه او مسلمان شده بود، ولی ایمانش واقعی و خالص نبود، از روی حسد و نفاق اظهار اسلام و ایمان می کرد، در جنگ تبوک به دلیل منازعه ای که اتفاق افتاد سخن مشهور را بر زبان راند: لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ 1 ؛ اگر به مدینه برگردیم، قطعاً آنکه عزتمندتر است آن زبون تر را از آنجا بیرون خواهد کرد.

مراد او از عزتمندتر خود او و زبون تر پیامبر صلی الله علیه و آله (1) و مسلمانان مهاجر است. وقتی عبدالله این سخن را بر زبان راند، فرزند او گفت: ای رسول خدا او (پدرم) ذلیل است و تو عزیز (2) و به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: اگر اجازه بدهی تا پدرم را به قتل برسانم این کار را خواهم کرد ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نه اجازه نمی دهم زیرا مردم می گویند پیامبر یارانش را می کشد ولیکن در برابر او نیکی کن و مصاحبت درست داشته باش. (3)

این یکی از عالی ترین نمونه تربیت است که انسانی به خاطر هدف، احساسات و عواطف خود را زیر پا می گذارد ولی از ایمان و اعتقاد خویش دست بر نمی دارد، نکته مهم این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و دین مقدس اسلام در همین شرایط نیز به فرزندش اجازه نمی دهد تا به پدر خویش بی احترامی کند.

ص: 29

-
- 1- (2) . بیضاوی، عبدالله بن عمر. (1418 ق). أنوار التنزیل وأسرار التأویل. تحقیق: محمد عبدالرحمان المرعشلی. ج. اول. بیروت: دار احیاء التراث العربی. ج 5، ص 215.
 - 2- (3) . «هو الذلیل یا رسول الله، و أنت العزیز»
 - 3- (4) . «و لكن برّ أباک و أحسن صحبته». ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد. (1412 ق. - 1992 م). الاستیعاب فی معرفه الأصحاب. تحقیق: علی محمد البجاوی. ج. اول. بیروت: دار الجیل. ج 3، ص 940.

عدالت خواسته هر انسان سالم است و هر فطرت دست نخورده آن را دوست دارد، هیچ کس با ستم گری خود را کامل نمی داند، به همین جهت عده ای با مال و جان، عده ای با زبان و بیان و قلم در این راه می کوشند، هیچ کس با عدالت سر جنگ ندارد و با آن ناسازگار نیست، جز انسان های پست فطرت و آن ها که وجدان شان را زیر پا نهاده اند.

عدالت پایان بخش جهان است و ذخایر الهی برای اجرای عدالت در پشت پرده نهان گشته است، تا این ایده و خواسته الهی و فطرت انسانی جامه عمل بپوشد، از این رو برای اجرای عدالت باید تلاش و مبارزه کرد. زیرا یکی از اهداف رسالت انبیا این است که راه را نشان دهند تا مردم به عدالت نزدیک شوند.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ 1؛

(به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن ها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند.)

در این آیه نفرمود که پیامبران عدالت را برقرار کنند، بلکه فرمود: تا مردم اقامه عدالت کنند، زیرا پیامبران راهنما هستند و راه را نشان می دهند و عدالت اجتماعی با عمل خود مردم قابل تحقق است، چنانکه در آیه دیگری فرمود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ 1؛

(ای کسانی که ایمان آورده اید، برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید، و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک تر است، و از خدا پروا دارید، که خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است).

زیرا با عدالت همه چیز درست می شود، امام علی علیه السلام می فرماید:

«وَالْعَدْلُ أَسَاسٌ بِهٖ قِيَامُ الْعَالَمِ»⁽¹⁾؛ عدل شالوده ای است که پایداری جهان به آن بسته است.

نظام جهانی و کلی بر مدار عدالت جریان دارد و همان گونه که در مثل نیز گفته اند: «بار کج به منزل نمی رسد»، ستم ها، کج روی ها، بدی ها و... شنا بر خلاف جریان آب است، به تعبیر زیبای حافظ شیرازی ظالم هرگز به مراد نمی رسد:

دور فلکی یک سره بر منهج عدل است خوش باش که ظالم نبرد راه به منزل⁽²⁾

همه پیامبران آمده اند تا این اصل را در زمین پیاده کنند، به خصوص آخرین سفیر الهی این را هدف اصلی خویش قرار داده است.

هر هدف و مقصدی که برای انبیا بیان گردیده است، به نحوی ارتباط دارد با سلامتی فرد و جامعه اگر خداوند هدف انبیا را زدودن شرک و اقامه توحید بیان

ص: 31

1- (2). مجلسی، محمد باقر. (1404 ق). بحار الأنوار. چ. چهارم. بیروت: مؤسسه الوفاء. ج 75، ص 83.

2- (3). حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد. (1374). دیوان حافظ. تصحیح: علی محمد رفیعی. چ. پنجم. تهران: انتشارات قدیانی. ص 307، غزل 298.

می کند از آن جهت است که شرک با فطرت و درون انسان ها سازگار نیست و اگر اقامه عدل و دادگری را بیان می نماید از آن جهت است که ستم و ستم گری هرگز در جامعه ای نمی تواند، به نفع آنان باشد.

3. اصل تعلیم و تربیت

یکی از اهدافی که برای پیامبران بیان شده است، تزکیه و تعلیم است، خداوند می فرماید:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ 1؛

(بییقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت، تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاک شان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.).

البته اهداف پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در همه زمان ها و مکان ها و همه احوال و شرایط، رشد و تربیت انسان ها بوده است چه افراد خودی یا افراد دشمن، چه در حال جنگ و برخورد مسلحانه یا در حال صلح؛ حتی جنگ در اسلام به عنوان دانشگاه و آموزشگاه برای تربیت انسان ها عمل می کرد و بدون شک تنها جبهه ای موفق می شود که به عنوان دانشگاه و جایگاه تربیت انسان مطرح باشد، نه جبهه ای که در آن تنها به جنگ می اندیشند، زیرا که در چنین جبهه ای انسان های جنگ سالار و خون آشام تربیت می شوند، از این رو جبهه های اسلامی و سنگر

دفاع و جهاد در اسلام از مسجد آغاز گشت و در جبهه های صدر اسلام پیامبر از سنگر آموزشگاه می ساخت که برای رشد باور و عقیده و آشتی با خدا به کار گرفته می شد، پیامبر معلم اخلاق بود که خود در بسیاری از نبردها حضور داشت و راه حل می داد و دست انسان ها را می گرفت و تا اوج پرواز به سمت خدا می برد، در جبهه اسلامی سخن از بی بندوباری نبود، بلکه ابوذرها، سلمان ها، مقدادها و... در سنگر جهاد و مبارزه پرورش یافتند و در حال صلح نیز در صدد نجات و تربیت انسان های دیگر بود تا آنان را از بند بت پرستی، هواپرستی یا هر بند دیگری آزاد و از نعمت اسلام بهره مند سازد.

تعلیم و تزکیه است که راهنمای انسان می شود و هنگامی که تربیت نباشد، دانش هم نمی تواند او را حفظ کند زیرا در این صورت دانش وسیله و ابزار می شود برای اهدافی که در شأن علم و دانش نیست، از این رو در اسلام بیش از هر چیزی و پیش از فراگیری دانش مسأله تزکیه مطرح است، زیرا علم چراغ است که اگر صاحب آن به اهداف و مسیر نامناسبی مشغول شود، راحت تر و سریع تر به هدفش خواهد رسید به تعبیر سنایی غزنوی:

چو علم آموختی از حرص آن گه ترس کاندل شب چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا

طبق آیه یاد شده، هدف رسالت انبیا به خصوص رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم تعلیم بود، چنانکه در جایش ذکر خواهیم کرد، هم تربیت زیرا تعلیم بدون تربیت حتی اگر ارسطو و سقراط هم باشد در معرض آسیب قرار دارد مگر اینکه عالم ربانی باشد که این طبق اهداف پیامبران است. زیرا هر اندازه انسان بزرگ شود و دانش بیندوزد، باز هم احتمال اشتباه و لغزش در او وجود دارد بنابراین انسان در هر سطحی نیازمند به تزکیه است، حتی اگر ارسطوی زمان خویش باشد، زیرا او

هم اشتباه می کند چنانکه وقتی اسکندر کشورهایی را فتح کرده بود، برای نگه داری آن با ارسطو مشورت کرد او در جوابش یک اشتباه مرتکب شد و گفت: «تفرقه بینداز و حکومت کن.» برای امثال ارسطو این اندیشه ای است که در قامت او نمی گنجد بلکه لغزش بزرگ به حساب می آید. پیامبران آمده اند تا این مسأله را بیان کنند که در هر شرایط باید هدف به کمال رساندن انسان باشد، نه همراهی و همکاری با ستم گر در هر شرایط و اوضاع.

4. اصل بشارت و بیم

خداوند درباره رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا * وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا 1؛

(ای پیامبر، ما تو را [به سیمت] گواه و بشارت گر و هشداردهنده فرستادیم، و دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او، و چراغی تابناک؛ و مؤمنان را مژده ده که برای آنان از جانب خدا بخشایشی فراوان خواهد بود).

در این آیه پنج صفت را برای پیامبر گرامی اسلام بیان می دارد که به نحوی اهداف رسالت و تبلیغ آن حضرت را بیان می دارد.

اول: شاهد بودن آن حضرت است، تا شاهد اعمال و رفتار امت خود باشد که از خداوند پیروی می کنند یا سرکشی. ایمان می آورند یا کفر می ورزند، تا در روز قیامت شهادت دهد و بر حسب آن امت پیامبر پاداش و اجر دریافت نمایند.

دوم: مبشر بودن آن حضرت. که در صورت اطاعت خدا و اجتناب از معصیتش به بهشت بشارت دهد.

سوم: هشدار دهنده بودن. در صورتی که واجبات را ترک کنند و مرتکب معاصی و گناهان شوند، آنان را بترساند.

چهارم: دعوت کننده به سوی خدا. آن حضرت وظیفه دارد مردم را به سوی خدا دعوت نماید تا به یگانگی خداوند اعتراف نمایند و از دستور اتش فرمان برند، و از آنچه که نهی فرموده است، دوری کنند.

پنجم: چراغ فروزان بودن. پیامبر به منزله چراغ روشنی است که به سبب حضور او مردم هدایت می شوند⁽¹⁾ و راه درست را از نادرست تشخیص می دهند.

در این پنج صفت اگر دقت نماییم، خداوند برای اتمام حجت پیامبر را فرستاده تا با وجود این چراغ تابناک کسی عذری نداشته باشد و راه غیر خدا را در پیش نگیرد.

5. اصل شکستن اقتدار دشمن و عزت مسلمین

خداوند منان به مؤمنان دستور می دهد که:

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ 2؛

(با آنان بجنگید تا دیگر فتنه ای نباشد، و دین، مخصوص خدا شود. پس اگر دست برداشتند، تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست).

ص: 35

1- (1). طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن. [بی تا]. التبیان فی تفسیر القرآن. تحقیق: احمد قصیر عاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی. ج 8، ص 349.

در آیه دیگر آمده است که با مشرکان مبارزه کنید تا همه دین برای خدا باشد:

قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ 1 ؛

(و با آنان بجنگید تا فتنه ای بر جای نماند و دین یکسره از آن خدا گردد).

و بالاخره در سومین آیه مسأله اصلی را مطرح می سازد که با مشرکان به پیکار پردازید تا اقتدار و عظمت از آنان گرفته شود و گرفتار خواری و ذلت شوند:

قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِيهِمْ وَيُنْصِرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ 2 ؛

(با آن ها بجنگید. خدا به دست شما عذاب شان می کند و خوارشان می سازد و شما را پیروزی می دهد و دل های مؤمنان را خنک می گرداند).

دشمنان دین باید ذلیل باشند، زیرا عزت منحصر به خداوند، رسول او و مؤمنان است: وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ 3 ؛ در این آیه نفرمود:

«الْعِزَّةُ لِلَّهِ»، بلکه فرمود:

«لِلَّهِ الْعِزَّةُ» زیرا تقدیم خبر بر مبتدا، معنای حصر را می رساند یعنی عزت و عظمت تنها از خدا، رسول او و مؤمنان واقعی است، آنکه عزت ندارد، از مصداق مؤمن نخواهد بود زیرا مؤمن ذلت را نمی پذیرد چنانکه امام حسین علیه السلام فرمود:

الموت أولى من ركوب العار والعار أولى من دخول النار(1)

مرگ برتر است از پذیرفتن ننگ. و ننگ بهتر است از داخل شدن در آتش.

ص:36

یا آن حضرت علیه السلام فرمود:

«مَوْتُ فِي عَزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ» (1)؛ مرگ با عزت برتر است از زندگی با ذلت.

شاعر نیز سخن امام را به زبان شعر ترجمه نموده است:

مرگ با عزت ز عیش در مذلت بهتر است این کلام نغز می باشد ز گفتار حسین

امام حسین علیه السلام در سخن مشهور خویش فرمود:

«أَلَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَإِلَى الْبَاطِلِ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ رَبِّهِ مُحِقًّا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا (2)؛ مگر نمی نگرید که به حق عمل نمی شود و از باطل رادع و مانعی نیست، چه زیبا است که مؤمن «در راه خدا» راغب لقاء پروردگارش (با شهادتش) گردد، چه من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمکاران را جز ملالت نمی بینم».

شعار مؤمن این است که یا زندگی عزتمندانه داشته باشد یا مرگ با عزت. اما زندگی ذلیلانه هرگز شایسته مؤمن نیست زیرا مرگ نیز ادامه زندگی است که می تواند عزتمندانه باشد.

5.1. نمونه ای از شکستن اقتدار دشمن

اصل کلی که در اسلام وجود دارد، اصل عزت اسلام و مؤمنان است که هم باید در رفتار مسلمانان تجلی یابد، هم باید در برابر کفار این عزت و اقتدار حفظ شود، یکی از نمونه های شکستن اقتدار کفار، روش گرفتن جزیه از کافران ذمی

ص: 37

1- (1). مجلسی، محمد باقر. (1404 ق). بحار الأنوار. ج 44، ج 191.

2- (2). ابن طاووس، علی بن موسی. (1380). اللهوف علی قتلی الطفوف. ترجمه ابو الحسن میر ابوطالبی (حسینی). چ. اول. قم: انتشارات دلیل ما. ص 121.

است که توأم است با تصغیر و تحقیر این نیز به همین دلیل است که بخواهد کافران و فتنه گران را تحقیر نماید و از اقتدارشان بکاهد که از نظر روانی بسیار قابل توجه است خداوند می فرماید:

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ 1 ؛

(با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی آورند، و آنچه را خدا و فرستاده اش حرام گردانیده اند حرام نمی دارند و متدین به دین حق نمی گردند، کارزار کنید، تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند).

منظور از صاغرون در آیه شریفه آن است که اقتدار دشمن شکسته شود و ابهت اسلام و مسلمانان محفوظ بماند چنانکه علامه طباطبایی می نویسد: «منظور این است که زیر دست حکومت اسلامی قرار بگیرند، و جرأت نکنند علناً مرتکب محرمات شوند، و آشکارا شراب بنوشند و گوشت خنزیر بخورند، و کسب نامشروع کنند و خلاصه اینکه نباید تظاهر به فساد نمایند و اگر می کنند باید در بین خودشان و به صورت مخفیانه انجام گیرد.»

و تا آنجا که می نویسد: از اینکه باید با کمال ذلت جزیه پردازند، چنین برمی آید که منظور از ذلت ایشان خضوع شان در برابر سنت اسلامی، و تسلیم شان در برابر حکومت عادل جامعه اسلامی است؛ و مقصود این است که مانند سایر جوامع نمی توانند در برابر جامعه اسلامی صف آرای و عرض اندام کنند، و آزادانه در انتشار عقاید خرافی و هوا و هوس خود به فعالیت پردازند، و عقاید و

اعمال فاسد و مفسد جامعه بشری خود را رواج دهند، بلکه باید با تقدیم دو دستی جزیه همواره خوار و زیر دست باشند.

پس آیه شریفه ظهور دارد در اینکه منظور از «صغار ایشان» معنای مذکور است، نه اینکه مسلمین و یا زمامداران اسلام به آنان توهین و بی احترامی نموده، یا آن ها را مسخره کنند، زیرا این معنا با سکینه و وقار اسلامی سازگار نیست، هر چند بعضی از مفسرین آیه را بدان معنا کرده اند.⁽¹⁾

بنابراین، اصل گرفتن جزیه از کفار همان شکستن اقتدار دشمن و حفظ عظمت و اقتدار اسلامی است.

6. اصل حاکمیت الهی

قرآن کریم حق حاکمیت را مخصوص خداوند می شمرد همان گونه که حق عبادت را مخصوص پروردگار می داند، زیرا حاکمیت و معبود بودن تنها شایسته قدرتی است که در اختیار خداوند منان است:

ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ 2 ؛

(شما به جای او جز نام هایی [چند] را نمی پرستید که شما و پدران تان آن ها را نام گذاری کرده اید، و خدا دلیلی بر [حقانیت] آن ها نازل نکرده است. فرمان جز برای خدا نیست. دستور داده که جز او را نپرستید. این است دین درست، ولی بیش تر مردم نمی دانند).

ص: 39

1- (1). طباطبائی، محمد حسین. (1374). المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه محمد باقر موسوی همدانی. چ. پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ج 9، ص 323.

وظیفه پیامبران نیز همین پیام قرآن کریم است که انسان ها کسی را در عبادت شریک خداوند قرار ندهند و تنها او را پرستند و از پرستش طاغوت بپرهیزند چنانکه خداوند منان در قرآن کریم می فرماید:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ 1 ؛

(و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده ای برانگیختیم [تا بگوید:] «خدا را پرستید و از طاغوت [فریب گر] بپرهیزید).

فصل دوم: اصل دعوت در تعاملات

اشاره

پیامبر صلی الله علیه و آله با دشمنان

ص: 41

چنانکه در جای خود یاد کردیم یکی از اهداف پیامبر راهنمایی و دعوت انسان ها به سوی خدا و ارزش ها است پیامبر گرامی اسلام این هدف را همواره دنبال می کرد و مصداق آن دعوت عمومی است. در روایتی که از طارق محاربی نقل شده می گوید:

«رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

فِي سُوَيْقَةِ ذِي الْمَجَازِ عَلَيْهِ حُلَّةٌ حَمْرَاءُ وَهُوَ يَقُولُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا وَابْوُلْهُبِ يَتَّبِعُهُ وَيَرْمِيهِ بِالْحِجَارَةِ وَقَدْ أَدْمَى كَعْبُهُ وَعُرْقُوبِيهِ وَهُوَ يَقُولُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَا تُطِيعُوهُ فَإِنَّهُ كَذَّابٌ» (1)؛ پیامبر صلی الله علیه و آله را در بازارچه ذی المجاز دیدم که بر دوش آن حضرت حله سرخ رنگی بود و می فرمود: «بگوئید خدا یکی است و رستگار شوید.» و ابولهب به دنبالش می رفت و آن حضرت را با سنگ می زد و درحالی که پاشنه و پشت پاهای آن حضرت را خونین کرده بود، خطاب به مردم می گفت: ای مردم از او پیروی نکنید زیرا او دروغ می گوید.

حضرت پیامبر از مانند ابی لهب رنج می بیند ولی با آن هم به دعوت خویش ادامه می دهد. اگر حضرت را مجبور نمی کردند، شاید آن حضرت به دعوت عمومی خویش ادامه می داد و هرگز راهی جز راه دعوت را در پیش نمی گرفت.

ص: 43

هدف اصلی پیامبران هدایت انسان های گمراه است، از این رو هر پیامبری تلاش می ورزد تا انسان ها را به راه درست هدایت نماید ولی اگر نشد، و راه چاره به کلی بسته شد، انسان ها را به عذاب تهدید می نماید چنانکه حضرت نوح پس از نهصد و پنجاه سال دعوت، برای قومش درخواست عذاب نمود، زیرا حجت تمام شده بود و آنان ایمان نمی آوردند، آنگاه در پیشگاه خداوند عرضه داشت:

وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا * إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا 1؛

(پروردگارا، هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار، چرا که اگر تو آنان را باقی گذاری، بندگان را گمراه می کنند و جز پلید کار ناسپاس نزنند).

حضرت نوح پیامبر پیش از آنکه از خداوند درخواست عذاب نماید، از قومش خواست تا ایمان بیاورند و از خداوند طلب بخشش نمایند اما قوم نوح خیره سری کردند، نه تنها به سخنان آن حضرت گوش ندادند بلکه دست در گوش های شان می کردند تا سخن حق را نشنوند چنانکه قرآن حکایت می کند که نوح گفت: (ای پروردگار من، من قوم خود را شب و روز دعوت کردم، و دعوت من جز به فرارشان نیفزود؛ و من هر بار که دعوت شان کردم تا تو آن ها را بیامرزی، انگشت ها در گوش های خود کردند و جامه در سر کشیدند و پای فشردند و هر چه بیش تر سرکشی کردند.) (1) تا آنجا که حضرت نوح می فرماید:

ص: 44

ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا * ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا 1 ؛

(پس به آواز بلند دعوت شان کردم. باز به آشکار گفتم و در نهان گفتم).

یکی از روش های تربیت، روش تغافل است که مربی با نادیده گرفتن برخی از رفتارهای متری می خواهد به او فرصت بازگشت و اصلاح بدهد، همه پیامبران تا آنجا که امکان داشته است از روش تغافل و اصرار استفاده می نموده اند، فوری در خواست عذاب نمی کردند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز از روش تغافل استفاده می نمود و آنقدر عذرهای دشمنان دو چهره را می پذیرفت که منافقان، آن حضرت را اذن نامیدند و این کار را برای پیامبر عیب می شمردند ولی خداوند آن را برای پیامبر صفت نیکو و پسندیده می شمرد، زیرا پیامبر در مواردی سخن آنان را به ظاهر می پذیرفت از این رو آن ها به عنوان سرزنش از این صفت یاد می کردند. قرآن این داستان را چنین حکایت می فرماید:

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَعْدُوهُنَّ مَا أَكُنَّا لَكَ خَيْرٍ لَّكَمُ يَوْمَئِذٍ بِاللَّهِ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ 2 ؛

(و از ایشان کسانی هستند که پیامبر را می آزارند و می گویند او زودباور است، بگو به سود شماست که زودباور است، که به خداوند و مؤمنان ایمان دارد و رحمت [الهی] برای کسانی از شماست که ایمان آورده اند؛ و کسانی که پیامبر خدا را می آزارند، عذاب دردناکی [در پیش] دارند).

شان نزول. در تفسیر قمی آمده است که سبب نزول آیه یاد شده این بوده است که عبدالله بن نفیل که یکی از منافقان بود، همواره نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشست و برخاست داشت و سخنان آن حضرت را می شنید و برای منافقان منتقل

می کرد، و به سخن چینی می پرداخت، خداوند جبریل را فرستاد و به آن حضرت گفت: ای محمد! مردی از منافقان سخن چینی می کند و سخنان تو را برای منافقان می برد. رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید او کیست؟ گفت: مرد سیاه چهره ای است که سرش پر مو است، با دو چشمی نگاه می کند که گویی دو تا دیگ است، و با زبان شیطان حرف می زند. رسول خدا صلی الله علیه و آله او را صدا زد و از کارش به او خبر داد وی قسم یاد کرد که من چنین کاری نکرده ام. حضرت فرمود: من از تو قبول کردم ولی پس از این تکرار مکن. آن مرد دوباره نزد یارانش شتافت و گفت: محمد مردی زودباور است، خداوند به او خبر داده بود که من بر ضد او سخن چینی می کنم و اخبار او را برای شما می آورم و او از خدایش قبول کرده بود، ولی وقتی گفتم که چنین کاری را نکرده ام، از من هم قبول کرد. آنگاه خداوند این آیه را نازل فرمود. (1)

آنچنان که منافقان احساس می کردند، پیامبر فریب نخورده بود، بلکه می خواست با این کار خویش، با استفاده از روش تغافل، به آنان فرصت توبه و بازگشت بدهد و آن ها را تربیت کند، زیرا هدف پیامبر تربیت انسان ها بوده است نه انتقام و محاکمه کردن از این رو به هر بهانه ای می خواست افراد را از عذاب نجات بخشد، چنانکه در ذیل به تفصیل به آن خواهیم پرداخت.

2.1. نکته تربیتی این برخورد

با آنکه پیامبر می دانست که منافقان به سخن چینی می پردازند ولی چشم می پوشید زیرا آن حضرت وظیفه داشت تا انسان ها را تربیت نماید و یکی از

ص:46

1- (1). قمی، علی بن ابراهیم. (1367). تفسیر قمی. تحقیق: طیب موسوی جزایری. چ. چهارم. قم: دارالکتاب ج 1، ص 300.

نکات مهم تربیتی این است که اگر در جایی خواستید، کسی را از کار ناپسندی باز دارید، راه را باز بگذارید تا آن شخص بتواند بازگردد.

امام علی علیه السلام می فرماید:

«إِذَا عَاتَبْتَ فَاسْتَبِقْ» (1).

در سخن دیگری از آن حضرت آمده است:

«إِذَا عَاتَبْتَ الْحَدَّثَ فَاتْرَكَ لَهُ مَوْضِعًا مِنْ ذَنْبِهِ لئَلَّا يَحْمِلَهُ الْإِخْرَاجَ عَلَى الْمَكَابِرِ» (2)؛ وقتی نوجوانی را [به سبب اشتباهش] سرزنش کردی همه لغزش ها و گناهانش را یادآور نشو تا راه زورگویی و سرکشی در پیش نگیرد.

اگرچه امام علی علیه السلام این سخن بلند را درباره نوجوان می فرماید، ولی در مورد همه متربیان صادق است پیامبر صلی الله علیه و آله که یک مربی است نمی خواهد حتی منافقی مانند عبدالله بن نفیل را از خود براند بلکه از روش تغافل استفاده می برد زیرا در صورتی که نفیل یقین حاصل کند که پیامبر صلی الله علیه و آله او را طرد کرده است، راه دشمنی را در پیش می گیرد، با این برخورد (زود باوری ظاهری و تغافل) رسول خدا صلی الله علیه و آله امید بازگشت فراوان است و در عین اینکه این گونه پذیرش هیچ ضرری بر کسی وارد نمی سازد. این نکته مهم تربیتی را از حدیثی نیز می توان استفاده کرد که در ذیل آیه یاد شده آمده است و پیامبر صلی الله علیه و آله در بخشی از این حدیث می فرماید:

«وَلَوْ شِئْتُ أَنْ أُسَمِّيَ الْقَائِلِينَ بِذَلِكَ بِأَسْمَائِهِمْ لَسَمَّيْتُ وَأَنْ أُؤَمِّيَ إِلَيْهِمْ بِأَعْيَانِهِمْ لَأَوْمَأْتُ وَأَنْ أَدُلَّ عَلَيْهِمْ لَدَلْتُ وَلَكِنِّي وَاللَّهِ فِي أُمُورِهِمْ قَدْ تَكْرَمْتُ وَكُلُّ ذَلِكَ لَا يَرْضَى اللَّهُ مِنِّي إِلَّا أَنْ أُبَلِّغَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيَّ» (3)؛ من اگر

ص: 47

1- (1). تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (1366). تصنیف غررالحکم و دررالکلم. تحقیق و تصحیح: مصطفی درایتی. چ. اول.

ایران قم: دفتر تبلیغات اسلامی. ص 223.

2- (2). ابن ابی الحدید معتزلی، عزالدین. (1404 ق). شرح نهج البلاغه. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی. ج 20، ص 333.

3- (3). طبرسی، ابو منصور احمد بن علی. (1403 ق). الإحتجاج علی أهل اللجاج. چ. اول. مشهد مقدس: نشر مرتضی. ج 1، ص

بخوایم نام می برم و اگر بخوایم، می توانم به خودشان اشاره کنم و اگر بخوایم توانا هستم شما را به آن ها راهنمایی کنم. ولی من از باب کرامت نهادن، این کار را نمی کنم و خداوند نیز از من راضی نخواهد شد جز اینکه وظیفه تبلیغی ام را انجام دهم.

امروزه روان شناسان نیز به این امر توصیه نموده اند که در مواردی باید به گونه ای عمل کرد که راه را باز گذاشت و شیوه گذشت و اهمال کاری و تغافل را در پیش گرفت: «بهترین راه مقابله با رفتارهای نامطلوب دانش آموزان، بی توجهی به این نوع رفتارها و توجه و تقویت رفتارهای مطلوب آنان است. از این طریق رفتارهای مطلوب جای رفتارهای نامطلوب را خواهند گرفت.» (1)

امروزه یکی از روش های مهم تربیت را تغافل (خود را به غفلت زدن) می دانند که روش بسیار مؤثر است، بنابراین صفت زود باور بودن ظاهری برای پیامبر صلی الله علیه و آله نه تنها عیب نیست بلکه مهم ترین نکته تربیتی را در خود گنجانده است که هر مربی در جایش باید این صفت را دارا باشد و به آن مزین گردد. زیرا این کار حتی در برابر دشمنان نیز کاربرد دارد. در حقیقت این زودباوری نوعی فرصت دادن است که آن شخص وادار به توبه شود و حقیقت را دریابد.

2.2. دعوت به اسلام در آغاز نبردها

همان گونه که یاد کردیم، پیامبر صلی الله علیه و آله نبرد می کرد برای اینکه یا شر دشمن را از سر مسلمانان کوتاه سازد، یا آنان را به اسلام دعوت نماید، این نکته در جنگ ها و نبردهای پیامبر نیز نمود دارد، زیرا آن حضرت هر گاه می خواست لشکری را

ص:48

برای نبرد بفرستد، به سربازان دستور می داد که وقتی با دشمن اسلام رو به رو شدید، آنان را به یکی از سه کار دعوت کنید، اگر اجابت کردند از آنان بپذیرید و از جنگ دست بردارید، اول به اسلام دعوت شان کنید، اگر اسلام را قبول کردند، پس از اسلام آوردن به دارالهجره فراخوانید، اگر پذیرفتند از آنان بپذیرید و از جنگ دست بردارید؛ ولی اگر از مهاجرت به دارالهجره امتناع ورزیدند و به دیار خویش باقی ماندند، به منزله مؤمنان عرب هستند و بر آنان همان حکمی جاری می گردد که بر عرب های مؤمن اجرا می گردد (همان امتیازها را دارند که عرب های مؤمن دارند). دوم به ترک جنگ و مخاصمه و پرداختن جزیه دعوت کنید، اگر پذیرفتند، در سایه اسلام مانند دیگر مسلمانان در امانند، اگر این دو پیشنهاد را نپذیرفتند، آنگاه به کمک خداوند با آنان پیکار نمایید و حق جهاد را ادا کنید.⁽¹⁾

در این سیره می بینیم که پیامبر مشتاق جنگ نیست، بلکه می خواهد دشمنان اسلام، ایمان بیاورند و در سایه اسلام و ایمان به خوشبختی دست یابند ولی اگر نخواستند اسلام را قبول کنند، باید جزیه بدهند و در سایه حکومت اسلامی کاملاً با امنیت خاطر زندگی کنند؛ و در مرحله سوم نوبت به جنگ و مبارزه می رسد، زیرا اگر کسی هدایت شود، افزون بر اینکه خودش بهره می برد، برای هدایت کننده نیز بهترین بهره معنوی عاید می شود، چنانکه امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به یمن می فرستاد به من فرمود: یا علی تا وقتی کسی را به اسلام دعوت نکرده ای با او به جنگ نپرداز. سوگند به خدا که اگر یک شخص را

ص: 49

1- (1). حر عاملی، محمد بن الحسن. (1409 ق). وسائل الشیعه. ج. اول. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام. ج 15، ص 59.

خداوند عزوجل به دست تو هدایت نماید بهتر از آن چیزی است که خورشید بر آن می تابد و غروب می کند. (1)

آیات قرآن نیز به همین روش فرا می خواند که اول باید دعوت به اسلام نمود، آنگاه اگر نشد به مقاتله و جنگ اقدام کرد:

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ * وَإِن تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ²؛

(و با آنان بجنگید تا فتنه ای بر جای نماند و دین یکسره از آن خدا گردد. پس اگر [از کفر] بازایستند قطعاً خدا به آنچه انجام می دهند بیناست؛ و اگر روی برتافتند، پس بدانید که خدا سرور شماست. چه نیکو سرور و چه نیکو یاورى است).

علامه طباطبائی در ذیل آیه می نویسد:

«وفى الآیه دلالة على وجوب الدعوة قبل القتال فإن قبلت فلا قتال وإن ردت فلا ولاية إلا لله ونعم المولى ونعم النصير، ينصر عباده المؤمنين.» (2)؛ آیه دلالت بر وجوب دعوت پیش از قتال دارد که اگر دشمن دعوت را پذیرفت قتالی نخواهد بود و اگر رد کرد ولایت تنها از خداست و او سرور و یاور نیکوست که بندگان مؤمن خویش را یاری می دهد.

ص: 50

1- (1). «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا وَجَّهَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْيَمَنِ قَالَ يَا عَلِيُّ لَا تُقَاتِلْ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ إِيْمِ اللَّهِ لَا نَ يَهْدِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ» کلینی، محمد بن یعقوب. (1365). کافی. ج. چهارم. تهران: دارالکتب الإسلامیه. ج 5، ص 36.

2- (3). طباطبائی، محمد حسین. (1417 ق). المیزان فی تفسیر القرآن. چ. پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ج 2، ص 62.

در تعاملات پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: 51

یکی از صفات پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در قرآن کریم، رحمت بودن آن حضرت برای جهانیان است. خداوند می فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ 1؛ (و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم).

مسلم است که اولین برخورد حضرت در برابر دشمن با همین صفت است. در تفسیر زادالمسیر در ذیل آیه یاد شده از ابن عباس چنین نقل می کند:

«هذا عامٌّ للبرِّ و الفاجر، فمن آمن به تَمَّتْ له الرَّحْمَةُ فِي الدُّنْيَا و الآخِرَةِ، و من كفر به صرفت عنه العقوبة إلى الموت و القيامة.» (1)؛ این آیه عام است که شامل نیکوکار و بدکار می شود، کسی که به آن ایمان آورد، در دنیا و آخرت رحمت بر او تمام می شود و کسی که به او کافر گردد، عقوبت او به تأخیر می افتد تا روز مرگ و رستخیز فرارسد.

لذا روش و شیوة رفتار آن حضرت در برابر همگان (دوست و دشمن) بنا به اصل اولیه با رحمت و مهربانی است، مگر اینکه استثنایی در کار باشد و دشمن

ص: 53

1- (2). ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی. (1422 ق). زاد المسیر فی علم التفسیر. تحقیق: عبدالرزاق المهدی. چ. اول. بیروت: دارالکتاب العربی. ج 3، ص 218.

به گونه ای رفتار کند که جز جنگ و کشتار راه حلی نباشد، از این رو با آنکه قریش آن حضرت را از زادگاهش بیرون رانده و ستم ها روا داشته بودند، ولی آن حضرت برای هدایت شان دعا می کرد و برای قومش طلب بخشش می نمود و می فرمود:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (1)؛ خدایا قومم را ببخش زیرا آنان نمی دانند.

همان گونه که یاد کردیم، اصل در تعامل و برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله، با همگان توأم بودن با رحمت است. از این رو در همه زمان ها و مکان ها در برابر دوست و دشمن، این صفت پیامبر صلی الله علیه و آله سایه افکنده و هیچ گاه از آن حضرت جدا نبوده است چگونه چنین نباشد، در حالی که رحمت برای جهانیان است. (2) حتی کشتن کفار و دشمنان، در نظام کل، از مصادیق رحمت به حساب می آید، زیرا در غیر این صورت به دلیل لجاجت دشمن، اصل اسلام در معرض خطر قرار می گرفت که همه انسان ها را از این رحمت بی پایان محروم می ساخت. این شیوه در جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله نمایان است، چنانکه آن حضرت در جنگ احد در حالی که تیر می انداخت، می فرمود:

«اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (3)؛ پروردگارا قومم را هدایت کن زیرا آنان نمی دانند.

در روز حنین وقتی ضربه ای بر صورت پیامبر صلی الله علیه و آله خورد و به زمین افتاد آنگاه بلند شد در حالی که دندان های پیشین آن حضرت شکسته و خون بر چهره

ص: 54

1- (1). مجلسی، محمد باقر. (1404 ق). بحار الأنوار. ج 95، ص 167.

2- (2). «فخلق الرفق و الرحمة لم يفارق النبي في موقف من مواقف حياته، و كيف يفارقه و هو رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ.» الخليفة، حامد محمد. (1430 ق. - 2009 م). اخلاق و آداب الحرب في عصر الرسول صلی الله علیه و آله. چ. اول. عمان: دار عمار للنشر و التوزيع. ص 64.

3- (3). مجلسی، محمد باقر. (1404 ق). بحار الأنوار. ج 20، ص 117.

مبارکش جاری بود، صورتش را پاک می کرد و می فرمود:

«اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (1)؛ خدایا قومم را هدایت کن زیرا آنان نمی دانند.

روش اسلام بر کرامت انسان بنیان گذاری شده است، ولی کسی که کرامت و ارزش دیگران را در معرض خطر قرار دهد، و حیات را از آنان بگیرد شایسته برخورد شدید است چنانکه پیروان ادیان دیگر تا وقتی که در برابر اسلام دسیسه و خرابکاری نمی کردند، با آرامی و امنیت در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان می زیستند. از این رو برخوردهای پیامبر صلی الله علیه و آله برگشت دارد به نحوه عملکرد خود انسان ها و دشمنان. افزون بر اینکه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برای جهانیان رحمت معرفی گردیده است، آن حضرت مأمور بود تا مردم را به خدا نزدیک کند و اسلام را برای آنان عرضه نماید از این رو برخورد با مهربانی و رحمت، برای تألیف قلوب، کاربرد فراوان داشته و از مهم ترین وسایل پیروزی پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است، چنانکه خداوند می فرماید:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ 2؛

(پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرم خو [و پُر مهر] شدی، و اگر تندخو و سخت دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند. پس، از آنان درگذر و برای شان آمرزش بخواه، و در کار [ها] با آنان مشورت کن).

با توجه به همین اصل، برخی از رفتار و گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله را در ادامه بررسی می نماییم:

ص:55

الف) مهربانی در اوج قدرت. نظام رفتاری و تعامل توأم با مهربانی و سیره و روش برخورد با رحمت و مدارا در جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله بیش تر تجلی یافته است؛ زیرا مهربانی در چنین شرایط کار مشکل است. در جنگ احد وقتی دشمن در ظاهر پیروز گردید، و عمومی پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت حمزه را به شهادت رساند و مثله کرد حتی به دستور هند جگرخوار شکم آن حضرت را درید و جگرش را در آورد تا بخورد(1)، اما پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که پیروز شد، چنین نکرد، وقتی مکه را فتح کرد، در اوج قدرت، همه را بخشید حتی قاتل آن حضرت را زنده نگه داشت ولی به او دستور داد که چهره خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله نشان ندهد.(2) پس از فتح مکه بر در کعبه ایستاد و فرمود: نظر شما درباره من چیست با شما چه معامله خواهم کرد؟ گفتند انتظاری جز خوبی نداریم شما برادر بزرگوار و پسر برادر بزرگوار ما هستید، حضرت فرمود: بروید همه آزادید(3)، اهل مکه را در حالی بخشید که خداوند حضرت را بر آنان مسلط کرده بود و آن ها غنیمت جنگی به حساب می آمدند، از این رو مکیان را آزاد شدگان (طلقا) نامیدند.(4)

ص:56

- 1- (1). ابن الطقطقی، محمد بن علی بن طباطبا. (1418 ق. - 1997 م). الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة. تحقیق: عبدالقادر محمد مایو. بیروت: دارالقلم العربی. ص 109.
- 2- (2). ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی. (1415 ق. - 1995 م). الإصابه فی تمییز الصحابه. تحقیق: عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض. چ. اول. بیروت: دارالکتب العلمیه. ج 6، ص 470.
- 3- (3). «اذهبوا فأنتم الطلقاء».
- 4- (4). عز الدین ابن الأثیر، ابو الحسن علی بن ابی الکرم. (1385 ق. - 1965 م). الکامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر. ج 2، ص 252.

ب) مهربانی در برابر بدی. امام علی علیه السلام وقتی با یهودیان مناظره می کند، یکی از امتیازات و فضایل حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله را همین صبر و بزرگواری آن حضرت را در برابر دشمن برمی شمارد و پس از گفت وگوهای بسیار و طولانی، یهودی می گوید: نوح پیامبر علیه السلام در راه خدا صبر کرد و قومش را معذور دانست درحالی که آن حضرت را تکذیب می کردند. امام علی علیه السلام می فرماید: پیامبر ما نیز چنین بوده است، در راه خدا صبر کرد و قومش را معذور دانست هنگامی که آن قوم او را تکذیب می کردند و از فرمانش سربرمی تافتند و او را با سنگ می زدند و ابولهب درحالی که بچه دان گوسفند را بر سر آن حضرت می ریخت، خداوند تبارک و تعالی به جابیل فرشته کوه ها وحی فرمود: کوه را بشکاف و از فرمان محمد پیروی کن. آن فرشته نزد پیامبر آمد و عرض کرد: من مأمورم تا از فرمان شما پیروی کنم اگر دستور بفرمایی کوه ها را بر سرشان فرود می آورم و آنان را نابود می کنم. حضرت فرمود: من پیام آور رحمتم و برای مهربانی برانگیخته شده ام. پروردگارا اتمم را هدایت کن زیرا آنان نمی دانند. (1)

1.2. تجلی مهربانی در گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مجسمه کامل است برای اسلام، اولین کسی که اسلام در عملش پیاده می گردد، آن حضرت است، در اسلام مهربانی در گفتار و رفتار از مهم ترین آموزه های دینی و اسلامی است زیرا اسلام دین رحمت و مهربانی است، سفارش ها و تأکیدهای فراوان اسلام به خوش خلقی نشانگر همین مدعا

ص: 57

است از این رو خداوند منان در قرآن کریم سخن شایسته و زیبا و نرم را از بهترین صدقات و خوبی ها به حساب می آورد:

قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ 1 ؛

(گفتاری پسندیده [در برابر نیازمندان] و گذشت [از اصرار و تندی آنان] بهتر از صدقه ای است که آزاری به دنبال آن باشد، و خداوند بی نیاز بردبار است).

البته این منطق اسلام است که باید گفتار پسندیده و مهربان از مسلمان سر بزند، تنها در برابر فقیر اینگونه نیست در همه جا اینگونه است. خداوند به حضرت موسی و برادرش دستور می دهد که به سراغ فرعون بروند و به نرمی و مهربانی سخن بگویند:

إِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ * فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ 2 ؛

(به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته، و با او سخنی نرم گوید، شاید که پند پذیرد یا بترسد).

در گفتار و توصیه های حضرت پیامبر نیز مانند رفتارش رحمت و مهربانی تجلی یافته است. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله لشکری را برای جنگ اعزام می کرد، اصل برخورد با رحمت را توصیه می فرمود. امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله برای جنگی امیری را انتخاب می کرد او را خصوصی و یارانش را به طور عموم، به تقوای الهی دعوت می کرد و می فرمود: به نام خدا و در راه خدا با کافران بجنگید، مکر نکنید، زیاده روی (خیانت) نکنید. گوش و بینی کشته شدگان را نبرید، کودکان و کسانی را نکشید که گوشه عبادت را برگزیده اند، درختان خرما را نسوزانید و در آب غرق نکنید، و درخت میوه داری

را نبرید، کشتزاری را به آتش نکشید، شاید به آن نیازمند شدید، حیوانات حلال گوشت را - جز آنچه را که می خورید، - پی نکنید. در ادامه حدیث دستور می دهد که وقتی با دشمنان اسلام رو به رو شدید، آنان را به یکی از سه کار دعوت کنید، اگر اجابت کردند از آنان بپذیرید و از جنگ دست بردارید، به اسلام دعوت شان کنید، و یا به ترک جنگ و مخاصمه و پرداختن جزیه فراخوانید، اگر پذیرفتند، در سایه اسلام مانند دیگر مسلمانان در امانند، اگر این دو پیشنهاد را نپذیرفتند، آنگاه با آنان پیکار کنید. (1)

خلاصه همان گونه که یاد کردیم، دستور اسلام ایجاد صلح و صفا در جهان است. اسلام آمد تا انسان ها را به وحدت و یگانگی، صلح و آرامش دعوت کند و پیام اسلام همواره فراخواندن به سوی صلح و صفا است تا بندگان خدا بر سر سفره الهی با آرامش و سلامت زندگی کنند و خدای یگانه را بپرستند نه هوا و هوس را. بر همین مبنا سیره پیامبر صلی الله علیه و آله با دشمنان، تعامل توأم با مهربانی، عطف و تعامل صلح آمیز بوده است که قرآن بر آن تاکید می فرماید. وقتی سیره پیامبر با دشمنان چنین بوده است، هرگز شایسته پیروان آن حضرت نخواهد بود که رفتارهای خشن در برابر خودی نشان دهند و منجر به ضعف اسلام و مسلمین شوند و خوراک تبلیغاتی برای دشمن تهیه نمایند. باید سیره و روش پیامبر در تعاملات و برخوردها، الگویی باشد برای مسلمانان تا از این سیره در تعامل با مسلمانان و غیر آنان استفاده برند. در نتیجه هم اقتدار و عظمت خویش را به

ص: 59

دست بگیرند، هم دشمنان و غیر مسلمانان را به اسلام و ارزش های اسلامی جذب کنند، هم جامعه آرمانی پدید آورند که خواسته پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است.

اوضاع کنونی مسلمانان

امروزه برخی از مسلمان نماها نه تنها این سیره پیامبر صلی الله علیه و آله را زنده نکرده اند، بلکه چهره اسلام را بسیار خشن نشان می دهند و در ذهن هایی که به کردار چنین مسلمانان می بینند، این را تلقی کرده اند که اسلام یعنی خشونت، اسلام یعنی کشتن، در حالی که اسلام صلح و صفا را به ارمغان آورد و با خشونت هرگز سر سازگاری ندارد امروزه فرقه های ناآگاهی مانند وهابیت آنقدر خشونت را در جهان گسترده اند که هر کسی مخالف باورشان باشد، با زبان شمشیر و کشتن با او سخن می گویند، این وحشی گری ها به راستی که مایه ننگ اسلام و مسلمین است و چنین خشونت را شریعت اسلام و پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله نمی پسندد این ها شایسته اعراب جاهلی و باقی مانده آن ها است که زندگی شان با خشونت و بی رحمی عجین گشته است. بدون شک این خشونت به فرزندان شان نیز به ارث می رسد زیرا وقتی کودکی در محیط خشن با وسایل خشن، کلمات خشن، رفتار خشن و... رشد می کنند چه انتظاری از آنان می توان داشت جز خشونت و آنان چه چیزی را می توانند تحویل جامعه انسانی و اسلامی دهند جز خشونت؟ و آیا اسلام با چنین خشونتی جهانگیر می شود؟ و آیا این رفتار، با سیره و روشی سازگار است که خداوند در موردش می فرماید:

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ۝۱ (و راستی که تو را خویی والا است!).

اسلام دین اخلاق و محبت های انسانی است، دینی است که مهربانی و عطف در رأس امور و آموزه های آن قرار دارد، پیامبر صلی الله علیه و آله هدف بعثت خویش را به کمال رساندن اخلاق معرفی کرد و فرمود:

«إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (1)؛ من برای آن مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را به پایان برسانم.

ولی افراطگرایی های تند، آن هم دامن زدن به نزاع های مذهبی این اخلاق را زیر سؤال می برد و عده ای از افراطگرایان بدون اینکه از اخلاق اسلامی بهره ای داشته باشند، تنها به جنبه های کشتار دیگران و دامن زدن به اختلاف های مذهبی و نژادی می اندیشند. به راستی رفتارهای انتحاری در میان مسلمانان که یک عده را فریب می دهند و اجیر می کنند با کدام دستور دینی سازگار است و چه سودی عاید اسلام می شود جز اینکه مسلمانان تضعیف و دشمنان قوی شوند و از این خون های ریخته بهره ببرند!؟

2. تعامل صلح آمیز

اشاره

در گزاره ها و دستورات دین مقدس اسلام، نخست مسأله صلح مطرح است، آنگاه اگر صلح کارایی نداشت، به جنگ رو می آورد، جنگ در اسلام بیش تر جنبه دفاعی و واکنشی داشته است نه به عنوان راه حل. سیره پیامبر صلی الله علیه و آله نشان گر این است که در آغاز باید به دنبال صلح بود، اما گاهی انسان های سرکش بدون جنگ قابل اداره نیستند، خداوند این نکته را در دستوری که برای مسلمانان نسبت به دو طایفه درگیر جنگ می دهد، کاملاً بیان می دارد. (2)

ص: 61

1- (1). نوری، میرزا حسین. (1408 ق). مستدرک الوسائل. ج. اول. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام. ج 11، ص 187.

2- (2). حجرات (49)، آیه 9.

دین اسلام دین صلح و آشتی است تا وقتی که دشمن خواهان صلح بوده است، دستور به صلح می دهد:

فَإِنْ اَعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يَقَاتِلُوكُمْ وَ اَلْقَوْا اِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيْلًا ۝۱

(پس اگر از شما کناره گیری کردند و با شما نجنگیدند و با شما طرح صلح افکندند، [دیگر] خدا برای شما راهی [برای تجاوز] بر آنان قرار نداده است).

سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز پابندی به صلح بوده است، زیرا دین اسلام دین منطق و تعقل است، از منظر عقل و منطق، صلح بهتر از نزاع و درگیری است جنگ نه برای انسان مفید است نه برای کشور. جنگ کشور و انسان را از رشد و ترقی باز می دارد حاصل جنگ ویرانی است و دور ساختن از فرهنگ و تمدن. در جنگ همواره خشونت حاکم است نه انسانیت. به همین دلیل هر گاه دشمن خواهان برقراری صلح بود، پیامبر صلی الله علیه و آله می پذیرفت که نمونه هایش پذیرش صلح های ذیل است که برخی با امتیاز دادن به دشمن همراه بوده است.

2.1. صلح حدیبیه

یکی از صلح های مهم و مفید در تاریخ اسلام، صلح حدیبیه در سال ششم هجرت است که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله با دادن امتیاز به دشمن و کوتاه آمدن، صلح را می پذیرد به حدی که برخی از اصحاب آن حضرت، از دادن این امتیازات به دشمن ناراضی بود، و نیز در تاریخ مشاهده می کنیم که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و مسلمانان در زمان و سایه صلح فعالیت های تبلیغی بهتر و بیش تر داشته اند و افراد بیش تری را جذب اسلام کردند تا زمان جنگ و نبرد.

قرآن نیز به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می دهد که اگر دشمن به صلح تن دهد باید بپذیرد:

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ 1؛

(و اگر به صلح گراییدند، تو [نیز] بدان گرای و بر خدا توکل نما که او شنوای داناست).

بنابراین در اسلام اصل بر جنگ نیست، اصل بر صلح است: وَالصُّلْحُ خَيْرٌ²؛ (سازش بهتر است). زیرا جنگ و خشونت از پیشرفت جلوگیری می کند، پذیرش صلح یکی از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در همه زمان ها بوده است، هم در زمان ضعف و ناتوانی و هم در زمان قدرت و توانمندی چنانکه مسلمانان در اوج قدرت در مدینه با بنی قریظه پیمان صلح را پذیرفته بودند تا وقتی که آنان در جنگ احزاب پیمان شکنی کردند آن هم در شرایط بسیار سخت که اگر اراده الهی و تدبیر نعیم بن مسعود⁽¹⁾ نبود، شاید فاجعه ای به وقوع می پیوست.

2.2. ایجاد صلح در مدینه

الف) ایجاد صلح میان اوس و خزرج و یهود مدینه. رسول گرامی اسلام با ورود خویش یکی از مهم ترین چیزهایی را که به ارمغان آورد، صلح بود. دو قبیله اوس و خزرج سال های متمادی با هم جنگیده و از این جنگ ها ملول و خسته بودند، زیرا آنان بر سر مسایل ناچیز، خون می ریختند و پس از آن سال ها به جنگ و انتقام گیری مشغول می شدند و آخرین جنگی که میان آنان واقع شد، جنگ بعاث

ص:63

1- (3). عز الدین بن الأثیر أبو الحسن، علی بن محمد الجزری. (1409 ق. 1989 م). أسد الغابه فی معرفه الصحابه. ج 4، ص 572.

بود که قبل از ورود پیامبر صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد(1) اما همین که پیامبر وارد مدینه شد، بین آن دو قبیله صلح و آشتی برقرار نمود و به جنگ های خونین و طولانی پایان بخشید نه تنها صلح و سازش به وجود آورد، بلکه آنان را برادر هم ساخت و افزون بر آن با یهودیان ساکن در مدینه پیمان صلح بست و صلح نامه ای نوشت که در آن بر ترک جنگ و آزار رساندن مسلمانان مصالحه شده بود و اینکه کسی را در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله یاری نکنند و اگر دشمن بر مسلمانان یورش بردند، پیامبر را یاری دهند.(2) پیامبر صلی الله علیه و آله بر سر این پیمان بود تا وقتی که خود آنان پیمان را شکستند. که در ذیل به اختصار نمونه هایی از پیمان شکنی یهود را یاد می کنیم:

1. پیمان شکنی یهودیان مدینه. در مدینه سه قبیله مهم زندگی می کردند که عبارت بودند از بنی قریظه، بنی نضیر و بنی قینقاع.(3) یهودیان مدینه از کسانی بودند که در انتظار بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله به سر می بردند و قرآن حکایت می کند که این ها پیامبر را خوب می شناختند ولی هنگامی که پیامبر از میان قریش برگزیده شد، به دلیل حسادتی که مخصوص یهود است، از پذیرش حقیقت سر باز زدند.

قرآن می فرماید:

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ 4 ؛

ص:64

1- (1). ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد. (1363). تاریخ ابن خلدون. ترجمه عبدالمحمد آیتی. چ. اول. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ج 1، ص 337.

2- (2). حلبی شافعی، ابوالفرج. (1427 ق). السیره الحلبیه (إنسان العیون فی سیره الأئمة المأمون). چ. دوم. بیروت: دارالکتب العلمیه. ج 2، ص 124.

3- (3). ابوشبهه، محمد بن محمد. (1427 ق). السیره النبویه علی ضوء القرآن و السنه. چ. هشتم. دمشق: دارالقلم. ج 2، ص 394.

(کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده ایم، همان گونه که پسران خود را می شناسد، او [پیامبر] را می شناسد. کسانی که به خود زیان زده اند، ایمان نمی آورند).

مرحوم طبرسی در شأن نزول آیه از کلبی نقل می کند که اهل مکه، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده، عرض کردند: آیا خداوند پیامبری جز تو سراغ نداشت که بفرستد؟ هیچ کس تو را تصدیق نمی کند. از یهودیان پرسیده ایم، آن ها هم در کتاب های خود به نام تو بر نخورده اند. اکنون شاهی بیاور که به رسالت تو شهادت دهد. از این رو آیه بالا نازل شد. (1)

2. پیمان شکنی بنی قینقاع. بنی قینقاع وقتی پیمان صلح را شکستند که مسلمانان در جنگ بدر به پیروزی رسیدند، به خاطر کینه ای که داشتند تحرکاتی از خود نشان دادند ولی پیامبر صلی الله علیه و آله به نصیحت آنان پرداخت و خود آن حضرت به نزد آن ها رفت و آنان را در بازارشان جمع نمود و به ترک دشمنی و پذیرش اسلام دعوت نمود و فرمود: ای گروه یهود از خدا بترسید مبادا بر شما عذابی فرود آید مانند عذابی که بر قریش نازل گشت، و اسلام بیاورید زیرا شما می دانید که من نبی مرسل و این امر در کتاب شما موجود است و عهده ای است که خداوند از شما گرفته است.

آنان نه تنها نپذیرفتند، بلکه گفتند: ای محمد از پیروزی که نصیبت گشته مغرور مباش زیرا تا کنون با کسانی رو به رو شده ای که دانش جنگی نداشتند و اگر با ما وارد جنگ شوی خواهی دانست که ما که هستیم. بنی قینقاع به سرکشی شان ادامه دادند تا اینکه خداوند این آیه را نازل فرمود: (2)

ص: 65

1- (1). طبرسی، فضل بن حسن. (1360). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ترجمه جمعی از مترجمان. تحقیق: رضا ستوده. چ. اول. تهران: انتشارات فراهانی. ج 8، ص 35.

2- (2). ابو شهبه، محمد بن محمد. (1427 ق). السیره النبویه علی ضوء القرآن و السنه. چ. هشتم. دمشق: انتشارات دارالقلم. ج 2، ص 394.

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سِتٌّ لَّهُمْ وَأَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ۝

(به کسانی که کفر ورزیدند بگو: «به زودی مغلوب خواهید شد و [سپس در روز رستاخیز] در دوزخ محشور می شوید، و چه بد بستی است).)

3. پیمان شکنی بنی قریظه. بنی قریظه نیز پیمان صلح را در بدترین شرایط نقض کردند و به قریش تمایل نشان دادند و فریب آنان را خوردند رسول خدا صلی الله علیه و آله سعد بن معاذ و و سعد بن عباد، و أسید بن حضیر را فرستاد تا پیمان صلح را یادآوری کنند ولی آنان جواب رد دادند و به پیامبر اهانت کردند و سعد را دشنام دادند(1) که بر اثر حسن تدبیر نعیم بن مسعود(2) میان بنی قریظه و قریش اختلاف ایجاد شد و بالاخره به سزای عمل خویش رسیدند.

4. پیمان شکنی بنی نضیر. بنی نضیر هنگامی عهد شکنی کردند که توطئه ای بر ضد پیامبر طراحی نموده بودند، و این عهد شکنی و توطئه به دو شکل نقل گردیده است، یکی به این صورت که فردی از اصحاب پیامبر به نام عمرو بن امیه دو تن از یهودیان بنی عامر را به قتل رساند که پیامبر به آن ها امان داده بود، ولی اطلاع از این نداشت که پیامبر به آن ها امان داده است، عامر بن طفیل پیکی را نزد پیامبر فرستاد تا اطلاع دهند که یکی از یاران پیامبر، دو تن از قبیله بنی عامر را به قتل رسانده و باید خون بهای آن دو را بپردازد؛ از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله در میان بنی نضیر رفت تا درباره خون بهای آن دو صحبت کند زیرا بنی نضیر هم پیمان

ص:66

1- (2) . واقدی، محمد بن عمر. (1409 ق. 1989 م). المغازی. تحقیق: مارسدن جونز. چ. سوم. بیروت: مؤسسه الأعلمی. ج 2، ص 458.

2- (3) . عز الدین بن الأثیر أبو الحسن، علی بن محمد الجزری. (1409 ق. 1989 م). أسد الغابه فی معرفه الصحابه. ج 4، ص 572.

بنی عامر بود. در این هنگام یهودیان بنی نضیر توطئه نمودند و آن حضرت را برای غذا دعوت کردند ولی تصمیم گرفته بودند که یکی از یهودیان سنگی را از پشت بام بر سر آن حضرت فرود آورد و پیامبر را به قتل برساند ولی جبرئیل به آن حضرت اطلاع داد و پیامبر بدون اطلاع یارانش به مدینه برگشت (1).

پیمان شکنی بنی نضیر به شکل دیگری نیز نقل گردیده است: پس از آن که قریش برای بنی نضیر نامه نوشتند که شما قلعه مستحکم دارید با پیامبر بجنگید و بنی نضیر نیز قبول کردند و برای آن حضرت پیام دادند و درخواست کردند که شما با سی نفر از یارانت بیا و ما نیز سی نفر از علمای خویش را می فرستیم که اگر آنان شما را تصدیق کردند، همه ما به رسالت تو ایمان می آوریم ولی در باطن می خواستند آن حضرت را به قتل برسانند وقتی که آن حضرت با سی تن از یاران خویش آمد و بنی نضیر دیدند، با خود گفتند این سی تن جنگ آور تا زنده باشند، نمی توانیم پیامبر را به قتل برسانیم، از این رو گفتند: شصت نفر نمی توانند به توافق برسند شما سه نفر را انتخاب کنید، ما نیز سه نفر را هر چه آن سه نفر گفتند، ما قبول می کنیم. ولی به آن سه نفر، خنجر دادند تا توطئه شان را عملی سازند و پیامبر صلی الله علیه و آله را به قتل برسانند، اما زنی از میان بنی نضیر که مسلمان شده بود، توسط برادرش پیامبر را از توطئه آگاه ساخت و آن حضرت به مدینه برگشت و فردای آن روز به نبرد بنی نضیر شتافت و آیه ذیل در همین مورد نازل گردیده است (2):

ص: 67

-
- 1- (1). واقدی، محمد بن عمر. (1409 ق. 1989 م). المغازی. ج 1، ص 364.
 - 2- (2). واحدی، علی بن احمد. (1411 ق). اسباب نزول القرآن (الواحدی). تحقیق: کمال بسیونی زغلول. چ. اول. بیروت: دارالکتب العلمیه. ص 436.

هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ ۝ 1

(اوست کسی که، از میان اهل کتاب کسانی را که کفر ورزیدند در نخستین اخراج [از مدینه] بیرون کرد. گمان نمی کردید که بیرون روند و خودشان گمان داشتند که دژهای شان در برابر خدا مانع آن ها خواهد بود، و [لی] خدا از آنجایی که تصور نمی کردند بر آنان درآمد و در دل های شان بیم افکند، [به طوری که] خود به دست خود و دست مؤمنان خانه های خود را خراب می کردند. پس ای دیده وران، عبرت گیرید).

با این وضع پیامبر در هیچ یک از موارد بالا، نقض پیمان نکرده است، بلکه همواره دشمن به این عمل اقدام کرده و پیامبر واکنش نشان داده است، چنانکه در جنگ ها نیز همین گونه بوده است.

2.3. صلح با قبیله بنی ضمیره

وقتی پیامبر در مدینه هجرت کرد تا دو سال همان جا ماند بدون اینکه هیچ جنگی رخ دهد، در سال دوم هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله برای اولین غزوه به سمت «ابوا» حرکت کرد و پرچم دار، حمزه عموی پیامبر بود و در مدینه سعد بن عباد را جانشین خویش قرار داد و تنها با مهاجرین و بدون شرکت هیچ انصاری به تعقیب کاروان قریش پرداختند و در این سفر با بنی ضمیره بن عبدمنات بن کنانه مصالحه نمود و قراردادی را با رئیس بنی ضمیره به نام محشی بن عمر ضمیری منعقد ساخت که مسلمانان و بنی ضمیره با هم نجنگند و دشمن همدیگر را یاری نکنند، متن این صلح نامه چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم. هذا كتاب من محمد رسول الله لبني ضميره بأنهم آمنون على أموالهم وأنفسهم، وأن لهم النصرة على من

رامهم إلا أن يحاربوا في دين الله ما بلّ بحر صوفه؛ وأن النبي صلى الله عليه وسلم إذا دعاهم لنصره أجابوه، عليهم بذلك ذمه الله و ذمه رسوله، ولهم النصر على من برّ منهم و اتقى» (1)؛ به نام خداوند بخشنده مهربان. این پیمان نامه ای است از محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله برای بنی ضمیره در اینکه مال و جان آنان در امان است و آن ها را در برابر کسانی که بر آنان ستم می کنند، یاری رساند مگر این که با دین خدا بجنگند، [پیمان] تا وقتی معتبر است که دریایی پشمی را تر کند. (کنایه است از همیشه بودن یعنی تا وقتی که قطره آبی در دریا وجود داشته باشد.) و هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را به یاری می طلبد، او را یاری کنند، و بر ذمه خدا و رسول اوست که نیکان و پرهیزگاران آنان را یاری دهند.

پس از بستن این قرارداد، پیامبر بعد از پانزده شبانه روز به مدینه برگشت. (2) و این غزوه و صلح، اولین غزوه و صلح آن حضرت است که از سیره و روش پیامبر در آن، نکات جالب توجه ذیل به دست می آید:

الف) پیامبر صلی الله علیه و آله تنها مهاجران را با خود همراه آورد، تا نشان دهد که به قصد تعرض نیامده و تنها کسانی را با خود آورده است که اموال و دارایی شان توسط قریش مصادره گشته و از خانه و کاشانه خویش بیرون رانده شده اند.

ب) پیامبر صلی الله علیه و آله با قبیله بنی ضمیره صلح می کند و پیمان می بندد تا اثبات کند که اولین حرکتش پس از استقلال و مهاجرت، جنگ افروزی نیست بلکه صلح طلبی و زندگی مسالمت آمیز است.

ص: 69

1- (1). «ما بلّ بحر صوفه: یعنی الأبد، أي ما قام في البحر ماء و لو قطره.»؛ صالحی شامی، محمد بن یوسف. (1414 ق. 1993 م). سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد. تحقیق: عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض. چ. اول. بیروت: دارالکتب العلمیه. ج 2، ص 156.

2- (2). همان، ج 4. ص 14.

ج) در عمل نشان می دهد که حتی اگر حکومت نوپا هم باشد، نباید گذاشت که دشمن هر چه دلش خواست بکند، ستمدیده باید از ستمگر قلدر نهراسد و برای به دست آوردن حق خویش تلاش ورزد.

2.4. صلح با قبیله بنی مدلج

در غزوة ذوالعشیره (1) به گفته ابن سعد در ماه جمادی الثانی، (2) به گفته بسیاری از مورخان در ماه جمادی الاولی سال دوم هجری حضرت پیامبر ابوسلمه بن عبدالاسد مخزومی را در مدینه جانشین خویش قرار داد و بدون اینکه کسی را اجبار به رفتن کند، با صد و پنجاه یا دو صد تن از مهاجرین داوطلب، با پرچم داری حمزه عموی خویش در تعقیب کاروان تجارتی قریش پرداخت، مسلمانان در منطقه «عشیره» واقع در «بطن ینع» (3) فرود آمدند و چون تا آنجا با دشمن برخورد نکردند، - زیرا دشمن پیش از آن ها از این منطقه گذشته بود، - پیامبر با یارانش در همان جا توقف نموده، بقیه جمادی الاولی را با یک روز از جمادی الاخری در آنجا گذراند و در این مدت با قبیله بنی مدلج پیمان دوستی و صلح بسته، بدون هیچ گونه درگیری به مدینه بازگشت (4)؛ و در همین سفر و در منطقه ذی العشیره بود که پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت امام علی علیه السلام لقب ابوتراب (خاک

ص: 70

-
- 1- (1). عشیره (به ضمّ عین مهمله و فتح شین معجمه) نام موضعی است از بنی مدلج به ینع در میان مکه و مدینه. قمی، شیخ عباس. (1379). منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل. چ. اول. قم: انتشارات دلیل. ج 1، ص 146.
 - 2- (2). ابن سعد بن منیع الهاشمی البصری، محمد. (1410 ق. - 1990 م). الطبقات الکبری. تحقیق: محمد عبدالقادر عطا. چ. اول. بیروت: دارالکتب العلمیه. ج 2، ص 7.
 - 3- (3). یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب. [بی تا]. تاریخ الیعقوبی. بیروت: دار صادر. ج 2، ص 66.
 - 4- (4). ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد. (1363). تاریخ ابن خلدون. ترجمه عبدالمحمد آیتی. ج 1، ص 408.

نشین) داد زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله امام علی علیه السلام را دید که بر روی خاک خوابیده است به آن حضرت فرمود: «برخیز ابوتراب» (1).

از موارد بررسی شده به دست می آید که اصل اولی در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد تعامل با همه انسان ها، مهربانی و عطف است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است تا برای انسان ها درست زیستن را بیاموزد و انسان ها را در مسیری رهنمون شود که سعادت دنیا و آخرت آنان تأمین گردد، سیره پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از همین اصل و مبنا پیروی می کند، چه در تعامل با مسلمان باشد، یا دشمنان، اصل عطف و مهربانی و اصل صلح و ثبات خواسته فطری و انسانی است و اسلام نیز دین فطرت است، صلح و مهربانی و اخلاق شایسته می تواند انسان ها را به سوی کمال سوق دهد که هدف بعثت همه انبیا علیهم السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. ولی جای تأسف است که عده ای خود را به اسلام و سیره پیامبر و سلف صالح منسوب می کنند، اما در تعامل جز خشونت، کشتار و نامهربانی پیشه ای ندارند، آن هم با گروه های مسلمان به بهانه های مختلف و واهی. چنین رفتاری نه تنها با سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ناسازگار است، بلکه عاملی است در دست دشمنان اسلام و مسلمین تا چهره اسلام را زشت و خشن جلوه دهند و راه رشد و پیشرفت اسلام را بگیرند و فرهنگ خشونت را جزء اسلام قلمداد کنند، در جایی که همه چیزش با جنگ تأمین می گردد حتی گرفتن قدرت نیز با جنگ صورت می گیرد، خشونت می شود جزء رفتار و گفتار مردم و این فرهنگ پذیرفته می شود.

ص: 71

1- (1). ابن الجوزی، أبو الفرج عبدالرحمان بن علی بن محمد. (1412 ق. 1992 م). المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک. تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا. چ. اول. بیروت: دارالکتب العلمیه. ج 3، ص 90.

بنابراین تا مسلمانان به سیره ناب و درست پیامبر صلی الله علیه و آله باز نگردند، در پنجه اختلافات اسیر خواهند بود و همواره با ضعف و ناتوانی خواهند زیست. پس یگانه راه نجات مسلمانان، ارائه درست سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و پای بندی به آن است، در غیر این صورت عاملی خواهند بود در دست دشمنان اسلام و بیگانگانی که بدخواه اسلام و مسلمانانند.

3. پای بندی به قراردادهای

اشاره

در برخورد و تعامل با دشمن این نکته بسیار اهمیت دارد که حکومت و ملت به گونه ای باید باشد که هم بتوان به تعهدات آن ها دل بست و هم از قدرت و توان شان حساب برد زیرا ملت و حکومتی که به قراردادهای خویش پای بند نباشند، قابل اعتماد نیستند و اعتبار ندارند و این بی اعتمادی و بی اعتباری، مهم ترین عامل شکست آن ها است درحالی که اعتماد و اعتبار حتی در برابر دشمن از مهم ترین عوامل پیروزی است و به عنوان سرمایه به حساب می آید چه برای شخص حقیقی یا حقوقی، از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ گاه به تعهدات و قراردادهایی که با دشمنان داشت پشت پا نمی زد و تخلف نمی کرد موارد ذیل برخی از نمونه ها است که به دلیل پای بند بودن به تعهدات بر دشمن چیره گشت و در نهایت به نفع اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله تمام شد:

3.1. پیمان بازگرداندن مسلمانان به قریش

در صلح حدیبیه حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله با قریش پیمان بست که به مدت ده سال صلح کنند تا امنیت حکم فرما شود و در این پیمان آمده بود که اگر کسی از قریش بدون اجازه سرپرست خویش به پیامبر صلی الله علیه و آله پیوست، باید پیامبر صلی الله علیه و آله او را به

قریش باز گرداند ولی اگر کسی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به قریش ملحق گشت، بازگردانده نخواهد شد (1) صلح حدیبیه بندهای فراوانی داشت که یکی از موارد و نکات مهم، همین نکته بود که یک نوع امتیاز برای دشمن به حساب می آمد و برخی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله از قبول این بند بسیار ناراحت بودند ولی با آن هم پیامبر صلی الله علیه و آله قبول کرد و به آن عمل نمود چنانکه نوشته اند: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه بازگشت شخصی به نام ابوبصیر ثقفی هم پیمان بنی زهره از دنبال آن حضرت به مدینه فرار کرد و اخنس بن شریق ثقفی و ازهر بن عبدعوف به پیامبر صلی الله علیه و آله نامه نوشتند و آن را به دست مردی از بنی عامر و غلامی به پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند تا ابوبصیر را به آنان باز گرداند آن دو نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و نامه را به آن حضرت دادند، آن حضرت ابوبصیر را فراخواند و فرمود: ای ابابصیر ما با این قوم پیمان صلح بسته ایم که تو می دانی و ما اهل نیرنگ نیستیم. در این جهت حق با قوم تو است، ابابصیر گفت: ای رسول خدا مرا به سوی مشرکان باز می گردانی که بر دینم فتنه کنند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای ابابصیر صبر پیشه کن و به خدا امید داشته باش که خداوند برای تو و مؤمنان مستضعفی که با تو هستند گشایشی ایجاد خواهد کرد در این حال ابوبصیر با آن دو پیک از نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون آمدند عزم مکه کردند، تا به ذوالحلیفه رسیدند و در کنار دیواری نشسته بودند که ابابصیر به مرد عامری گفت: آیا این شمشیر مال تو است؟ مرد عامری گفت بله. ابابصیر گفت: می توانم ببینم؟ عامری گفت اگر بخواهی می توانی وقتی شمشیر را گرفت عامری را به قتل رساند و غلام از ترس فرار کرد تا خود را به رسول

ص:73

1- (1). الحمیری المعافری، عبدالملک بن هشام. [بی تا]. السیره النبویه. ج 2، ص 318.

خدا صلی الله علیه و آله رساند که در مسجد نشسته بود وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله آن مرد را دید فرمود این مرد وحشت زده است هنگامی که آن غلام خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله رساند گفت: رفیق شما رفیق مرا به قتل رساند مدتی نگذشته بود که ابوبصیر در حالی که شمشیرش را حمایل کرده بود، رو به روی رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاد و گفت: تو بر عهد خویش وفا کردی ولی من از بازگشت امتناع کردم و خود را نجات دادم رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: وای بر مادر او (ابابصیر) مرد دلیر و جنگجویی است اگر مردانی با او بودند. (1) و در برخی از منابع آمده است که حضرت به غلام فرمود ابابصیر را با خود ببر ولی او گفت من یک نفرم توانی بر این کار ندارم (2) آنگاه ابوبصیر بیرون رفت تا به منطقه «عیص» رسید که در مسیر مکه و شام قرار داشت و مسلمانانی که در مکه در بند بودند، وقتی داستان ابابصیر را شنیدند یکی یکی، خود را به ابابصیر رساندند تا آنجا که به شصت یا هفتاد نفر رسیدند و به مردی از قریش بر نمی خوردند مگر اینکه او را به قتل می رساندند و کاروانی از قریش نمی گذشت مگر اینکه آن را غارت می کردند تا اینکه قریشیان به پیامبر صلی الله علیه و آله نامه نوشتند که دیگر نیازی به بازگشت آنان نیست آنان را به سوی خویش فرا بخوان و رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را به مدینه فراخواند. (3) در این قرارداد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کرد گرچه مسلمانان در آغاز سختی های فراوان را تحمل کردند، و در یک ساحل بدون امکانات به سر می بردند ولی هنگامی که عرصه را بر

ص: 74

1- (1) . «ویل أمه! محشّ حرب، لو كان معه رجال.»

2- (2) . «ثم قال لكوثر: ترجع به إلى أصحابك؟ فقال: يا محمد! مالي به قوه ولا يدان!» المقریزی، تقی الدین أحمد بن علی. (1420 ق. 1999 م). إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفده والمتاع. ج 1، ص 301.

3- (3) . عزالدین بن الأثیر أبو الحسن، علی بن محمد الجزری. (1409 ق. 1989 م). أسد الغابه فی معرفه الصحابه. ج 5، ص 36.

کاروانیان قریش تنگ کردند، این امتیاز را خود قریش لغو نمود و مسلمانان در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند اگرچه خود ابوبصیر در همان ساحل عیص از دنیا رفت و یارانش بر قبر او مسجدی ساختند(1) و خودشان به مدینه بازگشتند،(2) ولی پیامبر صلی الله علیه و آله از صلح ایجاد شده نهایت استفاده را برد زیرا هم مسلمانان در مکه آزادانه برنامه های دینی خویش را انجام می دادند، هم پیامبر صلی الله علیه و آله، در سایه صلح به دور دست ترین جاها نامه نوشت و آنان را دعوت به اسلام نمود، و مسلمانانی که با پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه هنگام صلح حدیبیه بودند به هزار و چهارصد نفر می رسیدند، درحالی که پس از دو سال در فتح مکه ده هزار مرد مسلح در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشتند(3) و این از برکات همین صلح بود که فرصت به وجود آمد تا پیامبر صلی الله علیه و آله در جاهای مختلف مبلغ و نامه بفرستد و مردم را به دین اسلام دعوت نماید.

نکته دیگری که از سیره تعاملی پیامبر با دشمنان استفاده می شود این است که دین اسلام، - اگر دشمنان بگذارند، - در سایه صلح فطرت انسان ها را بیش تر بیدار می سازد زیرا دین اسلام هماهنگ با فطرت انسان ها است و نیاز به جبر و زور ندارد، امروزه نیز دشمنان اسلام همان شرایط را در پیش گرفته اند و از رشد اسلام خصمانه و با همه توان تبلیغاتی جلوگیری می کنند وگرنه جهان امروز نیز تشنه حقیقت ناب است و اسلام را با دل و جان می پذیرند.

ص:75

-
- 1- (1). ساختن مسجد بر سر قبر، روشی است که در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله انجام گردیده است، ولی وهابی های کج سلیقه این کار را شرک و بدعت می نامند و از این جهت با شیعه سر ستیز را گرفته اند.
 - 2- (2). واقدی، محمد بن عمر. (1409 ق. 1989 م). المغازی. ج 2، ص 629.
 - 3- (3). أبوالفداء، اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی. (1407 ق. 1986 م). البدایه و النهایه. بیروت: دارالفکر. ج 4، ص 170.

قبل از آنکه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هجرت نماید، قریش قصد جان آن حضرت را داشتند، ولی آن حضرت هرگز مقابله به مثل نکرد و حاضر نشد که مانند آن ها به امانات خیانت کند، در عین اینکه قریش با حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله از نظر باور و عقیده دشمن بودند ولی از نظر امانت داری و تعهد به آن حضرت اطمینان داشتند، و این یکی از امتیازهای مهم شخص، ملت، گروه، سازمان، مذهب و هر نهاد اجتماعی است و پیامبر اسلام این امتیاز را داشت و مردم را نیز به دین و آیینی دعوت می کرد که در آن ارزش ها در رأس امور قرار دارد و پای بندی به تعهدات و قراردادهای یکی از ارزش های مهم در اسلام است، از این رو وقتی قریش تصمیم خطرناک گرفتند که از هر قبیله یک نفر شرکت کند تا به صورت دسته جمعی حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله را به قتل برسانند که بنی هاشم نتوانند شخص خاصی را به دشمنی بگیرند، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله از روی ناچاری خودش از مدینه و خانه خویش هجرت نمود و به امام علی علیه السلام دستور داد، در جای آن حضرت بخوابد و پس از او امانت ها و ودیعه هایی را که نزد آن حضرت بود، به صاحبانش برگرداند. (1)

ص: 76

1- (1) . المقریزی، تقی الدین أحمد بن علی. (1420 ق. 1999 م). إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفده والمتاع. ج 1، ص 57.

فصل چهارم: اصل قاطعیت و پیشگیری در تعاملات پیامبر صلی الله علیه و آله

اشاره

ص: 77

مهم ترین دلایل پیشرفت اسلام در جهان، به خصوص در میان اعراب این بود که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هم مجهز به اخلاق اسلامی و پای بند به صلح و زندگی مسالمت آمیز بود، هم در مقابل جنگ سالاران جدی و قاطع برخورد می کرد و ضعف نشان نمی داد، زیرا در سرزمین عرب آن روز که جنگ سالاری حکومت می کرد، پای بندی به تعهد و اخلاق، مفهومی نداشت و جایی در میان آنان نمی شناخت، زیرا آنان اگر صلح می کردند یا می جنگیدند تنها یک هدف داشتند و آن غلبه و سیطره بر دشمن بود از این رو اگر پیمان صلح می بستند به این دلیل بود که قوی و قدرتمندتر شوند تا آنان را زورمندان نبلعند. چنانکه اگر قوی می شدند، تعهد و پیمان برای شان ارزشی نداشت، اما پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تا وقتی که از سوی دشمن عهدشکنی نمی شد به پیمان هایی که بسته بود، استوار باقی می ماند چه در مقابل زورمندان یا در مقابل ناتوان ها. از طرفی اگر در چنین جامعه ای در برابر پیمان شکنان ضعف و نرمش نشان داده شود، پیمان شکنان جری تر می شوند و بیش تر اخلاق و ارزش ها را زیر پا می گذارند، بنابراین در مقابل ضعیفان و کسانی که اخلاق را رعایت می کنند، تعهد و اخلاق از بهترین روش ها است ولی اگر در مقابل سرکشان و طغیان گران جدی و قدرتمند برخورد نشود، اخلاق زیر پا گذاشته می شود چنانکه در جایش یاد کردیم.

با آنکه دستور و روش اسلام، استفاده از منطق و برهان است و باید انسان ها حقیقت را از روی منطق و استدلال بپذیرند، زیرا خداوند پیامبران را با دلیل محکم و میزان فرستاد ولی در کنار آن شمشیر را نیز قرار داد زیرا برخی از انسان ها به جز زبان شمشیر، منطق دیگری را نمی فهمند به همین دلیل خداوند در کنار سخن از کتاب و میزان و عدالت: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ؛ از آهن و شمشیر و منافع آن سخن می راند: وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ ؛ زیرا برهان برای انسان های زورگو ابزاری است تا به اهداف پست شان دست یابند، در پایان آیه نیز از اقتدار و عزت خداوند سخن به میان می آورد: إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ¹ زیرا که در برابر مردم بی منطق باید قوی بود و قدرتمند. چرا که: «سلاح مردم بی منطق چیست؟ دشنام، آزار، و اگر ممکن شود کشتار.»⁽¹⁾

سیره پیامبر اسلام در مقابله با ستم و ستم گر همواره چنین بوده است، که در آغاز با صلح و مسالمت پیش می رفت و اگر نمی شد راهی را در پیش می گرفت که ستم گر را به پذیرش حقیقت وادارد به همین دلیل حتی در جاهایی که یارانش اندک بود، به دشمنان بی منطق یورش می برد، چنانکه این سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در حرکات امام حسین علیه السلام و قیام خونین کربلا نیز تجلی یافته است زیرا سکوت کردن در برابر ستم پیشه راه ستم گر را در ادامه کار زشتش باز نگه می دارد پس در برابر چنین منطق و چنین کسان باید از قاطعیت توأم با آهن و قدرت استفاده کرد. از این رو در اسلام در مرحله اول منطق و صلح حکم فرما است، آنگاه اگر نشد جنگ و برخورد قاطعانه. جنگ نیز به خاطر چیزهای بی ارزش نیست بلکه

ص:80

1- (2) . شهیدی، جعفر. (1373). زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام. چ. هجدهم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ص 36.

برای حاکم ساختن ارزش های انسانی و اسلامی، محو نابسامانی ها و... است؛ آن هم در مقابل کسانی که راه دیگری را نمی پذیرند که در این صورت باید با چنین افرادی برخورد قاطع داشت که برخورد با چنین افراد در واقع برخورد با اشخاص و افراد نیست بلکه برخورد با ضد ارزش ها است. بنابراین یکی از برخوردهای آن حضرت در برابر دشمنان لجوج، قاطعیت، بالادستی و پیش دستی بود ولی نسبت به دوستان همکاری، هم دلی و مهربانی. یکی از مهم ترین نکته هایی که امروزه با تجارب علمی اثبات گردیده این است که ضعف و سستی نشان دادن دشمن را جری تر می سازد، روحیه قوی و پیش دستی در برابر دشمن غدار، به انسان ابتکار عمل می بخشد و انسان را به توفیق و پیروزی نزدیک می کند چنانکه در روان شناسی این مسأله اثبات گردیده است. در تحقیقی که انجام داده اند، چنین نتیجه ای به دست آمده است: دانشجویانی که بارها این فرصت را می یافتند که فرد دیگری را بزنند، بی آنکه وی بتواند تلافی کند، هر بار بیش تر از پیش او را می زدند. (1)

این مضمون را حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز تایید می کند، آن حضرت فرمود:

«ما سَلَطَ اللَّهُ عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا مِنْ خَافَهُ ابْنُ آدَمَ، وَلَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ لَمْ يَخَفْ إِلَّا اللَّهَ مَا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ غَيْرَهُ وَلَا وَكَلَّ ابْنُ آدَمَ إِلَّا إِلَى مَنْ رَجَا، وَلَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ لَمْ يَرْجُ إِلَّا اللَّهَ مَا وَكَلَّ إِلَى غَيْرِهِ.» (2)؛ خداوند کسی را بر فرزند آدم مسلط نمی کند مگر کسی را که از او بترسد و اگر فرزند آدم غیر از خدا از کسی بترسد، غیر از خدا کسی بر او مسلط نمی شود و خداوند فرزند آدم را بر کسی واگذار نمی کند مگر به

ص: 81

-
- 1- (1). اتکینسون، ریتال و دیگران. (1384). زمینه روان شناسی هیلگارد. ترجمه حسن رفیعی و دیگران. چ. ششم. تهران: انتشارات ارجمند. ج 2، ص 72.
- 2- (2). هندی، علاءالدین علی المتقی بن حسام الدین. (1409 ق. - 1989 م). کنز العمال. ج 3، ص 148.

کسی که به او امیدوار است و اگر به غیر از خدا امید نداشته باشد، به کسی جز خدا او را واگذار نمی سازد.

بنابراین در برابر ستم گر نباید سکوت پیشه کرد، وگرنه بر ستمش می افزاید، چنانکه صائب تبریزی شاعر مسلمان، سال ها پیش این نکته را یاد آوری نموده و سروده است:

اظهار عجز پیش ستم پیشه ابلهی است اشک کباب باعث طغیان آتش است

همواره در برابر افراد زیاده خواه کوتاه آمدن به نفع نیست بلکه به ضرر هر دو است، چون هرچه کوتاه بیایی آنان پیشروی و سوءاستفاده می کنند چنانکه نمونه ای از روان شناسی را نیز یاد کردیم، در این صورت راه چاره مقاومت است و در احادیث نیز همین دستور آمده است امام صادق علیه السلام فرمود:

«اَخْدُمُ أَخَاكَ فَإِنَّ اللَّهَ تَخْدُمَكَ فَلَا وَ لَا كَرَامَةَ، قَالَ وَقِيلَ اَعْرِفْ لِمَنْ لَا يَعْرِفُ لِي فَقَالَ وَ لَا كَرَامَةَ قَالَ وَ لَا كَرَامَتَيْنِ» (1)؛ به برادرت خدمت کن و اگر تو را استخدام کرد، پس خدمت نکن و حرمتی ندارد، گفتند: حق کسی را بشناسم که حق مرا نمی شناسد؟ فرمود: خوبی ندارد فرمود: هیچ کرامت و خوبی ندارد.

در منبع دیگری حتی مسأله برادر ایمانی مطرح گردیده است که نباید شخص از جانب او مورد سوءاستفاده قرار گیرد: «اَخْدُمُ أَخَاكَ الْمُؤْمِنَ فَإِنَّ اسْتِخْدَمَكَ هُوَ فَلَا» (2)؛ به برادر مؤمنت خدمت کن اما اگر او خواست تو را به خدمت بگیرد، دیگر خدمت نکن.

ص: 82

1- (1). مجلسی، محمد باقر. (1404 ق). بحار الأنوار. ج 71، ص 178.

2- (2). ورام، ابن ابی فراس. [بی تا]. مجموعه ورام (تنبيه الخواطر). چ. اول. قم: مکتبه الفقیه. ج 2، ص 249.

اسلام می خواهد زندگی به شکل منطقی و احترام متقابل جریان داشته باشد، دستور خوبی و خدمت تا وقتی است که کسی سوءاستفاده نکند ولی هنگامی سوءاستفاده در میان آمد و شخص می خواست استخدام کند، دیگر خط سرخ است و پایان خدمت کردن اگرچه هر کس باشد؛ دوست باشد یا دشمن؛ چنانکه در حدیثی از امام علی علیه السلام نیز این دستور به شکل دیگری آمده است:

«اَسْتِصْلَاحُ الْأَخْيَارِ بِإِكْرَامِهِمْ وَ الْأَشْرَارِ بِتَأْدِيبِهِمْ» (1)؛ اصلاح خوبان به احترام نهادن به آن ها است ولی اصلاح بدان به تادیب آنان میسر است.

به خوبان باید کرامت نهاد زیرا می داند و از آن قدردانی می کند، ولی انسان های شرور حتی از کرامت نهادن سوءاستفاده می کنند و در اکثر جاها چنین است چنانکه در داستانی که شهید مطهری نقل نموده نیز این نکته به وضوح مشاهده می شود، وی می نویسد: «یکی از رفقایمان نقل می کرد که روز اول ماه رمضان بود، روزه گرفتیم رفتیم اداره و تازه با یک آقای به اصطلاح هم میز و آشنا شده بودیم. او هم روزه می گرفت. بعد از یکی دو ساعت آن رفیق گفت: فلانی! من می خواهم یک تذکری به شما بدهم.

گفتم: بفرمایید. گفت: من خیلی از شما معذرت می خواهم که این تذکر را می دهم ولی خوب لازم می دانم که این تذکر را بدهم، از اخلاق بد خودم است، چه عرض کنم. من یک چنین اخلاق بدی دارم که در ماه رمضان که روزه می گیرم عصبانی می شوم، خیلی هم عصبانی می شوم. وقتی هم که عصبانی می شوم دیگر هرچه به دهانم می آید می گویم، حرف بد می گویم، فحش می دهم، توهین می کنم. ممکن است در این ماه رمضان به جنابعالی جسارتی بکنم. خواهش می کنم اگر چنین شد، دیگر روزه است، اخلاق من است، خیلی ببخشید.

ص:83

این آقای رفیق ما گفت: گفتیم عجب کاری شد! این مرد روز اول ماه رمضان آمد با ما اتمام حجت کرد. حالا ما یک ماه رمضان تمام باید از او فحش بشنویم، چون روز اول ماه رمضان گفته اخلاق من این است. گفت: من هم گفتم که عجب تذکر بجایی دادی! اتفاقاً اخلاق من هم همین طور است و بلکه بدتر، در حال روزه عصبانی می شوم، یک وقت می بینی که این دوات را برداشتم و پراندم به سرت. گفت: عجب! خیلی اخلاق بدی است. پس خوب است هر دومان مواظب باشیم.» (1)

در برابر دشمن نیز ضعف نشان دادن سبب جری شدن او می شود از این رو خداوند منان صفت پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش را چنین بیان می کند:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيِّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسَّةٌ تَوَى عَلَى سَوْفِهِ يُعْجِبُ الزَّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا 2؛

(محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست و کسانی که با اویند، بر کافران، سختگیر [و] با همدیگر مهربانند. آنان را در رکوع و سجود می بینی. فضل و خشنودی خدا را خواستارند. علامت [مشخصه] آنان بر اثر سجود در چهره های شان است. این صفت ایشان است در تورات، و مثلی آن ها در انجیل چون کشته ای است که جوانه خود بر آورد و آن را مایه دهد تا سستبر شود و بر ساقه های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد، تا از [انبوهی] آنان [خدا] کافران را به خشم دراندازد. خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است).

ص: 84

در آیه یادشده نخست مسأله مهربانی و محبت در میان خودشان و سخت گیری با دشمن مطرح می گردد، به دنبال آن مثلی می زند و می فرماید دلیل این کارشان سرسپردگی به خدا و قانون الهی بوده است همه شان به دنبال رضایت خدا بوده اند و در عین حال اثر سجده و عبادت در چهره و سیمای شان پیدااست، یعنی موفقیت بدون تقوا امکان پذیر نیست، این مثل شان در تورات ولی در انجیل مثل دیگری دارد، آنان مانند کشته ای هستند که تازه جوانه زده است، به حدی این رشد سریع است که کشاورزان را به تعجب واداشته است تا کفار از آنان به خشم آید.

مسلمانان صدر اسلام که به دستورات دین مقدس اسلام عمل می کردند با همین سرعت رشد می کردند و دشمن را از رشدشان به خشم می آوردند، امروزه نیز وقتی مسلمانان کمترین پیروزی و موفقیت در هر عرصه ای را - چه عرصه علمی یا اقتصادی یا... - به دست می آورند دشمنان شان خشمگین می شوند و تحمل آن را ندارند و مانع ایجاد می کنند.

این صفات پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش کاملاً بر عکس صفات دشمنان است، و همین نکته سبب پیروزی پیامبر صلی الله علیه و آله و شکست دشمن گردیده است، همان گونه که قرآن کریم درباره دشمنان اسلام می فرماید:

لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ 1 ؛

([آنان، به صورت] دسته جمعی، جز در قریه هایی که دارای استحکاماتند، یا از پشت دیوارها، با شما نخواهند جنگید. جنگ شان میان خودشان سخت است. آنان را متحد می پنداری و [لی] دل های شان پراکنده است، زیرا آنان مردمانی اند که نمی اندیشند).

آیا در زمان ما مسلمانان همین گونه است آیا امروزه بیش ترین بی سوادى و نزاع، مربوط به جهان اسلام نیست؟ متأسفانه امروزه همان نکته ای که سبب پیروزی مسلمانان می گردید، از میان مسلمانان رخت بر بسته و همان چیزی که سبب شکست و ضعف دشمن می گردید، در میان مسلمانان به وجود آمده است، زیرا مسلمانان با دشمنان شان مهربان و در برابر خودشان درگیرند و سالانه در کشورهای مختلف اسلامی انسان های بی گناه فراوان را به قتل می رسانند. چنانکه در فلسطین مسلمانان مظلومانه به دست یهود قتل عام می شوند، در حالی که وهابیت فتوا می دهند که شیعه بدتر از یهود است و سالیانه سرمایه های هنگفتی را مصرف می کنند تا چند نفر شیعه عزادار یا زایر را به قتل برسانند در حالی که در هر جا شیعیان علی علیه السلام قدرت را در اختیار گرفته اند خار چشم دشمنان دین گشته اند ولی وهابی ها، سرمایه هنگفتی را برای اختلاف اندازی و کشتار این مظلومان به کار می برند و سعی می کنند تا همکار دشمنان دین باشند و شیعه را از صحنه بیرون کنند، البته در تاریخ وهابیت جز کشتار خودی و مسلمان اعم از شیعه و سنی چیز دیگری نمی توان یافت از آغاز پیدایش این فرقه تا کنون چنین بوده است و در نخستین روزهای به دست گرفتن قدرت، همه مسلمانان را تکفیر می کردند و از دم تیغ می گذراندند(1) ، اکنون نیز همین اندیشه را در درون خویش می پروراند ولی توان مقابله را با همه مسلمانان ندارند، از این رو نسبت به سایر مسلمانان راه نفاق را در پیش گرفته اند و تنها دشمنی علنی را با شیعیان علی به کار بسته اند، زیرا سلفی گری و وهابیت، «نه تنها ضد شیعه که ضد همه فرقه ها و

ص:86

1- (1). برای اطلاعات بیش تر ر. ک. طبسی، نجم الدین. (1389). وهابیت عامل تفرقه مسلمانان. چ. اول. قم: انتشارات برگ فردوس.

امید است این غده سرطانی هر چه زودتر نابود شود، زیرا در هر جا که وهابیت نفوذ کرده است، ناامنی، خشونت، برادرکشی و انتحار و خونریزی را به ارمغان آورده است، به بهانه اینکه غیر از خودشان کافرند و مشرک، درحالی که امروزه دنیا پر از کافر است و اگر قرار باشد که همه کفار کشته شوند، کسی نمی ماند تا برای شان تبلیغ کنیم و بر فرض که شیعه از نظر وهابی ها کافر باشند، حداقل خدا، قرآن، پیامبر و... را قبول دارند، اولویت کشتن با کفاری است که هیچ کدام را قبول ندارند بلکه به پیامبر و قرآن توهین می کنند. وهابی ها با کدام مجوز و کدام سیره پیامبر و صحابی آن حضرت حمله انتحاری در میان مسلمانان انجام می دهند و انسان های بسیاری را بی سرپرست می سازند، زنان را از شوهران و فرزندان را از پدر و پدران را از فرزندان محروم می کنند، فیلم ها و جنایاتی را که خودشان انتشار داده اند و بی رحمی هایی که آنان به نمایش می گذارند و سر بریدن ها و قتل عام هایی که مرتکب می شوند آنهم به نام اسلام و با تکبیر گفتن ها، کاری است که هیچ عقل سلیم نمی پسندد و هیچ احساسی چنین وحشی گری را تحمل نمی کند، این کارها نه تنها مورد قبول اسلام نیستند، بلکه لکه ننگ است برای اسلام و مسلمانان فراتر از آن لکه ننگی است برای بشریت، که نسبت به دشمن شان و کسانی که هم عقیده شان نیستند چنین کاری می کنند، درحالی که پیامبر اسلام هرگز چنین نکرده است، تنها توجیهش این است که وهابی ها

ص: 87

1- (1). علی زاده موسوی، مهدی. (1391). سلفی گری و وهابیت؛ تبارشناسی. ج. اول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی. ج 1، ص 92.

وسیله اند برای دشمن تا در میان مسلمانان اختلاف و پراکندگی ایجاد نموده، آنان را با نیت خدمت تضعیف کنند که این یکی از شگردهای دشمن است که در جای خود به تفصیل بحث خواهد شد. گویا آیه بالا که در مورد یهودیان نازل گردیده است، مصداقی ندارد جز مسلمانانی که در کنار خانه خدا سکونت دارند و عده ای را نیز اجیر می کنند، تا دست به حمله انتحاری بزنند و چندین خانواده مسلمان را داغدار و احساسات بسیاری را جریحه دار سازند و بر دشمنی ها دامن بزنند و سالیانه در کشورهای مانند پاکستان، عراق، افغانستان و دیگر کشورهای اسلامی خون های به ناحق به راه اندازند و در برابر دشمن مشترک زیون باشند. این خواسته دشمنان مشترک اسلام است که نه شیعه را می خواهند نه سنی را اگر روزی احساس کنند که دیگر شیعه ای در کار نیست، وهابی ها را با آن خشونت و انعطاف ناپذیری به هیچ عنوان بر نمی تابند پس امروزه وظیفه مسلمانان است که اندکی به خود آیند و با دوست مهربان و با دشمن جدی باشند و نگذارند، در هر گوشه ای از جهان خون مسلمانی بریزد و ما در گوشه دیگر تماشاگر باشیم و بدتر از همه دستان خود ما آلوده به خون مسلمان باشد.

2. برخورد پیشگیرانه

اشاره

در سلامتی فردی، پیش گیری مقدم بر درمان است، پیش گیری یک اصل اساسی است که در بلند مدت مقرون به صرفه تر و مؤثرتر از درمان انفرادی است (1) همان گونه که در عرف نیز این نکته مهم قلمداد گردیده است که می گویند

ص:88

1- (1). فیرس، ای. جری، و ترال، تیموتی جی. (1385). روان شناسی بالینی (مفاهیم، روش ها و حرفه). ترجمه مهرداد فیروز بخت و سیف الله بهاری. چ. سوم. تهران: انتشارات رشد. ص 605.

پیش‌گیری سهل‌تر از درمان است؛ امام صادق علیه السلام نیز به این نکته مهم در مورد گناه اشاره فرموده است:

«إِنَّ تَرْكَ الذَّنْبِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ وَ لَيْسَ كُلُّ مَنْ طَلَبَ التَّوْبَةَ وَجَدَهَا» (1)؛ ترک گناه آسان‌تر از توبه کردن است زیرا هر کسی که اراده توبه نماید به آن دست نخواهد یافت.

این قانون به صورت یک اصل است که در جامعه نیز چنین کاربری دارد، برای اینکه جامعه ای سالم باشد و افراد آن از بیماری های فکری و روحی در امان و از شر دشمنان دین و ارزش ها آسوده خاطر باشند، یکی از راه ها، پیش‌گیری از حمله و شبیخون دشمن است. سیره پیامبر گرامی در مواردی همین گونه بوده است که در ادامه به بررسی چند مصداق آن می پردازیم.

2.1. مآذورهای نظامی پیامبر صلی الله علیه و آله

از آنجا که از نظر روانی باید همواره دشمن را در معرض دفاع قرار داد و توپ را در میدان دشمن انداخت تا ابتکار عمل به دست آید، پیامبر صلی الله علیه و آله با آنکه در روزهای نخست افراد اندکی را در اختیار داشت، ولی تهاجمی عمل می کرد نه تدافعی، زیرا اگر انسان در حال دفاعی قرار گرفت، همواره در معرض شکست و آسیب خواهد بود، امروزه غرب با فرهنگ منحط خویش حالت تهاجمی به خود گرفته که فراتر از تهاجم، شبیخون فرهنگی را پدید آورده اند، ولی ما مسلمان ها در حال دفاع فرهنگی قرار گرفته ایم، همواره دفاع به نحوی حالت ضعف را می رساند، چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در یکی از جنگ ها حالت دفاعی به خود

ص: 89

گرفت که آن هم جنگ خندق بود که به راستی دشمنان اسلام از نظر عِدّه و عُدّه بسیار توانا بودند، و چاره کار در همین بود که پیامبر صلی الله علیه و آله توانست مدینه را نجات دهد و لشکر دشمن زبون و شکست خورده برگشت. (1) ولی به جز این مورد در بیش تری از جاها سیره پیامبر برخورد تهاجمی با دشمن بوده است، مانورهای نظامی فراوانی را که پیامبر صلی الله علیه و آله در تعقیب کاروان های تجاری قریش انجام می داد، تا کاروان قریش امنیت نداشته باشد، همگی از مصداق این تهاجم و بالادستی است و هدف از مانورها این بود که از غرور و خودسری های دشمنان اسلام بکاهد زیرا: «مانع بزرگ برای پیشرفت اسلام، خفقان محیط و سلب آزادی مطلق بود، که قریش به وجود آورده بودند. یگانه راه برای برانداختن این مانع، تهدید خطوط اقتصادی آنان بود و این نقشه به وسیله مانورهای رزمی و پیمان های نظامی عملی می شد.» (2)

افزون بر مانورهای نظامی، پیامبر صلی الله علیه و آله هر گونه توطئه را در نطفه خفه می کرد و نمی گذاشت که مسلمانان در مقابل عمل انجام شده قرار گیرند، که نمونه هایی از فعالیت پیامبر صلی الله علیه و آله را می توان غزوات پیشگیرانه الکدر، غزوة السویق، غزوة ذی امر نام برد که در برابر توطئه گران انجام گردیده است و پیامبر صلی الله علیه و آله سعی می کرده تا در منطقه همیشه ابتکار عمل را در دست داشته باشد. (3)

ص: 90

-
- 1- (1). یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب. [بی تا]. تاریخ الیعقوبی. ج 2، ص 50.
 - 2- (2). سبجانی، جعفر. (1370). فروغ ابدیت. ج 1، ص 478.
 - 3- (3). جعفریان، رسول. (1369). تاریخ سیاسی اسلام. چ. دوم. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ج 2، ص 186.

اشاره

در جای خود یاد کردیم که هر گاه دشمن یا هر کس دیگری به این نتیجه برسد که دست بالا دارد، احساس برتری می کند و این احساس برتری سبب می شود تا روحیه بگیرد و بیش تری از جنگ های موفق را روحیه های قوی در کنار وسائل به پیروزی می رساند، از این رو پیامبر در همه حال به دشمن فرصت نمی داد تا بر مسلمانان یورش آورند، بلکه همواره دست بالا داشت، که نمونه های آن را در ذیل می بینیم.

2.2.1. پیشگیری از حمله مجدد دشمن در جنگ احد

یکی از جنگ هایی که پیامبر و مسلمانان در ظاهر شکست خوردند، جنگ احد است که به دلیل سرپیچی برخی از مسلمانان از دستور پیامبر و شتافتن عده ای از آنان برای جمع آوری غنیمت، این شکست متوجه مسلمانان گشت، ولی پس از آنکه حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه رسید و شنید که دشمن قصد حمله دوباره را دارد، بلافاصله حرکت کرد، تا به پیشواز دشمن برود. با آنکه لشکر اسلام خسته و شکست خورده بودند، درنگ نکرد و به سوی دشمن حرکت کرد.

جنگ احد روز شنبه نیمه ماه شوال اتفاق افتاد، فردای آن روز که روز یکشنبه شانزدهم شوال بود از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه اعلام شد که هر کس دیروز در جنگ احد حاضر بوده باید به سوی مکه و تعقیب دشمن آماده حرکت شود و جز همان افراد، کس دیگری حق ندارد ضمیمه گردد. این تصمیم را رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ارباب دشمن گرفت تا آن ها بدانند که شکست احد در روحیه آن ها هیچ گونه تزلزلی ایجاد نکرده است و آن ها همان افراد مصمم و با ایمان جنگ بدر هستند و مبادا مجدداً به فکر مراجعت به مدینه و حمله به آنجا بیفتند.

در این ضد حمله رسول خدا صلی الله علیه و آله ابن ام مکتوم را بر مدینه گماشت و خود با همراهان تا «حمراء الاسد» پیش رفت که در هشت میلی مدینه قرار دارد، و سه روز در آنجا ماند و پس از سه روز به مدینه بازگشت.⁽¹⁾

2.2.2. پیشگیری از حمله هوازن

جنگ با قبیله هوازن همان جنگ حنین است و مسلمانان به تازگی مکه را فتح کرده بودند که شنیدند قبیله هوازن قصد حمله را دارند، پس از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله اطلاع دقیق کسب کرد و مطمئن شد، که قضیه درست است، با آنکه خسته راه و جنگ بودند و مکه تازه فتح شده بود، دستور حرکت داد و با دوازده هزار مرد جنگی به سوی دشمن شتافت.⁽²⁾ و نگذاشت که دشمن در مکه بر مسلمانان یورش بیاورند زیرا در این صورت ممکن بود دشمنان ساکن در مکه دوباره سر به شورش بزنند و از داخل بر مسلمانان حمله نموده، با قبیله هوازن همکاری کنند بدون اینکه شناخته شوند و قبیله هوازن از بیرون بر مسلمانان حمله کنند، افزون بر خستگی راه این کار روحیه سربازان اسلام را ضعیف سازد، در حالی که مسلمانان وقتی بر قبیله هوازن حمله کردند، دیگر منافقان موجود در مکه جرأت نمی کردند شورش کنند زیرا از بازگشت پیامبر می هراسیدند.

ص: 92

1- (1). الحمیری المعافری، عبدالملک بن هشام. (1375). زندگانی محمد صلی الله علیه و آله پیامبر اسلام. ترجمه سید هاشم رسولی. چ. پنجم. تهران: انتشارات کتابچی. ج 2، ص 125. و الحمیری المعافری، عبدالملک بن هشام. [بی تا]. السیره النبویه. ج 2، ص 101.

2- (2). حلبی شافعی، ابوالفرج. (1427 ق). السیره الحلبیه (إنسان العیون فی سیره الأمين المأمون). ج 3، ص 151. و رازی، ابوعلی مسکویه. (1379). تجارب الأمم. تحقیق: ابوالقاسم امامی، ج 1، ص 263.

2.2.3. پیشگیری از حمله بنی سلیم

در ماه شوال سال دوم هجری (به قول ابن اسحاق) یا ماه محرم سال سوم هجری (به قول واقدی) پیامبر صلی الله علیه و آله اطلاع یافت که طایفه بنی سلیم کنار آبی در منطقه «کدر»⁽¹⁾ به قصد حمله بر مسلمانان گرد آمده اند، پیامبر صلی الله علیه و آله ابن ام مکتوم را در مدینه جانشین خویش قرار داد و پرچم را به امام علی علیه السلام سپرد و با لشکر اسلام به سمت «کدر» حرکت کرد. در این سفر، جنگی به وقوع نپیوست آن حضرت و لشکر اسلام در تاریخ دهم ماه شوال با غنایم برگشتند و لشکری را با فرماندهی غالب بن عبدالله لیثی دوباره به سوی آنان فرستاد که پس از کشته شدن عده ای از قبیله بنی سلیم و به شهادت رسیدن سه تن از مسلمانان، در تاریخ نیمه شوال با غنایمی به مدینه بازگشتند.⁽²⁾

در سال سوم هجری نیز همین کار تکرار شد وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله اطلاع یافت که بنی سلیم در منطقه «بحران» نزدیک منطقه «فرع» بر ضد مسلمین جمع شده اند آن حضرت ابن ام مکتوم را در مدینه جانشین خویش قرار داد و با سیصد نفر حرکت کرد تا به آنجا رسید ولی بنی سلیم از محل گریخته بودند و این بار باز هم پس از ده روز بدون جنگ و درگیری به مدینه بازگشتند.⁽³⁾

2.2.4. پیشگیری از حمله بنی مصطلق

بنی مصطلق، با گروه هایی از اعراب برای جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله آماده شده و

ص: 93

1- (1). «کدر» به ضم کاف و سکون دال بی نقطه.

2- (2). عز الدین ابن الاثیر، أبو الحسن علی بن محمد الجزری. (1385 ق. - 1965 م). الکامل فی التاریخ. ج 2، ص 139.

3- (3). همان ص 141.

تعدادی اسب و اسلحه خریده بودند و قصد حرکت به سوی مدینه را داشتند. مسافرانی که از آنجا می آمدند خبر آمادگی آن ها را می آوردند. چون این اخبار به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، بریده بن حصیب اسلمی را برای کسب خبر فرستاد، بریده از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه گرفت که هر چه لازم باشد بگوید و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به او اجازه داد. بریده از مدینه بیرون آمد تا کنار آبی رسید که دشمنان در آنجا جمع بودند. او مردمی مغرور را دید که گروه هایی را جمع کرده اند، آن ها از او پرسیدند: تو کیستی؟ بریده گفت: مردی از شمایم، چون به من خبر رسیده که برای جنگ با این مرد (پیامبر) جمع شده اید، به این جهت میان قوم خود و کسانی که از من اطاعت می کنند راه افتاده ام تا همه دست به دست هم دهیم و او را در مانده سازیم. حارث بن ابی ضرار گفت: من هم به همین عقیده ام، پس، عجله کن. بریده گفت: هم اکنون سوار می شوم و با گروه بسیاری از قوم خود پیش شما بر می گردم؛ بنی مصطلق و اعراب از این موضوع سخت خوشحال شدند. بریده، پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از اوضاع گزارش داد. پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمانان را فرا خواند و خبر دشمنان را به آن ها رساند و مردم با شتاب آماده حرکت شدند. در این جنگ سی اسب داشتند که ده رأس آن در اختیار مهاجران و بیست رأس دیگر در اختیار انصار بود. دو رأس اسب نیز در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله بود و علی علیه السلام هم اسب داشت، دیگر مهاجرانی که اسب داشتند، ابوبکر، عمر، عثمان، زبیر، عبدالرحمان بن عوف، طلحه بن عبیدالله و مقداد بن عمرو بودند. از میان انصار افراد ذیل اسب در اختیار داشتند: سعد بن معاذ، اسید بن حضیر، ابوعبس بن جبر، قتاده بن نعمان، عویم بن ساعده، معن بن عدی، سعد بن زید اشهلی، حارث بن حزمه، معاذ بن جبل، ابوقتاده، ابی بن کعب، حباب بن منذر، زیاد بن لیبد، فروه بن عمرو، و معاذ بن رفاعه بن رافع.

در این جنگ گروه بسیاری از منافقان، با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون آمدند که هرگز در جنگ های دیگر، پیامبر را همراهی نکرده بودند و رغبتی به جهاد نداشتند فقط به دلیل نزدیکی محل جنگ و برای رسیدن به مال دنیا آمده بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله با همراهان در مسیر حرکت شان به منطقه حلائت فرود آمدند. در آنجا مردی از قبیله عبدالقیس را به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، او به رسول خدا سلام کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله از او پرسید: اهل کجایی؟ گفت: اهل روحاء. فرمود: کجا می روی؟ گفت: پیش شما آمدم که ایمان آورم و گواهی می دهم که آنچه را آورده ای بر حق است و می خواهم همراه شما با دشمنان تان بجنگم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سپاس خدایی را که تو را به اسلام هدایت فرمود. آن مرد گفت: ای رسول خدا، کدامیک از اعمال نزد خداوند محبوب تر است؟ فرمود: نماز گزاردن در اول وقت. پس از آن، همین که ظهر می شد و به محضی که وقت نماز عصر و هنگام غروب خورشید می رسید، آن مرد نمازش را می گزارد و هیچ گاه نماز را به تأخیر نمی انداخت. چون به محل بقعا رسیدند، به جاسوسی از دشمن برخوردند و از او پرسیدند: پشت سرت چه خبر بود؟ و مردم کجایند؟ گفت: من از آن ها اطلاعی ندارم. عمر بن خطاب به او گفت: راست می گویی یا گردنت را بزخم. گفت: من مردی از بنی مصطلق هستم و از نزد حارث بن ابی ضرار آمده ام که جمعیت فراوانی برای جنگ با شما جمع کرده است، مردم بسیاری گرد او جمع شده اند و مرا فرستاده است تا خبر شما را برایش ببرم که آیا از مدینه حرکت کرده اید یا نه. عمر او را پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد و از جریانش گزارش کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله او را به اسلام فرا خواند و آن را بر او عرضه داشت که نپذیرفت و گفت: من به دین شما در نمی آیم تا ببینم قوم چه می کنند، اگر ایشان به آیین شما در آمدند، من هم یکی از ایشان خواهم بود و اگر به دین خود ثابت ماندند، من هم مردی از ایشانم. عمر گفت: ای رسول خدا،

گردن او را بزن! و پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد که گردنش را بزنند. این خبر به بنی مصطلق رسید، جویریہ دختر حارث بن ابی ضرار، پس از آنکه مسلمان شد، می گفت: چون خبر کشته شدن او و حرکت پیامبر صلی الله علیه و آله به ما رسید، و این پیش از ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به سرزمین ما بود، پدرم و همراهانش افسرده شدند و سخت ترسیدند، افرادی هم که از قبایل دیگر عرب در اطرافش گرد آمده بودند، پراکنده شدند و کسی جز خودشان باقی نماند. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به آب های منطقه مرسیع رسید، فرود آمد. برای آن حضرت خیمه ای از پوست دباغی شده زدند، از همسران رسول خدا، عایشه و ام سلمه همراه او بودند. دشمن هم همان جا فرود آمدند و آماده جنگ بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله اصحابش را به صف کشید، پرچم مهاجران را به ابوبکر و به گفته برخی به عمار یاسر و پرچم انصار را به سعد بن عبادہ داد. آنگاه، دستور فرمود تا عمر بن خطاب رو به دشمن خطاب کند که ای گروه: «لا اله الا الله بگویند و جان و مال خود را از تعرض مصون دارید. عمر چنان کرد ولی ایشان امتناع ورزیدند. نخست مردی از دشمن تیری انداخت، دشمنان و مسلمانان یک ساعت تیر اندازی کردند و سپس، به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله حمله عمومی آغاز گشت. هیچ کس از دشمن نتوانست بگریزد، ده نفر از ایشان کشته و دیگران اسیر شدند. مردان، زنان و بچه ها به اسارت در آمدند، مسلمانان چهارپایان شان را به غنیمت گرفتند. در این جنگ تنها یک نفر از مسلمانان به شهادت رسید. (1)

2.2.5. پیشگیری از حمله بنی ثعلبه و بنی محارب

در ماه محرم سال سوم هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله اطلاع یافت که عده ای از بنی ثعلبه

ص: 96

1- (1). واقدی، محمد بن عمر. (1409 ق. 1989 م). المغازی. ج 1، ص 404 تا 407.

بن سعد بن زبیان و بنی محارب بن حفص برای حمله و ضربه زدن به مسلمانان گرد هم آمده اند، و دعثور بن حارب از قبیله بنی محارب جمعیت فراوان گرد آورده است. آن حضرت با چهارصد و پنجاه نفر با چند اسب به سوی آنان حرکت نمود. هنگامی که مسلمانان در منطقه «ذی القصه»⁽¹⁾ رسیدند، با مردی از بنی ثعلبه برخوردند و او را به اسلام دعوت کردند او نیز اسلام را پذیرفت و با مسلمانان همراه شد تا پیامبر را از اسرار و موقعیت مشرکان عرب با خبر سازد ولی پیامبر تا به آنان برسد، مشرکین از ترس فرار کرده و در بلندی های کوه ها پناهنده شده بودند. حضرت پیامبر و مسلمانان در منطقه «ذی امر» فرود آمدند اما باران شدیدی بر آنان بارید و لباس های پیامبر را تر کرد حضرت پیامبر لباس هایش را درآورد و بر شاخه درختی پهن کرد تا خشک شود، خودش زیر درخت به استراحت پرداخت، مشرکان از کوه منظره را تماشا می کردند، دعثور فرصت را مناسب دید و شمشیری برداشت و خود را بر بالای سر حضرت پیامبر رساند و گفت: ای محمد چه کسی امروز تو را از من محافظت می کند؟ پیامبر فرمود: خداوند. در این هنگام جبرئیل بر سینه دعثور کوبید و شمشیر از دستش افتاد و پیامبر شمشیر را برداشت و بالای سرش ایستاد و فرمود: چه کسی تو را حفظ می کند؟ گفت هیچ کس و اسلام آورد و سوگند یاد کرد که پس از این هرگز در برابر پیامبر کسانی را جمع نکند آنگاه شمشیرش را به پیامبر تقدیم کرد و به سوی قوم خویش بازگشت و آنان را به اسلام دعوت نمود و در این مورد آیه ذیل نازل گشت⁽²⁾:

ص: 97

1- (1) . به فتح قاف و صاد بی نقطه.

2- (2) . المقریزی، تقی الدین أحمد بن علی. (1420 ق. - 1999 م). إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفده و المتاع. ج 1، ص 128.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَسَّ طُؤًا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ
1؛

(ای کسانی که ایمان آورده اید، نعمت خدا را بر خود، یاد کنید: آن گاه که قومی آهنگ آن داشتند که بر شما دست یازند، و [خدا] دست شان را از شما کوتاه داشت؛ و از خدا پروا دارید، و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند).

در این ضد حمله مسلمانان پس از دوازده شبانه روز بدون هیچ نبردی به مدینه برگشتند. (1)

در همه این موارد، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از حمله دشمن پیشگیری نموده و نگذاشته است که دشمن روحیه بگیرد، همواره به پیشواز دشمن می رفته است تا دشمن احساس نکند که دست بالایی دارد، بلکه همواره دشمن در مقابل عمل انجام شده قرار می گرفته است و این یکی از شاه کارهای پیامبر گرامی اسلام در آن شرایط و اوضاع بوده است.

3. حفظ استقلال در جنبه های مختلف

اشاره

استقلال به هر اندازه و در هر زمینه که باشد، استقلال فرهنگی، استقلال سیاسی، و... به همان مقدار انسان ها احساس اعتماد به نفس و پیروزی یا غرور می کنند، و به هر میزان که از استقلال بی بهره باشند و احساس وابستگی کنند، به همان مقدار خود را شکست خورده و حقیر احساس می کنند، از این جهت پیامبر

ص: 98

1- (2). عز الدین ابن الاثیر، أبو الحسن علی بن محمد الجزری. (1385 ق. - 1965 م). الكامل فی التاریخ. ج 2، ص 140.

خدا در هر جهت که می توانست استقلال خویش را حفظ می کرد که نمونه های آن را در موارد ذیل می توان دید:

3.1. حفظ استقلال در داشتن قبله

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله همواره انتظار می کشید تا در داشتن قبله نیز استقلال داشته باشد، زیرا این کار به دست خود آن حضرت نبود، بلکه باید از جانب خدا وحی می شد، خداوند می فرماید:

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ 1 ؛

(نگریستنت را به اطراف آسمان می بینیم. تو را به سوی قبله ای که می پسندی می گردانیم. پس روی به جانب مسجد الحرام کن؛ و هر جا که باشید روی بدان جانب کنید. اهل کتاب می دانند که این دگرگونی به حق و از جانب پروردگارشان بوده است؛ و خدا از آنچه می کنید غافل نیست).

در شأن نزول آیه بالا علی بن ابراهیم به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل می کند که: پس از اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سیزده سال در مکه و هفت ماه در مدینه به سمت بیت المقدس نماز خواند، خداوند او را به سوی کعبه متوجه کرد و علت این امر آن بود که یهود، پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله را سرزنش می کردند و می گفتند تو تابع ما هستی و به سوی قبله ما نماز می گزاری از این سرزنش ها رسول اکرم صلی الله علیه و آله سخت غمگین و ناراحت گردید و در دل شب از خانه بیرون آمد و به آفاق چشم دوخته، منتظر فرمان الهی در این زمینه گردید و چون آن شب سپری شد و

روز فرارسید، هنگام ظهر در مسجد بنی سالم در حالی که دو رکعت از نماز ظهر را خوانده بود جبرئیل نازل گردید و بازوهای آن حضرت را گرفت و او را از جانب بیت المقدس به سوی «کعبه» برگردانید و این آیه را آورد. (1)

پیامبر از استقلال قبله به شدت خوشحال می شود زیرا در این مقطع زمانی بود که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله احساس آرامش می کرد و از نظر روحی و روانی دین خویش را از نظر فرهنگی از جمله داشتن قبله، مستقل می دید و از سرزنش دشمنان و نیش های آنان در امان می گردید.

3.2. حفظ استقلال در سبک زندگی

در اسلام استقلال طلبی همواره مطرح بوده است، همان گونه که نمونه های این استقلال طلبی در نحوه پوشش، آرایش و سبک زندگی مطرح است و در فقه اسلامی یکی از مسائل مطرح به عنوان کار حرام، تشبه به کفار است که در اسلام آن را حرام و مردود اعلام نموده است، زیرا تشبه به کفار ممکن است نشانگر ضعف و دنباله روی باشد، چنانکه امام علی علیه السلام می فرماید:

«مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ عُدَّ مِنْهُمْ» (2)؛ کسی که خود را به گروهی تشبیه سازد، از آنان به حساب می آید.

تشبه به دیگران می تواند در جهت مثبت باشد، یا در جهت منفی اما در اسلام از شبیه ساختن به کفار منع نموده است زیرا در هر کاری که انسان خود را به کسی همانند و شبیه سازد، آن کار کم کم به صورت ملکه در می آید، چنانکه در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است که فرمود:

«إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ» (3)؛ اگر بردبار نیستی، خود را به

ص: 100

1- (1). طبرسی، فضل بن حسن. (1360). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ج 2، ص 92.

2- (2). ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی. (1385 ق). دعائم الإسلام. تحقیق: آصف فیضی. ج. دوم. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام. ج 2، ص 513.

3- (3). نهج البلاغه. (1380). ترجمه محمد دشتی. ص 672، حکمت 207.

بردباری بنمای، زیرا اندک است کسی که خود را همانند مردمی کند و از جمله آنان به حساب نیاید.

شبهه ساختن در موارد مثبت و منفی چنین است امام علی علیه السلام در حدیث دیگری می فرماید:

«مَنْ تَحَلَّمَ حَلَمًا»⁽¹⁾؛ کسی که خود را به بردباری بزند (خود را شبهه به شخص بردبار کند) بردبار می شود.

این نکته در حدیثی هم وجود دارد که در مورد تباهی و تظاهر به گریه کردن یا ایفای نقش آمده است: «...»

وَمَنْ بَكَى وَابْكَى وَاحِدًا فَلَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ تَبَاكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ»⁽²⁾؛ کسی که در مصیبت اهل بیت بگرید یا یک نفر را بگریاند و کسی که خود را به گریه کنندگان شبهه سازد پاداشش بهشت است.

در این حدیث گهربار، گریاندن و گریستن همان پاداش را دارد که تباهی (شبهه ساختن به گریه کنندگان) و ایفای نقش دارد،

در حدیث دیگری پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

«مَنْ يَتَصَبَّرْ يُصْبِرْهُ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعِفَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ»⁽³⁾؛ هر که خود را به شکیبایی وادارد خداوند او را شکیبای می گرداند، و هر که طالب عفت باشد خداوند او را عقیف می کند، و هر که بی نیازی جوید خداوند بی نیازی می سازد.

در روایات دیگر یکی از ویژگی ها و علایم مؤمن آن است که در ظاهر همه چیزش زیبا و دل پذیر است و شادابی او در چهره نمایان است و اگر اندوهی دارد در دل او پنهان است، امام علی علیه السلام می فرماید:

«الْمُؤْمِنُ بُشْرَةٌ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي»

ص: 101

1- (1). تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (1366). تصنیف غررالحکم و دررالکلم. ص 286.

2- (2). ابن طاووس، علی بن موسی. (1390). اللهوف علی قتلی الطفوف. ترجمه علی رضا رجالی تهرانی. چ. شانزدهم. قم: انتشارات نبوغ. ص 10. و مجلسی، محمد باقر. (1404 ق). بحار الأنوار. ج 44، ص 288.

3- (3). محمدی ری شهری، محمد. (1379). میزان الحکمه. ترجمه حمید رضا شیخی. چ. دوم. قم: انتشارات مؤسسه فرهنگی دارالحديث. ج 6، ص 2976، حدیث 10128.

قَلْبِهِ أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا؛ شادی مؤمن در چهره او و اندوه وی در دلش پنهان است، سینه اش از هر چیزی فراخ تر است. (1)

امروزه این مسأله در علوم تجربی نیز مطرح گردیده است که شبیه ساختن به گروه یا فرد دیگر، انسان را به همان سمت و گرایش سوق می دهد و استقلال فکری را از انسان می گیرد، تحقیقات روان شناسی تایید می کند که ظاهر انسان بر رفتار و شخصیت او اثر می گذارد و از این روش در رفتار درمانی استفاده می کنند که رفتار درمانگر، مراجع را به ایفای نقش یا همان تظاهر و شبیه سازی معینی ترغیب می کند تا نوعی بصیرت نسبت به رفتار خود کسب کند و سعی کند آن نقش را در رفتار، به خود بگیرد و این کار سبب می شود که کم کم، شخصیت او به همان سمت متمایل گردد و به جای نقش بازی کردن خود آن سوژه شود، در ادبیات نیز از گذشته های دور تا کنون بزرگان ما این روش را تاکید کرده اند حافظ در غزل زیبایی سروده است:

دوش با من گفت پنهان کاردانی تیزهوش کز شما پنهان نشاید داشت راز می فروش

گفت آسان گیر بر خود کارها کز روی طبع سخت می گیرد جهان بر مردمان سخت کوش

وانگهم در داد جامی کز فروغش بر فلک زهره در رقص آمد و بربط زنان می گفت نوش

با دل خونین لب خندان بیاور همچو جام نی گرت زخمی رسد آبی چو چنگ اندر خروش (2)

ص: 102

1- (1). نهج البلاغه. (1380). ترجمه محمد دشتی. ص 708، حکمت 333.

2- (2). حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد. (1374). دیوان حافظ. تصحیح: علی محمد رفیعی. چ. پنجم. تهران: انتشارات قدیانی. ص 291، بیت 281.

حافظ چه زیبا می فرماید با آنکه دلت پر از خون است ولی ظاهرت را خونین جلوه نده بلکه به خندیدن و لب خندان تظاهر نما زیرا که ظاهر بر باطن و هدایت رفتار اثر دارد در روان شناسی افزون بر ایفای نقش، فرضیه ای به نام فرضیه بازخواند حالت چهره وجود دارد که درباره آن گفته اند: «طبق این فرضیه درست همان طور که ما از تحریک دستگاه خودکار خود بازخواند می گیریم (یا آن را درک می کنیم)، از حالت چهره خود نیز بازخواند می گیریم و از ترکیب این بازخواند با سایر مؤلفه های هیجان، احساس شدیدتری در ما تولید می شود. یعنی اگر خود را به لبخند زدن وادار کنیم و به مدت چند ثانیه این حالت را حفظ کنیم، به تدریج احساس شادی بیشتری پیدا می کنیم، و اگر اخم کنیم، دچار احساس تنش و عصبانیت خواهیم شد.»⁽¹⁾

در متون دینی به تظاهر به شادمانی بسیار تاکید گردیده است این دقیقاً همان چیزهایی است که امروزه روان شناسان بر آن تاکید می کنند و می گویند: «ترکیب کلی عضلات صورت در زمان لبخند زدن موجب کاهش دما در ناحیه ای از مغز می شود که عصب - رسانه سروتونین را آزاد می کند، در نتیجه این تغییر دما و آزاد شدن سروتونین احساس مثبتی به فرد دست می دهد. بنابراین مسیر اصلی از حالت چهره شروع می شود و به جریان خون و از آن به دمای مغز و به احساس هیجان می انجامد.»⁽²⁾

هنگامی که کسی خود را به دیگری شبیه می سازد، در واقع تغییراتی را در خود به وجود می آورد که شامل تغییرات فیزیکی در مغز نیز می شود و در آن دگرگونی ایجاد می کند و با این کار، استقلال از او گرفته شده و پیرو دیگران به

ص: 103

1- (1) . اتکینسون، ریتال و دیگران. (1384). زمینه روان شناسی هیلگارد. ج 2، ص 64.

2- (2) . همان، ص 65.

حساب می آید، زیرا در آن کار عادت می کند وقتی چیزی به صورت عادت درآمد و فرد به آن معتاد شد، ممکن است هیچ فایده ای در عمل مورد نظر نبیند اما به آن عمل دست بزند به حدی که در زندگی او اختلال به وجود آید چنانکه در مورد فراوان دیده شده است.

با توجه به آنچه که یاد شد، تشبه به کسی سبب می شود تا فرد ناخواسته به مسیری در حرکت شود که دیگران می خواهند نه آنچه که خود شخص می خواهد از این رو در اسلام از تشبه به کفار منع گردیده است تا مسلمانان استقلال فکری و روشی داشته باشند.

فصل پنجم: اصل به کارگیری ابزارها و روش ها

اشاره

ص: 105

امروزه جنگ ها منحصر به جنگ سخت و زور بازو نیست بلکه جنگ و مقابله تاکتیک و مهندسی است که هر روز پیچیده تر می شود، یکی از ابزارهای مهم برای برخورد با دشمن، افزون بر توان نظامی، مقابله و توان علمی است. پیامبر صلی الله علیه و آله در هر دو عرصه در مدت کوتاهی لشکر اسلام را مجهز ساخت و به همین دلیل به راحتی با ابرقدرت های زمان خویش مقابله می کرد. برای اینکه دشمن طمع نکند توان جنگی لازم است، از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه توان مالی می یافت وسیله و ابزار جنگی تهیه می کرد، یک نمونه اش شکست بنی قریظه در سال پنجم هجری است که وقتی آنان طعم شکست را چشیدند و غنیمت هایی از آنان به دست مسلمانان افتاد، پیامبر صلی الله علیه و آله پس از تقسیم غنائم میان سربازان اسلام، عده ای از اسیران را به سعد بن زید انصاری سپرد تا آن ها را به نجد برده، بفروشد و از پول شان اسب و سلاح برای جنگ تهیه کند.⁽¹⁾

ص: 107

1- (1) . الحمیری المعافری، عبدالملک بن هشام. [بی تا]. السیره النبویه. تحقیق: مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی. بیروت: دارالمعرفه. ج 2، ص 245.

افزون بر آن پیامبر و اهل بیت علیهم السلام دستور داده اند تا حکمت را از دیگران بیاموزیم، امام علی علیه السلام فرمود:

«خُذِ الْحِكْمَةَ أَتَى كَأَنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُنَافِقِ فَتَلْجَأُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ (1)؛ حکمت را هر جا باشد فراگیر! که حکمت - گاه - در سینه منافق بود پس در سینه اش بجنبید تا برون شود و با همسان های خود در سینه مؤمن بیارمد».

حکمت هر امر استواری است که در لغت به معنای دانایی، علم، دانش، دانشمندی، عرفان و معرفت آمده است. (2) پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله این نکته را در عمل نیز پیاده نموده است آن حضرت همواره در صدد بودند تا مسلمانان هر روز بیش تر از گذشته به سلاح دانش و علم مجهز شوند و خود همواره در پی به روز کردن وسائل و استفاده از آن بودند چنانکه معروف است که در ایام جنگ حنین به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر دادند که سلاح تازه و مؤثری در یمن اختراع شده است، پیامبر صلی الله علیه و آله فوری کسانی را به یمن فرستاد تا آن سلاح را برای ارتش اسلام تهیه کنند! (3)

2. دانش روز

هرگز دلم برای کم و بیش غم نداشت آری نداشت غم که غم بیش و کم نداشت

در دفتر زمانه فتد نامش از قلم هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت

ص: 108

1- (1). نهج البلاغه. ترجمه جعفر شهیدی. ص 481.

2- (2). دهخدا، علی اکبر. (1373). فرهنگ دهخدا. ذیل ماده شایع.

3- (3). مکارم شیرازی، ناصر و گروهی از دانشمندان. (1368). تفسیر نمونه. ج 7، ص 224.

دانش یکی از مهم ترین ابزار برتری و رسیدن به مقصدهای مادی و معنوی است، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، افزون بر اینکه در جهت مجهز ساختن لشکر اسلام به بهترین اسلحه و شمشیر اهمیت بسیار می داد، در عین حال تنها به این ها اکتفا نمی کرد، بلکه تلاش داشت تا از دانش زمان خویش نیز بهترین بهره را ببرد، همان گونه که در داستان بدر چنین اتفاقی افتاد: پس از آنکه مسلمانان در این جنگ عده ای از مشرکان را اسیر گرفتند، قرار شد هر اسیری در برابر آزادی خویش یک تا چهار هزار درهم فدیة دهد و آزاد شود، کسانی که خط خوش دارند به اهل مدینه خط بیاموزند⁽¹⁾ و کسانی که سواد دارند، به ده نفر از جوانان مدینه سواد بیاموزند همان فدیة آن ها است. از جمله کسانی که در این قضیه باسواد شد، زید بن ثابت بود.⁽²⁾ افزون بر رفتار و عمل، که نشان داد حکمت را از دشمن هم باید آموخت، گفتار آن حضرت نیز نشانگر همین نکته است، چنانکه فرمود

:«قَلْبٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِّنَ الْحِكْمَةِ كَبَيْتٍ خَرِبٍ، فَتَعَلَّمُوا، وَعَلَّمُوا، وَتَفَقَّهُوا، وَلَا تَمُوتُوا جُهَالًا؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَعِزُّ عَلَى الْجَهْلِ.»⁽³⁾؛ دلی که از حکمت و خرد در آن نباشد همانند خانه خراب است پس فرا گیرید و تعلیم دهید و فقه آموزید و جاهل نمیرید که خداوند عذر جاهل را نمی پذیرد.

ص: 109

1- (1). ابن سعد بن منیع الهاشمی البصری، محمد. (1410 ق. - 1990 م). الطبقات الکبری. ج 2، ص 19.

2- (2). همان. ص 16.

3- (3). پاینده، ابوالقاسم. (1382). نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله). چ. چهارم. تهران: نشر دنیای دانش. ص 600.

این سیره پیامبر صلی الله علیه و آله به ائمه علیهم السلام نیز منتقل گردیده است، چنانکه وقتی عبدالرحمان سلمی به فرزند امام حسین علیه السلام سوره حمد را آموخت، هنگامی که او توانست برای آن حضرت سوره حمد را بخواند، امام به عبدالرحمان هزار دینار و هزار حله بخشید و دهانش را پر از گوهر نمود، کسی به آن در برابر این کار آن حضرت اعتراض نمود، در جوابش فرمود: این بخشش در مقابل آن بخشش (قرآن آموختن) بسیار ناچیز است (1).

این ها ابزار و وسایل مادی و معنوی است که بدون آن نمی توان با دشمن مقابله کرد و غالب شد. ولی متأسفانه امروزه جهان اسلام کاملاً بر عکس سیره پیامبر صلی الله علیه و آله عمل می کنند، اکثر کشورهای اسلامی از نظر نظامی وابسته به دیگرانند و از نظر دانش روز نیز حجم بسیار بی سوادی در کشورهای اسلامی حاکم است در حالی که هم عمل پیامبر صلی الله علیه و آله نشان می دهد که باید کسب علم و دانش کرد و هم توصیه های فراوان فرموده است که در پی علم بروید اگرچه در دورترین نقطه جهان باشد:

«اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ» (2)؛ در پی دانش باشید اگرچه در چین قرار داشته باشد (مراد آن است که در طلب دانش باشید اگرچه دانش در دورترین نقطه جهان باشد، زیرا چین در آن روزگار، دورترین نقطه از پایتخت اسلامی به حساب می آمد).

این توصیه در صورتی است که جامعه آن روز عرب قدر دانش و علم را نمی دانستند و به آن ضرورتی نیز نداشتند زیرا معاش شان از طریق تجارت و

ص: 110

1- (1). «إِنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيَّ عَلَّمَهُ وَلَدَ الْحُسَيْنِ الْحَمْدُ فَلَمَّا قَرَأَهَا عَلَى أَبِيهِ أَعْطَاهُ أَلْفَ دِينَارٍ وَأَلْفَ حُلَّةٍ وَحَشَا فَأَهْ ذُرّاً فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ قَالَ وَأَيْنَ يَقَعُ هَذَا مِنْ عَطَائِهِ يَغْنَى تَعْلِيمُهُ» ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. (1379 ق). مناقب آل ابی طالب علیهم السلام. چ. اول. قم: انتشارات علامه. ج 4، ص 66.

2- (2). مجلسی، محمد باقر. (1404 ق). بحار الأنوار. ج 1، ص 177.

فعالیت های دیگر تأمین می شد از این رو در زمان بعثت حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله در میان قبیله قریش تنها هفده نفر باسواد وجود داشت که بلاذری آن ها را نام می برد. (1) در حالی که حداقل فدیة یک انسان، هزار درهم بود، و بالاترین آن چهار هزار درهم و این پول بسیاری است برای آن زمان ولی باسواد کردن و خط آموختن یک انسان برابر است با یک تا چهار هزار درهم که می توانست مشکلات بسیاری از جامعه نوپای مسلمین را حل کند. در عصر ظهور اسلام در مدینه نیز افراد اندکی توان نوشتن داشتند که پس از چند سال قاریان و باسوادان بسیاری در میان مسلمانان وجود داشت، بنابراین یکی از مهم ترین نهضت ها، نهضت علمی است که باید در رأس امور قرار داشته باشد.

3. جنگ نرم

اشاره

جنگ نرم (2) در برابر جنگ سخت (3) در حقیقت شامل هرگونه اقدام روانی و تبلیغات رسانه ای است که جامعه هدف را نشانه می گیرد و بدون درگیری نظامی و گشوده شدن آتش، رقیب را به انفعال یا شکست وامی دارد. جنگ نرم در پی از

ص: 111

1- (1). «دخل الاسلام و فی قریش سبعة عشر رجلا کلهم یکتب: عمر بن الخطاب، و علی بن أبی طالب، و عثمان بن عفان، و أبوعبیده بن الجراح، و طلحة، و یزید بن أبی سفیان، و أبو حذیفه بن عتبة بن ربیعہ، و حاطب بن عمرو أخو سهیل بن عمرو العامری من قریش، و أبوسلمه بن عبدالاسد المخزومی، و أبان بن سعید ابن العاصی بن أمیه، و خالد بن سعید أخوه، و عبدالله بن سعد بن أبی سرح العامری، و حویطب بن عبدالعزی العامری، و أبوسفیان بن حرب بن أمیه، و معاویه بن أبی سفیان، و جهیم بن الصلت بن مخرمه بن المطلب بن عبد مناف؛ و من حلفاء قریش العلاء بن الحضرمی.»؛ بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر. (1379 ق). فتوح البلدان. قاهره: مکتبه النهضه المصریه. ج 3، ص 580.

2- (2). S w .

3- (3). H d w .

پای درآوردن اندیشه و تفکر جامعه هدف است تا حلقه های فکری و فرهنگی آن را سست کرده و با بمباران خبری و تبلیغاتی در نظام سیاسی - اجتماعی حاکم، تزلزل و بی ثباتی تزریق کند.⁽¹⁾ برخی گفته اند: جنگ نرم مترادف اصطلاحات بسیاری در علوم سیاسی و نظامی است. در علوم نظامی از واژه هایی مانند جنگ روانی یا عملیات روانی و در علوم سیاسی از واژه هایی چون براندازی نرم، تهدید نرم، انقلاب مخملین و اخیراً از واژه انقلاب رنگین برای تبیین این اصطلاح استفاده می شود.⁽²⁾

امروزه ماهیت جنگ ها عوض شده است، باید روش جهاد و مبارزه نیز عوض شود، در گذشته جنگ با شمشیر کارایی فراوان داشت و در جایش باید از آن نیز غفلت نکرد ولی امروزه مهم تر از آن جنگ نرم است که از ابزارهای مختلف و وسائل مدرن استفاده می شود، امروزه دشمن هرگز در قالب دشمن وارد صحنه نمی شود بلکه در قالب دوست به جنگ آمده است، از این رو بسیار فریبنده است، امروزه از خود مسلمان در برابر مسلمان استفاده می برد. وقتی جنگ نرم وجود داشته باشد، دشمنی نرم و قدرت نرم هم وجود دارد که درباره آن گفته اند: قدرت نرم یا همان «قدرت جذاب» اولین بار توسط جوزف نای مطرح شد. مزیت این نوع قدرت، نفوذ آن است که با قانع کردن دیگران به «دوست داشتن آنچه ما دوست داریم»، هزینه های لازم برای قدرتمند باقی ماندن را کاهش می دهد.⁽³⁾

ص: 112

-
- 1- (1). رنجبران، داوود. (1388). جنگ نرم. چ. ششم. تهران: انتشارات ساحل اندیشه تهران (سات). ص 29.
 - 2- (2). باباپور، عطاءالله. جنگ نرم چیست. آدرس: www.teby.ir یکشنبه 8 بهمن 1391-15 ربیع الاول 1434-27 ژانویه 2013.
 - 3- (3). عاملی، سعیدرضا. (1389). مطالعات انتقادی استعمار مجازی آمریکا: قدرت نرم و امپراتوری های مجازی. چ. اول. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر. ص 28.

یکی از ویژگی های قدرت نرم آن است که در قالب پنهان به اجرا در می آید و عمل می کند، بدون اینکه در ظاهر مشخص باشد. (1)

همان گونه که از نام آن پیدا است، در جنگ نرم بدون دست زدن به خشونت و... می خواهد دشمن خویش را از پای درآورد، ممکن است جنگ نرم در قالب دوستی باشد ولی هدف آن غلبه بر دشمن است چنانکه یکی از دولت مردان آمریکا در مورد جنگ با ایران توصیه می کند که لازم نیست آمریکا به ایران لشکرکشی کند، بلکه با افزایش بورس تحصیلی به نخبگان و جوانان ایرانی برای ادامه تحصیل در آمریکا شاهد شگفت آورترین تغییرات در ایران خواهیم بود. (2) چنانکه توماس فریدمن، از تحلیل گران معروف آمریکایی برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال 2001 میلادی می گوید: «این سفارت (سفارت آمریکا) بیش از همه چیز و در اولین گام پنجاه هزار بورس تحصیلی به نخبگان و جوانان ایرانی برای ادامه تحصیل در دانشگاه های آمریکا بدهد. فقط این کار را بکند و بنشیند و شاهد خروش شگفت آورترین بحث ها در داخل ایران باشد. می توانید بر سر آن شرط بندی کنید.» (3)

این تر آمریکا بسیار جواب داده است، چنانکه در بسیاری از کشورها عاملان و دست پروردگان شان حکومت می کنند.

ص: 113

1- (1). همان. ص 30.

2- (2). عباسی دولت آبادی، زهرا. (1391). جنگ نرم. ماهنامه پیوند، تهران: وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران. شماره 398، ص 35.

3- (3). شریفی، احمد حسین. (1391). جنگ نرم. چ. هفتم. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ص 119.

سابقه تاریخی جنگ نرم. اگرچه واژه جنگ نرم، اصطلاح جدیدی است ولی پدیده نوری نیست زیرا در کنار همه ابزارهای رسیدن به هدف، همواره منطق خودنمایی می کرده و منطق توانا و مقبول بودن سبب می شده است تا باورهای دیگران تغییر کند، از این رو پیامبران در مرحله نخست، با ابزار منطق به میدان نبرد پا می گذاشته اند چنانکه در سرگذشت بیش تر پیامبران این حالت نمایان است، و این نشانگر آن است که جنگ نرم بوده و همواره نامشروع نیست بلکه بستگی به هدف و ابزار به کار گرفته شده در آن دارد، زیرا جنگ در جهان همیشه وجود داشته و اکنون نیز وجود دارد، ولی چهره عوض کرده است، در یک زمان جنگ های نظامی و سخت کارساز بود ولی اکنون جنگ های نرم وجود دارد که با عقیده و باور انسان ها بازی می نمایند و در لباس دوستی، دشمنی می کنند. در گذشته جان انسان ها را می گرفتند ولی امروزه روح و روان انسان ها را ترور می کنند. در جنگ سخت تفنگ کارساز بود ولی در جنگ نرم فرهنگ کارساز است و تبلیغات جای تفنگ را گرفته است، در جنگ سخت، کشتن و ترور شخص بود و در جنگ نرم کشتن و ترور شخصیت، در جنگ روبه رو و سخت، تبلیغات در کنار اسلحه کاربرد داشت، ولی در جنگ نرم اسلحه فرع بر تبلیغات است، اصل مهم هراساندن است.

جلوه های خاص جنگ نرم. از ویژگی های بارز جنگ نرم، قابل رؤیت نبودن آن است، دشمن در جنگ سخت مشخص است و هر کسی می بیند و می داند اما در جنگ نرم، دشمن پیدا نیست از این رو تا روشن بینی نباشد، قابل تشخیص نیست، و از ویژگی دیگر جنگ نرم، دو چهره بودن آن است زیرا دشمن در قالب دوست ظهور می کند سوم اینکه محدوده بسیار گسترده دارد و ظرفیت های فراوان برای فعالیت آن وجود دارد. پیامبران آمده اند تا راه را برای انسان ها مشخص

سازند تا ابزاری که انسان می سازد در مسیر انبیا به کار گرفته شود، شیطان که از سجده بر آدم سر باز زد، اعلام جنگ کرد اما جنگ شیطان با انسان ها، جنگ نرم بود که در قالب دوستی و خیرخواهی و اغواگری خود را نشان داد. امروزه نیز همان جنگ میان پیروان شیطان و رهروان پیامبران وجود دارد ولی با وسائل جدید. در این راه هر کسی از پیامبران پیروی کند، از شر اغواگری پیروان شیطان در امان خواهد ماند، در غیر این صورت شکست خواهد خورد یا جزء پیروان شیطان خواهد شد و این جنگ ادامه دارد، و همواره ادامه خواهد داشت؛ به فرموده مولانا بلخی:

رگ رگ است این آب شیرین، و آب شور در خلاق می رود تا نفخ صور⁽¹⁾

3.1. اهداف جنگ نرم

عمده ترین هدف جنگ نرم این است که باورها و ارزش های جامعه هدف را به گونه ای جهت دهند که همچون آنان بیندیشند؛ و هر آنچه را آنان خوب می دانند خوب بدانند و هر آنچه را آنان بد و زشت معرفی می کنند، زشت ببینند؛ و نه تنها از هم فکری و هم سویی با دشمنان قسم خورده خود احساس شرمندگی نکنند، بلکه با افتخار از آن یاد کنند.⁽²⁾

ص: 115

1- (1). مولوی بلخی، مولانا جلال الدین محمد. (1374). مثنوی معنوی. چ. اول. تهران: انتشارات اقبال. دفتر اول. ص 36.

2- (2). شریفی، احمد حسین. (1391). جنگ نرم. ص 27.

بنابراین در یک دید کلی اهداف جنگ نرم عبارتند از:

1. ایجاد تغییر در اعتقادات و باورها؛

2. ایجاد تغییر در افکار و اندیشه‌ها؛

3. ایجاد تغییر در رفتار؛

4. ایجاد تغییر در ساختار سیاسی.⁽¹⁾

این اهداف در قالب‌ها و پوشش‌های متفاوت و گاهی با چهره‌وارونه ارائه می‌شود. در هر جنگی هدف پیروزی و غلبه بر دشمن است، منتهی گاهی غلبه با نیروی نظامی است، گاهی با طرح دوستی به میدان می‌آیند و مهاجمان سعی می‌کنند از طریق استحاله فکری و فرهنگی، مردمان جامعه هدف را ناخودآگاه به نیروی خودی تبدیل نمایند که این از مهم‌ترین اهداف جنگ نرم به حساب می‌آید، برای برخی از انسان‌ها این هدف از هر راهی که میسر شود، مطلوب است، هدف وسیله را توجیه می‌کند.

3.2. نمونه‌هایی از جنگ نرم

الف) از طریق کمک‌های انسان‌دوستانه. در موارد فراوان جنگ نرم در قالب کمک‌های انسانی و بشردوستانه در کشورهای فقیر صورت می‌گیرد. یکی از نمونه‌های آن کمک کشورهای غربی در افغانستان از طریق نهاد «همبستگی ملی» است، که این کمک‌ها به منزله ابزاری برای جنگ نرم استفاده می‌شود، و در ظاهر کمک انسان‌دوستانه است ولی در باطن، اهداف خویش را دنبال می‌کنند و از آن

ص: 116

1- (1). عباسی دولت آبادی، زهرا. (1391). جنگ نرم. ماهنامه پیوند، تهران: وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران. شماره 398، ص 35. ص 34.

در راستای دین زدایی بهره می گیرند، زیرا کمک های این نهاد مشروط به این است که نباید از این کمک ها مسجد ساخته شود، می گویند هرچه می سازید، بسازید جز مسجد و اگر هم خواستید برای اجتماعات استفاده نمایید نباید نام آن را مسجد بگذارید بلکه خانه تجمع نام نهید، چنانکه شرط می کنند که خانه تجمع نباید محراب داشته باشد تا مبادا نمایانگر مسجد باشد، همه مردم این اهداف شوم را می دانند ولی فقر چیزی است که سبب بسیاری از بدبختی ها می شود که این نوعی از تقدس زدایی و در راستای جنگ نرم قرار دارد، افزون بر اینکه در برخی از جاها کمک های همبستگی ملی سبب پراکندگی و اختلاف گردیده است، اما کشورهای فقیر طعمه خوبی است برای استعمارگران، ولی در عین حال آنان می دانند که مساجد یکی از مهم ترین جاهایی است که می تواند در برابر تهاجم فرهنگی(1) و جنگ نرم مقابله نماید و جنگ نرم را خنثی سازد. اگرچه استعمار راه دیگری را نیز در پیش گرفته و آن ترویج افراط گرایی در مساجد از طریق انسان های احساساتی و به دور از منطق است و با این کار می خواهند حتی از ابزار مخالف خویش بهره گیرند ولی این را نیز می دانند که ماهیت مسجد و جماعت و قرآن پادزهری است که از آن نمی توانند خیلی به سود خویش بهره برداری کنند، و همواره مسجد با قرآن پیوند خورده است و از قرآن نمی توانند استفاده ابزاری کنند، لذا با آن در این مرحله از طریق جنگ نرم مبارزه می کنند

ص: 117

1- (1). در تعریف تهاجم فرهنگی گفته اند: «تهاجم فرهنگی این است که یک مجموعه - سیاسی یا اقتصادی - برای مقاصد سیاسی خودشان و برای اسیر کردن یک ملت، به بنیان های فرهنگی آن ملت، هجوم می برند. آن ها هم چیزهای تازه ای را وارد این کشور و این ملت می کنند؛ اما به زور و به قصد جایگزین کردن آن ها با فرهنگ و باورهای ملی.» خامنه ای، علی. (1389). از تهاجم فرهنگی تا جنگ نرم. گردآورندگان: مجتبی احمدی و دیگران. چ. اول. تهران: شرکت انتشارات کیهان. ص 23.

چنانکه سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز توصیه به این مراکز و قرآن بوده است، آن حضرت فرمود:

«فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ» (1)؛ هرگاه فتنه ها چونان شب تاریک بر شما هجوم آورد [حقایق را مشتبه ساخت] به قرآن مراجعه کنید.

ب) واداشتن مسلمانان به کارهای سبک و خشن به نام دین. جنگ نرم گاهی در قالب دوستی و کمک است مانند بورسیه دادن، کمک های انسان دوستانه و... گاهی واداشتن افراد یک ملت و جامعه به کارهایی است که نام آن ملت و جامعه را بد کرده، تنفر ایجاد نماید. گاهی دین مردم را به بازی می گیرند و عده ای از دین و ایمان و احساسات پاک دینی مردم استفاده می برند تا به دنیای شان برسند، از این رو دین داری باید با دانش و آگاهی باشد تا کسی نتواند سوءاستفاده نماید، زیرا در اسلام و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله دین داری ای ارزشمند است که توأم با دانش و خرد باشد، رسول خدا صلی الله علیه و آله، از دین بدون خرد رنج می برد، چنانکه آن حضرت فرمود:

«قَصَمَ ظَهْرِي رَجُلَانِ عَالِمٌ مُتَهَتِّكٌ وَ جَاهِلٌ مُنْسَكٌ» (2)؛ پشتم را دو کس شکست، عالم پرده در و جاهل عابد.

این حدیث با تفصیل بیش تر و دلیل در بسیاری از منابع از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«قَصَمَ ظَهْرِي عَالِمٌ مُتَهَتِّكٌ وَ جَاهِلٌ مُنْسَكٌ فَالْجَاهِلُ يَغُشُّ النَّاسَ بِنَسَكِهِ وَ الْعَالِمُ يَغُرُّهُمْ بِتَهْتِكِهِ» (3)؛ عالم و دانشمند پرده در و بی باک و جاهل و نادان زاهد و پارسا، پشت مرا شکست. جاهل مردم را به زهد و پارسایی اش فریب می دهد، و عالم به پرده دری و بی باکی اش آنان را می فریبد.

ص: 118

1- (1). کلینی، محمد بن یعقوب. (1365). کافی. ج 2، ص 599.

2- (2). صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (1383). شرح اصول کافی. تحقیق و تصحیح: محمد خواجوی. چ. اول. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ج 2، ص 206.

3- (3). مجلسی، محمد باقر. (1404 ق). بحار الأنوار. ج 2، ص 111.

زیرا عمل بدون دانش و خرد، فساد آور است چنانکه اگر شخص جاهل راه بی بندوباری را در پیش گیرد، تنها خود را به فساد آغشته است، ولی کسی که در لباس دین و با جامه پرهیزگاری مرتکب خطا می شود هم دیگران را از دین بیزار و هم دین را بدنام می سازد و دین داری را در ذائقه ها بدطعم نشان می دهد، هم ممکن است با ظواهر فریبنده خویش ناخواسته بسیاری را گمراه سازد و در نتیجه کاری را به نام دین انجام می دهد که دین از آن بیزار است، از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يَفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يَصْلِحُ» (1)؛ کسی که بدون دانش عمل کند، فسادش بیش از اصلاح گری اوست.

در حدیثی منسوب به امام صادق علیه السلام آمده است: «العلم و الدین توأمان اذا افترقا احترقا»؛ علم و دانش همراهند هرگاه جدا شوند، آتش می گیرند. دین بی دانش و دانش بدون دین هر دو عالم سوزند زیرا چنین دین داری وسیله ای خواهد شد در دست دشمن و شیادان چنانکه در خاطرات همفر جاسوس انگلیس آمده است که از عبدالوهاب چنین استفاده می کردند. از طرفی علم بدون دین نیز اسلحه ای است در دست زنگی و دیوانه، چنانکه مولوی بلخی می سراید:

بد گهر را علم و فن آموختن تیغ دادن در کف زنگی مست

علم و مال و منصب و جاه و قران پس غزا زین فرض شد بر مؤمنان

دادن تیغی است دست راهزن به که آید علم ناکس را به دست

فتنه آمد در کف بد گوهرا تا ستانند از کف مجنون سنان(2)

ص: 119

1- (1). کلینی، محمد بن یعقوب. (1365). کافی. ج 1، ص 44.

2- (2). مولوی بلخی، مولانا جلال الدین محمد. (1374). مثنوی معنوی. ص 623.

امروزه یکی از عوامل دشمن در جنگ نرم فرقه وهابیت است که با خشونت ها و فتواها، و اعمال خویش نام اسلام را بد می کند. چنانکه در این روزها یکی از علمای سلفی فتوای جنجال بر انگیزی را صادر کرده است که با روح اسلامی و انسانی ناسازگار است در خبر چنین آمده است: به گزارش تابناک، چهارشنبه، یکی از روحانیون سلفی اردن، به نام یاسر الاعجونی، باز هم فتوایی جدید صادر کرد و گفت کسانی که در سوریه علیه بشار اسد مبارزه می کنند و می خواهند حکومت شریعت را در سوریه تشکیل دهند، می توانند به زنان علوی، غیر سنی و غیر مسلمان تجاوز کنند و از این بابت گناهی برای آنان وجود ندارد. (1) اگر راه اجتهاد بسته است، پس مفتی برای چیست وقتی یاسر الاعجونی چنین فتوا می دهد، چرا به دیگران اجازه اجتهاد داده نمی شود در حالی که چنین فتوا دادن اجتهاد نیست ولی جایگزین آن است اما از باب تقدم مفضول بر افضل. افرادی که به نام دین چنین فتواها را صادر می کنند، با روح اسلام در ستیزند و اینان لشکر بی مزد دشمنند که با نام دین در برابر دین مبارزه می کنند، صدها میلیون هزینه نمی تواند انسان ها را با دین اسلام بدبین سازد اما این فتوا می تواند انسان های بسیاری را با دین اسلام دشمن و بدبین سازد، پس دشمنان دین، امثال چنین مفتی ها را تقویت می کنند و به جان اسلام می اندازند تا در جنگ نرم به اهداف خویش برسند، بنابراین یکی از شیوه های استفاده استعمارگران از دین داران، این است که از راه های مختلف وارد شوند، از جمله استفاده از جزم اندیشی که از نادانی و ناهمپی ناشی می شود و تکفیر دیگران غیر از خود را در پی دارد چنانکه از سوی برخی دیگر از علمای وهابی انجام می شود، از این

ص:120

رو جنگ نرم به مراتب خطرناک تر از جنگ سخت است زیرا در نبرد نرم نیروهای شکست خورده مدافع جزء نیروهای دشمن می شوند بلکه مهم ترین عاملان دشمن در سرزمین خویش به حساب می آیند، مانند مفتی یاد شده و تکفیری ها، اما افرادی که در جنگ های سخت در مقابل دشمنان کشته می شوند، معمولاً افرادی قهرمان و مقدس خواهند شد و موجب زنده نگه داشتن روح مقاومت در اعماق وجود مردمان؛ اما تلفات انسانی در جبهه جنگ نرم، چنین نیست. نه تنها قربانیان فرهنگی، رنگ تقدس و نیروبخشی ندارند، بلکه آثار کاملاً مخربی بر جای می گذارند.⁽¹⁾ که از آثار آن می توان فتنه انگیزی و دامن زدن به شعله های اختلاف و نفاق و فتوای یاد شده را دانست که از آشکارترین مصادیق جنگ نرم به حساب می آید.

3.2. جنگ روانی

تعریف جنگ روانی. در تعریف جنگ روانی اتفاق نظر وجود ندارد چندین تعریف برای آن ذکر نموده اند،⁽²⁾ در یکی از تعاریف گفته اند: «جنگ روانی عبارت است از مجموعه اقدامات یک کشور به منظور اثرگذاری و نفوذ در عقاید و رفتار دولت ها و مردم خارجی در جهت مطلوب که با ابزارهایی غیر از ابزارهای نظامی، سیاسی، اقتصادی انجام می شود.»⁽³⁾

ص: 121

1- (1). شریفی، احمد حسین. (1391). جنگ نرم. ص 34.

2- (2). ر. ک. کمالی کلیمانی، محسن. (1388). عملیات ضد جنگ روانی. چ. اول. تهران: مرکز آموزشی و پژوهشی شهید سپهبد صیاد شیرازی. ص 5-10.

3- (3). متفکر، حسین. (1388). جنگ روانی. ص 18.

در تعریف دیگری گفته اند: «استفاده برنامه ریزی شده از تبلیغات و سایر اعمالی با هدف تأثیر بر نظرات، احساسات، مواضع و رفتار جوامع دشمن، بی طرف یا دوست، جهت دست یابی به اهداف ملی».(1)

تفاوت جنگ روانی با جنگ سرد. برخی جنگ روانی و جنگ سرد را معادل هم قرار داده و افزون بر آن، برای جنگ روانی واژگان معادل دیگری را نیز به کار گرفته اند مانند: جنگ سرد، جنگ افکار، مبارزه برای دست یابی به فکر و اراده مردم، جنگ برای تسلط بر فکر مردم، جنگ فکری، جنگ ایدئولوژیک یا عقیدتی، جنگ اعصاب، جنگ سیاسی، فعالیت های اطلاعاتی بین المللی، فعالیت های اطلاعاتی ماورای دریاها، مبارزه اطلاعاتی، جنگ تبلیغاتی، جنگ کلامی، تحریک، خصومت غیر مستقیم و... (2) ولی برخی تا زمان معین آن دورا یکی دانسته و گفته اند: جنگ روانی تا سال 1953 م. با جنگ سرد مساوی شناخته می شد؛ زیرا بیش تر جنبه سیاسی داشت و ناظر بر مبارزه جهانی میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای سرمایه داری بود. (3) اما پس از این تاریخ میان آن دو تفاوت قائل شده و گفته اند: جنگ سرد مجموعه ای از عملیات است که در ارتباط با متحدان، بی طرف ها و افراد داخل کشور صورت می پذیرد؛ درحالی که جنگ روانی شامل تبلیغاتی می شود که هدف آن دشمن است.

افزون بر این، در جنگ روانی از قوای ارتش نیز استفاده می شود تا بیش ترین تأثیر را بر اراده دشمن بگذارد و کمترین خسارت را تحمل نماید. گروهی تفاوت

ص:122

-
- 1- (1). کاویانی، محمد. (1388). روان شناسی و تبلیغات (با تأکید بر تبلیغ دینی). چ. دوم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ص 338.
 - 2- (2). همان. ص 337.
 - 3- (3). متفکر، حسین. (1388). جنگ روانی. چ. هفتم. قم: انتشارات زمزم هدایت. ص 21.

جنگ روانی و جنگ سرد را در زمان انجام آن می دانند؛ به عقیده آن ها در هر زمان که تبلیغات به منظور پیشبرد عملیات نظامی، به کار رود نام جنگ روانی به خود می گیرد؛ و هرگاه تبلیغات در زمان صلح ولی برای پیشبرد هدف های سیاسی متکی به قدرت نظامی مطرح شود، عنوان جنگ سرد به خود می گیرد. (1) از نظر زمانی حتی برخی آغاز جنگ نرم را پایان جنگ سرد به حساب آورده اند، در این صورت «پایان جنگ سرد، آغاز جنگ نرم» محسوب می شود که در آن، جنگ هم در عرصه فیزیک جهان و هم در عرصه مجاز جهان بسیار قدرتمند و ازارمند شده است. (2)

تاریخچه جنگ روانی از گذشته بسیار دور مورد استفاده بشر واقع شده است. لاین برگر استفاده از وحشت و هراس توسط کیدون در جدال های او در برابر میدیانیت ها (3) را در حدود سال 1254 قبل از میلاد ذکر می کند. (4) در اسلام نیز جنگ روانی سابقه دیرینه دارد، با ظهور اسلام و بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، استفاده از جنگ روانی و شیوه های آن برای پیروزی در جنگ ها به میزان بسیار زیادی فزونی یافت، تا حدی که می توان به کار بردن جنگ روانی را یکی از اصول مهم و بنیادین پیامبر صلی الله علیه و آله در کلیه جنگ ها دانست. (5)

اهداف جنگ روانی. جنگ روانی عمدتاً سه هدف دارد که عبارتند از:

ص: 123

1- (1). همان. ص 22.

2- (2). عاملی، سعیدرضا. (1389). مطالعات انتقادی استعمار مجازی آمریکا: قدرت نرم و امپراتوری های مجازی. ص 32.

3- (3). Midi ies.

4- (4). متفکر، حسین. (1388). جنگ روانی. ص 24.

5- (5). کمالی کلیمانی، محسن. (1388). عملیات ضد جنگ روانی. ص 11.

1. القای غم، القای اینکه آرزوها و امیدهای فرد یا جامعه دور از دسترس خواهد بود؛

2. القای یاس و ناامیدی، برای کشاندن افراد یک جامعه به سوی یاس و ناامیدی قبل از هر چیز باید مردم را نسبت به دولت هدف خسته و بیزار کرد و با تکرار محرومیت ها، خرابی ها و شکست ها با استفاده از عوامل اقتصادی، سیاسی و روانی در آن ها سرخوردگی ایجاد کرد؛

3. ایجاد رعب و وحشت، تخریب فکری و روانی مردم و نیروی دولتی، با انتشار اخبار جذاب و تازه و انتشار حقیقتی جزئی در قسمتی از خبر می توان در مخاطب این تأثیر را گذاشت که امانت داری رعایت شده تا زمینه مناسب جهت پذیرش واقعی جلوه دادن تفسیر خبر در اذهان به وجود آید. (1)

جنگ روانی از نظر محتوا. در جنگ روانی از ترفندهای مختلف استفاده می کنند از جمله محتوا و عملیات روانی، که آن را به سه دسته تقسیم کرده اند:

1. سفید، درست است؛ اما زیاد جانب دارانه و مغرضانه نیست. منبع اطلاعات شناخته شده است.

2. خاکستری، تا حدود زیادی درست است، هیچ گونه اطلاعاتی را که بتواند نادرست تعیین شود در بر ندارد، منبع ممکن است پنهان باشد یا نباشد.

3. سیاه، میل به فریب دشمن دارد. تبلیغاتی که وانمود می شود از یک منبع نشأت گرفته بدون اینکه حقیقت داشته باشد. (2)

ص: 124

1- (1). ابراهیمی خوسفی، منصور. (1390). جنگ نرم (4) (عملیات روانی و فریب استراتژیک). چ. چهارم. تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران. ص 44.

2- (2). همان. ص 33.

در صدر اسلام نیز جنگ روانی به شدت بر ضد مسلمانان به اجرا در می آمد تا آنجا که دشمنان همه روش ها و جنگ ها را به کار می گرفتند اما تدبیر پیامبر گرامی و حقانیت اسلام نگذاشت که دشمنان توفیق یابند، در صدر اسلام از شایعه پراکنی، تحریم اقتصادی و... دریغ نکردند مانند نسبت دادن جنون، ساحر، شاعر و... به پیامبر گرامی اسلام. گاهی برای اینکه جنگ روانی را به کار گرفته باشند، صبح به ظاهر ایمان می آوردند ولی شب دوباره کافر می شدند این اسلام آوردن و کفرشان واقعی نبود، بلکه می خواستند اسلام را تضعیف کنند و جنگ روانی به راه بیندازند، درباره قرآن نیز شایعات را می پراکندند و می گفتند: مردی از یمامه به نام رحمان قرآن را به محمد می آموزد⁽¹⁾ و ده ها شایعه دیگر را برای تضعیف روحیه مسلمانان انجام می دادند.

3.3. جنگ رسانه ای

جنگ رسانه ای که یکی از مصادیق جنگ نرم است، مانند جنگ روانی، تعریف های گوناگون دارد. در یکی از تعاریف آن چنین گفته اند: جنگ رسانه استفاده از رسانه ها برای تضعیف کشور هدف و بهره گیری از توان و ظرفیت رسانه ها (اعم از مطبوعات، خبرگزاری ها، رادیو، تلویزیون، اینترنت و اصول تبلیغات) به منظور دفاع از منافع ملی است.⁽²⁾

ص: 125

1- (1). کحیل، عبدالوهاب. (1406 ق. - 1986 م). الحرب النفسیه ضد الاسلام فی عهد رسول الله فی مکه. اول. بیروت: عالم الکتب. ص 118.

2- (2). ضیایی پرور، حمید. (1386). جنگ نرم 2 (ویژه جنگ رسانه ای). چ. دوم. تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران. ص 11.

جنگ رسانه ای به یک معنا که شامل مطبوعات، و ابزار جدید رسانه ای می شود، از ابزارهای جدید به حساب می آید چنانکه گفته اند: «جنگ رسانه ای یکی از برجسته ترین جنبه های «جنگ نرم» و «جنگ های جدید بین المللی» است. (1) اما در صورتی که رسانه های عمومی در نظر گرفته شود، از قدیمی ترین ابزار به حساب می آید؛ زیرا رسانه وسیله یا عاملی است که از طریق آن پیام، از پیام دهنده به پیام گیرنده ارائه می شود که در تعریف آن گفته اند: «به وسایل و تدابیر فنی ای اطلاق می شود که از طریق آن ها ارتباطات انسانی اعم از فردی یا جمعی صورت می گیرد.» (2) بنابراین تعریف، رسانه می تواند، هر عامل یا وسیله ای باشد، چه عامل انسانی یا غیر انسانی که در ذیل بحث خواهد شد، یکی از مهم ترین برخوردها در برابر دشمن، برخورد رسانه ای و تبلیغاتی است، در گذشته رسانه ها محدود بود به تبلیغات از طریق گفتار و رجز خوانی، شایعه پراکنی و... ولی امروزه بر اثر پدید آمدن رسانه های فراوان، انواعی از جنگ های رسانه ای پدید آمده است.

امروزه رسانه به منزله اسلحه است، هر کس اسلحه بیش تر و پیشرفته تر در اختیار داشته باشد، دست بالاتری دارد، در عصر ما بیش تری از رسانه ها در اختیار غرب و استعمارگران قرار دارد: امروزه، مراکز تولید فیلم، مانند هالیوود که همگی توسط سرمایه داران غربی و صهیونیستی اداره می شوند، بیش از 75 درصد تولید فیلم های سینمایی، انیمیشن و سریال های تلویزیونی و CD های سمعی و بصری

ص: 126

1- (1). همان.

2- (2). انصاری، باقر و دیگران. (1381). مسئولیت مدنی و رسانه های همگانی. چ. اول. تهران: انتشارات معاونت پژوهش. تدوین و تنقیح قوانین و مقررات. ص 17.

را بر عهده دارند.⁽¹⁾ و یکی از روش های دشمن برای بی اطلاع نگه داشتن ملت ها این است که جوانان، مردان و زنان را به فیلم، ماهواره، کارهای بیهوده و... سرگرم سازد ولی خود به کسب اطلاعات حتی آینده پژوهی دست بزنند.

در عصر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با آنکه رسانه های نوظهور نبود، اما جنگ نرم و رسانه ای وجود داشت و پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر دشمن به خوبی از رسانه موجود استفاده می کرد و متناسب با شرایط زمان خویش با دشمن برخورد داشت ولی متأسفانه امروزه کشورهای مسلمان در این جهت می لنگند وقتی فیلم «فتنه» را در برابر قرآن و اسلام می سازند که از جنگ روانی و رسانه ای استفاده می شود در این فیلم واقعیت ها را تحریف می کنند و بزرگ نمایی به صورت شفاف وجود دارد، از دروغ استفاده می کنند، ولی پس از مدت ها تأخیر در جواب فیلم «فتنه»، فیلم «فرا تر از فتنه» آن هم تنها در کشور جمهوری اسلامی ایران تولید می شود، در حالی که دیگر کشورهای اسلامی با آنکه سرمایه این کار را در اختیار دارند، کاملاً آرام و ساکت نشسته اند، زیرا با آنکه هزینه این کار را دارند، از دانش و توان علمی ای آن بی بهره اند، اینجاست که در برابر جنگ روانی و رسانه ای دشمن احساس ضعف به وجود می آید اما پیامبر صلی الله علیه و آله در چنین موارد دست بالا داشت که نمونه های آن را در ادامه بررسی خواهیم کرد.

3.3.1. جنگ رسانه در عصر ما

گفته شد که یکی از ابزار مهم جنگ نرم، رسانه است، رسانه امروزه گونه ها و

ص: 127

1- (1). واعظی، حسن. (1386). استعمار فرائی، جهانی سازی و انقلاب اسلامی. چ. اول. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ص 63.

کارکردهای فراوان دارد، به حدی که گفته اند: نقش رسانه در جنگ نرم تا آنجا است که به گمان عده ای، «جنگ نرم» همان «جنگ رسانه ای» است.⁽¹⁾ و رسانه نیز بسیار گسترده است، که از مصادیق آن نرم افزار یا (we S) است همان گونه که با (w S) به معنای جنگ نرم مقارنت لفظی دارد و با افزودن یا کاستن کلمه e بدل به دیگری می شود، از نظر هدف نیز بسیار به هم نزدیک است، و نرم افزار از مهم ترین ابزار جنگ نرم به حساب می آید چنانکه گفته اند: غرب در جنگ نرم خود علیه کشورهای دیگر، به ویژه علیه اسلام و تشیع، از تکنولوژی بازی های رایانه ای استفاده های فراوانی می کند. از این طریق می کوشد تا ذهن و فکر کودکان و نوجوانان را همراه و سازگار با اندیشه های خود نماید. ذائقه ارزشی و فرهنگی آنان را همسو با اهداف استعماری خود تغییر دهد.⁽²⁾

متأسفانه امروزه غرب قدرت نرم و رسانه را در اختیار دارد ولی دروازه های بسیاری از کشورهای اسلامی به روی این مهمان ناخوانده کاملاً باز است بدون اینکه مدافعی داشته باشد. یکی از مصادیق قدرت نرم اینترنت و دانش سایبری است که باز هم در اختیار آنان قرار دارد.

3.4. جایگاه احساسات در جنگ نرم

آنچه که برای همه انسان ها مانع ایجاد می کند و گاهی سبب حرکت و جنبش می شود بیش از وجود چیزی احساس آن چیز است وضعیت احساسی در روان شناسی به قدری مهم است که گفته اند: «تمامی رفتارهای انسان، نتیجه

ص: 128

1- (1). شریفی، احمد حسین. (1391). جنگ نرم. ص 90.

2- (2). همان. ص 111.

وضعیت احساسی او است.»⁽¹⁾ وضعیت احساسی است که در بسیاری از اوقات رکود یا تحرک را به وجود می آورد، در مثل کسی که بی عدالتی را احساس می کند، از آن رنج می برد و در برابر آن قیام می کند. ولی ممکن است کسی در میان بی عدالتی به سر ببرد اما آن را احساس نکند. پس نیاز یک چیز و احساس و درک آن چیزی دیگر است تا انسان احساس نیاز به چیزی نکرده باشد، نیازها نادیده گرفته می شود از این رو در بسیاری از موارد باید نیاز را شناخت و احساس نیاز را به وجود آورد، راه رسیدن به این احساس و درک، علم و دانش و تربیت نیروی انسانی است که امروزه در جوامع بشری اهمیت فراوان یافته است و داشتن نیروی انسانی از اقتصاد هم با اهمیت تر جلوه می کند زیرا اقتصاد و اندیشه به واسطه نیروی انسانی تولید می گردد.

احساس در ماندگی، احساس شکست، احساس پیروزی یا هر احساس دیگری نیز همین گونه است. به همین دلیل استعمارگران همواره از احساسات ملت ها استفاده و احساسات آنان را به نفع خود تحریک می کنند و در مسیری واهی دارند که به نفع دنیای استعماری شان باشد. در جنگ روانی احساسات تأثیر فراوان دارد، احساس برتری منجر به پیروزی و احساس ضعف منجر به شکست می شود، چنانکه در روان شناسی اجتماعی در بحث تنهایی، موضوع احساس یا عدم احساس تنهایی مطرح گردیده و روان شناسان می گویند تنهایی وقتی صادق است که شخصی احساس تنهایی کند. حتی در تعریف تنهایی گفته اند: «زندگی بدون رابطه ای نزدیک و توأم با این احساس که مقدار و کیفیت روابط مورد

ص: 129

1- (1) . مکنّا، پل. (1389). زندگی خود را در هفت روز تغییر دهید. ترجمه مریم فتاح زاده. چ. سوم. تهران: انتشارات نسل نو اندیش. ص 61.

آرزوی شخص بالاتر از مقدار و کیفیت روابط فعلی باشد، «تنهایی» نام دارد. اما باید توجه داشته باشیم افرادی که ترجیح می دهند در انزوا به سر برند یا به کار خود ادامه دهند، مانند بسیاری از نویسندگان و هنرمندان، «تنها»⁽¹⁾ هستند ولی تنهایی بر آنان لزوماً صادق نیست. تنها بودن صرفاً به معنای آن است که کسی از سایر مردم جدا باشد، اما تنهایی بیش تر به احساس فرد اشاره دارد.⁽²⁾

در جنگ نیز ممکن است کسی قدرت داشته باشد ولی احساس ضعف کند یا برعکس. امروزه دانشمندان روان شناسی می گویند: هر کس هر گونه احساس کند، به همان سو حرکت خواهد کرد بنابراین احساس قدرت و پیروزی در جنگ روانی بسیار مهم است و به افراد نیرو می دهد. چنانکه می گویند: «شاید این طور به نظر آید که اتفاقات ذاتاً شاد یا غمگینند، اما در حقیقت این واکنش شماست که باعث می شود احساس خوب یا بد، دل پذیر یا دردناک داشته باشید اگر برخوردتان با دنیا بدبینانه و انتقاد از خود است، شما زندگی را به طور منفی تجربه می کنید؛ اگر واکنش شما خوش بینانه، مشتاقانه و همراه با اطمینان باشد، چرخه ای از خوش بینی خلق خواهید کرد که به شما انرژی می دهد و الهام بخش دیگران خواهید شد.»⁽³⁾

بنابراین در جنگ نرم و روانی یکی از ابزارهای مهم، ایجاد احساس ضعف در دشمن و احساس قدرت و توان در نیروهای خودی است که با روش های مختلف انجام می گیرد و برخی از این موارد را در ذیل یاد می کنیم.

ص:130

1- (1) .one.

2- (2) . آذربایجانی، مسعود و دیگران، (1382). روان شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی. چ. اول. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سمت. ص 286.

3- (3) . کوئیلیام، سوزان. (1386). تفکر مثبت. ترجمه مهر بانو عنقای. چ. دوم. تهران: انتشارات به تدبیر. ص 4.

ترویج خشونت به نام جهاد و شهادت. دنیای استعمار همواره مرعوب بسیج عمومی مسلمانان تحت عنوان جهاد و شهادت بوده است، هرگاه استعمار بر کشور اسلامی هجوم برده است، علما حکم جهاد داده اند و استعمارگران را با ذلت و خواری از سرزمین شان بیرون رانده اند، در تاریخ استقلال کشورهای اسلامی تأثیر جهاد و شهادت را نمی توان نادیده گرفت، از این جهت دشمن نخست تلاش کرد تا آن را کمرنگ کند، و از کتاب های درسی مدارس بردارد، اما با همه تلاش ها این تبلیغ کارگر نیفتاد، از این رو امروزه راه دیگری را در پیش گرفته و می خواهد کاری کند که جهاد و شهادت را ناسازگار با عقل و منطق جلوه دهد، امروزه القاعده در گوشه و کنار جهان تحت عنوان جهاد و شهادت کارهایی را انجام می دهند که با عقل، منطق و گزاره های دینی سازگار نیست مانند انتحار در میان جمعیت زنان، مردان و اطفال مسلمان و بی گناه، سر بردن مسلمانان مخالف باورشان در گوشه و کنار کشورهای اسلامی و... این کارها جز اینکه دین را خشن جلوه دهد، و به ضرر دین باشد، سودی برای دین ندارد، در این کار به نام دین کارهای قرون وسطایی را انجام می دهند، همان گونه که در قرون وسطی ارباب کلیسا دین را دام قرار داده بودند و دوزخ و بهشت می فروختند، امروزه نیز در میان القاعده که خود را مدافع دین قلمداد می کند دقیقاً همان کارها انجام می گیرد، به انسان های ساده لوح کلید می دهند که این کلید بهشت است تا کشته شوید، مستقیم وارد بهشت خواهید شد، آنقدر تعقل را از انسان ها گرفته اند که نمی اندیشند این کلید را چه کسی ساخته است، چنانکه در قرون وسطی نیز عده ای بهشت می خریدند بدون اینکه تفکر کنند. در غرب تا وقتی این کار ادامه یافت که مارتین لوتر آمد و با خلاقیتی که به خرج داد، به این

کار پایان داد و مذهب پروتستان را بنیان نهاد⁽¹⁾. در دین مسیح با تحریفی که انجام گردیده بود، به راحتی قابل پذیرش بود ولی در فرهنگ اسلامی این کارها با روح

دین ناسازگار و به نفع دنیای استعمار و تحمیق انسان ها است زیرا دین اسلام آمده است تا عقل های مردم را رشد دهد، نه اینکه آمده باشد تا مردم را تحمیق نماید، دینی که مردم را فریب می دهد و تحمیق می نماید، چنین دینی افیون ملت ها است در حالی که دین و عقل لازم و ملزوم همدیگر چنانکه اولین پیامبر روی زمین و پدر همه انسان ها از میان حیا و عقل و ایمان، عقل را برگزیده است ولی حیا و ایمان نیز با او همراه است:

«رُوی أَنْ جَبْرَائِيلَ نَزَلَ إِلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْحَيَاءِ وَالْعَقْلِ وَالْإِيمَانِ فَقَالَ رَبُّكَ يَقُولُ لَكَ تَخَيَّرَ مِنْ هَذِهِ الْأَخْلَاقِ وَاحِدًا فَأَخْتَارَ الْعَقْلَ فَقَالَ

ص: 132

1- (1). گاهی یک فرد ممکن است با یک عمل کوچک کار بزرگی را انجام دهد یا سنت بزرگی در جامعه بگذارد، یا سنت بدی را از جامعه بزداید، چنانکه مارتین لوتر همین کار را کرد و فرقه پروتستان را پدید آورد، داستان آن را در ذیل می خوانید: در قرون وسطی کشیشان، بهشت را به مردم می فروختند و مردمان نادان هم با پرداخت پول، قسمتی از بهشت را از آن خود می کردند. فرد دانایی که از این نادانی مردم رنج می برد دست به هر عملی زد نتوانست مردم را از انجام این کار احمقانه باز دارد تا اینکه فکری به سرش زد. به کلیسا رفت و به کشیش مسئول فروش بهشت گفت: - قیمت جهنم چقدره؟ کشیش تعجب کرد و گفت: جهنم؟! مرد دانا گفت: بله جهنم. کشیش بدون هیچ فکری گفت: 3 سکه. مرد فوری مبلغ را پرداخت کرد و گفت: لطفا سند جهنم را هم بدهید. کشیش روی کاغذپاره ای نوشت: سند جهنم! مرد با خوشحالی آن را گرفت از کلیسا خارج شد. به میدان شهر رفت و فریاد زد: - ای مردم! من تمام جهنم را خریدم و این هم سند آن است. دیگر لازم نیست بهشت را بخرید چون من هیچ کسی را داخل جهنم راه نمی دهم. اسم آن مرد، مارتین لوتر بود.

جَبْرِائِيلُ لِلْإِيمَانِ وَالْحَيَاءِ إِزْحَالًا فَقَالَا أَمْرُنَا أَنْ لَا نَفَارِقَ الْعَقْلَ». (1)؛ روایت شده که جبرئیل به آدم حیا و عقل و ایمان را فرود آورد و گفت: پروردگارت می فرماید: از میان این سه یکی را انتخاب کن، حضرت آدم عقل را برگزید، حضرت جبرئیل به ایمان و حیا گفت: بروید. آن دو گفتند: ما مأموریم که از عقل جدا نشویم.

معنای این حدیث شریف این است که پدر ما آدم از روزهای نخست عقل را برگزیده است که در کنار عقل، ایمان و حیا نیز وجود دارد، ایمان بدون عقل و تعقل به راحتی مورد سوءاستفاده دشمنان قرار می گیرد. قرآن نیز به پیامبرش دستور می فرماید که با دشمنان از راه حکمت برخورد نمایند:

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ 2؛

(با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه ای] که نیکوتر است مجادله نمای).

3.5. شایعه پراکنی

شایعه پراکنی یکی از مهم ترین و مؤثرترین شیوه های جنگ روانی است که می تواند بر روحیه جنگی لشکر دشمن تأثیر فراوان بگذارد و روحیه آنان را تضعیف کند و یا در میان آنان اختلاف ایجاد کند یا باوری را تلقین کند و یا... شایعه پراکنی حالت موجی را دارد که بر دریای آرام از ریزش یک قطره باران پدید می آید و مرتب این موج گسترده تر می شود و ممکن است همه را فرا گیرد

ص: 133

1- (1). دیلمی، حسن بن محمد. (1412 ق). إرشاد القلوب إلى الصواب. ج. اول. قم: انتشارات شریف رضی. ج 1، ص 111.

حتی خود شایعه کننده و یا کسی را که در مورد او شایعه پراکنی صورت می گیرد در عین حال ممکن است شایعه سازی با قصد نباشد، شایعه در هر جا ممکن است استفاده شود، ولی قدرت های حاکم و استعمارگران بیش تر استفاده می کنند که در این صورت پیامدهای زیر را به دنبال دارد.

1. گاهی با شایعه سازی خودنگاره افراد را تغییر می دهند خودنگاره یعنی تصویری که شما از خودتان در ذهن دارید. دلیل قدرتمندی خودنگاره شما این است که رفتار شما تقریباً همیشه بر اساس نقشه وجودی شما یا همان خودنگاره شکل می گیرد. (1) مردمی که همواره محروم بوده و مظلومیت کشیده اند، بیش تر محرومیت می کشند، زیرا گاهی به این باور می رسند که شایستگی کاری را ندارند زیرا باور و خودنگاره در زندگی انسان تأثیر بسیار دارد؛

2. قوه حاکمه و استعمارگران با وجود این تلقین، همواره از آنان بهره کشی می کنند و مقصر را تقدیر، سرنوشت، و... می دانند و سعی می کنند جنایات و بی عدالتی های خود را در شعاع این شایعات گم کنند تا هم از عذاب وجدان راحت باشند، هم از خیزش ملت ها و اقوام محروم؛

3. حتی گاهی کسانی که هیچ جرمی را مرتکب نشده اند، متهم می شوند ولی کسانی که جرم را انجام داده اند، تبرئه می گردند، زیرا مرتکب شوندگان جرم، رسانه و امکانات در اختیار دارند و با پراکندن شایعات و پشتوانه تبلیغاتی و خلأ امکانات در قشر محروم و محکوم، آنان را شایسته ستم و محرومیت قلمداد

ص: 134

1- (1) . مکنّا، پل. (1389). زندگی خود را در هفت روز تغییر دهید. ترجمه مریم فتاح زاده. چ. سوم. تهران: انتشارات نسل نو اندیش. ص 31.

می‌کنند. با توجه به این نکات، پس از تعریف شایعه، نمونه‌هایی از شایعه پراکنی را ذکر می‌کنیم.

3.5.1. تعریف شایعه

معنای لغوی شایعه. شایعه واژه عربی است تأنیث شایع به معنای بهره‌بخش ناکرده بهره‌ای که از حصه دیگران جدا نشده است، ظاهر و فاش و آشکارا، منتشر و معروف، چیزی که همه کس آن را می‌داند و بر وی مطلع باشد.

خبر شایع: پراکنده و فاش، خبر مستفیض، عام و شامل عموم شونده، مورد قبول همگی. (1)

شایعه در اصطلاح. شایعه ترویج یک خبر ساختگی است که اساساً دور از واقعیت و با مبالغه و ایجاد رعب یا تحریف خبری همراه است که بهره‌ناچیزی از حقیقت دارد و هدف آن تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی است و با مقاصد سیاسی - اقتصادی یا نظامی همراه است. به عبارت دیگر شایعه عبارت است از انتقال پیام یا خبری از طریق شفاهی که در اندک زمان محدودی می‌تواند در سطح وسیعی از جامعه انتشار یابد، بدون آنکه منبع آن شناخته شود و یا معلوم گردد از کجا سرچشمه گرفته است. بنابراین می‌توان شایعه را به عنوان یک گزارش تایید نشده درباره‌ی حادثه‌ای دانست که اساساً انتقال آن از طریق دهان صورت می‌گیرد. ممکن است قسمتی یا بخشی از شایعه صحت داشته باشد ولی امکان تشخیص درستی یا نادرستی آن وجود ندارد، زیرا در جریان انتقال خبر، تغییر شکل‌های گوناگونی در اصل آن پدید می‌آید. (2)

ص: 135

1- (1). دهخدا، علی اکبر. (1373). فرهنگ دهخدا. ذیل ماده شایع.

2- (2). فتحی آشتیانی، علی. (1383). مقدمه‌ای بر روان‌شناسی سیاسی. چ. چهارم. تهران: موسسه انتشارات بعثت. ص 147.

چنانکه یاد کردیم، در جنگ روانی انسان های مقابل را می خواهند مرعوب سازند با بی لیاقت نشان دادن افراد با وسایل دیگر که از نمونه های آن یکی مسئله حکومت کردن هزاره است و دیگری مانند جنایات صرب ها در بوسنی در این جنگ ها دشمن مرتکب اعمالی می شدند به عمد کارهایی را انجام می دادند تا بخواهند تقصیر و جنایت را به دوش رقیب و دشمن بیندازند و این شیوه تبلیغی همواره وسیله ای بوده است در دست دشمن تا رقیب خویش را مرعوب سازند، خود را پیروز نشان دهند و روحیه سربازان خود را با این وسیله تقویت کنند چند نمونه را در ذیل مرور می کنیم.

الف) جنگ بدر. در جنگ های صدر اسلام یکی از شایعات کشته شدن پیامبر در جنگ بدر بود که دشمن آگاهانه یا ناآگاهانه آن را در میان لشکر اسلام پراکندند و این بر روحیه سربازان اسلام بسیار تأثیر گذاشت تاریخ نویسان نوشته اند: در جنگ بدر وقتی شیطانی به نام

«أزبّ العقبة» این شایعه را پراکنده ساخت که محمد کشته شد، مسلمانان فرار می کردند و به سمت کوه ها بالا می رفتند⁽¹⁾ تا جایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله صدا می زد ای فلاّنی منم رسول خدا بر گرد،⁽²⁾ آنان بدون توجه به رسول خدا صلی الله علیه و آله همچنان فرار می کردند.⁽³⁾

ب) بوسنی. مثال دیگر داستان به اسارت گرفته شدن کارکنان سازمان ملل توسط صرب ها است که به عمد جنایتی را مرتکب شدند تا مقصر مسلمانان را

ص:136

1- (1). واقدی، محمد بن عمر. (1409 ق. 1989 م). المغازی. ج 1، ص 237.

2- (2). «إلی یا فلاّان، أنا رسول الله.»

3- (3). صالحی شامی، محمد بن یوسف. (1414 ق. 1993 م). سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد. ج 4، ص 197.

قلمداد کنند و از آن جو آشفته بهره برداری سیاسی نمایند. دکتر بهمن بهروزی داستان دو دختری را به نام آیدا و پاملا نقل می کند که به شدت به هم وابسته بودند و آن دو کارمند یکی از سازمان های وابسته به سازمان ملل بودند که باید یکی از آن دو در زمان جنگ یوگسلاوی از طرف همان نهاد به کمک مردم فاجعه زده بوسنی و هرزگوین می شتافت. آیدا معین می شود تا در این مأموریت برود پس از رفتن به این مأموریت، از طریق نامه با هم ارتباط داشتند که ناگهان این ارتباط قطع می شود و گروه یاد شده ناپدید می شوند و یک سال پس از ناپدید شدن آیدا، سفارت یوگسلاوی خبر می دهد که کاروان آیدا و همکارانش در بوسنی به دست مسلمانان انتقام جو و متعصب گرفتار آمده اند. سفارت یوگسلاوی که در اختیار صرب ها بوده، گزارش می دهد که آن ها مسیحیان را به انتقام جویی بلافاصله نابود می کنند. اگر چه هیچ جسدی از اعضای گروه شناسایی نشده بود، اما سفارت یوگسلاوی نتیجه گیری کرده بود که گروه آیدا و همکارانش نیز قتل عام شده و در نقطه نامعلومی مدفون شده اند.

این واقعه سبب بیماری روانی (افسردگی) شدید پاملا می شود و برای مداوا به روان پزشک مراجعه می کند و یکی از روش های مداوای روانی این است که فرد آسیب دیده را با واقعیت رو به رو کنند و از حالت سردرگمی نجات دهند به همین منظور به دستور روان پزشک پاملا با خبرنگاری به نام تام مأمور می شوند تا برای اطلاع دقیق از سرنوشت کارکنان این سازمان به منطقه یوگسلاوی اعزام شوند، روان پزشک یاد شده می نویسد: هنوز زمان کوتاهی از حضور پاملا و تام در منطقه نگذشته بود که گزارش محرمانه ای که مدت ها پیش، از فرماندهی ناتو (سازمان نظامی حافظ صلح در بالکان) ارائه شده بود، به دست تام افتاد و او آن را برای ما فرستاد. طبق این گزارش، در چند سال اولیه جنگ های داخلی

یوگسلاوی، صرب ها برای اینکه مسلمانان را قاتلانی بی رحم و مقصر به جهان معرفی کنند، بسیاری از اعضای گروه های امداد و حافظ صلح را قتل عام یا بازداشت و در منطقه ای دوردست و نامعلوم زندانی می کردند و با صحنه سازی و تبلیغات و نشان دادن مدارک و شواهد ساختگی، مفقود شدن آن ها را به گردن مسلمانان می انداختند. متأسفانه غربی ها نیز در ابتدا با ساده لوحی در این دام افتاده بودند. گزارش تام به سرعت در روزنامه ها منتشر شد و بسیاری برای نخستین بار به قساوت و مودی گری صرب ها پی بردند.

پس از این گزارش، تام که به بسیاری از مناطق دور افتاده نیز آشنا بود و ارتباطهایی با عناصر مخالف در داخل صرب ها داشت، بر آن شد که با پاملا، قتلگاه و محل دفن یا محل زندانی شدن پیدا کند.

تام در گزارش بعدی خود چنین نوشته بود: «دیروز ظهر به دهکده تخریب شده و دورافتاده ای در مشرق رسیدیم، چند روستایی که هنوز در آن مکان باقی مانده بودند، با تعجب به ما می نگریستند. من پسر بچه ای ده ساله را که بازی گوش و باهوش به نظر می رسید، صدا کردم و توسط راننده که وظیفه مترجمی را نیز بر عهده دارد، از او راجع به وجود زندان یا بازداشت گاهی در آن نواحی پرسیدم. از آنجا که از فلاکت و بدبختی آن ها آگاه بودم، پیش از اینکه جوابی دهد، یک عدد دوربین چشمی کوچک به پسرک نشان دادم و با زبان بی زبانی به او فهماندم که در صورت پاسخ درست، دوربین از آن او خواهد بود. پسرک که با دیدن دوربین چشمانش برق زد، بلافاصله گفت که در دو کیلومتری ما زندانی سه اتاقه وجود دارد که پنج نگهبان مسلح از آن مراقبت می کنند.

پسرک ادامه داد که هم زندانیان و هم زندان بانان دو سالی است که در آن مکان حضور دارند. او دوربین را گرفت و قبول کرد که راهنمای ما تا زندان

باشد. زمانی که به زندان رسیدیم، متوجه شدم که پنج مرد مسلح ژولیده در برابر ساختمان یک طبقه کهنه و مخروبه ای ایستاده و با چشمان مظنون ما را نظاره می کنند. من نظیر این افراد را پیش تر دیده بودم. به آن ها فرمان و مأموریتی داده می شد و سپس بر اثر تغییر اوضاع و دست به دست شدن قدرت، فراموش می شدند و برخی، سال ها بی هدف به مأموریت خود ادامه می دادند، تا کسی آن ها را از سرگردانی نجات دهد.

من به وسیله راننده بلافاصله با آن ها مشغول مذاکره شدم و به آسانی و در برابر پرداخت پانصد مارک به هر کدام از آن ها، این زندان بانان فقیر و گرسنه حاضر شدند تا زندان را رها کنند و به سوی سرنوشت خود بروند. آن ها می دانستند که پانصد مارک در بازار سیاه به چه نرخ اعجاب آوری تبدیل می شود و برای مدت ها می توانند با آن پول یک زندگی معمولی را اداره کنند، پس پول را گرفتند و به سرعت هر کدام راهی را در پیش گرفتند.

سپس من و پاملا- ترسان و لرزان از اینکه با چه منظره ای ممکن است مواجه شویم، وارد ساختمان مخروبه شدیم. در اتاق اول چند مرد دراز کشیده بودند. آن ها از شدت ضعف و ناتوانی، یارای برپا خاستن نداشتند و با نگاهی سرد به ما خیره شده بودند. من به آن ها گفتم که از جانب کدام سازمان هستم و دنبال چه گروهی آمده ام؛ که ناگهان آن ها با وجود ضعف و پریشانی به طرف ما هجوم آوردند و گفتند که آن ها نیز از همان سازمان هستند. شادی و شغف آن ها حتی مرا که از این مناظر فراوان دیده بودم، تحت تأثیر قرار داد. در این اوضاع، ناگهان پاملا از اتاق بیرون رفت و من هم که مأموریت داشتم از او جدا نشوم، به دنبالش روان شدم، اتاق بعدی متروک و خالی بود و از اتاق سوم صدای حرف زدن چندین زن به گوش می رسید. من متوجه شدم که آنجا زندان زنان است. پاملا

قبل از من وارد اتاق شد و در میان زن ها که ضعف و بی حالی شان از مردها بیش تر بود، شروع به جستجو کرد و ناگهان نگاهش روی زنی که از شدت لاغری استخوان های گونه اش بیرون زده و چشمانش به قعر صورتش رفته بود، ثابت شد و ناگهان پاملا و آن زن هر دو با هم جیغی کشیدند و به آغوش یکدیگر پریدند. من متوجه شدم که سر انجام آیدا را یافته ایم. آیدا از شدت ضعف نزدیک بود به زمین سقوط کند که پاملا دستش را گرفت و روی شانه خود انداخت و درحالی که اشک از چشمان هر دو جاری بود، گفت: بیا آیدا، بیا برویم خانه، دیگر نگران نباش!»⁽¹⁾

این واقعه یکی از حکایات تلخ است که بسیاری از جنایتکاران مرتکب می شوند ولی برای فریب سازمان های جهانی و مردم، جنایات را به دوش دیگران می اندازند در این داستان نیز اگر بیماری روانی پاملا سبب نمی شد تا جستجو صورت گیرد، هرگز راز این جنایت فاش نمی شد و مسلمانان مظلوم بوسنی و هرزگوین هم مورد ستم واقع شده بودند، هم متهم به جنایت های ناکرده می شدند.

ج) افغانستان. در میان مردم افغانستان مشهور است که مردم هزاره (شیعه) نصف روز حکومت نمودند، در همان نصف روز سگ را چپه (وارونه) نعل زدند، این داستان به حدی شایع است که حتی خود مردم هزاره (شیعه) از این مثل استفاده می کنند اما وقتی از آنان می پرسى این قضیه در چه تاریخی اتفاق افتاده و حاکم چه کسی بوده است، کسی اطلاع ندارد و بنده در تاریخی نیز

ص: 140

1- (1). بهروزی، بهمن. (1386). رفتار درمانی (خاطرات و یادداشت های روان پزشک). چ. اول. تهران: انتشارات اطلاعات. ص 625.

ندیده‌ام که این حکومت نصف روزی در چه زمان و مکانی بوده است، زیرا تاریخ پادشاهان و اعمال شان به تفصیل و دقیق ثبت گردیده است، ولی این داستان وجود ندارد، اگر اندکی دقت کنیم این نیز یکی از مصادیق شایعه پراکنی است تا قوم یا ملتی را مهار کنند و بی لیاقت جلوه دهند، زیرا اولاً در تاریخ همچو قضیه وجود ندارد، بر فرض اگر در تاریخی پیدا شود، - که نمی‌شود، - نصف روز را کسی حکومت نمی‌گوید و بر فرض قبول که نصف روز هم حکومت صادق باشد، یا از باب مثال باشد، تا کنون کسی سگ را نعل نزده است اگر این را از باب مثال و مبالغه در کاری بپذیریم وقتی اصل کار وجود نداشته باشد از مصداق شایعه پراکنی است که معلوم نیست این شایعه از چه زمانی بر سر زبان‌ها افتاده است ولی زمینه کاملاً برای این گونه تبلیغات فراهم بوده است زیرا پس از آنکه عبدالرحمان با فتوای علمای اهل سنت جنایات بی سابقه‌ای را نسبت به مردم شیعه و هزاره مرتکب گشت که تاریخ از یادآوری آن شرم دارد، زمینه تبلیغات برای سرکوبی این ملت را نیز فراهم کردند تا هم این جنایات را توجیه کنند و هم شیعیان را بی لیاقت نشان دهند چنانکه دولت آبادی می‌نویسد: «پرونده آوارگی هزاره‌ها که می‌توانست جامعه جهانی را تکان دهد و آن‌ها را از قتل عام شصت و دو (62) درصد مردم هزاره و شیعه باخبر سازد به مدت یک قرن بسته ماند و هیچ‌کسی جرأت نکرد به طور آشکار و برهنه در این زمینه کار کند. چون جو به حدی علیه هزاره‌ها مسموم بود و آلوده شد که به محض نام بردن از این قوم اتهاماتی نیز نصیب گوینده و نویسنده می‌گردید. متأسفانه جنگ روانی و تبلیغاتی را به درون جامعه هزاره و شیعه هدایت کرده بودند».⁽¹⁾

ص: 141

1- (1). دولت آبادی، بصیر احمد. (1385). هزاره‌ها از قتل عام تا احیای هویت. چ. اول. قم: خدمات کامپیوتری عظیمی. ص 12.

این در حالی است که این مردم سابقه فرهنگی و حکومتی درخشانی دارند ولی همه را به دست فراموشی سپرده اند و تنها به شایعات چسبیده اند.

3.5.3. حکم شایعه پراکنی در اسلام

پیروزی و شکست در جنگ دو گونه پیامد دارد، یکی شکست شخصی است که ممکن است فرد شکست بخورد ولی مکتب شکست نمی خورد بلکه پیروز می شود، مانند قیام امام حسین علیه السلام در کربلا که در ظاهر شکست خورد اما مکتب و اهدافش زنده شد، گاهی شکست شخص موجب شکست در مکتب و هدف می شود، در جنگ احزاب اگر پیامبر اکرم از نیروی شایعه سازی استفاده نمی کرد، بدون شک لشکر تا به دندان مسلح احزاب برای اسلام نوپا و مسلمین فاجعه خلق می کردند، و ممکن بود اصل اسلام و مکتب در معرض خطر قرار بگیرد، مگر اینکه خداوند از نیروی غیبی و اسباب غیر طبیعی استفاده می کرد، از این رو: «شایعه پراکنی به حکم اولی در اسلام حرام است و نمی توان از آن استفاده نمود. اما گاهی در میدان مبارزه، ضرورت می یابد که با رعایت اولویت ها و در موارد خاص با حکم ویژه اجرا شدنی است.»⁽¹⁾

استفاده مسلمانان صدر اسلام از شایعه. از آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْحَرْبُ خُدْعَةٌ»⁽²⁾ برای تضعیف دشمنی که با همه امکانات آمده است تا اسلام را نابود کند، از باب ضرورت می توان به شایعه پراکنی دست زد. یکی از مصادیق شایعه

ص: 142

1- (1). طائب، مهدی. (1389). نگاهی به عملیات روانی در اسلام. اول. قم: انتشارات زمزم هدایت. ص 161.

2- (2). طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن. (1365). تهذیب الأحکام. چ. چهارم. تهران: دارالکتب الإسلامیه. ج 6، ص 162.

پراکنی در برابر دشمن، کار نعیم بن مسعود در جنگ خندق است، وقتی احزاب بر مسلمانان هجوم آوردند و یهودیان بیعت شکستند، پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر چنین دشمنی که به هیچ ارزش و پیمانی پای بند نبود، اجازه داد تا از شایعه پراکنی استفاده کنند، ولی در تاریخ اسلام به جز این مورد، از شایعه پراکنی استفاده نگردیده است. داستان از این قرار است که نعیم بن مسعود اشجعی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «ای رسول خدا! قوم نمی دانند که من اسلام آورده ام هر چه می خواهی دستور بفرما تا انجام دهم». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تو یک تن بیش نیستی، اگر می توانی میان دشمن تفرقه ایجاد کن که جنگ، خدعه است.» نعیم نزد بنی قریظه رفت که در زمان جاهلی همدم شان بود و گفت: «ای بنی قریظه رابطه دوستانه مرا با خودتان می دانید.»

گفتند: «بلی درست می گویی ما از تو گمان بد نداریم.»

گفت: «قریش و غطفان برای جنگ محمد آمده اند، شما نیز با آن ها همدست شده اید اما قریش و غطفان مانند شما نیستند، اینجا شهر و خانه شما است و شما اموال و زن و فرزند دارید و نمی توانید مانند آن ها به جایی بکوچید ولی قریش و غطفان، اموال و زن و فرزند و دیارشان در اینجا نیست، اگر پیروز شدند و غنیمتی به دست آوردند تصرف می کنند وگرنه به دیارشان بر می گردند و شما را در اینجا تنها می گذارند که تحمل لشکر اسلام را ندارید پس با قریش و غطفان همدست نشوید، مگر در صورتی که اطمینان یابید شما را تنها نخواهند گذاشت و راه چاره این است که چند نفر از سران آن ها را گروگان بگیرید تا محمد شکست بخورد و جنگ پایان یابد.»

گفتند: «نظر شما درست و مورد پسند ما است.»

آنگاه نعیم به سوی قریش رفت و به ابوسفیان، حرب و دیگر سران قریش که با وی بودند گفت: «ای مردم قریش می دانید که با شما سابقه دوستی دارم و از

محمد به دورم و چیزی شنیده ام که باید با شما در میان بگذارم، اما به شرطی که مخفی نگه دارید.»

گفتند: «حتماً مخفی خواهد ماند.»

گفت: «یهودیان بنی قریظه از شکستن پیمان با محمد پشیمان شده اند و این را به محمد اعلام کرده اند و گفته اند: اگر عده ای از سران قریش و غطفان را به تو تحویل دهیم تا گردن شان را بزنی و با تو در برابر بقیه شان به نبرد ادامه دهیم، از ما راضی خواهی شد؟ محمد هم قبول کرده است، بنابراین اگر یهودیان از شما تقاضای گروگان کردند نپذیرید که آنان نیت بد دارند.» آنگاه نعیم پیش غطفان رفت و گفت: «ای مردم غطفان شما از قبیله و ریشه من هستید و بیش تر از هر کسی شما را دوست دارم، مطمئن هستم که نسبت به من گمان بد ندارید.»

گفتند: «درست می گویی.»

گفت: «سخنی با شما در میان می گذارم به شرطی که مخفی نگه دارید.»

گفتند: «حتماً همین کار را می کنیم.» نعیم سخنانی را که با قریش گفته بود، تکرار کرد و از نیرنگ یهود آن ها را ترساند. ابوسفیان و سران غطفان، شب شنبه در ماه شوال سال پنجم هجرت عکرمه بن ابی جهل را با چند تن از قریش و غطفان نزد بنی قریظه فرستادند تا به آنان بگویند که اینجا محل اقامت ما نیست چهار پایان ما در حال تلف شدن است برای جنگ آماده شوید تا کار محمد را تمام کنیم و آسوده شویم.» یهودیان پاسخ دادند روز شنبه است و ما کاری انجام نمی دهیم زیرا برخی از ما یهودیان از این امر سرپیچی کردند، روز بدی دیدند که شما می دانید؛ و همچنین گفتند: ما در صورتی با شما به جنگ محمد می رویم که شما چند تن از سران خویش را به عنوان گروگان پیش ما بفرستید تا اطمینان یابیم که پیش از شکست دشمن بر نمی گردید و هر وقت کار یک سره شد،

گروگان های شما آزاد خواهد شد، و شما بر می گردید، قریش و غطفان از دادن گروگان سر باز زدند و پیام فرستادند که حتی یک نفر را نیز به عنوان گروگان نمی فرستیم. بنی قریظه نیز پیام دادند که در غیر این صورت ما با شما نخواهیم بود یا باید گروگان بگذارید، یا باید تنهایی بجنگید، از این عمل هم بنی قریظه مطمئن شدند که نعیم درست می گفته است، هم قریش و غطفان به درست بودن سخن نعیم اذعان کردند؛ و بدین وسیله اتحاد شوم آنان به شکست انجامید و خداوند مسلمانان و پیامبرش را از شر آنان نجات بخشید. (1)

در برابر پیمان شکنی دشمن اگر نعیم متوسل به این حيله نمی شد و اتحاد آنان برقرار می ماند، لشکر تا به دندان مسلح دشمن بر مدینه هجوم می بردند و معلوم نبود که چه اتفاقی رخ می داد و بر سر مسلمانان چه می آمد.

3.6. به کارگیری شعار

شکست دو گونه است یکی شکست در جنگ نظامی، دیگری شکست روانی و از درون. ممکن است هر گروهی در جنگ نظامی شکست را تجربه کند، ولی امکان تجدید قوا وجود دارد و می توان این شکست را جبران کرد زیرا بسیاری از ملل در طول تاریخ شکست خورده اند اما بسیار اندک بوده است که به صورت کامل محو گردیده باشند، لیکن آنچه که یک ملت را در آستانه نابودی و محو شدن قرار می دهد، شکست روانی و فرهنگی است که ملتی به این باور برسد که شکست خورده است. شعارها در تقویت جنگ روانی بسیار مهم است زیرا که

ص: 145

1- (1). طبری، ابو جعفر محمد بن جریر. (1387 ق. - 1967 م). تاریخ الأمم و الملوک. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. چ. دوم. بیروت: دار التراث. ج 2، ص 578.

شعار از شعر گرفته شده است، همان گونه که شعر بر احساسات تأثیر فراوان دارد، شعار نیز چنین است، امروزه دشمن از این حربۀ برای ترویج مد یا تبلیغات و تهاجم فرهنگی فراوان استفاده می برد. نمونه بارز آن را در ترویج شلوار زخمی می توان مشاهده کرد، که جوان ها در شهرهای مختلف جمهوری اسلامی ایران، گرایش دارند، طبق مد روز از شلوارهای زخمی استفاده کنند، متأسفانه بازار هم که طبق تقاضا پیش می رود، به این مسأله دامن می زند، در این مد قسمت هایی از شلوار سالم را پاره می کنند، چند نفر هم به جای اینکه کارهای اقتصادی سالم انجام بدهند، به شغل کاذب شلوار زخمی کردن رو می آورند، من برای نوشتن این مقاله از قیمت این شلوارها پرسیدم دیدم گران تر از شلوارهای سالم است و از برخی از استفاده کنندگان پرسیدم جواب عاقلانه و قانع کننده برای استفاده از آن نداشتند، جز اینکه می گفتند مد است، افزون بر اینکه این شلوارها، نسبت به شلوارهای سالم، هم زود پاره می شوند، هم تفاوت قیمت دارند، اگر حد متوسط استفاده کنندگان را ده میلیون نفر و تفاوت قیمت و استهلاک سریع را فقط سه هزار تومان در نظر بگیریم، سرمایه هنگفت، به هدر می رود بدون اینکه زیبایی طبیعی، یا توجیه عقلانی و منطقی داشته باشد، صرفاً یک احساس کاذبی است که با استفاده از لفظ زیبا و شاعرانه زخمی در جوان ها ایجاد کرده اند، زیرا من از برخی استفاده کنندگان سؤال کرده ام آیا حاضرید شلوار پاره بپوشید گفته اند، نه ولی وقتی بگویند این شلواری که پوشیده ای پاره است جواب می دهند: «این شلوار پاره نیست این شلوار زخمی و مد روز است، پاره آن است که بر اثر استعمال از بین رفته باشد»، نمی دانم که چه کسی این نام را گذاشته و این توجیه را ساخته و پرداخته است و از کجا این مد سر درآورده است، شاید دست صهیونیسم اقتصادی در کار است که لفظ شاعرانه زخمی را بر آن نهاده است که

امروزه میلیون ها جوان از آن استفاده می کنند، این تبلیغ و ترویج شلوار زخمی شبیه تحقیقی است که در روان شناسی دربارهٔ استخدام کلمات و الفاظ زیبا یا زشت، انجام داده اند، در این تحقیق به آزمودنی ها فیلمی از یک تصادف اتومبیل را نشان دادند و بعد سؤال هایی پرسیدند در مورد خاطرهٔ آن ها از آن تصادف. سؤال واحدی را که راجع به سرعت وسایل نقلیه بود به شکل مختلف مطرح کردند. از برخی آزمودنی ها پرسیدند: «وقتی که ماشین ها به هم کوبیدند، چه سرعتی داشتند؟» و از برخی دیگر پرسیدند «وقتی که ماشین ها به هم خوردند، چه سرعتی داشتند؟» آزمودنی هایی که سؤال «کوبیدن» از آن ها شده بود احتمالاً استنباط می کردند که تصادف، خیلی شدید و ای بسا شدیدتر از آنچه بوده است که واقعاً در خاطره دارند. در نتیجه، احتمالاً با استفاده از این استنباط، خاطره ای را که از تصادف داشتند، تغییر می دهند و آن را شدیدتر می کنند اما آزمودنی هایی که سؤال «به هم خوردن» از آن ها شده بود با احتمال کمتری چنین می کردند چون «به هم خوردن» کم تر از «کوبیدن» بر شدید بودن تصادف دلالت دارد. (1)

همواره دشمن از شعار استفاده می کرده است و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در برابر شعار آنان از شعار استفاده می نموده است یک نمونه آن در جنگ احد به وقوع پیوست، آنگاه که مسلمانان، بر اثر تخلف برخی از نگهبانان مسلمان، شکست را تجربه کردند، ابوسفیان در حالی که احساس غرور و پیروزی می کرد، خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله چنین شعار داد: یک روز به نفع شما و یک روز به نفع ما (منظورش جبران این پیروزی در برابر شکست بدر بود) ولی پیامبر صلی الله علیه و آله دستور فرمود که جواب دهند: کشته های ما با کشته های شما برابر نیستند، (ما در هر دو صورت پیروزیم چه

ص: 147

کشته شویم یا بکشیم) زیرا کشته های ما در بهشت و کشته های شما در دوزخند، ابوسفیان درحالی که بت عزى را حمل می کرد، دوباره شعار داد:

«لَنَا عَزَى وَلَا عَزَى لَكُمْ» ما بت عزى را داریم و شما عزى ندارید، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور فرمود جواب دهند:

«اللَّهُ مَوْلَانَا وَلَا مَوْلَى لَكُمْ»؛ خدا مولای ما است، و شما مولا ندارید، ابوسفیان گفت:

«اعْلُ هُبْلُ» سربلند باد بت هبل. پیامبر صلی الله علیه و آله دستور فرمود تا بگویند:

«اللَّهُ أَعْلَى وَأَجَلُّ» خدا بلندمرتبه تر و بزرگوارتر است. در این حال ابوسفیان که خود را عاجز می دید، گفت وعده ما بدر کوچک (1).

این مصداق کامل جنگ روانی است که اگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کوتاه می آمد و در برابر شعار دشمن شعار نمی داد و یا شعار کوبنده تر نمی داد بلکه شعار ضعیف می داد دشمن احساس برتری می کرد و روحیه می گرفت. امروزه نیز باید مسلمانان از این روش پیامبر صلی الله علیه و آله درس بگیرند تا بر دشمنانی که بدتر از دشمنان آن روز اسلام است، غلبه کنند.

شعر و شعار یکی از وسایلی است که در جنگ روانی و تحریک جنگ جویان بسیار اثر دارد، هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را می دید که با شعار به هتاک و تضعیف روحیه مسلمانان و تقویت روحیه دشمن می پردازد افزون بر شعار و مقابله به مثل، او را از صحنه بر می داشت داستان های ذیل نشان گر همین نکته است: «أَبُو عَزَّةَ عمرو بن عبدالله بن عثمان الجمحی» شاعر زمان جاهلی بود که تا ظهور اسلام زنده بود و در جنگ بدر به دست مسلمانان اسیر شد، به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت من مالی ندارم و نیازمند و عیال وارم بر من منت بگذار و آزادم کن. من هم،

ص: 148

1- (1). مجلسی، محمد باقر. (1404 ق). بحار الأنوار. ج 20، ص 44. و بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر. (1417 ق. - 1996 م). أنساب الأشراف. ج 1، ص 399.

پیمان می بندم که بر ضد تو و مسلمانان اقدامی نکنم حضرت قبول نمود، او را آزاد کرد، ابوعزه در مدح پیامبر صلی الله علیه و آله قصیده ای انشا کرد که بیت مشهور ذیل از آن جمله است:

فإنك، من حاربه لمحارب شقی، و من سالمته لسعيد

بیقین کسی که با تو جنگ کند جنگجوی بدبخت و آن کس که با تو صلح کند، خوشبخت و سعادتمند است.

در جنگ احد صفوان بن امیه، سرکرده بنی جمح ابوعزه را دعوت کرد، تا در جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت کند ولی او گفت من با پیامبر صلی الله علیه و آله پیمان بسته ام که بر ضد او کسی را یاری نکنم. اما صفوان آنقدر او را تطمیع کرد تا برای جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله همراه بنی کنانه آمد و با عمروعاص در تحریک قبایل در برابر اسلام شعر می سرود، ولی در این جنگ مسلمانان او را دوباره اسیر کردند. ابوعزه بار دیگر در خواست آزادی کرد و گفت: ای رسول خدا بر من منت بگذار و آزادم کن. حضرت فرمود:

«لَا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرِ مَرَّتَيْنِ»، مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی شود، آزادت کنم تا به مکه بروی و بگویی محمد را دو بار فریب دادم؟ سپس به عاصم بن ثابت، دستور داد تا او را گردن زند. [\(1\)](#) این شعار و عمل پیامبر صلی الله علیه و آله نشانگر این است که نباید دو بار فریب دشمن را خورد و همچنین اهمیت شعار دهنده و تأثیر تحریکی آن را می رساند. موارد دیگری نیز در تاریخ وجود دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله شر آن ها را از سر اسلام و مسلمانان کوتاه نموده است که با شمشیر زبان شان به جنگ روانی اسلام می پرداختند.

ص: 149

1- (1). زرکلی، خیرالدین. (1989 م). الأعلام: قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین والمستشرقین. هشتم. بیروت: دارالعلم للملایین. ج 5، ص 81.

یکی از کسانی را که پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه داد، تا به قتل برسانند، «کعب بن اشرف یهودی» بود که دستی بر شعر داشت، و با شعرش پیامبر صلی الله علیه و آله و اسلام را مورد هجوم قرار می داد حتی زنان مسلمان را در شعرش به بدی یاد می کرد، افزون بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله به حسان دستور فرموده بود که کعب را هجو کند، ولی در نهایت شرش را از سر اسلام و مسلمین کوتاه کرد و به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله به قتل رسید که داستانش خواندنی است. (1)

رسانه در یک زمان روزنامه و مجلات است، در زمان دیگر، تلویزیون، اینترنت، ماهواره و در زمان بسیاری از شاهان، شعرا و گویندگان کار رسانه های کنونی را انجام می دادند، از این رو در زمان های برخی از شاهان شعر و ادب رشد داشته و بسیاری از شعرا برای شاه و حاکم تبلیغ انجام می دادند و دشمنانش را هجو و تنقیص می کردند و شاه را می ستودند یا در برابر شعرای مخالف شعر می سرودند و تبلیغات آن ها را خنثی می کردند، شعرا توانستند در سایه حمایت شاهان، شاهنامه ها را پدید آورند که خدمت مهمی برای زبان و ادب به حساب می آید. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز شعرای مخصوص داشت که کار رسانه امروزی را انجام می دادند چنانکه تاریخ نویسان آن را نوشته اند از جمله از ابن سیرین چنین نقل شده است: «کان شعراء النبی صلی الله علیه و آله: حسان بن ثابت، و کعب بن مالک، و عبدالله بن رواحه. فکان کعب بن مالک یخوّفهم الحرب، و کان حسان یقبل علی الأنساب، و کان عبدالله بن رواحه یعیّرهم بالكفر» (2)؛ شعرای پیامبر صلی الله علیه و آله عبارت بودند از: حسان

ص: 150

1- (1). ر. ک. ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد. (1412 ق. - 1992 م). الاستیعاب فی معرفه الأصحاب. تحقیق: علی محمد البجاوی. چ. اول. بیروت: دار الجیل. ج 4، ص 1463. و رضا، محمد. (1426 ق. - 2005 م). محمد رسول الله صلی الله علیه و آله. چ. اول. بیروت: مؤسسه الریان. ص 173.

2- (2). عز الدین بن الأثیر أبو الحسن، علی بن محمد الجزری. (1409 ق. 1989 م). أسد الغابه فی معرفه الصحابه. ج 4، ص 188.

بن ثابت، کعب بن مالک و عبدالله بن رواحه. کعب دشمنان را از جنگ می ترساند و حسان نسب های آنان را یادآوری می کرد و عبدالله بن رواحه کفار را به دلیل کفرشان سرزنش می کرد.

این عمل یکی از مصادیق مهم جنگ روانی است که آن حضرت در برخی از جنگ ها به کار می گرفت اما نه مانند شعرای شاهان که کارشان بیش تر مدح شاهان بوده است.

3.7. جلوگیری از نفوذ دشمن

یکی از راه های نفوذ دشمن تبلیغات است که از مهم ترین ابزار در دست دشمن به حساب می آید چنانکه می گویند تأثیر تبلیغات آنقدر فراوان است که می تواند بخاری را در صحرای گرم عربستان و یخچال را در سرزمین سرد سیبری به فروش برساند. دو عامل مهم برای دشمن وجود دارد که می تواند از طریق تبلیغات و شایعه سازی، در هر جا یا هر حکومتی نفوذ کند:

1. نفوذ از طریق شایعه پراکنی و تضعیف روحیه سربازان و ایجاد ترلزل در لشکر دشمن با هر نوع وسیله و امکاناتی که ممکن باشد.

2. نفوذ از طریق ایجاد اختلاف و دامن زدن به مسایل قومی، نژادی، مذهبی و... و در هر دو مورد ممکن است دشمن به صورت خودی جلوه کند ولی به صورت ناپیدا دشمنی کند، به خصوص در صدر اسلام زمینه فراوان بود که کسی در لباس دوست برای دشمن کار کند، از همین جهت پدیده نفاق به وجود آمد که عده ای واقعاً مسلمان نبودند ولی اعلام می کردند مسلمانند این ها برای دشمن شکار مناسبی بود تا با تطمیع و خریداری آنان را بفریبند و بر اسلام و مسلمان ضربه وارد سازند، گاهی انسان ها وسیله قرار می گیرند به گونه ای که خودشان نیز نمی دانند مانند گروه طالب که فکر می کنند برای اسلام خدمت می کنند در حالی که

وسیله اند برای دشمن و شعارشان اسلامی است ولی عمل شان نژادگرایانه و در جهت تأمین منافع بیگانگان است. این چنین ناآگاهی اولین گامی است در جهت تضعیف و بدنام کردن اسلام و بهترین وسیله است برای دشمن در جهت اسلام زدایی، در چنین مواردی است که کسی را وادار می سازند تا با دستان و عملکرد خویش به خود و منافع خویش ضربه بزند و ارزش ها را زیر سؤال ببرد، امروزه خشونت طالب چهره دین را برای بسیاری از ناآگاهان غیر مسلمان خشن و انعطاف ناپذیر جلوه داده است در صدر اسلام نیز دشمنان می خواستند از همین راه ها نفوذ کنند ولی پیامبر با عملکرد درست آن را نقش بر آب کرد که در ذیل به اختصار بررسی می کنیم.

3.7.1. جلوگیری از روحیه ترلز در لشکر

گفته اند بوفالوها عادت دارند که اگر یکی خود را در دره یا رودخانه ای بیندازد دیگران از او پیروی می کنند با آنکه می بینند طعمه تمساح ها می شوند. انسان ها نیز گاهی دارای چنین صفتند. در هر کار جمعی به خصوص اگر آن کار مشکل هم باشد، یک شخص اگر شکست ایجاد کند، ممکن است دیگران نیز از او پیروی کنند و شکافی در میان لشکر ایجاد شود، چنانکه در اسلام فراوان این مسأله پیش آمده است که اسلام و مسلمانان ضررهای جبران ناپذیری را تحمل نموده اند که در ادامه اشاره خواهیم کرد. در زمان پیامبر نیز گاهی برخی از افراد باعث می شدند تا ترلزلی در لشکر ایجاد شود، از این رو پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای جلوگیری از نفوذ دشمن و ترلز در روحیه سربازان راه منزوی کردن برخی از کسانی را در پیش گرفت که به صورت لشکر خودی جلوه می کردند، در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ تبوک برخی از افرادی بودند که ممکن بود عملکردشان

در لشکر اسلام شکست و شکاف ایجاد کند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله راه آن را بست چنانکه آیه ذیل به آن اشاره دارد:

وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنَّهُ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ 1 ؛

(و [نیز] بر آن سه تن که بر جای مانده بودند، [و قبول توبه آنان به تعویق افتاد] تا آنجا که زمین با همه فراخی اش بر آنان تنگ گردید، و از خود به تنگ آمدند و دانستند که پناهی از خدا جز به سوی او نیست. پس [خدا] به آنان [توفیق] توبه داد، تا توبه کنند. بی تردید خدا همان توبه پذیر مهربان است).

شان نزول. این آیه درباره کعب بن مالک و مراره بن ربیع و هلال بن امیه نازل شد که آنان از رفتن به تبوک خود داری کردند اما نه از روی نفاق بلکه از روی تبلی، و سپس پشیمان گشتند و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه باز گشت به نزد آن حضرت آمده عذرخواهی کردند ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله پاسخ شان را نداد و به مسلمانان نیز دستور داد که با آن ها سخن نگویند، مردم نیز حتی کودکان خردسال به پیروی از دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن ها کناره گرفتند، زنان شان که چنان دیدند، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده گفتند: ما نیز از آن ها کناره گیری کنیم؟ حضرت فرمود: نه، ولی مواظب باشید آن ها با شما نزدیکی نکنند، این جریان سبب شد که شهر مدینه بر آن سه نفر تنگ شود، از این رواج شهر بیرون رفته به کوه ها پناه بردند و خانواده های آن ها غذا برای شان می بردند ولی با آن ها سخن نمی گفتند، چند روزی بر این منوال گذشت و آن سه نفر پهلوی یکدیگر به سر

می بردند تا اینکه یکی از آن ها گفت: مردم که از ما بریده اند و کسی با ما سخن نمی گوید خوب است ما هم از یکدیگر جدا شویم و به دنبال این سخن آن سه نفر نیز از هم جدا شده، هر یک به سویی رفتند و پنجاه روز تمام بدین حال به سر بردند و به درگاه خدای تعالی زاری و تضرع و توبه کردند تا اینکه خداوند توبه شان را پذیرفت و این آیه در شأن شان نازل شد. (1)

برخورد پیامبر با این سه تن آن هم در شرایط سخت، بسیار کارساز بود و گرنه ممکن بود یکی یکی از جنگ کناره گیری کنند و روحیه تزلزل در لشکر اسلام به وجود آید.

3.7.2. جلوگیری از ایجاد اختلاف

گفته شد که یکی از راه های نفوذ دشمن و ایجاد شکست در میان مسلمانان، دامن زدن به اختلافات است، این اختلافات ممکن است در قالب قوم، نژاد، طبقه یا در قالب مذهب، دین و... مطرح شود ولی دشمن در صدد است تا از این راه ها استفاده برد و داستان «اختلاف بینداز و حکومت کن» را به وجود آورد، متأسفانه در شرایط و زمان ما استکبار جهانی برای رسیدن به اهداف اقتصادی، سیاسی و روانی خود، همواره با دامن زدن به اختلافات مذهبی در مقاطع مختلف زمانی، مانند اختلافات شیعه و سنی و یا اسلام، مسیحیت و یهودیت، نهایت بهره برداری سیاسی و اجتماعی در این زمینه را کرده است. (2)

ص: 154

1- (1). طبرسی، فضل بن حسن. (1360). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ج 11، ص 228.

2- (2). متفکر، حسین. (1388). جنگ روانی. ص 43.

در صدر اسلام نیز عده ای از منافقان که در باطن دشمن اسلام بودند ولی تظاهر به اسلام می نمودند، از این حربه استفاده می کردند زیرا در آن زمان اختلافات مذهبی موضوعیت نداشت ولی شدیدترین زمینه های اختلاف می توانست مسایل قبیله ای باشد که سال هایتمادی در میان قبایل آتش جنگ را شعله ور نگه داشته بود ولی پیامبر اسلام هرگز اجازه نداد تا این اختلافات دامن اسلام را بگیرد که یکی از نمونه های آن را در ذیل مرور می کنیم.

پس از جنگ تبوک مسلمانان کنار آب مریسیع جمع شده بودند آب به حدی اندک بود که تا نصف دلو آب می آمد «سنان بن وبر جهنی»، هم پیمان بنی سالم، با عده ای از جوانان بنی سالم برای آب کشیدن کنار چاه آمدند که در آنجا عده ای از سربازان اسلام از مهاجر و انصار حضور داشتند. جهجا بن سعید غفاری و سنان دلوشان را در چاه انداختند ولی دلو آن دو به هم دیگر اشتباه شد و به این دلیل نزاعی رخ داد که جهجا با سیلی محکم بر صورت سنان زد به گونه ای که خون از صورتش جاری شد، سنان خزرچ را به یاری طلبید و آنان آمدند اما جهجا فرار کرد و فریاد می زد ای دودمان قریش و دودمان کنانه به فریادم برسید. قریشیان به سرعت خود را نزد او رساندند؛ سنان وقتی این منظره را دید انصار را به کمک طلبید افراد قبیله اوس و خزرچ به کمک سنان شتافتند در حالی که شمشیرها را از نیام درآورده بودند. سنان می گوید ترسیده بودم فتنه بزرگی به پا شود تا اینکه برخی از مهاجران آمدند و به من گفتند از حقت بگذر و من در این باره نمی توانستم چیزی بگویم زیرا گروه ما امتناع می ورزید از این که او را عفو نمایم مگر در صورتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور به عفو دهد یا قصاص کند، مهاجرین با هم پیمانان من از جمله عباد بن صامت و عده ای دیگر صحبت کردند و آنان رضایت مرا خواستند و من گذشتم و مراغه را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله

نبردم در این هنگام ابن ابی در میان ده تن از منافقان نشسته بود که عبارت بودند از: مالک، داعس، سوید، اوس بن قیطی، معتب بن قشیر، وزید بن لصیت، و عبدالله بن نبتل و در میان آنان زید بن ارقم نیز حضور داشت که هنوز به بلوغ نرسیده بود یا تازه به بلوغ رسیده بود. اینان صدای جهجا را شنیدند که می گفت ای دودمان قریش به فریادم برسید! ابن ابی به شدت خشمگین شد که از سخنانش پیدا بود و گفت مانند امروز خواری ندیده بودم سوگند به خدا که از این کار (پذیرش مهاجران در مدینه) بیزار بودم ولی قومم بر من غالب شدند و این کار را کردند و اکنون کار به جایی رسیده است که این مهاجران ما را از شهر و دیارمان بیرون می رانند و نافرمانی می کنند و نیکی های ما را انکار می کنند سوگند به خدا که داستان این ژنده پوشان قریش مانند آن مثلی است که گفته اند: «سگت را فربه کن تا خودت را بدرد» (1) سوگند به خدا دوست داشتم می مردم پیش از آنکه ندای جهجا را بشنوم و تماشا کنم ولی غیرتی از خود نشان ندهم اگر به مدینه برگردیم، قطعاً آنکه عزتمندتر است، زبون تر را از آنجا بیرون خواهد کرد. آنگاه رو به حاضران قومش کرده، گفت: این چیزی بود که خودتان انجام دادید و در شهر خویش آنان را جای دادید و در خانه های خویش ساکن کردید در دارایی خویش شریک نمودید تا اینکه بی نیاز شدند. به خدا سوگند اگر آنان را رها می کردید، در شهرهای دیگری به جز شهر شما ساکن می شدند و راضی نمی شدید به آنچه که کردید و خود را هدف آرزوهای آنان قرار نمی دادید تا برای آنان کشته شوید و فرزندان تان یتیم شود. در حالی که فراوان بودید کم نمی شدید.

ص: 156

زید ابن ارقم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد همه داستان را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگفت آن حضرت در میان جمعی از یارانش نشسته بود و نارضایتی در چهره اش هویدا گشت و به زید فرمود: ای جوان شاید بر ابن ابی خشمگین شده ای.

زید گفت: نه به خدا سوگند.

فرمود: شاید گوش هایت اشتباه شنیده است.

گفت: نه به خدا سوگند درست شنیدم.

فرمود: شاید بر تو مشتبه شده باشد.

گفت: نه به خدا سوگند یا رسول الله!

این سخن در میان سربازان اسلام دهان به دهان می گشت که ابن ابی چه گفته است، گروهی از انصار زید را ملامت می کردند که بر بزرگ قومت دروغ بستی و چیزی را گفته ای که او نگفته است، ستم رواداشتی و قطع رحم کردی زید در جواب آنان گفت به خدا سوگند این سخن را از او شنیدم سوگند به خدا من عبدالله بن ابی را بیش از هر کسی دوست دارم و اگر پدرم نیز این سخن را گفته بود چنین می کردم و به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر می دادم؛ و من امیدوارم خداوند بر رسولش وحی فرستد تا مشخص شود که من دروغ گفته ام یا دیگران یا ببینم که رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن مرا تصدیق کند. خلاصه برخی حتی پیشنهاد کردند که رسول خدا عبدالله بن ابی را به قتل برساند ولی رسول خدا این پیشنهاد را نپذیرفت و در جواب شان فرمود: آن وقت مردم خواهند گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله یارانش را به قتل می رساند وقتی سخن به ابن ابی رسید نزد رسول خدا آمد و سوگند یاد کرد که چنین نگفته است ولی حضرت پیامبر لشکر را در زمانی که هوا گرم بود و رسول خدا هیچ گاه آنان را در این موقع روز حرکت نمی داد،

دستور حرکت صادر کرد. سعد بن عبادہ اولین کسی بود که نزد رسول خدا آمد و به حضرت سلام داد و عرض کرد: یا رسول الله در وقت نامناسب حرکت می کنی در حالی که چنین حرکتی از شما سابقه ندارد، رسول خدا فرمود: آیا نشنیده ای که دوست تان چه گفته است؟ گفت تو عزیزی یا رسول الله و او ذلیل است وقتی مدینه برسیم اگر بخواهی تو او را بیرون خواهی کرد عزت از آن خدا، شما و مؤمنان است. در مسیر راه حالت وحی به پیامبر صلی الله علیه و آله رخ داد و سوره منافقون نازل شد که ابن ابی را تکذیب و زید را تصدیق کرد و گفته اند پیامبر صلی الله علیه و آله از گوش زید گرفت و او را بلند کرد و گفت: این گوش ها دروغ نگفته است. (1)

این داستان در تاریخ اسلام به تفصیل ذکر شده است، که در آن چند نکته را می توان دید:

1. عبدالله بن ابی وقتی دید نزاعی میان دو شخص پیش آمده به شدت نیت درونی اش را آشکار کرد و سخن دلش را بر زبان جاری کرد و می خواست احساسات انصار را تحریک و به نفع خویش استفاده کند، و ضربه ای را بر اسلام و مسلمانان وارد سازد و آن نیت پلید در سخنانش کاملاً هویدا بود.

2. پیامبر برای جلوگیری از جدی شدن قضیه و ریشه گرفتن یک نزاع داخلی با آنکه زمان حرکت نبود، دستور حرکت داد و یک شبانه روز تمام را سفر کرد و رنج سفر به حدی بود که وقتی به منزلی رسیدند از شدت خستگی تا به زمین تماس پیدا می کردند خواب می رفتند. پیامبر این کار را انجام داد تا همگان داستان عبدالله ابن ابی را فراموش کنند. (2)

ص: 158

-
- 1- (1). واقدی، محمد بن عمر. (1409 ق. 1989 م). المغازی. ج 2، ص 415.
2- (2). طبرسی، فضل بن حسن. (1372). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ج 10، ص 443.

3. زمینه ها برای اختلاف به شدت فراهم بود زیرا که کینه های جاهلی هنوز وجود داشت و می توانست این جرعه های زیر خاکستر دوباره شعله ور شود و قابل کنترل نباشد، ولی پیامبر با این تدبیر آب بر آن پاشید.

4. عبدالله بن ابی پیش از بعثت نامزد ریاست بر اوس و خزرج بود و بدون شک طرفدارانی نیز داشت و هنوز عادت های جاهلی و قبیله ای در میان شان وجود داشت زیرا به جای اینکه به نزاع سنان و جهجا پایان دهند به پشتیبانی آن دو، شمشیرها را از غلاف ها بیرون کشیدند و می توانست کم ترین جرعه، شعله های جنگ را روشن سازد.

3.7.3. نمونه هایی از نفوذ دشمن

در صدر اسلام با حضور پیامبر اسلام دشمن نتوانست نفوذ و تزلزل در میان سربازان اسلام ایجاد کند، ولی این حربه همواره مورد استفاده دشمن قرار گرفته و می گیرد؛ و هر زمان که مسلمانان غفلت کنند، از این ناحیه آسیب پذیر خواهند بود در هر شرایط و زمان و مکانی که باشند. دو نمونه را در ذیل یاد می کنیم که اسلام و مسلمانان به شدت از آن آسیب دیده است و مرور آن افزون بر اینکه دل ها را غصه دار می کند، درس عبرتی است برای مسلمانان که نباید فریب دشمن را بخورند.

1. داستان یاران امام علی در جنگ صفین. در جنگ صفین آنگاه که نزدیک بود لشکر عراق بر لشکر شام چیره شوند، عمروعاص حیلۀ بر نیزه کردن قرآن ها را به پیش کشید، دل امام علی و مالک اشتر را خون کرد، درحالی که نشانه های پیروزی لشکر امام علی و شکست لشکر معاویه آشکار شده بود و نزدیک بود که چشم فتنه کور شود، یاران امام علی فریب ظاهر را خوردند و به امام شان گفتند:

اشتر را فراخوان تا برگردد وگرنه تو را مانند عثمان با شمشیرهای خود به قتل می‌رسانیم یا تسلیم دشمن می‌کنیم⁽¹⁾؛ و همین‌ها بودند که دوباره از این کارشان پشیمان شدند به کفر خود و امام علی حکم کردند، لشکر خوارج را تشکیل دادند و میان لشکر امام علی شکافی ایجاد نمودند، یگانه دلیلش نفوذ تبلیغات دشمن و در نتیجه سرپیچی از فرماندهی آن‌هم فرمانده معصوم بود.

2. داستان مسلم بن عقیل در کوفه. دومین موردی که در اسلام پیش آمد داستان یاری نکردن و تنها گذاشتن مسلم بن عقیل در کوفه بود، وقتی مسلم شنید که عبیدالله بن زیاد، هانی را به اسارت گرفته است، مسلم با کسانی که با او بیعت کرده بودند به نبرد عبیدالله بن زیاد شتافت و او را محاصره کرد، این در حالی بود که در آغاز ورود مسلم هیجده هزار نفر با او بیعت کرده بودند،⁽²⁾ ولی در حین محاصره و نبرد عبیدالله، آنان از شیوه تبلیغ استفاده می‌کردند و یاران مسلم را از رسیدن لشکر شام می‌ترساندند تا شب فرارسید و یاران مسلم یکی یکی، می‌رفتند در حالی که به همدیگر می‌گفتند: ما چرا به آتش فتنه دامن بزنیم؛ برویم در خانه‌های خویش بنشینیم تا خداوند بین آنان صلح برقرار سازد، وقتی مسلم برای نماز جماعت مغرب به مسجد آمد، تنها ده نفر با او باقی مانده بودند، و کار به جایی رسید که همین ده نفر نیز از اطرافش پراکنده شدند و مسلم تنهای

ص: 160

-
- 1- (1). «لترسلن إلی الأشر فلیأتینک أو لنقتلنک بأسیافنا کما قتلنا عثمان أو لنسلمنک إلی عدوک.» المنقري، نصر بن مزاحم. (1382).
وقعه صفین. تحقیق: عبدالسلام محمد هارون. چ. دوم. قاهره: انتشارات المؤسسه العربيه الحديثه. ج 7، ص 491.
- 2- (2). «وَبَايَعَهُ النَّاسُ حَتَّى بَايَعَهُ مِنْهُمْ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ أَلْفًا» شيخ مفيد، ابی عبدالله محمد بن محمد بن النعمان. (1413 ق). الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. چ. اول. قم: کنگره شيخ مفيد. ج 2، ص 41.

تنها ماند(1) تا به شهادت رسید. این در حالی بود که در آغاز بیعت از شوق می گریستند(2) ولی در هنگام سختی نبرد حق و باطل را فتنه تلقی می کردند. این ها نیز بر اثر تبلیغات دشمن بود که آنان را از رسیدن لشکر شام می ترساندند، و نه تنها از فرمانده خویش پیروی نکردند بلکه سبب شدند تا داستان دل خراش عاشورا به وقوع پیوست اگر یاران مسلم بی وفایی و سرپیچی نمی کردند، آن همه ستم بر عراق روا داشته نمی شد و فجایع دل خراش در تاریخ اسلام به وقوع نمی پیوست.

3.8. تقویت روحیه سربازان

در شرایط جنگی یکی از مهم ترین عوامل پیروزی روحیه سربازان است، از این رو گفته اند: «روحیه سرباز پراهمیت ترین عامل در جنگ است.»(3)

بدون شک مردم و لشکری پیروز است که سربازانش روحیه داشته باشند و از جنگ و کشته شدن ترسند، زیرا ترس از دشمن آغاز شکست به حساب می آید. لشکر اسلام افزون بر اینکه پیروزی را یکی از خوبی ها می شمردند، شهادت را نیز یکی از خوبی ها می دانستند.

ص: 161

1- (1). «فَجَعَلَ أَصْحَابُ مُسْلِمٍ يَتَفَرَّقُونَ عَنْهُ وَيَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ مَا نَصْنَعُ بِتَعْجِيلِ الْفِتْنَةِ وَ يَنْبَغِي أَنْ نَقْعُدَ فِي مَنَازِلِنَا وَ نَدَعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ حَتَّى يُصَلِّحَ اللَّهُ ذَاتَ بَيْنِهِمْ فَلَمْ يَبْقَ مَعَهُ سِوَى عَشْرَةِ أَنْفُسٍ فَدَخَلَ مُسْلِمٌ الْمَسْجِدَ لِيُصَلِّيَ الْمَغْرِبَ فَتَفَرَّقَ الْعَشْرَةُ عَنْهُ» ابن طاووس، علی بن موسی. (1390). اللهوف علی قتلی الطفوف. ص 76.

2- (2). «وَهُمْ يَبْكُونَ حَتَّى بَايَعَهُ مِنْهُمْ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ أَلْفًا.» همان. ص 58.

3- (3). ریچاردسون، اف. ام. (1369). روحیه جنگی (عوامل روانی در جنگ). ترجمه پیروز ایزدی. اول. تهران: دانشگاه امام حسین علیه السلام. ص 1.

چنانکه قرآن می فرماید: قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ 1 ؛

(بگو: آیا برای ما جز یکی از این دو نیکی را انتظار می برید؟).

سیوطی در ذیل این آیه از ابن عباس نقل می کند که مراد از احدی الحسنین پیروزی یا شهادت است و از مجاهد نقل می کند که مراد پیروزی یا کشتن در راه خدا است. (1) همان گونه که مرحوم طبرسی در ذیل آیه می نویسد: ای محمد به این منافقان بگو آیا انتظار دارید برای ما جز یکی از دو خصلت پسندیده و نعمت بزرگ را: یا غلبه و غنیمت در این دنیا؛ یا شهادت و ثواب همیشگی در آخرت. (2)

کسی که در صحنه جنگ نه کشتن را شکست می داند و نه کشته شدن را هیچ گاه شکست نخواهد خورد وقتی ترس از مرگ حل شود، دیگر ترس ها به راحتی قابل حل خواهد بود، از این رو مؤمنان واقعی از کسی نمی هراسند زیرا از مرگ بیمی ندارند.

این باور - پیروزی یا شهادت - افزون بر اینکه انسان را شکست ناپذیر می کند، روحیه نیز می دهد لشکر اسلام چنان تربیت شده بودند، که این باور را داشتند و به مرحله خودباوری رسیده بودند که یکی از مهم ترین چیزهایی است که به انسان انرژی می دهد. زیرا کسی که خود را باور نکند، هرچه توان هم داشته باشد، نمی تواند از نیرو و توان خویش استفاده ببرد، کسی که خودش را باور نکند، چگونه انتظار دارد دیگران او را باور کنند، از این رو شرط اول موفقیت، خودباوری و اعتماد به نفس است و به همین دلیل دشمن در جنگ ها تلاش می کند تا پیش از شکست نظامی، در دل رقیبان شان رعب و وحشت ایجاد نماید

ص: 162

1- (2) . سیوطی، جلال الدین. (1404 ق). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. ج 3، ص 249.

2- (3) . طبرسی، فضل بن حسن. (1372). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ج 5، ص 58.

خودباوری آنان را از بین ببرد که این باور به عدم توانایی، اولین عامل شکست به حساب می آید. خودباوری و اعتماد به نفس یکی از مهم ترین چیزهایی است که موفقیت را تضمین می کند و نیروهای نهفته و ضمیر ناهشیار انسان را به تحرک و جنبش وامی دارد و سبب می شود تا انسان در یک جهت متمرکز شود و هدف را مشخص سازد وقتی هدف مشخص گشت و تمرکز در کنار آن به وجود آمد، موفقیت از راه می رسد مانند سوزنی که دقیقاً در یک نقطه متمرکز گشته و ضخیم ترین چیزها را می شکافد با آنکه بسیار ریز و باریک و ناتوان است زیرا تمام قدرتش را در نوک خویش جمع و در یک نقطه و هدف متمرکز کرده است. در عین حال مسلمانان در کنار پیامبری قرار داشتند که شجاعتش به گونه ای بود که هرگاه آن حضرت را می دیدند، روحیه تازه می گرفتند، چنانکه امام علی علیه السلام نقل نموده است:

«كُنَّا إِذَا أَحْمَرَّ الْبَأْسُ وَلَقِيَ الْقَوْمَ الْقَوْمَ اتَّقَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا يَكُونُ أَحَدٌ أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ»⁽¹⁾؛ هنگامی که آتش جنگ شعله ور می شد و گروهی با گروه دیگر درگیر می شدند، به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه می بردیم و هیچ کس به دشمن نزدیک تر از پیامبر نبود.

روحیه سربازان اسلام به شدت قوی بود، به گونه ای که تا سخن از نبرد به میان می آمد، تردیدی نشان نمی دادند و آماده حرکت بودند چنانکه پس از جنگ بدر و شکست کفار در این جنگ، لشکر اسلام با روحیه عالی و سرعت عمل به نبرد ابوسفیان رفتند زیرا وی پس از شکست در جنگ بدر نذر کرده بود تا وقتی که با پیامبر صلی الله علیه و آله نجنگیده باشد، آب جنابت بر سر نریزد (کنایه از اینکه با همسرش هم بستر نشود)، به این دلیل با دو صد نفر سواره از میان قریش به سمت مدینه

ص: 163

1- (1). طبرسی، رضی الدین حسن. (1412 ق). مکارم الأخلاق. ج. چهارم. قم: انتشارات شریف رضی. ص 18.

حرکت کردند، تا به سوگند خویش وفا کرده باشد، شبانه به مدینه رسید و با سلام بن مشکم رئیس بنی نضیر ملاقات نمود و از او کسب اطلاع کرد و در همان شب مردانی از قریش را به مدینه فرستاد تا به منطقه «عریض» رسیدند و نخلستانی را آتش زدند و مردی از انصار به نام معبد بن عمرو و یکی از هم پیمانانش را به قتل رسانده، برگشتند، به باور اینکه به سوگند خویش عمل کرده است؛ و در این هنگام فریاد یاری طلبی به اطلاع پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، آن حضرت و یارانش به دنبال قریش رفتند که آنان پا به فرار گذاشته بودند و برای اینکه بارشان سبک شود، کیسه های سویق (نوعی از خوراکی آماده) را می انداختند و می رفتند به همین دلیل این جنگ به سویق مشهور شد. (1) آماده شدن مسلمانان با این سرعت، یکی از مهم ترین عامل پیروزی است.

یکی از روش های تقویت روحیه سربازان در زمان پیامبر پنهان کردن ضعف ها از دشمن بود، آن حضرت به سربازانی که اکثراً پیر مردان بودند، دستور داده بود محاسن شان را رنگین کنند تا روحیه دشمن ضعیف و روحیه سربازان خودی تقویت شود و دشمن از ریش سفید بودن شان احساس قدرت و قوت نکند، این نکته در سخن امام علی علیه السلام آمده است:

«وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ غَيَّرُوا الشَّيْبَ وَ لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَاكَ وَ الدِّينُ قُلٌّ فَأَمَّا الْآنَ وَقَدْ اتَّسَعَ نِطَاقُهُ وَ ضَرَبَ بِجَرَانِهِ فَأَمْرُؤُ وَ مَا اخْتَارَ» (2)؛ درباره فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله: «پیری را با خضاب بپوشانید و خود را همانند یهود مگردانید» از امام علی علیه السلام

ص: 164

-
- 1- (1). عز الدین ابن الأثیر، أبو الحسن علی بن محمد الجزری. (1385 ق. - 1965 م). الكامل فی التاریخ. ج 2، ص 140. و ابن خلدون مغربی، عبدالرحمان بن محمد. (1391 ق. - 1971 م). تاریخ ابن خلدون. ج 2 ص 431.
- 2- (2). نهج البلاغه. ترجمه جعفر شهیدی. ص 471، کلمات قصار 17.

پرسیدند، در جواب فرمود: رسول خدا که درود خدا بر وی باد هنگامی این سخن را فرمود که شمار مردان دین اندک بود. اما اکنون که میدان اسلام فراخ گردیده و دعوت آن به همه جا رسیده است، هر کس همان کند که می خواهد.

بر این اساس از هر چیزی که روحیه دشمن را قوی و روحیه سربازان را ضعیف کند باید پرهیز کرد چنانکه شهید مطهری می نویسد: «این روح باید در تمام زمان ها ثابت باشد و آن این است که نباید کاری کرد که روحیه دشمن قوی بشود، چه در جنگ و چه در غیر جنگ؛ لذا ما مسلمان ها باید نقایص خودمان را مرتفع کنیم. نباید طوری رفتار کرد که غیر مسلمان، مسلمان ها را ضعیف و ناتوان تلقی کند.» (1)

4. جنگ اطلاعاتی

اشاره

تعریف جنگ اطلاعاتی. قبل از آنکه به مصداق جنگ اطلاعاتی در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله بپردازیم، لازم است دو واژه «جنگ اطلاعاتی» و «عملیات اطلاعاتی» را در ذیل تعریف نماییم.

الف) جنگ اطلاعاتی. در آیین نامه 13 - 3jp منتشر شده در سال 1998، جنگ اطلاعات (2) (IW) را به این ترتیب تعریف می کند: «عملیات اطلاعاتی در طول زمان بحران یا منازعه برای دستیابی به اهداف معین یا ارتقای آن در رابطه با یک دشمن یا دشمنان معین انجام می شود.» (3)

ص: 165

1- (1). مطهری، مرتضی. (1389). اسلام و نیازهای زمان. ص 145.

2- (2). Iorm ion w eI.

3- (3). آلن، دی پاتریک. (1388). طرح ریزی عملیات اطلاعاتی در جهان امروز. ترجمه محمد احدی. چ. اول. تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی. ص 19.

به تعبیر دیگر، جنگ اطلاعات «به مجموعه روش هایی اطلاق می شود که به منظور مقابله با نیروهای نظامی، از کار انداختن زیرساخت های صنعتی و توانایی های تولیدی و ایجاد اختلال در فعالیت های اقتصادی دولتی یا خصوصی به کار گرفته می شوند، تا خسارت هایی به نیروی مهاجم یا کشور هدف وارد گردد.» (1)

در فرهنگ علوم سیاسی آن را چنین تعریف نموده است: رخنه، نفوذ و تهاجم به نظام های اطلاعاتی و عملیات کامپیوتری که زندگی اقتصادی و امنیت کشور دشمن به آن وابسته است. جنگ اطلاعاتی ممکن است در سه سطح فردی (آزادی و آسیب رساندن به زندگی خصوصی و اطلاعات شخصی)، شرکتی و سازمانی و دولتی (آسیب و خسارت وارد کردن به کسب و کارها و سازمان های دولتی، جاسوسی صنعتی و سرقت اطلاعات)، در سطح بین المللی (بی ثبات کردن جوامع، بلوک ها و نظام های اقتصادی، حملات تروریستی و جاسوسی اقتصادی) صورت گیرد. (2)

ب) عملیات اطلاعاتی. وزارت دفاع آمریکا عملیات اطلاعاتی را در آیین نامه مشترک 3-13 (jp3 - 13) به شرح زیر تعریف می کند: به کارگیری یک پارچه جنگ الکترونیک (3) (EW)، عملیات شبکه رایانه ای (4) (CNO)، عملیات روانی (5) (PSYP)، فریب نظامی (6) (MILDEC) و امنیت عملیات (7) (OPSEC) در تجمیع با

ص: 166

-
- 1- (1). اربسکلاو، مایکل. (1387). جنگ اطلاعات (چگونه از حملات سایبری در امان باشیم). ص 11.
 - 2- (2). آقا بخشی، علی اکبر و افشاری راد، مینو. (1383). فرهنگ علوم سیاسی. چ. اول. [ویرایش ششم]. تهران: نشر جاپار. ص 317.
 - 3- (3). Electronic warfare.
 - 4- (4). Computer network operation.
 - 5- (5). Psychological operation.
 - 6- (6). Military deception.
 - 7- (7). Operation security.

پشتیبانی ویژه و قابلیت های وابسته، برای نفوذ شکستن(1) ، نابود کردن(2) یا ربودن(3) افراد دشمن و تصمیم گیری مستقل زمانی که از خودمان حفاظت می کنیم.(4)

ج) گستره جنگ اطلاعاتی. جنگ اطلاعاتی سابقه دیرینه دارد، اما امروزه به صورت پیشرفته به کار گرفته می شود، زیرا ابزارها و وسایل اطلاعاتی فراوان گردیده است، در گذشته رسانه ها محدود بود ولی امروزه رسانه های فراوان در اختیار بشر قرار گرفته است، هر کسی که نسبت به دشمن خویش اطلاعات بهتر و بیش تر داشته باشد، ابتکار عمل به دست او است زیرا همان گونه که گفته اند: «برتری اطلاعاتی موجب برتری در تصمیم گیری می شود که برتری در طیفی از عملیات ها را موجب می گردد. نبود برتری اطلاعاتی، موجب به دام افتادن یا تردید می شود و تردید موجب تأخیر در تصمیم گیری و تحلیل رفتن تعهد به تصمیمات می شود، درحالی که نتایج اصلی، نتایج مورد انتظار نیستند.»(5)

امروزه صنعت ساخت وسایل و امکانات جدید مانند موبایل، ماهواره، از لحاظ سخت افزاری و نرم افزاری همراه با امتیاز آن در اختیار غرب قرار گرفته و این ابزار، سبب شده است که کشورهای جهان سوم، تنها کشورهای مصرف کننده باشند افزون بر اینکه همه زحمات شان به راحتی در جیب شرکت های چند ملیتی قرار می گیرد، کشورهای ضعیف همواره متکی و ضعیف باقی می مانند و این سبب می شود که تمام اطلاعات در اختیار استعمارگران و غول های اقتصادی

ص:167

1- (1) . Disrup .

2- (2) . Corrupt .

3- (3) . Usurp .

4- (4) . آلن، دی پاتریک. (1388). طرح ریزی عملیات اطلاعاتی در جهان امروز. ص 19.

5- (5) . آلن، دی پاتریک. (1388). طرح ریزی عملیات اطلاعاتی در جهان امروز. ص 18.

باشد، و با این وسائل، کشورهای ضعیف را شست و شوی مغزی دهند و از آنان سوءاستفاده نمایند.

با آنکه در زمان پیامبر وسایل کسب اطلاعات محدود بود و هیچ یک از وسایل امروزی نبود، ولی پیشوای بزرگ اسلام به کسب اطلاعات اهمیت فراوانی می داد و نیمی از پیروزی های او معلول آگاهی های وی از اوضاع دشمنان و فتنه جویان بود. به همین دلیل بسیاری از اعمال شیطانی و تحریک های ضد اسلامی را در نطفه خفه می کرد.⁽¹⁾

در گذشته جنگ اطلاعات، به دلیل هزینه بر بودن برای هر کسی میسر نبود و یا به صورت بسیار مقدماتی و پیش پا افتاده به این امر مبادرت می کردند و «قبل از ظهور اینترنت، جنگ اطلاعات، جنگی بود که میان قدرت های بزرگ در می گرفت. با همه گیر شدن اینترنت و در دسترس قرار گرفتن سیستم های ارتباطی جهانی و منابع عظیم ابزارهای نرم افزاری، جنگ اطلاعات به صورتی در آمده است که تقریباً هر کسی می تواند شروع کننده آن باشد.»⁽²⁾

اگرچه امروزه جنگ اطلاعات اهمیت بیش تر یافته است ولی هیچ گاه جنگ اطلاعات بی اهمیت نبوده است، زیرا اطلاعات به انسان ها می گوید چه باید بکند و چه تصمیمی باید بگیرد، زیرا: «نتایج، حاصل اقدامات هستند، اقدامات نتیجه تصمیم گیری ها، تصمیم گیری ها نتیجه پیش بینی ها و پیش بینی ها، نتیجه اطلاعات هستند.»⁽³⁾

ص: 168

1- (1). سبحانی، جعفر. (1370). فروغ ابدیت. ج 2، ص 388.

2- (2). اربسکلاو، مایکل. (1387). جنگ اطلاعات (چگونه از حملات سایبری در امان باشیم). ترجمه علی ناصری و عبدالمجید ریاضی. چ. دوم. تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی. ص 2.

3- (3). آلن، دی پاتریک. (1388). طرح ریزی عملیات اطلاعاتی در جهان امروز. ص 17

د) روش های استفاده از جنگ اطلاعاتی. یکی از روش های جنگ اطلاعاتی استفاده از ناآگاهی و تحریک احساسات دشمن است، امروزه جنگ اطلاعاتی بسیار پیچیده شده است زیرا بازیگران اصلی در صحنه حضور ندارند بلکه در ظاهر کسانی در صحنه اند که خودشان نیز نمی دانند مهره چه بازیگرانی هستند و دستان اصلی در پشت صحنه قرار دارند، مهره ها با نیت پاک و خدمت در راه دین و آرمان به صحنه آمده اند حتی دشمن و دوست را نمی شناسند، بلکه دشمن برای این افراد کسانی هستند که بازیگر یا بازیگران اصلی تلقین می کنند اینان می کشند و کشته می شوند و تنها اعتبار و موقعیت آنان وسیله بودن شان است که اهداف گردانندگان اصلی در گرو کشتن و کشته شدن آن ها است و این مهره ها اصلاً مهم نیست تا کی بسوزند، چون از پشت پرده و از قواعد بازی بی اطلاعند، از این رو امام صادق علیه السلام می فرماید:

«وَالْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَايِسُ»⁽¹⁾؛ و کسی که به اوضاع زمانش آگاه باشد اشتباهات بر او هجوم نمی آورد.

همان گونه که پشت صحنه و روی صحنه یک فیلم کاملاً فرق دارد، در روی صحنه یک داستان به ظاهر عادی را نشان می دهند ولی در پشت صحنه کارهای دیگری جریان دارد و دست های کارگردان و... دخیل است، در صحنه های سیاسی و جنگ اطلاعاتی نیز چنین است، مثلاً در ظاهر بسیاری از افراد گروه طالبان با نیت جهاد و با اطلاعات بسیار ساده و بسیط آمده بودند، به گونه ای که احمد رشید توصیف می کند: «اکثر این سربازان برخلاف انتظار، جوانان 14 تا 24 ساله هستند،... و در مدارس پاکستانی که در طول مرز با افغانستان پراکنده است، صرفاً تحصیلات ساده قرآنی داشته اند. این مدارس یا توسط ملاهای افغان و یا

ص: 169

احزاب بنیادگرای اسلامی پاکستان اداره می‌شوند. طلاب در این مدارس قرآن، حدیث و مبانی حقوق اسلامی را بر اساس تفسیر معلمان کم‌سوادشان، می‌آموزند. نه مدرّسان و نه طلاب در ریاضیات، علوم تجربی، تاریخ و جغرافیا هیچ زمینه‌ای ندارند. آنان درباره تاریخ کشور خود و یا حتی درباره دهه جهاد علیه شوروی، چیزی نمی‌دانند.»⁽¹⁾ ولی در پشت صحنه دستان پنهان «آی. اس. آی»، «سیا» و «استخبارات عربستان» قرار دارد که به دنبال بهره‌برداری از این ساده لوحان، برای استفاده‌های سیاسی خودشان هستند.

متأسفانه در موارد فراوان و در بسیاری از کشورهای اسلامی، انسان‌های کم‌سواد و کم‌مطالعه و ناآگاه مدافع اسلام قرار گرفته‌اند، وقتی انسانی کم‌تر آگاهی و مطالعه داشته باشد، انسان‌های شیاد و حتی مطالعه‌کتاب‌های گمراه‌کننده او را زودتر به انحراف می‌کشاند، زیرا ذهن او خالی است، اولین محتوایی که وارد ذهنش می‌شود، از همان رنگ می‌گیرد مانند ظرف خالی است که تا کنون آب و رنگی ندیده باشد، از اولین رنگ تأثیر می‌پذیرد. از این رو کشورهای پیشرفته مطالعه‌سرانه بیش‌تر با انتشارات کتاب و رسانه‌های اطلاعاتی بیش‌تر دارند و هرگونه کتاب و وسایل و ابزار انتقال اطلاعات در آنجا یافت می‌شود و نویسندگان فراوان هم دارند. در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله نیز کسب اطلاعات مهم بوده است آن حضرت همواره سعی می‌کرد، از اوضاع زمان و دشمن اطلاعات کافی داشته باشد و همین نکته نیز سبب پیروزی آن حضرت بر دشمنانش بود که در ذیل چند نمونه را یادآور می‌شویم:

ص: 170

1- (1). رشید، احمد. (1379). طالبان؛ اسلام، نفت و بازی بزرگ. ترجمه اسدالله شفاعی و صادق باقری. اول. تهران: انتشارات دانش هستی. ص 60.

الف) پیامبر به دنبال کسب اطلاعات. وقتی حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ بدر تشریف می بردند، پیش از تثبیت موقعیت به کسب اطلاعات پرداختند، در ابتدا آن حضرت خودش با یکی از اصحاب خویش برای کسب اطلاعات رفت تا به پیر مرد عربی برخوردند و از احوال قریش و از محمد و یارانش از او سراغ گرفتند آن مرد گفت به شما چیزی نمی گویم تا اینکه بگویید شما از کجا هستید، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی بگویم از کجاییم به ما می گویی؟ گفت: آیا این خبر در مقابل آن خبر؟ گفت بله مرد عرب گفت: به من خبر داده اند که محمد و یارانش در فلان روزی از مدینه بیرون شده اند، اگر خبر درست باشد، اکنون باید در فلان مکان باشند، (از جایی خبر داد که پیامبر و یارانش درست در همان مکان بودند) و به من خبر رسیده است که قریش در فلان روز بیرون آمده اند و اگر خبری که به من داده اند درست باشد، در فلان جا خواهند بود (درست همان مکانی را پیش بینی کرد که قریش در آنجا بود) آنگاه که از خبر فارغ شد، از رسول خدا پرسید حال بگویید شما از کجایید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ما از آبیم. عرب گفت: از کدام آب آیا از آب عراق هستید؟ حضرت به سمت اصحابش برگشت. (1)

اینکه خود پیامبر برای کسب اطلاعات تشریف می برند، نشان گر اهمیت دادن پیامبر به کسب اطلاعات است، همان گونه که امروزه کسب اطلاعات اهمیت بسیار دارد.

ب) شناسایی موقعیت دشمن. وقتی شب فرا رسید، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب، زبیر بن عوام و سعد بن ابی وقاص را با عده ای از اصحاب به سمت

ص: 171

آب بدر فرستاد تا اطلاعات دیگری به دست آورند، اینان با شتر آبکشی برخوردند که آن را اسلم، غلام بنی الحجاج، و عریض ابویسار، غلام بنی العاص بن سعید، برای آب بردن آورده بودند، این دو را در اردوگاه آوردند و از آنان بازجویی می کردند و حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول نماز بود آن دو خبر دادند که ما برای قریش آب می بردیم ولی یاران پیامبر صلی الله علیه و آله از این خبر ناخشنود بودند و شروع کردند به زدن آن دو وقتی بیش از حد زدند، آنان گفتند ما از همراهان ابوسفیانیم و در این صورت آن دو را رها کردند وقتی حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به رکوع رفت و سجده نمود و سلام داد و نماز را تمام کرد به یارانش فرمود: وقتی آن دو راست گفتند شما آن ها را زدید ولی وقتی دروغ گفتند رها کردید آنان راست گفتند، سوگند به خدا که آنان از میان قریش آمده اند، و رو کرد به آن دو و پرسید: از قریش برایم خبر دهید. آن دو گفتند: به خدا قسم آن ها در پشت کوهی مستقرند که در کرانه دشت قرار دارد، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنان چند نفرند؟ در جواب گفتند: بسیارند، تعدادشان را دقیق نمی دانیم پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: چند شتر در روز نحر می کنند؟ گفتند یک روز نه شتر و روز دیگر ده شتر. حضرت فرمود بین نهصد تا هزار نفرند و آنگاه پرسید: از اشراف قریش چه کسانی حضور دارند؟ گفتند:

عتبه بن ربیعہ، شیبہ بن ربیعہ، ابوالبختری بن هشام، حکیم بن حزام، نوفل بن خویلد، حارث بن عامر بن نوفل، طعیمه بن عدی بن نوفل، نضر بن حارث، زمعه بن أسود، أبوجهل بن هشام، أمیه بن خلف، نبیه و منبه فرزندان حجاج، سهیل بن عمرو و عمرو بن عبدود. پیامبر صلی الله علیه و آله به یارانش رو کرد و فرمود: مکه جگر پاره هایش را بیرون ریخته است. (1)

ص: 172

ج) جست وجوی بیش تر. دو نفر به نام های بسبس بن عمرو، و عدی بن ابی الزغباء، به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله به سمت بدر آمدند آنگاه شتران شان را نزدیک آب خوابانند و ظرف ها را از پالان شتر باز و به طرف آب حرکت کردند گویا که به دنبال آب آمده اند؟ شخصی به نام مجدی بن عمرو جهنی در آنجا بود و آن دو در کنار آب دو زنی را دیدند که یکی به دیگری گلاویز گشته و طلبش را می خواهد و دیگری می گوید: کاروان فردا یا پس فردا می رسد من در آن کاروان کار می کنم آنگاه طلبت را خواهم پرداخت و مجدی نیز زن طلب کار را تصدیق کرد و آن دو را از هم جدا کرد عدی و بسبس آن را شنیدند و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برگشتند و آنچه را که شنیده بودند به پیامبر صلی الله علیه و آله اطلاع دادند. (1)

این ها نمونه هایی از جنگ اطلاعاتی پیامبر گرامی اسلام بود که در مقابل دشمنانش انجام می دادند تا از همه ریز و درشت کارهای دشمن آگاه باشند زیرا در جنگ ریزه کاری ها و رعایت نکات ظریف بسیار اهمیت دارد، با رعایت همین نکات می توان بر لشکری پیروز گشت و یا از لشکری شکست خورد.

4.2. جنگ اطلاعاتی مریسيع

غزوة مریسيع در ماه شعبان سال پنجم هجری رخ داد، این غزوه را از آن جهت مریسيع گفته اند که بنی مصطلق از طایفه خزاعه از هم پیمانان بنی مدلج با سرکردگی حارث بن ابی ضرار در کنار چاهی فرود آمده بودند که نامش مریسيع بود، و از آنجا تا منطقه «فرع» یک روزه راه و از «فرع» تا «مدینه» هشت منزل راه بود، حارث افزون بر قوم خویش، برای جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله اقوام دیگری را

ص:173

نیز با خود همراه داشت وقتی پیامبر از این امر اطلاع یافت بریده بن حصیب اسلمی را فرستاد تا از جریان آگاه شود، بریده آمد و با حارث از نزدیک گفت وگو کرد و دوباره بازگشت و خبر را به رسول خدا صلی الله علیه و آله رساند، آن حضرت مسلمانان را فراخواند تا با سرعت از مدینه خارج شوند و به مقابله با حارث پردازند. در این جنگ همه اموال، زن و فرزند دشمن مهاجم به غنیمت مسلمانان درآمد و جنگجویان شان کشته یا اسیر شدند.⁽¹⁾

این پیروزی از برکت دو چیز بود، یکی از جهت اطلاعاتی که پیامبر کسب کرده بود، دیگر از جهت تدبیر و سرعت عملی که به خرج دادند و بر دشمن حمله بردند که این هم نتیجه اطلاعات درست بود.

4.3. جنگ اطلاعاتی حنین

حنین نزدیک طایف قرار دارد که در جاهلیت بازار بوده است، جنگ حنین به دلیل جایی که در آن جنگ اتفاق افتاده است، به نام های هوازن و اوطاس نیز یاد شده است. داستان این گونه بود که وقتی پیامبر مکه را فتح نمود، قبایل هوازن و ثقیف سر به طغیان نهادند و گفتند پیش از آنکه پیامبر به جنگ ما بیاید ما باید به جنگ پیامبر برویم، به سرپرستی مالک بن عوف نصیری حرکت کردند به دستور مالک زن و بچه و گله و احشام شان را نیز با خود آورده بودند وقتی خبر به پیامبر رسید یکی از اصحابش را به نام عبدالله بن ابی حدرد اسلمی، فرستاد و دستور داد تا در میان قبیله هوازن و ثقیف برود و از قضیه کسب اطلاع کند، او نیز یک یا دو روز در میان آنان درنگ نمود و اوضاع را از نزدیک دید آنگاه به نزد رسول

ص:174

1- (1). ابن سعد بن منیع الهاشمی البصری، محمد. (1410 ق. - 1990 م). الطبقات الکبری. ج 2، ص 48.

خدا صلی الله علیه و آله بازگشت و آن حضرت را از جریان آگاه ساخت و رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور حرکت به سمت هوازن را صادر کرد و با دوازده هزار مرد جنگی (دو هزار از مکه و ده هزار از مدینه) به سوی آن سرزمین حرکت کرد که در ابتدا مسلمانان در کمین گرفتار شدند و برخی فرار کردند، اما پیامبر به عمویش عباس دستور داد تا همه را صدا بزند و بالاخره در این جنگ نیز مسلمانان پیروز شدند و از لشکر دشمن یک عده اسیر گشتند و عده ای فرار کردند و اموال شان به غنیمت مسلمانان درآمد. (1)

این پیروزی نیز مرهون اطلاعات درست پیامبر از دشمن بود که اگر چنین اطلاعات دقیقی نمی داشت، بدون شک غافل گیر می شد و مانند مرحله اول معلوم نبود که بر سر لشکر تازه رسیده اسلام چه می رسید.

4.4. جنگ اطلاعاتی خیر

هنگامی که مسلمانان به سمت خیر می رفتند، رسول خدا صلی الله علیه و آله عبّاد بن بشر را با چند سوار، پیشاهنگ لشکر فرستاد آنان با شخصی از قبیله اشجع برخوردند که از جاسوسان یهود بود، و مأمور بود تا در میان لشکر اسلام رعب و وحشت ایجاد کند. مسلمانان از او پرسیدند از کجایی؟ جواب داد در جست و جوی شتران گمشده خویشم. عبّاد به او گفت: آیا از خیر آگاهی داری؟ گفت بله در همین زودی ها از آنجا آمدم درباره چه می پرسید؟ گفت: از یهودیان. گفت: بله می دانم که کنانه بن ابی حقیق و هوذه بن قیس در میان هم پیمانان خویش از قبیله غطفان رفته اند تا آنان را با خود بیاورند و محصول یک سال خرما را خیر را برای آنان

ص: 175

1- (1). حلبی شافعی، ابوالفرج. (1427 ق). السیره الحلبیه (إنسان العیون فی سیره المؤمن). ج 3، ص 151.

اختصاص داده اند. آنان نیز مجهز به ساز و برگ جنگی، به فرماندهی عتبه بن بدر وارد قلعه خیبر شده اند، اکنون در این قلعه ده هزار جنگجوی شکست ناپذیر با سلاح و تدارکات بسیار وجود دارند که اگر سال ها در محاصره بمانند آب و غذای شان کافی است، بنابراین کسی را توان جنگیدن با آنان نیست.

عباد تازیانه را برداشت و با آن چند ضربه بر پیکر آن مرد فرود آورد و گفت: تو جز جاسوس، کسی نیستی راست می گویی یا گردنت را بزنم؟ آن مرد گفت: آیا در امانم اگر راست بگویم؟ عباد گفت: بله در امانی. مرد عرب ادامه داد: خیبر از شما به دلیل آنچه که با یهودیان مدینه کردید، ترسیده اند یهودیان مدینه پسر عموی مرا که خرما فروش است، فرستاده اند تا به کنانه بن ابی حقیق اطلاع دهد که شما لشکر و سلاح و اسبان اندکی در اختیار دارید و به آنان گفته اند به مسلمانان چنان ضربه وارد کنید که خیال جنگ با شما را در سر نپروراند زیرا که آنان تا هنوز با کسانی رو به رو نشده اند که به درستی با فنون جنگی آشنا باشند و نیز گفته اند قریش و سایر عرب از حرکت پیامبر به سوی خیبر خوشحالند زیرا می دانند که خیبر اسلحه و امکانات فراوان در اختیار دارند و اکنون این خبر در میان طرفداران و دشمنان پیامبر داغ است؛ عده ای می گویند پیامبر شکست می خورد، عده ای باور دارند که خیبریان طعم شکست را خواهند چشید.⁽¹⁾

جنگ اطلاعاتی در عصر حاضر

در زمان پیامبر و صدر اسلام، مسلمانان افرادی را در میان دشمن می فرستادند و کسب اطلاع می کردند ولی در شرایط کنونی دشمن همین کار را انجام می دهد

ص: 176

1- (1). واقدی، محمد بن عمر. (1409 ق. 1989 م). المغازی. ج 2، ص 640.

از آنجا که هر کس بیش تر اطلاع از اوضاع دشمن داشته باشد، موفق تر است امروزه شبکه های بسیار پیچیده جاسوسی در کشورهای اسلامی فعال است و مرتب برای دشمن کار می کند؛ اما امروزه با ابزارها و وسایل پیشرفته این کار انجام می گیرد مثلاً در کشور عراق پیش از آنکه عملیات صحرا صورت بگیرد و در آن کشورهای غربی حمله کنند، آمریکا برای شناسایی موقعیت ها تراشه هایی جاسوسی را در کامپیوترها کار گذاشته و وارد عراق کرده بودند تا از این طریق جاسوسی و کسب اطلاع کنند آلن می نویسد: «عملیات طوفان صحرا اولین جنگ اطلاعاتی نامیده شده است. فرماندهی مرکزی در دهمین سالگرد عملیات طوفان صحرا یک سری مصاحبه با شرکت کنندگان کلیدی و منابع دیگر را منتشر کرد. در بند مربوط به جنگ اطلاعاتی تاکید می کند: «جنبه دیگر جنگ اطلاعاتی طوفان صحرا، به کار گذاشتن آلات الکترونیک در رایانه هایی بود که اخیراً توسط ایالات متحده به عراق صادر شده بودند. این آلات، زمانی که فعال شدند، به افشای موقعیت رایانه ها در داخل عراق و به کارگیری احتمالی نظامی آن ها کمک کرد. آلات کار گذاشته شده در رایانه ها، در اصل برای کنترل صادرات و استعمال اطلاعاتی (پنهان) به کار گرفته شده بودند و اقدام در چهارچوب جنگ اطلاعاتی بود.»⁽¹⁾

بسیاری از تجهیزات، نرم افزارها و ابزارهای به کار رفته در زیرساخت فناوری اطلاعات، در مقیاس جهانی، از آن شماری اندک از کشورهای پیشرفته است که همگی دارای پیشینه استعماری هستند. این کشورها در هنگام لزوم، از ابزارهای خود برای به زیر سلطه کشیدن کشورها، کمال بهره برداری را می کنند. برای

ص: 177

1- (1). آلن، دی پاتریک. (1388). طرح ریزی عملیات اطلاعاتی در جهان امروز. ص 21.

نمونه، هنگام حمله نخست آمریکا به عراق در سال 1991، با فعال شدن یک ویروس سخت افزاری تعبیه شده در یک چاپگر صنعتی ساخت فرانسه، در مرکز مخابرات بغداد، بخش گسترده ای از شبکه های مخابراتی عراق از کار افتاد. در حمله دوم آمریکا به عراق در سال 2003 نیز آمریکاییان با فشار دادن یک دکمه، تمامی سیستم های راداری و هشدار دهنده دفاع هوایی و دریایی عراق را از کار انداختند، تا آنجا که هواپیماهای جنگنده عراقی قادر به پرواز نبودند؛ زیرا سیستم های مخابراتی و راداری همه آن ها از کار افتاده بود. در جنگ آمریکا با صربستان، با از کار افتادن شبکه های نرم افزاری و سخت افزاری و سیستم های عامل رایانه ها، نظام زندگی مردم صربستان مختل شد و آب، برق، گاز و سوخت رسانی قطع گردید.⁽¹⁾

یادم هست در اوایل ورود آمریکا در افغانستان، به صورت گسترده در برخی از مناطق برای افراد خانواده ها تحت عنوان کمک های بشر دوستانه رادیوهای نوری داده بودند که مردم می گفتند: این وسایل جاسوسی است ولی به دلیل نبود امکانات کسی نتوانست کشف کند که رادیوها برای چه بود. استعمار به دلیل دسترسی به دانش گسترده، به راحتی در کشورهای اسلامی جاسوسی می کنند و بر سرنوشت مردم چیره می شوند. امروزه جنگ اطلاعاتی و نحوه جاسوسی برای کسب اطلاعات فرق کرده است، در شرایط و زمان ما، جاسوسان سایبری در عرصه آمده اند که به راحتی دیده نمی شوند و تنها با سرپنجه علم و دانش می توان آن را کشف کرد؛ و لازمه این کار، داشتن دانش و تخصص است که متأسفانه در

ص:178

1- (1). واعظی، حسن. (1386). استعمار فرانو، جهانی سازی و انقلاب اسلامی. چ. اول. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ص 324-325.

کشورهای اسلامی آن گونه که باید، وجود ندارد و داستان عراق و دیگر کشورهای یاد شده بسیار تکرار می گردد.

5. موقعیت شناسی

اشاره

موقعیت شناسی یعنی مهندسی جنگ. کسی که سنگر و خاکریز می سازد، اول باید امکانات و وسایل در دست دشمن را بشناسد و برآورد کند، آنگاه طبق آن خاکریز درست کند در غیر این صورت یا هزینه فراوان را مصرف می کند که لزوم ندارد یا اینکه شکست را در پی دارد. مثلاً اگر دشمن با اسلحه کلاشینکف حمله می کند یک نوع سنگر لازم است ولی وقتی دشمن با اسلحه های دور برد حمله می کند نوعی دیگری از سنگر را لازم دارد؛ زیرا جنگ مانند دیگر برنامه ها، مهندسی خاص خودش را دارد و باید تلاش کرد تا این مهندسی را بدانیم تا هم استراتژی ها مشخص شود و هم اینکه در مقابل دشمن از چه روش و برنامه ای استفاده نماییم، چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله همواره سعی می کرد موقعیت استراتژیک و مهم را در اختیار داشته باشد، نمونه هایی از این موقعیت شناسی را در ذیل می بینیم:

5.1. موقعیت شناسی در جنگ احد

قرآن کریم درباره موقعیت شناسی پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ 1؛

(و [یاد کن] زمانی را که [در جنگ احد] بامدادان از پیش کسانت بیرون آمدی [تا] مؤمنان را برای جنگیدن، در مواضع خود جای دهی، و خداوند، شنوای داناست).

قمی در شأن نزول آیه از ابی بصیر نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه وقتی نازل شده است که قریش به قصد جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه بیرون آمدند و حضرت پیامبر جای مناسبی را برای جنگ جستجو می کرد. (1)

در جنگ احد پیامبر به گونه ای لشکر را جا به جا کرده بود که در آغاز دشمن شکست خورد ولی در پایان به دلیل سرپیچی از سخن پیامبر و رها کردن موقعیت استراتژیک، دوباره مسلمانان شکست را تحمل کردند. وقتی در روز احد لشکر قریش و لشکر اسلام در مصاف هم قرار گرفتند، حضرت پیامبر لشکر اسلام را چنین آراست: پشت سر پنجاه تیرانداز را به فرماندهی عبدالله بن جبر، برادر خوات بن جبر قرار داد و به آنان فرمود: شما سوارانی را دفع کنید که از پشت سر بر ما حمله می کنند، و نگذارید به سوی ما آیند و در جای خویش پایدار بمانید چه ما شکست بخوریم یا پیروز شویم، وقتی نبرد آغاز گشت، لشکر دشمن شکست خوردند و غنایمی را بر جای گذاشتند، مسلمانان مشغول جمع آوری غنایم شدند که عده ای از این نگهبانان بدون توجه به سخن پیامبر و سخن فرمانده خویش صحنه را ترک کردند و برای جمع آوری غنیمت شتافتند، در نتیجه سواره نظام دشمن به فرماندهی خالد بن ولید وقتی تعداد کم مسلمانان را دیدند از پشت سر حمله کردند و چند نفر باقی مانده را به شهادت رساندند و از پشت سر به لشکر اسلام در حالی حمله کردند که بسیاری سرگرم جمع آوری غنایم بود که ناگاه این پیروزی به شکست تبدیل گشت، مهم ترین سربازان اسلام مانند حمزه و... به شهادت رسیدند، بسیاری از اصحاب فرار کردند (2) ولی وقتی به

ص: 180

1- (1). قمی، علی بن ابراهیم. (1367). تفسیر قمی. ج 1، ص 110.

2- (2). عز الدین ابن الاثیر، أبو الحسن علی بن محمد الجزری. (1385 ق. - 1965 م). الکامل فی التاریخ. ج 2، ص 152.

مدینه بازگشتند، گفتند: از کجا این محنت و مصیبت به ما رسید؟ در صورتی که خداوند به ما وعده نصرت و پیروزی داده بود، خداوند تعالی این آیه را نازل فرمود:

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ 1؛

(و [در نبرد احد] قطعاً خدا وعده خود را با شما راست گردانید: آن گاه که به فرمان او، آنان را می کشتید، تا آنکه سست شدید و در کار [جنگ و بر سر تقسیم غنائم] با یکدیگر به نزاع پرداختید و پس از آنکه آنچه را دوست داشتید [یعنی غنائم را] به شما نشان داد، نافرمانی نمودید. برخی از شما دنیا را و برخی از شما آخرت را می خواهد. سپس برای آنکه شما را بیازماید، از [تعقیب] آنان منصرف تان کرد و از شما درگذشت، و خدا نسبت به مؤمنان، با تفضل است).

به این معنی که شکست شما در نتیجه طمع و حرصی بود که تیراندازان برای به دست آوردن غنائم داشتند و موضع خود را در کوه ترک کردند. (1)

در جنگ احد اگر لشکر خودی آن موقعیت مهم را رها نمی کردند لشکر دشمن شکست سنگینی را تجربه می کردند، اما بر اثر سرپیچی سربازان اسلام از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و رها کردن موقعیت استراتژیک، سبب شد تا دشمن شکست خورده دوباره جان بگیرد و شکست سنگینی را بر لشکریان مسلمان تحمیل کند. وقتی خوب دقت کنیم، می بینیم که تاکید پیامبر به پایداری مسلمانان چه قدر با اهمیت بوده است، زیرا دلیل عمده این شکست تنها یک نکته بود که همان رها

ص: 181

نمودن موقعیت استراتژیک و حمله دوباره دشمن است. افزون بر اینکه این شکست می رساند که جنگ های پیامبر با تدبیر توأم بوده است و اگر تدبیر پیامبر در جنگ ها نبود، شاید بسیاری از پیروزی ها نصیب مسلمانان نمی گشت. زیرا نیمی از پیروزی ها در جنگ، نشأت گرفته از تدبیر است، اگر فرماندهی تدبیر و برنامه ریزی درست نداشته باشد، با همه امکانات از پیروزی محروم خواهد گشت یکی از مهم ترین امتیاز پیامبر اسلام در مقابله با دشمن، تدبیر فوق العاده آن حضرت بوده است.

2.5. موقعیت شناسی در جنگ بدر

هنگامی که مسلمانان در منطقه بدر رسیدند، در اولین چاه به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله فرود آمدند تا اردو بزنند، در این هنگام حباب بن منذر بن جموح نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و پرسید آیا فرود آمدن در این مکان نظر شخصی و تاکتیک جنگی است، یا به دستور خداوند است که ما را در آن حق تقدیم و تأخیر نیست؟ حضرت فرمودند: نظر شخصی و تاکتیک جنگی است، حباب گفت: اینجا فرودگاه مناسبی نیست لشکر را حرکت بده تا به آخرین چاه برسیم و چاه ها را پر کنیم و بر آن حوضی بسازیم و پر از آب کنیم در این صورت با دشمن به نبرد می پردازیم در حالی که ما آب داریم و دشمن محروم از آن است. حضرت نیز لشکر را حرکت داد تا به آخرین چاه رسیدند و همان گونه عمل کردند که حباب پیشنهاد نموده بود، و در آنجا فرود آمدند. (1) از این رو مسلمانان در جنگ احد شکست خوردند ولی در جنگ بدر پیروز شدند، چنانکه مرور کردیم، یکی از

ص: 182

1- (1). الحمیری المعافری، عبدالملک بن هشام. [بی تا]. السیره النبویه. ج 1، ص 620.

مهم ترین دلیل پیروزی و شکست در این دو جنگ، داشتن موقعیت استراتژیک و رها کردن آن بوده است.

5.3. موقعیت شناسی در جنگ خیبر

وقتی حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله با یارانش به سمت خیبر می رفت، هنگامی که در منطقه صهبا رسیدند، در آنجا نماز عصر را خواندند و غذا طلب نمودند و پس از صرف غذا که جز خرما و سویق نبود، به اقامه نماز مغرب و عشا پرداختند، سپس پیامبر راهنمایان را طلب کرد و حسیل بن خارجه اشجعی و عبدالله بن نعیم اشجعی آمدند و پیامبر به حسیل فرمود: پیشاپیش ما حرکت کنید تا ما را از سینه صحرا عبور دهید و به جایی برسانید که در میان خیبر و شام قرار داشته باشد تا بتوانیم میان خیبریان و شامیان و هم پیمانان آن ها از قبيله غطفان قرار بگیریم.⁽¹⁾ در اینجا می بینیم با آنکه مسلمانان نیاز به راهنما دارند ولی آن حضرت به دلیل اطلاعات و تدبیری کافی که دارد، موقعیت و منطقه مهم را خوب تشخیص می دهد و افزون بر شناخت منطقه، لشکر را در موقعیت مهم و استراتژیک مستقر می کند تا میان لشکر دشمن با هم پیمانان شان فاصله ایجاد شود و دشمنان نتوانند به همدیگر کمک کنند و به لشکر اسلام ضربه وارد سازند.

آنچه یاد کردیم، نمونه هایی اندکی از روش تعامل و برخورد پیامبر در برابر دشمنان بود که نتیجه آن پیروزی مسلمان ها و شکست دشمن بوده است.

ص: 183

1- (1). واقدی، محمد بن عمر. (1409 ق. 1989 م). المغازی. ج 2، ص 639.

بدون شک همان گونه که خداوند وعده داده است، هرگز خداوند کافر را بر مؤمن برتری و تسلط نمی بخشد در آیه: وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا نه خداوند نعوذ بالله خلاف واقع فرموده است، نه آیه اختصاص به مؤمنان صدر اسلام دارد، بلکه ما مسلمان ها باید در روش و ایمان خود تجدید نظر کنیم تا وعده قرآن تحقق یابد، علامه طباطبایی در ذیل آیه یاد شده می فرماید: اما اینکه فرمود: «و خدای تعالی هرگز کفار را مافوق مؤمنان و مسلط بر آنان قرار نمی دهد»، معنایش این است که حکم از امروز به نفع مؤمنان و علیه کافران است و تا ابد نیز چنین خواهد بود و هرگز به عکس نمی شود و این خود اعلامی است به منافقین که دیگر برای ابد مأیوس باشند از اینکه به هدف شوم خود برسند و به حکم این آیه در همه دوره ها بالاخره فتح و پیروزی از آن مؤمنان و علیه کافران خواهد بود.

احتمال هم دارد که نفی «سبیل» اعم از تسلط در دنیا باشد یعنی منظور این باشد که کفار نه در دنیا مسلط بر مؤمنان می شوند و نه در آخرت، و مؤمنان به اذن خدا دائماً غالبند، البته مادامی که ملتزم به لوازم ایمان خود باشند، هم چنان که در جای دیگر صریحاً این وعده را داده (1) و فرموده است:

ص: 187

1- (1). طباطبائی، محمد حسین. (1374). المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه محمد باقر موسوی همدانی. ج 5، ص 190.

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ 1 ؛

(و اگر مؤمنید، سستی نکنید و غمگین مشوید، که شما برترید).

این سنت خداوند است که کسانی را خوار و ذلیل نماید که از خدا دور شوند و ایمان و تقوا را نادیده بگیرند ولی هرگاه به خداوند نزدیک شوند، و پرهیزگاری را پیشه سازند، در مسائل مادی و معنوی رشد خواهند کرد، در دنیا و آخرت عزیز و سربلند خواهند زیست چنانکه خداوند می فرماید:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ 2 ؛

(و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برای شان می گشودیم، ولی تکذیب کردند پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم).

در جای دیگری از قرآن کریم می فرماید:

يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا 3 ؛

(و هر کس از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد. و از جایی که حسابش را نمی کند، به او روزی می رساند، و هر کس بر خدا اعتماد کند او برای وی بس است. خدا فرمانش را به انجام رساننده است. به راستی خدا برای هر چیزی اندازه ای مقرر کرده است).

عمده ترین و کلیدی ترین مشکلی که امروزه دامن مسلمانان را گرفته است، دوری از آموزه های دینی و ضعف ایمان و تقوا است که بسیاری از مشکلات

دیگر نتیجه همین نکته است اگر این مشکل حل شود، بسیاری از مشکلات دیگر حل خواهد شد، زیرا ایمان و التزام و پای بندی به همه دستورات مقدس اسلام است که اگر عملی شود، همان نتیجه به دست خواهد آمد که در صدر اسلام عاید مسلمانان گشت، زیرا دستور اسلام و به تعبیر دیگر گوهر اسلام همان است که بود و همان خاصیت را خواهد داشت که در صدر اسلام برای مسلمانان به ارمغان آورد.

2. نزاع های داخلی مسلمانان

اشاره

خداوند منان، اختلاف، تفرقه و نزاع را یکی از چیزهایی شمرده که همسنگ عذاب به حساب آمده است:

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ لِبَاسَ بَعْضٍ ۚ

(بگو: «او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما بفرستد یا شما را گروه گروه به هم اندازد [و دچار تفرقه سازد] و عذاب بعضی از شما را به بعضی [دیگر] بچشاند»).

یکی از بدترین چیزهایی که مسلمانان گرفتار آن شده اند، این است که به جان هم بیفتند و از همدیگر ضربه بخورند، در حالی که دشمن شادمان باشد و تماشاگر، این نکته است که مسلمانان را ضعیف کرده است، اختلاف و نزاع های گوناگونی است که در جهان اسلام وجود دارد، این اختلاف ها یکی از منافذ دشمن است که همواره اسلام و مسلمانان را تضعیف نموده و استفاده جویان از

آن بهره کافی برده اند، و این تنها مربوط به زمان ما نیست بلکه شگرد استفاده از اسلام علیه اسلام، شگردی است که در تاریخ نیز سابقه دارد؛ بنی امیه همین کار را کردند. معاویه با زیرکی تمام، تلاش کرد به جای مبارزه علنی با اسلام، اسلامی را بنا سازد که جز ظاهر و پوسته ای از اسلام را با خود نداشته و از حقیقت اسلام بی بهره باشد. (1)

نزاع های فراوان در جهان اسلام در حالی است که خداوند به مسلمانان دستور می دهد تا در مسأله جهاد و مبارزه در برابر دشمن از خدا و پیامبرش اطاعت کنند و نزاع را کنار بگذارند زیرا نزاع سبب ضعف و ناتوانی شان می شود، خداوند می فرماید:

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ 2 ؛

(و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع نکنید که سست شوید و مهابت شما از بین برود، و صبر کنید که خدا با شکیبایان است).

در تفسیر آیه یاد شده گفته اند: منظور از «اطاعت»، اطاعت دستوراتی است که از ناحیه خدا و رسول راجع به امر جهاد و دفاع از حریم دین و بیضه اسلام صادر می شود، و آیات جهاد و دستورات نبوی مشتمل بر آن است، مثل اینکه باید اول اتمام حجت کنند، و در حین جنگ متعرض زن و فرزند دشمن نشوند و بدون اطلاع دشمن بر ایشان شلیک نکنند و همچنین احکام دیگر جهاد. (2)

ص: 190

1- (1). شریفی، احمد حسین. (1391). جنگ نرم. ص 139.

2- (3). طباطبائی، محمد حسین. (1374). المیزان فی تفسیر القرآن. ج 9، ص 126.

پیروی از دستور خدا و رسولش، انسان ها را به یک سمت و هدف هدایت می کند و از نزاع و اعمال سلیقه جلوگیری می کند زیرا خاصیت نزاع و پراکندگی، سستی، ضعف و ناتوانی است، نزاع چه بین خود ملتی باشد، یا با ملت ها و انسان های دیگر، باعث عقب ماندگی و رکود می شود، ذهن ها را مشغول می سازد، ابتکار عمل و خلاقیت در مسیر پیشرفت را از انسان ها می گیرد، و جامعه را از کاروان تمدن و ترقی باز می دارد و آرامش فکری و روحی را از ملت ها می ستاند و به تعبیر قرآن باد انسان را می برد. از این رو می بینیم ملت هایی که به هر دلیلی درگیری و نزاع در میان شان وجود دارد، از رشد علمی، توسعه اقتصادی و حتی رفتارهای انسانی باز مانده اند زیرا نزاع منجر به جنگ و خشونت می شود و افراد را به سمت وحشی گری می کشاند و خاصیت درنده خویی و قساوت قلب را در انسان پرورش می دهد و از رفتار انسانی باز می دارد. وقتی خشونت و جنگ سالاری بر ملتی حاکم شود، ناامنی را به دنبال دارد حتی هنگامی که دشمن شکست بخورد، نزاع های داخلی و خشونت ها و تصفیه حساب های شخصی و اعمال سلیقه به میان می آید و دشمنی های داخلی جای آن را می گیرد چنانکه در طول تاریخ چنین بوده است، همان گونه که در هند و پاکستان چنین شد تا وقتی که مسلمانان با هندوها درگیر بودند میان خودشان اتحاد برقرار بود ولی پس از توقف جنگ بین هندوها و مسلمانان، میان خود مسلمان ها این نزاع در گرفت و کمر مسلمانان را شکست همان گونه که امروزه نزاع و اختلافات پوچ کمر مسلمانان را شکسته و هزینه سنگینی را بر آنان تحمیل کرده است، وقتی نزاع در میان امت اسلامی وجود نداشته باشد، دشمن هرگز جرأت نخواهد کرد تا بر مسلمانی ستم روا دارد و یا توهین کند.

چنانکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرماید:

«إِذَا لَمْ تَغْلَ امَّتِي لَمْ يَقُلْ لَهَا عَدُوٌّ أَبَدًا»⁽¹⁾؛ هنگامی که امت من با هم دیگر کینه و دشمنی نداشته باشند، دشمن هرگز توان گفتن چیزی را ندارد.

در حدیث دیگری این نکته با اندک تفاوت لفظی و معنادار آمده است:

«إِذَا لَمْ تَغْلَ امَّتِي لَمْ يَقُمْ لَهَا عَدُوٌّ أَبَدًا» اگر امت من با همدیگر کینه و دشمنی نداشته باشند، هیچ دشمنی در برابر آن ها توان مقابله و ایستادن ندارد.

هر دو حدیث به دو نکته ظریف اشاره دارد در حدیث اول می فرماید: اگر مسلمانان با همدیگر متحد باشند و نزاع و کینه ورزی را کنار بگذارند، دشمنان توان سخن گفتن و دهن کجی در برابر اسلام و مسلمانان را نخواهند داشت، همان گونه که در حدیث دوم می فرماید اگر مسلمانان با همدیگر دشمنی نکنند، دشمن در برابر آن ها توان ایستادگی و مقابله عملی را نخواهد داشت، یگانه دلیل اینکه امروزه در هر گوشه و کنار جهان، به اسلام و قرآن توهین می شود و عملاً برخی از کشورهای اسلامی پایگاه دشمن قرار گرفته است، نزاع های بی فایده تحت عناوین مختلف مذهبی، نژادی و... است که دین و مذهب از آن بیزارند و دشمنان بر آن دامن می زنند تا خودشان راحت بر مسلمانان سیطره داشته باشند و بر آنان حکومت کنند.

دین آمد که بشر را از تیره روزی نجات دهد، بشر را از بند خرافات، نژاد، قوم و هر چیزی که غیر خدا است، برهاند و توانست در میان قبایل عرب، مانند اوس و خزرج که صدها سال با هم جنگیده بودند، برادری و دوستی برقرار کند، ولی

ص: 192

1- (1). هندی، علاءالدین علی المتقی بن حسام الدین. (1409 ق. - 1989 م). کنز العمال. تصحیح: صفوه السفاء. بیروت: مؤسسه الرساله. ج 4، ص 386.

متأسفانه اکنون در کشورهای اسلامی نه تنها ما از این برکت استفاده نمی توانیم بلکه ما را در کشمکش ها گرفتار ساخته و کارهای خود را با دین و مذهب توجیه می کنیم کاش می شد که ما نیز مانند بزرگانی چون جامی می اندیشیدیم و می گفتیم:

ای مغیبه دهر بده جام میم کامد ز نزع سنی و شیعه قیم

به راستی که بسیاری از نزاع های مذهبی و نژادی که بدون آگاهی و اندیشه به وجود می آید، انسان های بلندپرواز و آزاداندیش را قی می گیرد زیرا گاهی نزاع بر سر چیزی است که ارزش نزاع کردن ندارد، گاهی نزاع ها بدون تفکر و اندیشه و دانش بلکه برخاسته از احساسات و نادانی است، گاهی دشمن اصلی و مشترک در جای خود و در مقابل اسلام قد علم کرده است، عده ای به نزاع های مذهبی و داخلی گرفتارند که چنین نزاع ها نه تنها مفید نیست بلکه کشورهای اسلامی را از ترقی و رشد باز می دارد، وقتی امثال جامی به چنین نزاع های پوچ و برخاسته از جهل می بینند، در برابر چنین انسان های نزاع گر، به فحش و ناسزا متوسل می شود زیرا چنین کارها از همت پایین و نادانی و بی دردی و بی درکی افراد ناشی می شود زیرا اگر همه با همت بالا و برادروار به پیشرفت و ترقی ممالک اسلامی و برطرف کردن نزاع ها بیندیشند، همه رشد خواهند کرد و اختلافات از میان برداشته خواهد شد، در حالی که نزاع ها، استعدادها را از مسیر منحرف می سازد، مثلاً شخصی که می توانست برای کشور اسلامی راه حل ارائه دهد و مفید باشد، اکنون با وجود نزاع و اختلاف، فکرش را مشغول می سازد تا چگونه به رقیبش ضربه وارد سازد و به جای اینکه بیندیشد، چگونه مسلمانان پیشرفت کنند، دغدغه دارد که مبادا فلان رقیب یا کشور اسلامی رشد و ترقی کند، این خواسته،

دلیلی ندارد جز وجود اختلاف مذهبی یا نژادی که از ناحیه دشمن تحمیل گردیده است. به همین دلیل بزرگانی چون سید جمال الدین، شیخ شلتوت، امام خمینی، آیت الله العظمی بروجردی و... نهایت تلاش شان را برای برداشتن نزاع و اختلاف به کار گرفتند و برخی مانند سید جمال الدین از افشای مذهب و ملیت خویش خودداری کردند تا امت اسلامی را به وحدت فراخوانند و از نزاع های پوچ و بی فایده دور سازند.

2.1. وظیفه مسلمانان در برابر نزاع

جلوگیری از نزاع و اختلاف میان مسلمانان به حدی اهمیت دارد، که قرآن دستور می دهد اگر دو طایفه مسلمان نزاع کردند، همه مسلمانان وظیفه دارند به این نزاع پایان دهند و اگر یکی از دو طرف درگیر، سرکشی کرد، باید آن طایفه را - ولو با جنگ - به پذیرش صلح وادار کرد:

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا؛

(و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو را اصلاح دهید).

اما اگر کسی سرکشی کند و اخلاق، انسانیت و صلح را زیر پا بگذارد و راه طغیان گری در پیش گیرد، باید با اوقاطعانه برخورد کرد تا به پای حقیقت سر نهد:

فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ؛

(و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن [طایفه ای] که تعدی می کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد).

این جنگ و نبرد، تا وقتی ادامه دارد که سرکشان تسلیم حقیقت شوند، در این صورت دوباره باید راه صلح و عدل را در پیش گرفت:

فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا؛

(پس اگر باز گشت، میان آن ها دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید).

زیرا خداوند بیش از جنگ، صلح و عدل را می پسندد:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ 1؛ (بیقین که خدا دادگران را دوست می دارد).

پیامبر اسلام به مسلمانان سفارش نموده است که از اختلاف دوری نموده، کسی که در این راه اسرار ورزد با او برخورد نمایند:

«وَالرُّمُومُ السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذِّئْبِ أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشُّعَارِ فَأَقْتُلُوهُ وَلَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ.» (1)؛ همراه با سیاهی جمعیت باشید، زیرا دست خدا با جماعت است. از اختلاف بپرهیزید زیرا گروه اندکی از مردم شکار شیطان می شوند چنانکه گوسفندان تنها را گرگ شکار می کند و کسی که به اختلاف فراخواند، او را بکشید اگرچه تحت عمامه من به سر ببرد.

این حدیث شریف، می فرماید اگرچه کسی به نام دین و ارزش ها به سمت اختلاف دعوت نماید، از اختلاف و شخص تفرقه افکن دوری کنید، نمونه و مصادیق این حدیث شریف، نزاع های داخلی و رعایت نکردن عدالت، نزاع های قومی و مذهبی است که امروزه در بسیاری از کشورها به خصوص در کشور افغانستان جریان دارد و متأسفانه از اسلام نیز سوءاستفاده به عمل می آید یکی از آرمان های اسلامی رعایت عدالت در سراسر جهان است ولی حاکمان دو بار در افغانستان با دو چهره مردم شیعه (هزاره) را قتل عام کرده است، یک بار در چهره

ص: 195

حکومت استبدادی در عصر عبدالرحمان ولی با پشتوانه مذهب و بار دیگر در چهره کاملاً مذهبی یعنی با چهره طالبان علمی و دینی و با ادعای استقرار حکومت خدا در روی زمین. طالبان به نام مذهب می زیستند ولی به دلیل دوری از مذهب و اسلام، بدون جرم می کشتند و تنها جرمی که داشت این بود که از قوم و مذهب خاص به خصوص شیعه و هزاره بود. در حالی که در اسلام سه چیز بسیار اهمیت دارد: 1. عرض (آبرو) 2. دم (خون) 3. فروج (ناموس) ولی طالبان با فرهنگ خشونت خویش نه آبرو را می شناختند و نه به آن پایبند بودند. خون و ناموس مسلمان هم برای شان اهمیتی نداشت، بلکه آنان با گمان و ظن خون می ریختند چنانکه احمد رشید می نویسد: «من خود شاهد کشته شدن یک جوان تاجیک بودم. طالب قاتل هنوز در محل حاضر و روی نعش جوان ایستاده بود. پدر جوان مقتول درحالی که می گریست گفت: «چرا فرزندم را کشتید؟» قاتل پاسخ داد، چرا نگفتی که من تاجیک هستم؟ و مرد مصیبت دیده درحالی که زار می زد، گفت: «مگر شما از من پرسیدید که من جواب ندم؟»

هزاران نفر از مردم هزاره به زندان های مزار انتقال یافتند. طالبان هنگامی که این زندان ها پر می شد، دستگیر شدگان را در کانتینرها جا داده و درهای آن ها را قفل می کردند تا زندانیان خفه شوند.»⁽¹⁾

اگر فرض را بر این بگیریم که هزاره و شیعه نزد آنان کافر است پس چرا این سربازان خدا تاجیک را با ظن و گمان اینکه هزاره است به قتل می رساندند و در مورد ناموس نیز در شمالی از برادران تاجیک زن های فراوانی را به اسارت

ص: 196

1- (1). رشید، احمد. (1379). طالبان؛ اسلام، نفت و بازی بزرگ. ترجمه اسدالله شفاپی و صادق باقری. چ. اول. تهران: انتشارات دانش هستی. ص 125.

گرفتند و بردند این اعمال با کدام اسلام سازگار است این همان اسلام آمریکایی است. متأسفانه ستم های فراوان بر ملت ما تحمیل گردیده است، طالبان مانند عبدالرحمان جنایات وحشیانه ای را مرتکب شدند که هرگز تاریخ آن را فراموش نخواهد کرد، جنایاتی که با دستورات هیچ یک از مذاهب اسلامی سازگار نیست، اینان آبروی مذهب و دین را بردند و به نام مذهب جنایاتی مرتکب شدند که عرب جاهلی نیز انجام نداده بودند یکی از نمونه هایش جنایتی است که احمد رشید می نویسد: «بعدها وقتی همسر دوست محمد در قندهار از وی نزد ملا عمر شکایت برد که او دوزن هزاره را به عنوان کنیز همراه خود آورده است. وی به گونه نمایشی در قندهار به زندان افتاد. طالبان حدود چهار صد زن هزاره را به کنیزی گرفته بودند.»⁽¹⁾

البته این جنایت ها به نام مذهب انجام می شد، اگرچه دیگر ملت ها نیز از دست حاکمان ستمگر در امان نمانده اند، ولی بیش ترین آسیب را قوم هزاره آن هم به دلیل باور خویش که به اهل بیت و شیعه منسوب است، تحمل کرده و همواره بیش از دیگران رنج و آسیب دیده اند و آنقدر تحقیر و توهین به این مردم تحمیل گردیده است که به راستی روح این مردم را افسرده است و اکنون نیز بسیار مظلومند حقوق شان نادیده گرفته می شود و چون قدرت کافی ندارند، ملت هایی که ادعای حقوق بشر یا حقوق اسلامی را دارند نیز سکوت می کنند زیرا در کنار مردم هزاره و باورشان هرگز نمی توانند به اهداف شان برسند از این رو بسیاری از انسان ها به دنبال حمایت از ستمدیده نیستند بلکه بسیاری از کشورهای غربی تحت تأثیر مافیا و صهیونیسم جهانی است که اقتصاد و امنیت

ص: 197

جهان را در اختیار گرفته اند و حمایت از حقوق مظلوم، حقوق بشر، عدالت خواهی و... شعار است برای رسیدن به خواسته های مادی و نامشروع شان.

در غرب هتلر نسبت به یهود جنایت کرد و صهیونیست شرور را امروزه به جان محرومان فلسطین انداخته اند به بهانه حمایت از اینکه روزی آنان زیر ستم هتلر قرار گرفته بودند در حالی که همان جنایت نسل کشی و برده گیری را هتلر افغانستان (عبدالرحمان خونخوار) نسبت به مردم شیعه و هزاره در قرون گذشته و طالبان در عصر حاضر، عصر فضا، علم و حقوق بشر انجام دادند که برخی را تاریخ ثبت نموده است ولی در غرب از صهیونیسم جنایت کار دل جویی و حمایت می شود ولی در افغانستان مدعی اسلام، امروزه تبعیض آشکار مشاهده می شود در حالی که خود تماشاگر بوده ام که به استخدام معلم به شدت نیاز بود ولی معلم لایق را استخدام نکردند، زیرا از این مردم محروم بود، اگرچه این کار سبب محرومیت این مردمان ستمدیده می شود ولی آنچه که بیش تر رنج و محرومیت را تحمل می کند همه کشور است زیرا آن کسی که بدون لیاقت و درک در جایی قرار می گیرد ملت را به عقب می راند زیرا انسان بدون درک، درد و... فقر ملت را احساس نمی کند چرا که فکرش کار نمی دهد، اگر صورت شخصی چرکین باشد تا وقتی خودش بی اطلاع باشد، واکنش نشان نخواهد داد بلکه زمانی واکنش نشان می دهد که مطلع باشد از این رو مولوی در مثنوی می سراید هر کس بیدارتر باشد، درد را بیش تر احساس می کند و کسی که بیش تر درد را احساس کند، در چهره اش هویدا است:

پس یقین گشت این که بیماری ترا می بیخشد هوش و بیداری ترا

پس بدان این اصل را ای اصل جوهر که را درداست او برده ست بو

هر که او بیدارتر پردردتر هر که او آگاه تر رخ زردتر(1)

دشمنان و جهان خواران نیز عملاً تبلیغ می کنند و سعی دارند تا اقوام را از همدیگر بترسانند و کشور را از رشد و ترقی باز دارند تا منافع نامشروع خودشان تأمین شود، درحالی که اگر عدالت رعایت شود، ظلم و تبعیض کنار رود، هم دستور دین عملی شده است، هم ملت ها می توانند سرفراز و صلح آمیز در کنار هم به دور از فقر و بدبختی زندگی نمایند، بدون اینکه آن همه تشنه به خون هم باشند و نسبت به هم مرتکب ستم شوند.

2.2. نقش بیگانگان در ایجاد اختلاف

استعمارگران و ابرقدرت ها از رشد اسلام در هراس و وحشت افتاده اند از این رو دست به هر کاری می زنند ولی امروزه مؤثرترین کارهای شان که سیاست استعماری شان تقاضا می کند، این است که دکترین اسلام ستیزی را از راه نرم و غیر خشن به کار ببندند و در قالب دوست و دل سوز نمایان شوند، تا میان مسلمانان اختلاف ایجاد کرده، اسلام را از درون آسیب بزنند، پدید آمدن وهابیت به دست انگلیس ها و تربیت وهابی های خشن یکی از راه کارهای استعماری است که آنان را مانند موریانه به جان اسلام انداخته اند تا از درون و بدون سر و صدا مغز اسلام را خالی کنند. چنانکه از یک طرف وقتی در سرزمین عربستان در ایام حج دیده می شود، یگانه همت وهابی ها این است که مبادا کسی قبر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله، خلفا، ائمه بقیع، شهدای احد و... را زیارت کند، کتاب های اختلاف

ص:199

1- (1). مولوی بلخی، مولانا جلال الدین محمد. (1374). مثنوی معنوی. دفتر اول. ص 31.

انگیز فراوانی از برکت سرمایه نفت و در آمد حج به چاپ می رسد که جز ایجاد فتنه و اختلاف کاری ندارد، و دروغ های شاخ داری در این کتاب ها وجود دارد که در جایش ذکر خواهد شد، مأمورین ارشاد با قیافه های خشن بدون اینکه لبخندی در چهره های شان تماشا شود، با ریش های بلند و نامرتب، پاهای برهنه و سیاه و لباس های بلند، جز امر و نهی با خشونت کاری ندارند، گویا جهان اسلام هیچ گرفتاری ندارد، جز همین که مبادا مسلمانی قبری را بیوسد یا دعایی را بخواند، انسان های فراوانی را استخدام کرده اند که مانند ضبط صوت بدون اینکه خود بدانند چه می گویند هر روز یک مطلب را تکرار می کنند، از دردها و رنج های جهان اسلام مانند فلسطین، لبنان، توهین به ساحت مقدس پیامبر اسلام چیزی نمی دانند تنها در ترصد این به سر می برند که چه کسی قبر را بوسید یا چه کسی دست باز نماز خواند یا چه کسی دعایی بر قبر معصومین یا شهدای صدر اسلام قرائت کرد تا فوری دستش را بگیرند و بگویند این بدعت است، متأسفانه این مأمورین تا آنجا که من برخورد داشته ام اصلاً نمی دانند یا بسیار اندک می دانند که در جهان به خصوص در جهان اسلام چه می گذرد، از صبح تا دیر وقت وظیفه انجام می دهند، آنگاه فرصتی ندارند و جو اختناق عربستان نیز بر این وضع افزوده است، جای تعجب این است که به هر چیز زائران گیر می دهند ولی یکی از شبکه های سعودی (العریبه) چنان زن های عریان را نشان می دهد که انسان باورش نمی شود این از عربستان سعودی پخش شود، ولی این مأمورین در برابر آن ساکتند یا شاید خبر ندارند، این مأمورین خدا و ارشاد اسلامی چنان در غفلت به سر می برند، که گویا در این عالم نیستند و از این نحوه زندگی شان چنان لذت می برند که گویا خداوند به آنان وحی فرستاده است که جز این وظیفه ای ندارند، این ها چنان از زمان عقبند که به راحتی در دام شیادان گرفتار می شوند چنانکه هم

اکنون گرفتار شده اند و دشمنان به شدت از آن ها استفاده می کنند و از این وسیله برای خشن جلوه دادن اسلام و مسلمین آن هم در سرزمین مقدس اسلامی استفاده می برند، از این افراد تعقل و اندیشیدن را گرفته اند به حدی که در میان شان استقلال فکری مرده است. در رفتار و گفتارشان تناقض های فراوان وجود دارد ولی درک نمی توانند خطر این گونه اندیشیدن برای اسلام و بدنام کردن آن شدیدتر از حمله دشمن است، در این صورت باید خیلی نگران بود زیرا دشمن مار را در آستین اسلام پرورش می دهد. متأسفانه این مأموران چنان از عملکرد دولت غافلند که خیلی از خلاف شرع ها را خلاف به حساب نمی آورند به عنوان مثال در مسافرخانه هایی که زایران مستقر هستند، دوربین های مخفی حرکات و رفتار شخصی افراد را زیر نظر دارند و کنترل می کنند به عنوان نمونه در یک اطاق در حدود 12 متر دو پایه دوربین مخفی وجود داشت که نخست ما اصلاً متوجه قضیه نبودیم تا اینکه به ما گفته شد، مراقب باشید که همه اتاق ها

کنترل می شوند، درحالی که قرآن به صراحت می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا¹ به راستی این همان اسلامی است که شیطان بزرگ (آمریکا) می خواهد نه پیامبر اعظم و این سرگرم ساختن ها وسیله ای خوبی است که اسلام را خشن و به دور از منطق جلوه دهد، چنانکه بنده برخی از رفتار را در مدینه منوره مشاهده می کردم که خون به دلم می جوشید و رفتار خشن مأموران خدا و ارشاد اسلامی تنها با فرقه خاص چنان نبود بلکه با همه مذاهب اسلامی همین گونه رفتار داشتند، چنانکه شاهد بودیم، بر سر قبر خلیفه سوم (عثمان) یکی از برادران حنفی مذهب از افغانستان می خواست دعایی از

کتاب بخواند مأمورین تذکر دادند که کتاب را ببندد وقتی اعتنا نکرد برخورد شدید توأم با خشونت و توهین کردند و کارش را شرک و بدعت خواندند و کار به جایی رسید که شخص حنفی مذهب که از برادران پشتو زبان افغانستان بود، ناراحت شد و مقابله به مثل کرد و خودش را مشرک خواند و کار به پلیس کشید و معلوم نشد که پلیس او را به زندان برد یا بعداً رها کرد ولی پلیس او را با خودش برد.

رفتار دیگری که امروز ترویج می شود و یکی از مهم ترین گزاره های اسلامی را زیر سؤال می برد مسأله انتحار است که دشمنان می خواهند برنامه استشهادی را با این وسیله زشت جلوه دهند، عملیات استشهادی وسیله بسیار کارا و مؤثر است در برابر دشمنان متجاوز، بلکه در جای مناسب یکی از تاکتیک های مهم در برابر دشمن است وقتی از آن سوءاستفاده شود، در نظر مردم بد جلوه می کند، چنانکه استعمار واژه زیبایی است که در آغاز جایگاه خوبی داشته است ولی از این واژه زیبا که به معنای آبادسازی و بازسازی است، چنان سوءاستفاده فراوان گشت که امروزه این واژه را معادل با بدترین واژه ها می دانند بلکه معنای اولیه خویش را از دست داده و معنای ثانوی یافته است، اگر عملیات استشهادی نیز به وسیله گروه های تندرو مانند وهابیت مورد سوءاستفاده قرار گیرد که خود ساخته دست استعمار است، و می خواهد اسلام را بدنام سازد، به سرنوشت استعمار دچار خواهد شد، زیرا وهابی های تندرو آن را بر ضد مسلمانان به کار می گیرند و در مراسم مذهبی، مساجد و مصلاها استفاده می کنند، چنانکه در عاشورای کابل در مراسم مذهبی و در عزای نواده و یکی از صحابی پیامبر استفاده کردند، زنان و کودکان بی گناه و جمعیت سینه زنان را هدف قرار دادند یا اینکه سپاه صحابه از آن در میان نمازگزاران جمعه و جماعت ها و تخریب مساجد به کار می برند، یا

مانند گروه طالبان که از آن برای کشتن بی گناهان استفاده می کنند و افراد بی گناه را به قتل می رسانند. البته خواسته دشمنان اسلام همین است تا اسلام بدنام شود، در حالی که چنین کارها با اصول مسلم اسلام سازگار نیست زیرا در اسلام کشتن بی گناهان جایز نیست چه مسلمان باشد یا غیر مسلمان، خداوند منان کشتن یک انسان را برابر با کشتن همه انسان ها می داند و می فرماید:

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا 1 ؛

(هر کس کسی را - جز به قصاص قتل، یا [به کیفر] فساد در زمین - بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد).

با آنکه در آیه بالا «ناس» مطرح است، نه مسلمان، کشتن مسلمان و کسی که شهادتین را بر زبان جاری کند، هرگز و به هیچ عنوان جایز نیست، حتی انسانی که محارب نباشد، باز هم مصداق «الناس» است، که قرآن کشتن آن را برابر با کشتن همگان می داند ولی یک عده به نام مسلمان به راحتی در محافل عمومی مسلمانان و در میان زنان و کودکان انتحار می کنند و هم خود را به کشتن می دهند و هم بسیاری از بی گناهان مسلمان را می کشند، در حالی که قرآن می فرماید:

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَبُجْرَؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا 2 ؛

(و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود و خدا بر او خشم می گیرد و لعنتش می کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است).

در حقیقت این جانپان عقده ای و وحشی هستند که به نام اسلام عقده های خویش را تخلیه می کنند و بر فرض که اگر کسی کافر باشد ولی محارب نباشد صرف به دلیل اینکه کافر است، کشتنش جایز نیست زیرا ایمان امر اختیاری و قلبی است، با جبر سازگار نیست چنانکه خداوند می فرماید:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ۚ 1

(در دین هیچ اجباری نیست. و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است).

از این رو پیامبر نیز کسی را مجبور به ترک دین نکرده و کسی را صرف به خاطر کافر بودن شان نکشته است.

2.1.1. سیاست شطرنجی استعمارگران

یکی از سیاست های شیطانی استعمارگران استفاده از احساسات و عواطفی است که می تواند به نفع دشمن به کار گرفته شود، و اختلاف افکنی و استفاده از فقر، استفاده از فکر و اندیشه و احساس افراد راهی است که همواره دشمنان در پیش گرفته اند و به جای حمله یا دخالت مستقیم از عوامل تربیت شده استفاده می برند چنانکه استانسفیلد تتر(1)، رئیس سازمان سیا در زمان جیمی کارتر، می گوید: در دو دهه 1950 و 1960 سازمان سیا، با موافقت کنگره، یک سوم کشورهای جهان را تحت پوشش عملیات پنهانی خویش قرار داده بود که یکی از روش های فعال سازمان، عوامل داخلی بوده است.(2)

ص:204

1- (2) St s . ild Tener .

2- (3) . نگارش، حمید. (1384). دشمن شناسی از دیدگاه امام خمینی. چ. دوم. قم: انتشارات زمزم هدایت. ص 24.

این دخالت گاهی به صورت فردی است، گاهی به صورت گروهی و جمعی، از این رو گاهی فرد را استخدام می کنند و با حمایت های مالی به جان ملت ها می اندازند، گاهی گروهی را حمایت می کنند و به جان آن ها می اندازند، عاملان شخصی فراوان دارند ولی گاهی حزب و گروهی را با حمایت های خویش در اختیار می گیرند، در زمانی صدام و حزب بعث عراق را در اختیار گرفته بودند، پس از آن گروه طالب را با چهره کاملاً مذهبی حمایت می کردند، چنانکه قبل از اختلاف طالب و آمریکا، رابین رافائل معاون وزارت خارجه آمریکا درباره علل حمایت آمریکا از طالبان گفت: از آنجا که گروه طالبان میانه رو و علیه بنیادگرایی عمل می کند، آمریکا از آن ها حمایت می کند.⁽¹⁾

همه می دانند که طالبان در عمر خویش هیچ گاه میانه رو نبوده است تنها تفسیر و توجیهی که از میانه رو بودن گروه طالبان می توان داشت این است که طالبان در صورتی میانه رو به حساب می آیند که در برابر آمریکا مطیع و میانه رو باشند، ولی هر گاه در مقابل آمریکا تندروی داشته باشند، دیگر میانه رو نیستند چنانکه سیاست آمریکا در برخورد با دیگر عوامل خویش چنین است به عنوان نمونه عربستان سعودی هرگز حقوق ملت خویش را رعایت نمی کند ولی چون با آمریکا میانه ای خوبی دارد، پس او میانه رو به حساب می آید در حالی که بسیاری از آشوب ها و ترورها در کشورهای اسلامی ریشه در عربستان دارد، بنابراین میانه رو بودن نسبی است. آمریکا در زمانی که منافع خویش را در جنگ و ناامنی می دید، از طالبان حمایت کرد و به عنوان یک مهره از آن استفاده برد همان ها

ص: 205

1- (1). محمدی، منوچهر. (1390). بازتاب جهانی انقلاب اسلامی. چ. چهارم. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. ص 415.

دیپلمات‌های دشمن آمریکا را کشتند ولی هنگامی که طالبان مهره‌های سوخته شدند و در بازی سهمی نداشتند، خودشان طالبان را نابود کردند چون منافع شان اقتضا می‌کرد، و حمله به افغانستان را برای زمانی طراحی کردند که طالبان حسابی قدرت گرفته بود و جز خود آمریکا نمی‌توانست آنان را از صحنه بردارد، به همین بهانه حضور پیدا کرد و معلوم نیست در افغانستان چه اسلحه‌هایی را به آزمایش می‌گذارند و از افغانستان افزون بر منافع سیاسی بهره‌های دیگری نیز می‌برند. البته از نظر تئوری و عملی، برای استعمارگران اصالت با منفعت است، دوستی و دشمنی تا زمانی برای استعمارگران معنا دارد که منافع شان تأمین شود، اگر منفعت در سایه دوستی تأمین گشت دوستی می‌کنند و اگر در سایه دشمنی تأمین گشت، دشمنی برای شان شایسته است، بنابراین برای دوستی و دشمنی تنها یک معیار دارند، آن منفعت است، چنانکه تئوری پردازان شان مانند لرد پالمستون می‌گوید: «دوستان و دشمنان می‌آیند و می‌روند، اما منافع، پایدار و همیشگی اند.»⁽¹⁾

آمریکا می‌پنداشت با حضور طالبان منافع شرکت‌های اقتصادی آمریکا در افغانستان تأمین می‌شود و رقیبانش در تنگنا قرار می‌گیرند، چنانکه احمد رشید از یک دیپلمات آمریکایی چنین نقل می‌کند: «طالبان احتمالاً مثل سعودی‌ها درهای شان را به روی جهان باز خواهند کرد و ما شاهد آرامکو، خطوط لوله و امیری با انبوه قوانین شریعت اما بدون پارلمان در کنار هم خواهیم بود. ما می‌توانیم با آن‌ها کنار بیاییم.»⁽²⁾

ص: 206

1- (1). شریفی، احمد حسین. (1391). جنگ نرم. ص 71.

2- (2). رشید، احمد. (1379). طالبان؛ اسلام، نفت و بازی بزرگ. ص 278.

البته این سیاست همیشگی استعمار است که از افراد حمایت می کنند و او را با اطرافیانش دشمن می سازند، به دشمنی به حدی دامن می زنند که دیگر نتوانند دو کشور یا دو قبیله یا همسایگان و مانند آن در کنار هم باشند، وقتی حسابی اختلاف ایجاد کرد آنگاه حمله می کند و او را می درد چنانکه شیر در جنگل برای گرفتن شکار اول او را جدا می کند آنگاه که تنها شد، به راحتی می تواند شکار کند، اما فرق بین انسان درنده و حیوان درنده این است که حیوان از آغاز به قصد دریدن و با اعلام این نیت وارد صحنه می شود ولی استعمارگران با تظاهر به دوستی وارد صحنه می شوند ولی قصد دشمنی دارند. آمریکا از صدام حمایت کرد و او را وادار ساخت تا به ایران و کویت حمله کند، آنگاه خود و متحدانش حمله کردند. آن هم در شرایطی که بین همسایه ها به کلی اختلاف به وجود آمده بود.

آمریکا در شرایط حساس طالبانی را تقویت کرد که ضد شیعه و ضد ایران بود و طالبان کاری کردند که روابط میان ایران و طالبان تیره شود به حدی که اگر روزی طالبان در مقابل آمریکا قرار گرفت ایران نتواند طالبان را تقویت کند و بر طالبان آنچنان اعتماد کند که کاملاً بر حزب الله اعتماد می کند تا داستان جنوب لبنان و ویتنام دوباره تکرار شود. از طرفی آمریکا سیاستی را در پیش گرفت که حتی ازبک ها، تاجیک ها و هزاره های افغانستان نیز نتوانند با ایران همکار باشند زیرا این کار دشمنی با آمریکا و تقویت طالبان است که کاملاً به ضرر آن ها تمام می شود از این رو این بازی آنقدر پیچیده و شطرنجی است که بازیگران بسیار ماهر می توانند از عهده آن بر آیند.

در شرایط فعلی نیز در عین اینکه در ظاهر اختلاف جدی آمریکا و طالبان را نشان می دهد ولی در پشت پرده آمریکا طالبان را تقویت می کند چنانکه شاهدان

عینی از اردوی ملی در افغانستان به نگارنده می گفت ما می دیدیم که آمریکایی ها برای طالبان امکانات می برد و شواهد نیز همین را تایید می کند چنانکه این سیاست در همه جا اجرا می شود و اسناد و مدارک منتشر شده و اظهارات برخی از کارشناسان سیاسی نشان می دهد که سازمان تروریستی القاعده، در حقیقت دست پرورده سازمان های جاسوسی غربی است؛ هرچند ظاهر رفتار غرب با واقعیت های پشت پرده متفاوت نشان می دهد!⁽¹⁾ چنانکه در اعترافات اخیر خانم کلینتون نیز این مسأله آمده است، بنابراین بازی شطرنجی سیاسی است تا بتوانند حداکثر سود را ببرند و بر سرنوشت مردم حاکم باشند.

2.1.2. راه اندازی جنگ مذهبی و نژادی

تقویت طالبان در افغانستان و پاکستان با همکاری عربستان دامن زدن به جنگ مذهبی و نژادی بود، زیرا سرکوب شیعیان در افغانستان و پاکستان و مخالفت با ایران در پای مذهب گذاشته می شد افزون بر آن طالبان در افغانستان به طور رسمی مخالفت و ضدیت خویش را با شیعیان افغانستان و همه شیعیان جهان اعلام کرده بودند، چنانکه احمد رشید می نویسد: «طالبان در ساعات اولیه فتح مزار، از مساجد این شهر اعلان می کردند که شیعیان مزار سه راه بیش تر ندارند: یا سنی شوند، یا به کشور ایران بروند و یا کشته خواهند شد. تمام مساجد متعلق به شیعیان بسته شدند. نیازی از مسجد جامع شهر خطاب به شیعیان چنین گفت: «... هزاره ها مسلمان نیستند و ما باید آنان را بکشیم. یا باید مسلمان شوید و یا افغانستان را ترک کنید. هر جا بروید به چنگ می آوریم. اگر بالا بروید از پای تان

ص:208

1- (1). شریفی، احمد حسین. (1391). جنگ نرم. ص 177.

پایین خواهیم آورد و اگر پایین بروید از موی تان گرفته و بالا خواهیم کشید.»⁽¹⁾ این گفته ملا نیازی در حالی بود که حتی به هندوها نیز چنین خطاری نداده بودند و امثال ملا نیازی به دستور اربابان خویش می خواستند جنگ تمام عیار مذهبی راه بیندازند، طالبان وسیله بودند برای استعمارگران تا به اختلافات مذهبی، قومی، نژادی و... دامن بزنند، و در این کار از نیروی ایمان استفاده می نمودند تا مردم را فریب داده، یک عده ساده لوح را در مقابل دیگر ملیت ها علم و از نیروی شان سوءاستفاده کنند زیرا در مقابل طالبان از گروه های پشتون نیز می جنگیدند، پس باید همه پشتون تکفیر می شد؟ مردم هزاره نیز به چند گروه تقسیم می شدند که یک عده با طالب در حال صلح بودند و یک عده در حال جنگ اما وقتی که طالب در مزار شریف حاکم شد، ملا نیازی به صورت مطلق فتوا داد که هزاره کافر است و در مزار شریف و بامیان و... مردم بی گناه را قتل عام نمودند که هرگز در سنگر حضور نداشتند در حالی که در جبهه مزار از نظامیان طالبان و در حال جنگ کشته شده بودند و در هیچ جا رسم نیست که انتقام نظامی را از غیرنظامی بگیرند این برخلاف اسلام و مصوبات جامعه جهانی است ولی طالبان این کار را کردند زیرا می خواستند جنگ تمام عیار نژادی و مذهبی راه بیندازند.

در این بازی عده ای متوجه نبودند، عده ای نیز می دانستند و در جست و جوی منفعت شان بودند. وقتی بین ملتی خون ریخته شود، فرزندان یetim شوند و یک عمر با بدبختی زندگی کنند، هم برای جامعه مشکلاتی را به وجود می آورند، هم از انسان ها و مذهب و دین عقده به دل می گیرند زیرا در این صورت تمام

ص: 209

بدبختی خویش را ناشی از مذهب و دین می‌پندارند، و دین هم نیامده است تا بدبختی را به ارمغان آورد، بلکه آمده است تا سعادت انسان‌ها را تأمین نماید، درحالی‌که در عمل عکس آن را از اهل مذهب تماشا می‌کنند، وقتی بزرگ شوند، در پی انتقام بر می‌آیند زیرا یک عمر رنج یتیمی، رنج کمی نیست.

از طرفی طالبان با تاجیک و ازبک - با آنکه هم مذهب بودند، - از نظر نژادی درگیر بود، از این رو وجود طالبان با حضور آمریکا در افغانستان هم رابطه‌ی علی دارد، هم رابطه‌ی معلولی، زیرا طالبان علت توجیه حضور آمریکا در افغانستان است، از طرفی گروه طالبان دست پرورده و رشدیافته‌ی دلار آمریکا و ریال سعودی است، از طرفی آمریکا می‌خواست گروه طالبان افراط‌گرا باشد و صحنه را بر دیگران تنگ سازد تا آمریکا را تحمل کنند، زیرا طالبان با افراط‌گرایی‌های خویش کاری انجام دادند که آمریکا و کافر انجام نداد اگرچه با واسطه، دست آمریکا و عربستان در خون بی‌گناهان آغشته است زیرا آنان را تجهیز کردند ولی عمل طالبان تهدید و محکوم کردن به قتل اقوام دیگر بود وگرنه هیچ افغانی آزاد حضور بیگانه را نمی‌پذیرد و نمی‌پسندد، اما طالبان بهانه می‌گیرد، آمریکا در افغانستان آمده است از این رو اسلحه را بر زمین نمی‌گذارد اما هر چه می‌کشد، مسلمان و بی‌گناه است، عده‌ای خواسته و عده‌ای ناخواسته عامل بیگانه است که سرزمین خویش را ناامن می‌کنند درحالی‌که پیامبر برای پیروان ادیان دیگر نیز امنیت جانی و مالی را به ارمغان آورد تا وقتی که آنان پیمان شکنی نکردند.

2.1.3. شناسایی افراد مشکل دار

امروزه استعمارگران به وسیله دانشی که اندوخته‌اند، شخصیت افراد را می‌شناسند و طبق آن افراد را تربیت می‌کنند و برای کاری وادار می‌سازند که

خودشان می خواهند. از این رو بسیاری از کسانی که در کشورهای مانند افغانستان، پاکستان، عراق، سوریه و... به جنگ های داخلی دامن و دست به انتحار می زنند، کسانی هستند که از کشورهای خویش به عنوان ناراضی و مشکل دار اخراج گردیده اند، و همان ها در میان مسلمانان حملات انتحاری انجام می دهند و اهداف دشمن را تحقق می بخشند، ناخودآگاه وسیله ای شده اند برای دشمن که اهداف آن ها را محقق سازند، البته گرد هم آمدن این افراد کاملاً از روی اتفاق نبوده است، بلکه از طرف استعمارگران و صهیونیسم بین المللی هدایت می شوند و این نظر مبتنی است بر نظریات اندیشمندان آن ها که از جمله آن ها نظر فروید است؛ وی در باب اضطراب و مکانیزم های دفاعی باور دارد که انسان های مضطرب برای اینکه عملکردشان را توجیه کنند، تلاش می ورزند تا به اعمال خویش قالب مقدس بزنند، به عنوان مثال انسانی که خوی بریدن و دریدن توأم با خشونت دارد، سعی می کند به کارهایی دست بزنند که در جامعه محکوم نمی شود تا با این وسیله از عذاب وجدان نیز در امان بماند، از دیدگاه روان کاوی این کار از مصادیق مکانیزم دفاعی والایش یا تصعید⁽¹⁾ به حساب می آید چنانکه در مورد پزشک جراح چنین نظری وجود دارد: یک نظر در مورد جراحی این است که عمل جراحی برای جراح امکان این را می دهد که انرژی پرخاشگرانه غیر قابل قبول در او والایش یابد و از طریق شکلی از فعالیت آزاد شود که از نظر اجتماعی قابل قبول تر باشد.⁽²⁾ کسی که امکان جراح شدن برایش وجود ندارد، انرژی پرخاشگرانه خویش را در قالب های دیگری از جمله مکانیزم دفاعی «جا به

ص: 211

1- (1) Sublim ion .

2- (2) . کارور، چارلز اس. و شی یر، مایکل اف. (1387). نظریه های شخصیت. ترجمه احمد رضوانی. چ. دوم. مشهد: به نشر. ص 387.

جایی» (1) می ریزد که در این مکانیزم اگر چیزی در دسترس نباشد که تکانه نهاد را ارضا می کند، امکان دارد فرد آن تکانه را با چیز دیگری جا به جا کند. (2) حتی اگر در قالب دین و مذهب باشد، امروزه نیز استعمارگران انسان های بیمار و بیمار دل، مضطرب و خشن را پیدا می کنند که خوی دریدن و مشکلات روانی دارند تا در لفافه و پوشش مذهب و با استفاده از مکانیزم های دفاعی، خون انسان های بی گناه را بریزند و عواقب آن را به پای دین و مذهب بگذارند تا استعمارگران هم به آرمان های خویش دست یابند، هم نام مذهب و دین را بد کنند، زیرا دشمنان دین اسلام و ارزش ها می دانند که افرادی که مشکلات روانی دارند، یا برای خود آسیب رساننده اند یا برای دیگران، به تعبیر دیگر مشکل روانی گاهی منجر به خودکشی می شود گاهی منجر به آدم کشی، انتحاری که از طرف برخی از گروه های افراطی در میان مسلمانان انجام می گیرد هم مصداق خودکشی است، هم مصداق آدم کشی که از طرف استعمارگران برنامه ریزی و هدایت می شوند تا در قالبی بروز کند که هم خود نابود شوند و هم موانع و دشمنان استعمار گران را از میان بردارند ولی عاملان احساس می کنند برای دین و ارزش ها کار می کنند، در حالی دین اسلام نیازمند چند نفر بی سواد و بی فرهنگ نیست که رشد و ترقی اسلام به آن وابسته باشد، به ویژه آنانی که کار و وظیفه خویش را خشونت قرار داده.

از طرفی بسیاری از این افراد کسانی بودند و هستند که از عملکرد شاهان و حاکمان شان ناراضی و خشمگین هستند و استعمارگران و اربابان چنین حاکمان

ص: 212

1- (1) . Displ emen .

2- (2) . شولتز، دوان پی. و شولتز، سیدنی الن. (1387). نظریه های شخصیت. ترجمه یحیی سید محمدی. چ. سیزدهم. تهران: نشر ویرایش. ص 67.

می دانند که باید چنین خشونت ها و خشم های پدید آمده باید در جای دیگری بیرون ریخته شود زیرا به گفته روان شناسان: «اگر «خشم» از بدن بیرون نریزد، در درون بدن می ماند و تغییر ماهیت می دهد و به پدیده دیگری تبدیل می شود.» (1) برای چنین کارهای خشن که آن را برخی تحت عنوان دین و مذهب انجام می دهند، اصلاً نمی توان توجیهی در دین یافت زیرا خواسته و مطلوب دین نیست بلکه خواسته هوائی اربابان و شخصیت افراد مشکل دار است تا هم از بیداری اسلامی جلوگیری کنند، هم با جا به جایی خشم از آنان به نفع سیاسی و مادی خویش بهره برند زیرا چنین انسان ها وسیله و تیغ دو دم هستند که هم دست طرفدار را می برند و هم وسیله اند در دست دشمن تا روزی که بتوانند از آنان استفاده می کنند ولی وقتی که از حیز انتفاع افتاد دور می ریزند، چنانکه پس از قضیه یازده سپتامبر و در بازی سیاسی شطرنج گونه افغانستان و عراق، صدام، بن لادن و طالبان مهره های سوخته بودند و بازیگران سیاسی مهره های سوخته را از صحنه بازی خارج کردند.

اما بر اساس قواعد، همین انسان های مشکل دار روزی بلای جان این استعمارگران خواهند شد چنانکه تا کنون چنین بوده است زیرا در پشت صحنه و بالاتر از همه دستی نهفته است که جهان را اداره و همه این بازی های سیاسی را مدیریت می کند تا وعده اش تحقق یابد و انسان های مستضعف وارث زمین گردند، هرچند که گردونه این جهان بر اساس اسباب و مسببات می چرخد و تحمل خداوند منان نیز فراوان است ولی نباید فراموش کرد که همواره دستی

ص: 213

1- (1) . تاوریس، کارول. (1391). روان شناسی خشم. ترجمه احمد تقی پور و سعید درودی. چ. ششم. تهران: انتشارات دایره. ص 14.

بالای دست ها وجود دارد که هیچ گاه از تدبیر جهان غفلت نمی کند گاهی انسانی همه اسباب را مهیا می سازد و در کنار هم می چیند، اما ناگهان همه چیز به هم می ریزد، گاهی برعکس هیچ سببی آماده نیست و انتظار هم نمی رود اما ناگهان اسباب از راهی فراهم می شوند که هرگز کسی پیش بینی نمی کرد از این رو شاعری چه زیبا گفته است:

از سبب سازیش من سودایی ام وز سبب سوزیش سوفسطایی ام

پس دوستی ها دوام نمی آورد و روزی چاقویی خواهد شد که دست استفاده گران را نیز خواهد برید چنانکه در تاریخ چنین بوده است، زیرا بار کج به منزل نمی رسد.

3. الگو نگرفتن از سیره و روش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

مفهوم الگو. الگو در لغت عبارت است از: روبر، مدل، سرمشق، مقتدی، اسوه، قدوه، مثال و نمونه. (1) معادل های لاتین آن عبارتند از:

Mould, Pattern, Sample, Type, Standard, Model.

الگو در اصطلاح نمونه ای کاملی است که آن را قالب قرار می دهند تا مانند آن را بسازند. الگوی انسانی همان شخصیتی است که دیگران او را در پیمودن راه زندگی در تمام یا برخی از عرصه ها مانند عرصه تربیتی، اخلاقی، سیاسی و... پیشگام قرار می دهند و مانند او مسیر زندگی را می پیمایند، و دوست دارند تا گام در جای پای او بگذارند. چنانکه گفته اند: «یک الگو چیزی است که ساخته می شود تا برای ساختن نمونه های دیگر سرمشق قرار گیرد.» (2)

ص: 214

1- (1). دهخدا، علی اکبر. (1373). فرهنگ دهخدا. ماده الگو.

2- (2). نیک گهر، عبدالحسین. (1383). مبانی جامعه شناسی. چ. اول. تهران: انتشارات توتیا. ص 113.

در تعریف دیگری آمده است: «الگو نقشه کلی انجام کاری است که به مقتضیات و وضعیت جزئیات اجرایی، می توان در آن تغییراتی ایجاد کرد.»⁽¹⁾

در این نوشته بیش تر تعریف نخست مورد نظر است که سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ساختن رفتاری در مسلمانان در نظر گرفته می شود.

اهمیت الگو. الگو اهمیت بسیار دارد، زیرا رفتار و گفتار الگوگیرنده را شکل می دهد و در اصلاح یا گمراهی انسان الگوگیرنده تأثیر بسیار و شگرف می گذارد به تعبیری شخصیت آن ها را می سازد، چنانکه برخی از روان شناسان گفته اند: «الگوها قدرتمند هستند، زیرا آن ها دریچه ای را می سازند که از طریق آن ما دنیا را می بینیم.»⁽²⁾

تأثیر الگو در دگرگونی ها. یکی از روش هایی که امروزه در عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... به کار گرفته می شود، الگوگیری و الگوبرداری است، انسان ها در همه زمینه ها از الگوهای طبیعی استفاده برده اند، در ساخت زیر دریایی ها، اژدرها و... از نهنگ و کوسه الگو گرفته اند و در ساختن هواپیما و... از پرندگان نمونه برداشته اند، «هوش مصنوعی را بر اساس مغز انسان، بالگرد را بر اساس سنجاقک و هواپیما را از روی عقاب ساخته اند.»⁽³⁾ و... الگوگیری یکی از روش های تربیت و تغییر رفتار در روان شناسی است که در آیات و روایات نیز بر آن تأکید گردیده است. الگوگیری و الگو بودن همواره در زندگی انسان وجود داشته است برخی خود را به عنوان الگو و برخی دیگر به عنوان الگوگیرنده

ص: 215

1- (1). فردانش، هاشم. (1387). مبانی نظری تکنولوژی آموزشی. چ. دهم. تهران: انتشارات سمت. ص 54.

2- (2). استیفن آر. کاوی. (1376). هفت گام به سوی کامیابی. چ. اول. تهران: نشر نی. ص 32.

3- (3). عباسی آغوی، محمد مهدی. (1390). نام این کتاب با شما! راه های پرورش خلاقیت در کودکان و نوجوانان. اول. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ص 88.

معرفی نموده اند و انسان ها، این گونه زندگی را به سر می برده و می برند. امروزه برخی از روان شناسان رفتارگرا مانند بندورا یادگیری و تربیت را به شدت متأثر از طریق الگوبرداری و سرمشق گیری می داند(1) وی عقیده دارد که: «برای تغییر رفتار از سرمشق گیری استفاده می شود که در آن آزمودنی ها را وامی دارند تا سرمشق را در موقعیتی که برای آن ها ترس آور و یا اضطراب بر انگیز است مورد مشاهده قرار دهند.»(2) و یافته های بندورا نشان می دهد که: ما نیز تمایل داریم تا تحت تأثیر سرمشق هایی قرار بگیریم که از نظر منزلت و شخصیت بالا هستند.(3) و «از راه الگوبرداری یا سرمشق گیری(4) با مشاهده سایر افراد و منطبق کردن الگوی رفتارمان بر الگوی رفتار آن ها، یاد می گیریم.»(5)

الگو در قرآن. خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را به عنوان سرمشق نیکو معرفی می نماید:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا 6؛

(برای شما اگر به خدا و روز قیامت امید می دارید و خدا را فراوان یاد می کنید، شخص رسول الله مقتدای پسندیده ای است).

و نیز درباره حضرت ابراهیم و رهروانش می فرماید:

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ

ص:216

1- (1) . آزاد، حسین. (1384). آسیب شناسی روانی. چ. نهم. تهران: انتشارات بعثت. ص 49.

2- (2) . شولتز، دوان پی. و شولتز، سیدنی الن. (1384). تاریخ روان شناسی نوین. ترجمه علی اکبر سیف و دیگران. چ. هفتم. تهران: نشر دوران. ص 388.

3- (3) . همان. ص 387.

4- (4) . Modeling.

5- (5) . شولتز، دوان پی و شولتز، سیدنی الن. (1384). تاریخ روان شناسی نوین. ص 386.

وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ 1 ؛

(قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند سر مشقی نیکوست: آنگاه که به قوم خود گفتند: «ما از شما و از آنچه به جای خدا می پرستید بیزاریم. به شما کفر می ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید).

در یک آیه بعد می فرماید:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ 2 ؛

(قطعاً برای شما در [پیروی از] آنان سر مشقی نیکوست [یعنی] برای کسی که به خدا و روز باز پسین امید می بندد؛ و هر کس روی برتابد [بداند که] خدا همان بی نیاز ستوده [صفات] است).

سوره ای که در آن حضرت ابراهیم را الگو قرار می دهد با این آیه آغاز می شود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ 3 ؛

(ای کسانی که ایمان آورده اید، دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی بر مگیرید [به طوری] که با آن ها اظهار دوستی کنید، و حال آنکه قطعاً به آن حقیقت که برای شما آمده کافرند [و] پیامبر [خدا] و شما را [از مکه] بیرون می کنند که [چرا] به خدا، پروردگارتان ایمان آورده اید، اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودی من بیرون آمده اید. [شما] پنهانی با آنان رابطه دوستی برقرار می کنید در حالی که من به آنچه پنهان داشتید و آنچه آشکار نمودید داناتریم؛ و هر کس از شما چنین کند، قطعاً از راه درست منحرف گردیده است).

در آیه بالا حتی از دوستی با دشمنان منع می کند چه رسد به اینکه آنان بر مسلمانان سیطره، تسلط و برتری داشته باشند چنانکه در این دو آیه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت ابراهیم علیه السلام و همراهانش را به عنوان الگو معرفی نموده است، مضمون یکی است گویا خداوند همان الگو بودن را که در حضرت ابراهیم علیه السلام تصریح نموده است، در پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز تاکید می کند، آن روش برخورد با دشمنان است که می فرماید ابراهیم به دشمنان فرمود: تا وقتی که شما به توحید برگشته اید دشمنی و کینه بین ما وجود خواهد داشت، با توجه به شأن نزول آیه بالا در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همان نکته به دست می آید که ملاک دوستی توحید است. در این آیه نیز سرمشق پذیری از پیامبر در کار و تلاش و مقاومت در راه دین داری و برخورد با دشمن است زیرا آن حضرت در برابر سختی ها آنچنان مقاوم و صبور و نسبت به مؤمنان دل سوز بود که قرآن می فرماید:

بَاخِعْ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا ؛

(شاید اگر به این سخن ایمان نیاورند، خویشتن را به خاطرشان از اندوه هلاک سازی).

مراغی در ذیل آیه لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ 1؛ می نویسد:

معنای آیه این است که: اگر خواسته باشید، نمونه برتر و پیشوای نیکو در برابر شما مجسم شده است. پس اگر آرزوی ثواب خدا را دارید و از روز قیامت و روزی می ترسید که نه یآوری وجود دارد و نه همکاری، از پیامبر در کردارش پیروی نمایید و به روش او رفتار نمایید. (1)

شأن نزول. این آیه در جنگ خندق (احزاب) نازل شده است که در سال پنجم هجری بسیاری از کفار در برابر مسلمانان صف کشیده بودند و بیش از ده هزار نفر را تشکیل می دادند، (2) در حالی که مسلمانان اندکی بیش نبودند و به نقلی سه هزار نفر بودند. (3) و امکانات بسیار اندک در اختیار داشتند، در این جنگ کفار می خواستند ریشه اسلام را بکنند. شرایط به گونه ای بود که پیامبر صلی الله علیه و آله در کندن خندق، کلنگ به دست می گرفت و بیش از دیگران به کار می پرداخت خداوند این آیه و چند آیه قبل و بعد از آن را نازل فرمود تا مسلمانان روحیه بگیرند و مانند پیامبر صبور باشند و هیچ تردیدی در خود راه ندهند زیرا خداوند با آنان است و پیروزی را نصیب شان خواهد کرد.

چنانکه برخی از مفسران در تفسیر آیه لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ... گفته اند که از پیامبر در صبر و بردباری و در جنگ پیروی کنید و حضرت را یاری نمایید چنانکه آن حضرت با همه سختی ها در روز جنگ احد

ص: 219

1- (2). مراغی، احمد بن مصطفی. [بی تا]. تفسیر المراغی. بیروت: دار احیاء التراث العربی. ج 21، ص 146.

2- (3). قمی، علی بن ابراهیم. (1367). تفسیر قمی. ج 2، ص 176.

3- (4). ابن خلدون مغربی، عبدالرحمان بن محمد. (1391 ق. - 1971 م). تاریخ ابن خلدون. بیروت: مؤسسه الأعلمی. ج 2، ص

صبر نمود درحالی که دندان هایش را شکستند و پیشانی اش را شکافتند، و عمویش حضرت حمزه را به شهادت رساندند. با آن هم با شما مواسات نمود آیا شما نیز چنین کردید؟ و امروز (روز جنگ خندق) وقت آن است تا نشان دهید که الگوی شما پیامبر است و مانند او صبر را در پیش می گیرید. (1)

اسوه بودن در مقاومت و ایمان به هدف. مقاومت و ایمان داشتن به هدف حضرت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله یکی از نمونه های بارز است که امروزه مسلمانان باید از آن الگو بگیرند تا در برابر دشمنان درون و بیرون شان موفق شوند زیرا: رمز موفقیت هر فردی در گرو دو چیز است:

اول: ایمان به هدف؛

دوم: استقامت و کوشش در طریق نیل به آن؛

ایمان همان محرک باطنی است که خواه نا خواه انسان را به سوی مقصد می کشاند، و مشکلات را در نظر او آسان می سازد، و شب و روز، وی را برای نیل به مقصد دعوت می کند؛ زیرا چنین فردی اعتقاد راسخ دارد که سعادت و سیادت و خوشبختی و نیک فرجامی او وابسته به آن است... ولی جای شک نیست که رسیدن به هدف، با مشکلاتی همراه است و موانعی در پیش دارد. باید سعی و کوشش کرد تا موانع را از سر راه برداشت. (2)

حضرت پیامبر بدون شک هر دوی این شرط را دارا بود، هم به هدفش ایمان داشت و هم در رسیدن به هدف، استقامت و تلاش می ورزید، از این رو در قرآن سه بار کلمه اسوه حسنه بودن آمده است دو بار در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام،

ص: 220

1- (1). طبرسی، فضل بن حسن. (1372). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. چ. سوم. تهران: انتشارات ناصر خسرو. ج 8، ص 548.

2- (2). سبحانی، جعفر. (1370). فروغ ابدیت. چ. ششم. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. ج 1، ص 264 و 265.

یک بار درباره حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، و در همه این سه مورد مسأله ایمان داشتن به هدف و مقاومت در برابر دشمنان دین و خدا مطرح گردیده است در حالی که دشمن تمام تلاشش این بود تا با وسایل مختلف پیامبر را از هدفش باز دارند، از مقاومتش بکاهند و به تسلیم وادارش کنند و مهم ترین اسلحه دشمن استفاده از زر، زور و تزویر بوده است که دشمن به ویژه دشمنانی که به هیچ ارزشی پایبند نیستند همواره برای سرکوب کردن مخالفان شان از این سه حربه مهم (زر، زور و تزویر) استفاده کرده و می کنند، هم در زمان معاصر، هم در زمان صدر اسلام؛ این حربه ها در عصر حاضر کارگر افتاده است در حالی که در صدر اسلام، در برابر مقاومت و ایمان پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان شکست خوردند و ذلیل گشتند. در ذیل چند نمونه را یادآوری می کنیم:

استفاده از زر و تزویر. در نخستین روزهایی که پیامبر تبلیغ خویش را آغاز کرد، کفار قریش پیشنهاد دادند که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله از دعوتش دست بردارد تا بهترین امکانات را در اختیارش قرار دهند، مرحوم مجلسی در کتاب بحار الانوار و قمی در تفسیرش ذیل آیه: **وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ ۱**؛ چنین نقل می نمایند:

آیه بالا- در مکه نازل شده است وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوتش را در مکه آشکار کرد، قریش اجتماع کرده، نزد ابی طالب رفتند و به او گفتند فرزند برادرت خواب ما را پریشان نموده و خدایان ما را به تمسخر و دشنام گرفته و جوانان ما را فاسد کرده و اتحاد ما را از هم پاشیده است. اگر این کار او به دلیل ناداری باشد آن قدر مال برای او جمع آوری می کنیم تا ثروتمندترین قریش گردد و او را به پادشاهی خویش مقرر می کنیم. [از این دعوتش دست بر دارد] این پیشنهاد را

ابوطالب به پیامبر رساند و پیامبر در جواب فرمود: «اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپم بگذارند این کار را نخواهم کرد(1). ولی یک کلمه را از من بپذیرند که آنان را بر عرب و عجم کرامت می بخشد و پادشاهان بهشت نیز خواهند بود.» ابی طالب این سخن را به آنان رساند. قریش گفتند: ما به جای یک کلمه، ده کلمه را از او می پذیریم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن یک کلمه این است که شهادت دهید معبودی جز خدای یک تا نیست و من هم فرستاده او هستم. آنان گفتند: 360 خدا را رها کنیم و به جای آن یک خدا را بپرستیم؟! در اینجا خداوند آیه ذیل را نازل فرمود: (2)

وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ؛

(و شگفتی می کردند که [پیامبر] هشداردهنده ای از خودشان به سراغ آنان آمده است؛ و کافران گفتند این جادوگر دروغ گو است.)

کافران قریش وقتی در برابر ایمان پیامبر شکست خوردند و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دست رد بر سینه آنان زد و دیدند که پیامبر را با تطمیع و زر نمی توانند به تسلیم شدن وادارند، راه تزویر را در پیش گرفتند و شروع کردند به شایعه پراکنی و گفتند: او جادوگر دروغ گو است تا با این وسیله سد راه تبلیغ پیامبر شوند و آنگاه که دیدند این اسلحه نیز ناکارآمد است آخرین وسیله و اسلحه شان را - که همان استفاده از زور باشد - به کار گرفتند که می توان نمونه آن را تحریم اقتصادی پیامبر برشمرد.

ص: 222

1- (1). «لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي وَالْقَمَرَ فِي يَسَارِي مَا أَرَدْتُه».

2- (2). قمی، علی بن ابراهیم. (1367). تفسیر قمی. ج 2، ص 228.

استفاده از زور. تحریم اقتصادی بنی هاشم و بنی مطلب و داستان شعب ابوطالب یکی از دوران سخت و طاقت فرسا در تاریخ اسلام بوده است که کفار می خواستند با زور و تحریم اقتصادی سد راه پیامبر شوند، در آن روز سران کفر، پیامبر و مسلمانان را در تنگنا قرار داده و تحریم اقتصادی نموده بودند چنانکه در سیره ابن هشام آمده است که کفار قریش در برابر بنی هاشم و بنی مطلب قطع نامه ای صادر کردند که نه به آنان دختر بدهند و نه از آنان دختر بگیرند، نه از آنان چیزی بخرند و نه به آنان چیزی بفروشند، تا اینکه پیامبر و مسلمانان با سختی بسیار سه سال را در شعب ابی طالب گذراندند، (1) ولی خداوند با همه سختی ها پیامبر را یاری کرد و دینش را گسترش داد و آنانی را که روزی پیامبر را تحریم نموده بودند، خوار و ذلیل ساخت.

امروزه نیز تحریم اقتصادی یکی از حربه هایی است که مورد استفاده دشمنان قرار می گیرد. ابرقدرت ها وقتی ملتی را می خواهند به تسلیم وادارند در شرایط سخت تحریم اقتصادی قرار می دهند در این راه هر کسی که الگوی خویش را پیامبر قرار دهد و مقاومت نماید، پیروز خواهد شد.

خلاصه این که خداوند این صفت (اسوه بودن) را به پیامبرش نسبت داده است زیرا که آن حضرت الگوی کامل است در همه چیز که راه و رسم زندگی را باید از او آموخت و هر گامی که بر می دارد، الگو است بنابراین در زندگی و سلوک خویش باید مانند آن حضرت بود. اگرچه شأن نزول آیه در مورد جنگ

ص: 223

1- (1). ابن هشام حمیری، عبدالملک. (1383 ق. - 1963 م). السیره النبویه. تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید. مصر: مکتبه محمدعلی صبیح و اولاده. ج 1، ص 234 و 236.

خندق است ولی آن حضرت در همه زمینه ها الگو برای مسلمانان است، نه تنها برای مسلمانان بلکه برای همه بشریت الگو است.

اگر مسلمانان امروزی، آن عظمت و توان را ندارند، به دلیل دوری از سیره و الگوگیری از روش پیامبر گرامی اسلام است و تا دوباره به این روش و سیره برگشته، به آن عمل نکنند هرگز آن عزت و عظمت از دست رفته را به دست نخواهند آورد.

4. تأثیرپذیری از تبلیغات دشمن

اشاره

یکی از نقاط ضعف مسلمانان این است که تحت تأثیر تبلیغات دشمن قرار گرفته اند، حتی در مواردی که شخص خود را روشنفکر می نامد ولی از تبلیغات دشمن متأثر است، وقتی چنین باشد، دشمنان سعی می کنند تا مسلمانان را از خود بیگانه سازند و در این زمینه روش های مختلف را به کار می گیرند تا به هدف خویش دست یافته، مسلمانان را از خود بیگانه و در حال بی دردی نگه دارند که چند نمونه از تبلیغات دشمن و تأثیرپذیری مسلمانان را یاد می کنیم.

4.1. استفاده دشمنان از تحقیر

یکی از ویژگی های تبلیغات دشمنان تحقیر بوده است؛ از هر راه ممکن، ولی تحقیر به خاطر نداشتن مال و ثروت از مهم ترین حربه آنان بوده است و بدین جهت قرآن وقتی داستان اُبی لهب را مطرح می سازد، می فرماید: مال و اندوخته هایش او را نجات نخواهد داد: مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ ۚ ۱؛ دارایی او و آنچه اندوخت، سودش نکرد.

در تفسیر نمونه در ذیل آیه بالا چنین می نویسد: «از این تعبیر استفاده می شود که او مرد ثروتمند مغروری بود که بر اموال و ثروت خود در کوشش های ضد اسلام می اش تکیه می کرد.» (1)

و نیز در تفسیر ابن کثیر این گونه آمده است: «ابن مسعود می گوید: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله قومش را به سوی ایمان فراخواند ابولهب گفت: اگر آنچه فرزند برادرم می گوید حق باشد، من روز قیامت مال و فرزندانم را فدیة خواهم داد، خداوند در این هنگام آیه ما أَغْنَى عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ را نازل فرمود.» (2)

در قرآن آیات فراوانی آمده است که دشمنان، مسأله ثروت را مطرح می کرده اند، وقتی فرعون در برابر حضرت موسی علیه السلام استدلال و تبلیغ می نماید این نکته را بر جسته می سازد که چرا موسی از ثروت چیزی ندارد، در حالی که از زیر قصر من، نهرها جاری است:

وَ نَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ * أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَ لَا يَكَادُ يُبِينُ * فَلَوْ لَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسُورَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ * فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ 3 ؛

(و فرعون در [میان] قوم خود ندا در داد [و] گفت: «ای مردم [کشور] من، آیا پادشاهی مصر و این نهرها که از زیر [کاخ های] من روان است از آن من نیست؟ پس مگر نمی بینید؟ آیا [نه] من از این

ص: 225

1- (1). مکارم شیرازی، ناصر و گروهی از دانشمندان. (1368). تفسیر نمونه. ج 27، ص 419.

2- (2). أبوالفدا، اسماعیل بن عمرو بن کثیر الدمشقی. (1419 ق). تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر). تحقیق: محمد حسین شمس الدین. ج. اول. بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون. ج 4، ص 603.

کس که خود بی مقدار است و نمی تواند درست بیان کند بهترم؟ پس چرا بر او دستبندهایی زرین آویخته نشده؟ یا با او فرشتگانی همراه نیامده اند؟ پس قوم خود را سبک مغز یافت [و آنان را فریفت] و اطاعتش کردند، چرا که آن ها مردمی منحرف بودند).

در تفسیر نمونه در ذیل این آیات چنین می نویسد: «تعبیر به مهین (پست) ممکن است اشاره به طبقات اجتماعی آن زمان باشد که ثروتمندان و اشراف قلدر را طبقه بالا و زحمت کشان کم درآمد را طبقه پست می پنداشتند، و یا اشاره به نژاد موسی باشد که از بنی اسرائیل بود، و قبطیان فرعون، خود را آقا و سرور آن ها می پنداشتند.»⁽¹⁾

منافقان صدر اسلام نیز چنین پندار را داشتند، که خداوند، پاسخ دندان شکن می دهد:

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ۚ

(آنان کسانی اند که می گویند: «به کسانی که نزد پیامبر خداوند اتفاق مکنید تا پراکنده شوند، و حال آنکه گنجینه های آسمان ها و زمین از آن خداست ولی منافقان در نمی یابند).

شان نزول این آیات، در مورد عبدالله بن ابی، سرکرده منافقان، است که در جایش ذکر شد، در آیه مذکور، اولین چیزی را که سرکرده منافقان بر زبان می آورد، مسأله مالی است: لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا و به دنبال آن در آیه بعد عزت و ذلت را مطرح می سازد: لَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ

ص: 226

1- (1). مکارم شیرازی، ناصر و گروهی از دانشمندان. (1368). تفسیر نمونه. ج 21، ص 86.

لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ 1 ؛ اگر به مدینه برگردیم، قطعاً آنکه عزتمندتر است آن زبون تر را از آنجا بیرون خواهد کرد.

این منطق کج اندیشان است که همواره عزت و عظمت را در ثروت و مال دنیا می دانند، چنانکه دشمنان اسلام همواره با این دید، به پیامبر صلی الله علیه و آله می نگریسته اند، در جاهای متعدد، قرآن این را یاد آور شده است:

فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضُ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كُتْرٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ 2 ؛

(و مبادا تو برخی از آنچه را که به سویت وحی می شود ترک گویی و سینه ات بدان تنگ گردد که می گویند: «چرا گنجی بر او فرو فرستاده نشده یا فرشته ای با او نیامده است؟») توقف هشداردهنده ای، و خدا بر هر چیزی نگهبان است).

دشمنان امروز نیز، همین حيله را در پیش گرفته اند، به خصوص زر، زور و تزویر وسیله مؤثر است که با آن دیگران را تحقیر می سازند چرا مسأله تهاجم، یا شبیخون فرهنگی مطرح است در حالی که غرب فرهنگ مبتذل دارد و فرهنگ بی بندوباری بر آنان حاکم است اما در عین حال جوانان بسیاری از کشورها به آن گرایش دارند؟ زیرا دشمن با مال و ثروت شان دیگران را تحقیر می کنند چنانکه در پدید آمدن جریان روشنفکری در ایران، چنین گفته اند: «جهان خواران برای رسیدن به این آرمان شیطانی خود با همه نیرو و توان به صحنه آمدند، نقشه ها کشیدند، ترفندها به کار گرفتند و در نخستین گام مستی جوان چشم و گوش بسته و ناآگاه ایرانی را به نام «محصل»، «تاجر»، «دیپلمات» و... به دیار غرب

کشانند و شیفته زرق و برق تمدن غرب کردند، شست و شوی مغزی دادند، اصالت ها را از آنان گرفتند، ریشه آزادی و آزاداندیشی را در آنان خشکانیدند، آنان را از خوی و خصلت انسانی تهی کردند، باورمندی به دین، خدا و معاد را در دید آنان کهنه پرستی و اسطوره سازی نمایانند! آنان را سراپا غرب زده، خودباخته و فرنگی مآب ساختند، و نام آنان را «روشنفکر» گذاشتند.» (1)

در تاریخ فراوان دیده می شود که: دشمنان اسلام پادشاهان و سردمداران کشورهای اسلامی را دعوت می نموده اند تا به این وسیله آنان را مرعوب و مفتون زرق و برق شان سازند آتاتورک پس از آنکه از غرب باز می گردد، مبارزه با دین و معنویت را آغاز می کند، و شاه ایران نیز پس از سفر به مغرب زمین مسأله رفع حجاب را مطرح می سازد و هزاران همانند این ها، این پیشه همیشگی دشمنان بوده است که با ثروت و صنعتی که در اختیار دارند، دیگران را از نظر روانی تحقیر می کرده و فرهنگ بدشان را بهترین جلوه گر می ساخته اند و امروزه هم دشمنان همان راه و روش را در پیش گرفته اند و عده ای را مرعوب و مرعوب خویش ساخته اند اما پیامبر گرامی اسلام به پیروانش دستور فرموده است تا از آنان تقلید نکنند و آن ها را الگوی خویش قرار ندهند:

«لَا تَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَلَا تَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي وَلَا تَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي فَتَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي.» (2) ؛ لباس دشمنان را نپوشید، و غذای دشمنان را نخورید، و در مسیر دشمنان حرکت نکنید زیرا که در این صورت جزء دشمنان من محسوب می شوید، همان گونه که آنان دشمنان منند.

ص: 228

1- (1). روحانی (زیارتی)، حمید. (1374). نهضت امام خمینی. ج. دوم. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ج 3، ص 38 و 39.

2- (2). حر عاملی، محمد بن الحسن. (1409 ق). وسائل الشیعه. ج 25، ص 364.

قانون مسلم این است که کسی بخواهد با دیگری هم رنگی و همانندی نماید، بالاخره از آنان به حساب خواهد آمد، چنانکه امام علی علیه السلام فرمود:

«قَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ إِلَّا وَ أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ» (1)؛ کم است کسی که خود را به گروهی شبیه سازد و از آنان نشود.

چنانکه روان شناسان نیز به این مسأله تأکید کرده اند، دورتی کارنگی از ویلیام جیمز، روان شناس مشهور، نقل می کند که گفت: «اگر می خواهید احساس به خصوصی به شما دست دهد چنان رفتار کنید که گویی آن احساس را واقعاً حائز هستید. این تظاهر به داشتن احساس مزبور شما را به حالتی می اندازد که واقعاً و عملاً احساس مورد نظر به شما دست می دهد اگر می خواهید شاد و خوشحال باشید به حرکات نشاط آور پردازید، اگر می خواهید به صورت یک نفر مفلوک واقعی در آید به حرکات مفلوکانه پردازید، اگر مایلید علاقه مند و با حرارت باشید همچنان مشتاقانه و پرشور عمل کنید.» (2)

امروزه متأسفانه یک عده افتخار می کنند که از فرهنگ غرب پیروی می کنند در حالی که فرهنگ ناب را در اختیار دارند.

4.2. ایجاد تغییر در تمایلات و گرایش ها

از دیگر شگردهای تبلیغاتی دشمن، ایجاد تغییر در دیدگاه ها است، دشمن از این حربه به خوبی استفاده می کند و دیدگاه های مسلمانان را تغییر می دهد و

ص: 229

1- (1). عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت، قم، 1409 ق. اول. ج 15، ص 269.

2- (2). کارنگی، دورتی. (1345). آیین شوهرداری. ترجمه عبدالحسین جلالی. چ. سوم. تهران: انتشارات پرستو. ص 27.

حقایق را به گونه ای به نمایش می گذارد تا گرایش های مسلمانان به سمتی برود که دشمن می خواهد.

یکی از خواسته ها و تلاش های دشمنان اسلام این است که مسلمانان هرگز خود را باور نکنند و همواره خود را کم تر احساس کنند و در خواب عمیق باشند، این کار را از طریق تبلیغات و رسانه بر اثر تغییر در گرایش های مسلمانان به وجود می آورند و یا بر اثر تبلیغات همدیگر را دشمن جلوه می دهند و دشمن را در چهره دوست به نمایش می گذارند. زیرا در نحوه تفسیر چیزی، گرایش ها، باورها و زمینه های مختلف تأثیر دارد وقتی تغییر در برداشت اولیه شخص ایجاد گشت، تفسیر و تصور قالبی شکل می گیرد که از حقیقت به دور است، روان شناسان در خطای ادراکی انسان مثال هایی را ذکر می کنند که به خوبی بیانگر تأثیر پیش فرض ها و زمینه ها و نحوه دید انسان بر تفسیر و ایجاد باورها است. چنانکه در ذیل نمونه اش را می بینیم.

(نمونه ای از خطای ادراکی)

تصویر وسط یک تصویر دو پهلواست که برخی آن را یک دختر جوان و برخی یک زن پیر می بینند ولی اگر پیش از دیدن آن، تصویر سمت راست را به او نشان دهند، آن شخص تصویر را دختر جوان و اگر سمت چپ را نشان دهند تصویر یک زن پیر را می بیند. دشمنان همواره از این ترفندها و نمایش ها برای تغییر اندیشه ها استفاده می برند.

ص:230

انسان‌ها ذاتاً به دنبال حقایق و ارزش‌ها در حرکتند البته استثنایی هم دارد، ولی بسیاری که برخلاف ارزش‌ها کاری می‌کنند یا خودش برای خود توجه‌گری می‌کند و وجدان خود را راضی می‌سازد یا دیگران ارزش‌ها را برای او بد جلوه داده‌اند، مثلاً در غرب آزادی جنسی خلاف ارزش‌ها نیست و یا کشتن برخی از انسان‌ها برای گروه‌های تروریستی نیز خلاف ارزش به حساب نمی‌آید آنان حتی حاضرند جان و مال خود را فدا کنند تا ارزش‌ها احیا شود، ولی برای آن‌ها بد توجه نموده‌اند و بد فهمانده‌اند. همیشه دشمنان اسلام و حقیقت کوشیده‌اند تا مردم را از حقایق دور نگه دارند، با آنکه حقیقت جاذبه‌قوی دارد و هر بیننده را شیفته خود می‌کند، زیرا از پشتمان درونی و فطری برخوردار است که هر انسان از درون خواهان آن است و همگان دارای تمایلات عالی⁽¹⁾ است که یکی از شاخه‌های آن حقیقت‌خواهی به حساب می‌آید، لیکن دشمنان، چنان حقایق را در پس پرده تحریف و دروغ پردازی قرار می‌دهند که بسیاری از جلوه‌گری آن پوشیده مانده است، به گفته زیبای سعدی:

حقیقت سرایی است آراسته هوا و هوس گرد برخاسته

نبینی که جایی که برخاست گرد نبیند نظر گرچه بیناست مرد⁽²⁾

ص: 231

-
- 1- (1). تمایلات عالی - که در هر انسان وجود دارد - عبارت است از: 1. حقیقت‌خواهی؛ 2. کمال دوستی؛ 3. زیبا پسندی؛ 4. حس پرستش، این‌ها تمایلاتی هستند که نیاز به معلم و آموختن ندارد و هر کس بالفطره در جستجوی آن‌ها است.
- 2- (2). سعدی، مشرف الدین مصلح. (1375). کلیات اشعار. تصحیح: محمد علی فروغی. چ. دوم. تهران: نشر طلوع. بوستان، باب سوم، حکایت دوازدهم، ص 335.

با همه جاذبه های حقیقت، دشمنان، غبار دشمنی بر آن افکنده و مردمان را از نزدیک شدن به آن باز می دارند، در زمان های دور چه در صدر اسلام چه در برخورد با پیامبران پیشین، گاهی پیام های حق را سحر می خواندند، و گاهی غوغا به پا می کردند تا از شنیدن و پخش آن جلوگیری نمایند:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ 1 ؛

(و کسانی که کافر شدند گفتند: به این قرآن گوش مدهید و سخن لغو در آن اندازید، شاید شما پیروز شوید).

در تفسیر المیزان در ذیل آیه بالا می نویسد: «این آیه دلالت می کند بر نهایت عجز کفار در مبارزه علیه قرآن، به طوری که بعد از آنکه نتوانستند کلامی مثل آن را بیاورند، و یا اقامه برهانی علیه آن بکنند، کارشان در بیچارگی به اینجا کشید که به یکدیگر سفارش کنند که گوش به قرآن ندهند، و هر جا قرآن خوانده شود سر و صداهای بی معنا درآورند، تا صدای آن شخص به گوش کسی نرسد، و در نتیجه اثرش لغو گردد.» (1)

گاهی که غوغاسالاری شان کارگر نمی افتاد به تبلیغات دیگر دست می زدند، قرآن را افسانه می پنداشتند تا مردم از آن دور بمانند:

وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ 3 ؛

(و چون آیات ما بر آنان خوانده شود، می گویند: به خوبی شنیدیم، اگر می خواستیم، قطعاً ما نیز همانند این را می گفتیم، این جز افسانه های پیشینیان نیست).

ص: 232

یا در سوره نوح وقتی قرآن کریم داستان حضرت نوح را بازگو می کند، از زبان آن حضرت چنین می فرماید:

وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا¹؛

(و من هر بار که آنان را دعوت کردم تا ایشان را ببامرزی، انگشتان شان را در گوش های شان کردند و ردای خویشان بر سر کشیدند و اصرار ورزیدند و هر چه بیش تر بر کبر خود افزودند).

این روش همیشگی دشمنان بوده است که در مقابل حقیقت در پیش می گرفته اند؛ و «امروز نیز این برنامه ادامه دارد منتهی در اشکال و چهره های دیگر، طرفداران باطل با انواع سرگرمی های ناسالم، موسیقی های مخرب، مواد مخدر و مانند آن چنان جوی فراهم کرده اند که مردم مخصوصاً جوانان نتوانند صدای دلنواز مردان خدا را بشنوند.»⁽¹⁾

گاهی برای اینکه مردم را از حقایق دور سازند به پیامبران الهی نسبت جنون و بی عقلی می دادند که درباره بسیاری از پیامبران چنین روش را داشته اند، قرآن می فرماید:

كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ * أَتَوَصَّوْنَ بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ³؛

(بدینسان بر کسانی که پیش از آن ها بودند هیچ پیامبری نیامد جز اینکه گفتند: «ساحر یا دیوانه ای است.» آیا همدیگر را به این [سخن] سفارش کرده بودند؟ [نه!] بلکه آنان مردمی سرکش بودند).

ص: 233

1- (2). مکارم شیرازی، ناصر و گروهی از دانشمندان. (1368). تفسیر نمونه. ج 25، ص 67.

شاید تهمت زدن، مؤثرترین راهی بوده که پیروزی نسبی را برای شان به ارمغان می آورده است، چنانکه همیشه این روند، کار حقیقت ستیزان بوده و خواهد بود همان گونه که مستر همفر، جاسوس انگلیس در کشورهای اسلامی در خاطراتش یکی از نقشه های انگلیس را چنین می نویسد: «و نیز لازم است به وسیله متهم ساختن علما و داخل نمودن در لباس آنان کاری کنیم که رابطه مسلمین با علمای شان قطع شود، و باید جاسوسان ما در لباس علما جنایات بسیاری مرتکب شوند، تا مردم هر عالمی را که می بینند شک داشته باشند که آیا این هم عالم است یا جاسوس است؟ و بسیار تأکید می شود که این گونه جاسوسان ملبس را باید میان علما (ازهر، آستانه، نجف، کربلا) وارد کرد.»(1)

4.4. تحریف

یکی از ویژگی های دشمنان حقیقت، این بوده است که حقایق را تحریف می کرده اند. هم دشمنان دیروز این خصوصیت را داشته اند، هم دشمنان امروز. ولی از میان دشمنان اسلام، در حوزه تحریف، یهود تخصص و مهارت فراوان دارد، در قرآن کریم موارد فراوانی از تحریف های آنان به چشم می خورد. ادامه دهندگان این راه که با حقیقت سر جنگ دارند از این حربه بیش ترین استفاده را کرده اند:

أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ 2 ؛

ص:234

1- (1). مستر همفر. (1368-1410 ق). خاطرات مستر همفر. ترجمه علی کاظمی. چ. اول. قم: کانون نشر اندیشه های اسلامی. ص 107.

(آیا طمع دارید که [اینان] به شما ایمان بیاورند؟ با آنکه گروهی از آنان سخنان خدا را می شنیدند، سپس آن را بعد از فهمیدنش تحریف می کردند، و خودشان هم می دانستند).

تفسیر قمی در شأن نزول این آیه می نویسد: «این آیه در مورد منافقان یهود نازل شده است که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله را می دیدند، اظهار اسلام کرده، می گفتند ما با شما هستیم و مسلمانان را از صفات پیامبر و اصحابش - که در تورات ذکرش رفته بود - خبر می دادند، وقتی هم که یهودیان را می دیدند، با آنان نیز می گفتند ما با شما هستیم بزرگان و علمای شان به آنان گفتند: «چرا از آنچه خداوند بر شما گشوده است، برای آنان حکایت می کنید تا آنان به [استناد] آن، پیش پروردگارتان در برابر شما استدلال کنند؟ آیا فکر نمی کنید؟» خداوند در رد آنان فرمود: «آیا نمی دانند که خداوند آنچه را پوشیده می دارند، و آنچه را آشکار می کند، می داند؟...» (1).

روش همیشگی دشمنان حق این گونه بوده و هست چنانکه عین همین کار را امروز هم انجام می دهند که خبر ذیل یک نمونه از خروارها است: در کتابی با نام «توطئه برای نابودی و تخریب ادیان» مصاحبه ای با دکتر مایکل برانت، رئیس سابق سازمان «سیا»، چنین آمده است: «ما سخنرانان مختلفی را در میان مردم پرورش دادیم و با تبلیغ، اذهان عمومی را متوجه آن ها کردیم این اشخاصی را که درکی سطحی از مذهب تشیع داشتند به مناطق مختلف فرستادیم تا با اطلاعات کم و اندک خود چهره شیعه را بدنام کنند از سوی دیگر افراد متمولی را نیز در میان خود داشتیم که از این روحانی نماهای خودی علیه شیعه حمایت می کردند به تدریج اجتماعات مصنوعی در قالب عزاداری های حسینی گسترش یافت و

ص: 235

عزاداری های غیر منطقی شکل گرفت و هدف ما در مورد تخریب شیعه و آموزش های غلط به موفقیت رسید....

یکی دیگر از راه های تخریب شیعه، استفاده از اخبار غلط جعلی و ساختگی در مورد این مذهب بود این مطالب جعلی که به عنوان حوزه های علمیه در سراسر جوامع شیعه و سنی گسترش می یابد باعث معرفی غلط شیعه در اذهان شیعیان جهان می شود.

همچنین مقالات ساختگی و کتاب های مذهبی دروغین در میان مسلمانان و مردم عامی با پول های هنگفت چاپ و توزیع شد.»⁽¹⁾

از این قبیل توطئه فراوان وجود دارد که دشمنان در پیش گرفته اند. این در حالی است که میلیون ها انسان گرسنه در جهان وجود دارد وقتی در شعار می بینیم زیباترین شعارها را برای انحراف اذهان عمومی سر می دهند اما در عمل برای تخریب مذهبی، میلیون ها دلار صرف می کنند تا حقیقت را تحریف سازند.

4.5. اتهام بستن

یکی از روش های دشمنان در مقابل پیام آوران الهی، اتهام بوده است، دشمنان اسلام به پیامبر نسبت جنون می دهد:

وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ ۚ

(و گفتند: ای کسی که قرآن بر او نازل شده است، یقین تو دیوانه ای).

ص: 236

1- (1). روزنامه جام جم، شماره 372. به نقل از جزوه معاونت تربیتی مدرسه مرعشیه. توطئه های استکبار جهانی علیه جهان تشیع. ص 6.

دقیقاً همین کار را فرعون با حضرت موسی می کند در گفت و گویی که میان حضرت موسی و فرعون انجام می شود قرآن چنین حکایت می کند:

فرعون گفت: «و پروردگار جهانیان چیست؟»

گفت: «پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو است اگر اهل یقین باشید.»

[فرعون] به کسانی که پیرامونش بودند، گفت: «آیا نمی شنوید؟»

[موسی دوباره] گفت: «پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شما.»⁽¹⁾

بالاخره وقتی که فرعون از منطق قوی حضرت موسی شکست می خورد چنین می گوید:

قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ 2 ؛

[فرعون] گفت: «واقعاً این پیامبری که به سوی شما فرستاده شده، سخت دیوانه است».

همین منطق را معاویه در پیش گرفته بود امام علی علیه السلام انسان کامل، پیشوای پاکان و الگوی انسان ها در مسیر کمال و تربیت و حقیقت مجسم را در منبرهای شرق و غرب جهان اسلام، حتی مکه و مدینه لعن و نفرین می کردند⁽²⁾ و جالب تر آن که این نفرین رنگ دینی به خود گرفته بود و با قصد قربت پس از نماز جمعه و جماعات انجام می شد زیرا با تبلیغات دروغین بنی امیه و جعل احادیث، آن حضرت را بدترین انسان معرفی نموده بودند. چنانکه علامه امینی از منابع متعدد

ص: 237

1- (1) . شعرا (26)، آیه 33-36. ترجمه فولادوند.

2- (3) . حموی، شهاب الدین ابو عبد الله یاقوت بن عبد الله. (1995 م). معجم البلدان. چ. دوم. بیروت: دار صادر. ج 3، ص 191.

اهل سنت نقل می کند که در روزگار بنی امیه بر اثر سنت گزاری زشت معاویه امام علی علیه السلام در بیش از هفتاد هزار منبر لعن می شد گروهی از بنی امیه به معاویه گفتند، اکنون که به آرزویت رسیدی از این مرد دست بردار! در جواب آنان گفت نه به خدا تا وقتی به این کار ادامه می دهم که کودکان بر این سنت تربیت شوند و بزرگان پیر شوند و کسی هیچ فضیلتی را از امام علی یاد نکند. (1)

امروز هم یکی از حربۀ جهان استکبار تهمت زدن است مانند متهم ساختن به تروریسم، نقض حقوق بشر، تولید سلاح های کشتار جمعی و... در حالی که خود پیشگام در این گونه مسائلند اما دیگران را با تهمت های ناروا محکوم می کنند و به پای میز محاکمه می کشند.

حق ستیزان به تبعیت از شیطان همواره در دشمنی با حقیقت می کوشند، راه و رسم آنان همواره همین بوده و این روش همچنان پیشۀ حق ستیزان است، تا حقیقت هست باطل هم خواهد بود این مبارزۀ حق و باطل از آغاز خلقت بشر بوده و تا پایان آن هم ادامه می یابد، و آنگاه که پیشگاه حقیقت پدیدار شود آنانی بر سکوی قهرمانی پای خواهند نهاد و مدال افتخار و پیروزی را از آن خود خواهند کرد که فریب شیطان را نخورده، دست در دست دشمن به میدان حق زدایی گام ننهاده باشند.

قرآن همواره هشدار می دهد و پیمانش را یاد آوری می کند که انسان در مسیر شیطان های انسی و جنی گام برندارد:

ص: 238

1- (1). امینی، عبدالحسین. (1397 ق. - 1977 م). الغدير فی الکتاب و السنه و الادب. ج. چهارم. بیروت: دارالکتاب العربی. ج 2، ص 102.

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ 1 ؛

(ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را مپرستید، زیرا وی دشمن آشکار شماست؟)

تنها عبادت شیطان، سجده بر او نیست، بلکه پیروی از او در پیمودن راه باطل است. بنابراین باید بیدار بود و فریب دشمنان را نخورد. امروز هم همه دشمنان دست به دست هم داده اند تا نور حق را خاموش سازند و جلوه های آن نور را از زمین برچینند. دشمن بیدار است آیا سزاوار است که ما همچنان در خواب گران به سر ببریم؟ و پا به پای دشمن به سوی دین زدایی حرکت کنیم مبدا مصداق این گفته حافظ باشیم:

به قول دشمنان برگشتی از دوست نگردد هیچ کس با دوست دشمن(1)

4.6. فرقه سازی

شگرد «اختلاف بینداز و حکومت کن» یکی از ابزارهایی است که از دیر زمان و همواره قدرتمندان از آن استفاده می بردند، یکی از کارهای فرعون را قرآن کریم، همین اختلاف افکنی می شمارد، چنانکه حکایت می کند:

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ 3 ؛

ص: 239

1- (2) . حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد. (1374). دیوان حافظ. ص 382، غزل 382.

(فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت، و مردم آن را طبقه طبقه ساخت طبقه ای از آنان را زیون می داشت: پسرانشان را سر می برید، و زنان شان را [برای بهره کشی] زنده بر جای می گذاشت، که وی از فسادکاران بود).

این ایجاد اختلاف و تفرقه گاهی از راه فرقه سازی است، که استعمار نو، روش فرقه سازی و حمایت از فرقه های خودبنیاد انحرافی را به عنوان یکی از راهبردهای جدید در این عرصه برگزیده است و در ترویج و کمک به اندیشه هایی که به روشنی با عقاید عام مسلمانان تضاد یا تنافی دارد، همه توان خود را به کار گرفته است⁽¹⁾ و در سایه آن باید عده ای کارهای ستمگران و دربار را توجیه نموده و به آن رنگ ارزشی بدهد از این رو هر حکومت و انقلابی باید یک عده مفسر و توجیه گر داشته باشد، برخی از انقلاب ها آرمان مقدس دارند و نیازمند سخن گو است تا آرمان هایش را به مردم معرفی و بیان کند، برخی نیز دروغ گو و ریاکار است ولی باید مردم را فریب بدهد و توجیه نماید، چه از طریق علما یا رسانه یا هر وسیله دیگر، چنانکه در تاریخ اسلام حکومت عباسی ها وقتی سر کار آمدند، شعارشان خونخواهی از فرزند پیامبر و اهل بیت علیهم السلام بود. یا معاویه می خواست به حکومت برسد، ولی پیراهن خونین عثمان را علم کرده بود، اما هدف هر دو رسیدن به حکومت بود. در سرگذشت استعمارگران افراد فراوانی بوده اند که برای توجیه کارهای خویش از وسیله مذهب و مقدسات استفاده کرده است، تاریخ بهائیت، وهابیت و... چنین بوده است امروزه بارزترین و شاخص ترین کسانی که از مقدسات و مذهب برای توجیه جنایات خویش استفاده می کند، وهابیت است، این فرقه وسیله ای است برای استعمار که چهره دین اسلام را کریه و ناپسند جلوه دهد، زیرا از یک طرف

ص:240

1- (1). علی زاده موسوی، مهدی. (1391). سلفی گری و وهابیت؛ تبارشناسی. ج 1، ص 18.

تمام هم و غم خویش را بر اختلاف افکنی میان مسلمانان نهاده و از دشمن بیرون غفلت نموده است و مرتب با سرمایه هنگفت حاصل از درآمد نفت و حرمین شریفین بر طبل اختلاف می کوبد، از طرفی شأن دین را بسیار پایین آورده و دین و علما را برای توجیه حکومت سلطنتی تقویت می کند که هزار گونه فساد را مرتکب می شوند، نمونه آن را می توان در توجیه ذیل تماشا کرد، در کتابی که تحت عنوان «تفسیر العشر الاخیر من القرآن الکریم، و یلیه احکام تهم المسلم» در عربستان سعودی به چاپ رسیده و سالانه میلیون ها نسخه از آن در میان زایران خانه خدا به صورت مجانی توزیع می گردد، افزون بر دامن زدن به اختلافات میان مسلمانان و تحریک احساسات آن ها، درباره وظیفه مردم نسبت به حاکم چنین می نویسد:

«الواجب لهم السمع والطاعة في المشط والمكره، ولا يجوز الخروج عليهم وإن جاروا، ولا ندعو عليهم، ولا ننزع يدا من طاعتهم، و ندعو لهم بالصالح والمعافاة والهداية والتسديد، ونرى أن طاعتهم من طاعة الله عزوجل ما لم يأمرُوا بمعصية، فإن أمرُوا بمعصية حرم طاعتهم فيها ووجبت الطاعة فيما عداها بالمعروف.»⁽¹⁾؛ برای مردم واجب است که در هر حال از حاکم پیروی کنند. شورش و خروج بر آنان جایز نیست اگرچه حاکمان بر مردم ستم روا دارند، نباید از پیروی آنان دست برداشت بلکه صلاح، سلامتی و توفیق شان را از خداوند بخواهیم، تا وقتی که به معصیت خدا دستور نداده است، پیروی از آنان به منزله پیروی از خداوند است، چنانچه به معصیت خدا دستور دهند، پیروی از آنان حرام است، ولی در غیر از معصیت خداوند پیروی از آنان در کارهای پسندیده واجب و لازم است.

ص: 241

1- (1). جمعی از نویسندگان. (1432). تفسیر العشر الاخیر من القرآن الکریم، و یلیه احکام تهم المسلم. ج. هجدهم. عربستان: رابطه العالم الاسلامی. ص 152.

در رابطه حاکم و عالم اگر عالم توجیه گر کارهای حاکم شود، اسلام وسیله قرار می گیرد و راه نقد را بر دیگران می بندد، اولین بار این کار توسط بنی امیه به ویژه معاویه اجرا شد وی کارهای خود و یزید را به تقدیر نسبت داد و راه نقد بر حاکمان را بست و پذیرش بی چون و چرا از حاکمان جور را جزء دین قرار داد، امروزه وهابیت که خود را تابع سلف می دانند، دقیقاً همان کارهایی را انجام می دهند که امثال معاویه انجام می دادند از حاکمان ستمگر تبعیت می کنند و مخالفت را جایز نمی دانند. البته چنین اندیشه ها در کتاب های روایی، حتی در صحیح مسلم و بخاری نیز راه یافته است چنانکه مسلم در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود:

«تَسْمَعُ وَتُطِيعُ لِلْأَمِيرِ وَإِنْ ضَرَبَ ظَهْرَكَ وَأَخَذَ مَالَكَ، فَاسْمَعْ وَأَطِع.»⁽¹⁾؛ از امیر پیروی می کنی و به سخنش گوش فرامی دهی اگرچه بر پشتت بزند و مالت را بگیرد. پس سخنش را بشنو و اطاعت کن.

متأسفانه برخی از فقها بر اساس چنین احادیثی فتوا داده اند که حکومت شخصی که به زور و جبر بر مسند قدرت می نشیند درست است و نمی توان در مقابل آن ها قیام کرد،⁽²⁾ چنانکه ابی یعلی متوفای 458 ق. می نویسد: «و من غلب علیهم بالسيف حتی صار خلیفه و سمی امیر المؤمنین فلا یحل لاحد یؤمن بالله والیوم الآخر ان یتبت و لایراه اماما برا کان او فاجرا.»⁽³⁾؛ کسی که با سرنیزه بر مردم مسلط گردد تا خلیفه شود و امیر مؤمنان نام گیرد، برای آنانی که به خدا و روز واپسین

ص: 242

-
- 1- (1). نیشابوری ابی الحسین، مسلم بن الحجاج. [بی تا]. صحیح مسلم. بیروت: انتشارات دار الفکر. ج 6، ص 20.
 - 2- (2). برای دیدن تفصیلی بحث، ر. ک. به: صداقت، محمد عارف. (1391 ش. - 1434 ق.). آثار تربیتی و جلوه های اخلاقی قیام عاشورا. چ. اول. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی. ص 54-60.
 - 3- (3). ابی یعلی، محمد بن الحسین الفراء. (1406 ق.). الاحکام السلطانیة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. ص 23.

ایمان دارند، حلال نیست شب را به روز آورند و او را پیشوای خویش ندانند چه آن خلیفه نیک سرشت باشد، یا بد کردار.

چنین فتاوا و احادیث در حالی در منابع مهم اسلامی و فتاوی برخی از علما راه یافته است که قرآن کریم با آن به شدت مخالف است و از چنین تبعیت نفی می کند، چنانکه خداوند مَنّان می فرماید:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ 1 ؛

(و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده ای برانگیختیم [تا بگویند:] خدا را پرستید و از طاغوت [فریب گر] پرهیزید).

در آیه دیگری که عده ای از پدران شان بدون تعقل پیروی می کرده اند به شدت انتقاد فرموده و معیار پیروی را تعقل و هدایت و وحی می داند و از پیروی چشم بسته و کورکورانه پدران شان نهی می کند، قرآن کریم می فرماید:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ 2 ؛

(و چون به آنان گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید» می گویند: «نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم، پیروی می کنیم.» آیا هر چند پدران شان چیزی را درک نمی کرده و به راه صواب نمی رفته اند [باز هم در خور پیروی هستند]؟).

امروزه جهان اسلام نیازمند نهضت عظیم علمی و اعتقادی است زیرا در بسیاری از موارد، مشکلات را متدینان به وجود آورده اند که خود برای دل سوزی و نجات اسلام به وجود آمده اند، مانند گروه القاعده که شاخه ای از اخوان

المسلمین است و این مایه تأسف است که آنچه باید مایه بیداری باشد، مایه ننگ، عقب گرد و وسیله برای دشمن گردیده و ویرانی هایی را به بار آورده است به گونه ای که جهان اسلام با داشتن همه چیز و همه مواد اولیه ابتدایی ترین چیزها را یا نداریم و یا از کشورهای دیگر وارد می سازیم، و نیروهای خودی صرف اختلافات و انتحار می شود.

4.7. شست و شوی مغزی

در تعریف شستشوی مغزی گفته اند: تلاشی است برای تأثیرگذاری بر فرد، تا آنکه او چیزهایی را که قبلاً باطل می دانسته، به عنوان واقعیت بپذیرد، و چیزهایی

را که واقعیت می دانسته دروغ بپندارد.⁽¹⁾ بنابراین، شستشوی مغزی به این معنا است که انسان چیزها را به گونه ای درک کند که از واقعیت دور است ولی آن را واقعیت تلقی کند بدون اینکه به باطل بودن آن پی ببرد این کار با زمینه سازی و تأثیر در انسان و قوای ادراکی او میسر است زیرا قوه ادراکی انسان چیزها را در زمینه خاص، درک و تفسیر می کند، به گونه ای که گاهی خودش نیز نمی داند به نفع یا ضرر او است، چنانکه از این طریق، خودباوری افراد را از بین می برند و احساس ناتوانی و حتی احساس نیاز کاذب و... را به وجود می آورند. و در برداشت ها به خصوص برداشت اولیه شخص تصرف می کنند زیرا اگر کسی در برداشت اولیه چیزی را پسندید و نسبت به آن خوش بین شد و آن چیز برای او ارزش به حساب آمد، نگرش او تغییر می کند و این نگرش کم کم، به باور تبدیل می شود به طور مثال، بر اثر تغییر در نحوه نگرش است که داشتن یک گوشی

ص:244

1- (1). سُمیت، آلبرت. (1372). (شستشوی مغزی). مجموعه مقالات تبلیغات و جنگ روانی (1). ترجمه حسین حسینی. چ. اول. تهران: پژوهشکده علوم دفاعی - استراتژیک دانشگاه امام حسین علیه السلام. ص 15.

تلفن ارزش ولی دین داری ارتجاع به حساب می آید با این روش انسان ها را در خواب غفلت فرو می برند به حدی که باورها و خوبی های خود را انکار و کارهای دشمن را باور می کنند و حقایق را نادیده می انگارند؛ و آن وقت چیزی را می بیند که برایش دوست داشتنی و محبوب جلوه داده اند، نه آن چیزی که واقعیت دارد، انگار این نگرش تبدیل می شود به یک تجربه قبلی و «در واقع بعضی اوقات یا بهتر است بگوییم بیش تر اوقات تمایلات، انتظارات و تجربیات قبلی باعث می شود ما آنچه را مایلیم ببینیم، می بینیم نه آنچه را که واقعاً در خارج وجود دارد.»⁽¹⁾

در این صورت است که شخص از دیدن حقایق باز می ماند و چیزها را وارونه می بیند چنانکه در احادیث نیز این نکته وجود دارد که اگر دیدی ایجاد گشت، و انسان نسبت به چیزی متمایل گشت، واقعیت را نمی بیند:

«وَمَنْ عَشِقَ شَيْئاً أَغَشَى بَصَرَهُ وَأَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَحِيحَةٍ وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ»⁽²⁾؛ کسی که به چیزی عشق بورزد، دیدگانش را تاریک و قلبش را مریض می سازد، و عاشق با چشم نادرست می بیند و با گوش ناشنوا می شنود.

اینجا است که دید منفی یا مثبت به وجود می آید و تهاجم فرهنگی تحقق می یابد به تعبیر مولانا بلخی:

چون غرض آمد، هنر پوشیده شد صد حجاب از دل، به سوی دیده شد⁽³⁾

ص: 245

1- (1). صمد آقایی، جلیل. (1385). تکنیک های خلاقیت فردی و گروهی. چ. دوم. تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی. ص 37.

2- (2). ابن ابی الحدید معتزلی، عزالدین ابوحامد. (1404 ق. - 1378). شرح نهج البلاغه. چ. اول. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی. ج 7، ص 200.

3- (3). مولوی بلخی، مولانا جلال الدین محمد. (1374). مثنوی معنوی. ص 19.

همواره دید غرض آلود، انسان را از درک حقیقت دور نگه می دارد چنانکه عاشق جز کمال معشوق، دشمن جز نقص و عیب دشمن را نمی بیند. زیرا با یک تصور قالبی به دوست و دشمن نگاه می کند، این سبب تفسیر غلط می شود و بی طرفی را از او سلب می کند زیرا با عینک رنگی به اشیا می نگرد و در نتیجه همه چیز را رنگی می بیند نه به صورت درست، زیرا ذائقه و طعمش تغییر کرده است چنانکه شاعر عرب زیبا می سراید:

ومن یک ذافم مریض یجد مرًا به الماء الزلّالاً

کسی که دهان تلخ و مریض دارد آب گوارا و زلال را نیز تلخ و ناگوار می یابد.

همان گونه که انسان مریض، نمی تواند به مزه حقیقی آب گوارا دست یابد، انسان با دید غرض آلود، دارای پیش فرض غلط و با تصور قالبی نیز نمی تواند حقایق را درست درک نماید، لذا حب و بغض های ایجاد شده در رفتار انسان تأثیر بسیار دارد. چنانکه در روان شناسی نیز گفته اند: «انگیزه ها و تمایلات ما نیز به دلیل همین پردازش نزولی بر ادراک های ما اثر می گذارند. اگر کسی خیلی گرسنه باشد و توپ کوچک قرمزی را به یک نظر روی میز آشپزخانه اش ببیند ممکن است آن را با گوجه فرنگی اشتباه بگیرد. تمایل ما به خوردن غذا سبب شده است به آن فکر کنیم و این انتظار با درون داد (یک شیء قرمز و گرد) ترکیب شده و دیدن گوجه فرنگی حاصل شده است. انگیزه های افراد هم ممکن است تأثیر سوء بر ادراک داشته باشد.»⁽¹⁾

ص: 246

پیش چشمت داشتی شیشه کبود زان سبب عالم کبودت می نمود

گر نه کوری این کبودی دان ز خویش خویش را بد گو مگو کس را تو بیش (1)

کسانی که می خواهند، دیگران را به تسلیم شدن وادارند، اول تصور قالبی نسبت به خودشان به وجود می آورند و اعتماد به نفس را از آنان می گیرند وقتی این باور به وجود آمد و درونی شد که آن ها نمی توانند کاری بکنند و لیاقت ندارند، کم کم، در خواب غفلت می مانند که در روان شناسی از آن به درماندگی آموخته شده (2) یاد می کنند و روان شناسی به نام سلیگ من می گوید: مفهوم درماندگی آموخته شده معرف منفی ترین حالت خود است. درماندگی آموخته شده به حالت یادگیرندگانی اشاره می کند که کوشش را با پیش رفت مرتبط نمی دانند. آن ها یادگیرندگانی هستند که فکر می کنند هر کاری بکنند موفقیت به دست نمی آورند. این اعتقاد که پیامدهای رفتار مستقل از رفتار فرد هستند ابتدا به وسیله سلیگ من (1997) مورد پژوهش قرار گرفت. سلیگ من مفهوم درماندگی آموخته شده را به عنوان حالت ویژه ای تعریف کرد که اغلب در نتیجه اعتقاد فرد مبنی بر اینکه رویدادها در کنترل او نیستند در او ایجاد می شود. به سخن دیگر، بعد از یک رشته تجربه که در آن پاسخ های فرد در نتیجه رفتار او تغییری ایجاد نمی کند، می آموزد که رفتار و نتیجه رفتار او از یکدیگر مستقلند.

ص: 247

1- (1) . مولوی بلخی، مولانا جلال الدین محمد. (1374). مثنوی معنوی. دفتر اول، ص 62.

2- (2) . Le ned helplessness .

مفاهیمی که با درماندگی آموخته شده معادل هستند عبارتند از بی میلی برای انجام هر عملی به منظور کسب تقویت یا گریز از تنبیه، منفعل بودن به طور کلی، گوشه گیری، ترس، افسردگی، و پذیرا بودن هر آنچه اتفاق می افتد. سلیگ من گفته است که درماندگی آموخته شده در انسان ها می تواند به صورت افسردگی دیده شود و این ویژگی افرادی است که در کوشش های شان در زندگی چنان سرخورده شده اند که ناامید و گوشه گیرند و در نهایت سر به تسلیم می نهند.⁽¹⁾

امروزه مسلمانان به دلیل تبلیغات دشمنان، خود را باور ندارند و به همان «درماندگی آموخته شده» گرفتار گردیده اند که باید بیدار شوند.

ایجاد تغییر در اولویت ها و باورها. یکی از مصادیق شستشوی مغزی تغییر در برخی از اولویت ها است که به جای معرفی اولویت های راستین، اولویت ها و نیازهای کاذب را جایگزین می سازند تا افراد را سرگرم سازند و انرژی شان را در جهت منفی و جهتی به کار بگیرند که منافع استعماریشان تقاضا می کند بدون اینکه شخص عامل، احساس کند که این کار به ضرر اوست، چنانکه امروزه این دسیسه در جهان اسلام به وضوح دیده می شود، زیرا اولویت جهان اسلام به جان هم افتادن نیست، بلکه نیاز امروز ما بیداری اسلامی و بازگشت به سیره پیامبر در مدارا با خودی است نه شعله ور ساختن آتش کینه ها و دشمنی ها و برجسته ساختن اختلافات، ما امروز نیاز داریم به جای متهم کردن همدیگر واقعیت ها را ببینیم و از کاستی ها و فاصله هایی بکاهیم که با کاروان تمدن بشری داریم و با سرعت به سمت مقصد عالی و مشترک در حرکت باشیم، اما دشمنان از بی درکی و بی عقلی یک عده مسلمان نما استفاده می کنند و آنان را به جان هم می اندازند. از

ص: 248

طرفی در این کار از باورهای مردم بهره برداری می کنند، باورها زمینه های خوبی هستند که افراد را تحریک می نماید تا ناخودآگاه وسیله ای برنده شود در دست دشمن و برای تأمین منافع آن ها از این رو دین داری بدون اطلاع داشتن از شیطنت ها و سیاست های استعماری استعمارگران، ممکن است حتی کار دینی به نفع استعمار و ضرر دین تمام شود در حالی که شخص عامل نیت خیر و حتی قصد قربت داشته باشد، ولی از روی ناآگاهی وسیله دشمن قرار گرفته و تیشه بر ریشه خویش می زند و یا ممکن است زحمات و نتیجه کار افراد را به نفع خویش رقم بزنند، چنانکه در دوران جهاد افغانستان چنین کردند و در نتیجه طالب را با چهره دینی و استقرار حکومت خدا در زمین، بر مردم حاکم ساختند که طبل اختلاف را می کوبیدند و با انگیزه کاملاً دینی می کشند و کشته می شوند و باورشان به دست بازی گران بین المللی به بازی گرفته می شود.

4.8. استفاده از ظرفیت های مختلف

یکی از راه های دستیابی دشمن به اهداف خود این است که بتواند فرهنگ و روش خود را در زمینه های مختلف در میان مسلمانان نفوذ و رواج دهد. (1) دشمن و استعمارگران از هر فرصت، ظرفیت و هر وسیله برای رسیدن به اهداف شان استفاده می برند تا در جنگ نرم به پیروزی برسند، برای بی سوادان سرگرمی ایجاد می کنند، تا به کارهای بیهوده پردازند، برای باسوادان با استفاده از تبلیغ غیرمستقیم و ایجاد نیاز کاذب، تأثیر می گذارند، چنانکه امروزه در برخی از کشورهای جهان اسلام و در آموزشگاه هایی که برای زبان آموزی و کارهای

ص: 249

1- (1). جوادی آملی، عبدالله. (1391). مفاتیح الحیاه. چ. چهل و دوم. قم: نشر اسراء. ص 329.

فرهنگی استفاده می شود، به روشنی می توان این مسأله را مشاهده کرد، آنان برای فرهنگیان اول نیاز ایجاد می کنند آنگاه در آموزشگاه ها از این نیاز استفاده کرده، جلوه های فرهنگ بی بندوباری خویش را با ترفند زیرکانه و عناوین جذاب و زیبا به نمایش می گذارند تا آنان را مرعوب فرهنگ غرب سازند، چنانکه یکی از راه های گسترش فرهنگ غرب زبان انگلیسی است، که با روش کاملاً غربی انجام می شود و غیر محسوس و هنرمندانه به ترویج مسائل غیر اخلاقی می پردازند، وقتی می بینند گرایش به زبان انگلیسی در میان جوامع اسلامی وجود دارد، با امکاناتی که در اختیار دارند، به نفع این جنگ نرم به کار می گیرند و برای آموزشگاه ها خوراک فرهنگی تهیه می کنند که هم می تواند سود مادی برای استعمارگران داشته باشد، هم آنان را در جنگ نرم یاری کند و به پیروزی رساند، چنانکه روبرت ستلاف(1) می گوید: یکی از راه های مبارزه با حکومت های اسلامی این است که فرصت های آموزشی لازم با تأکید بر زبان انگلیسی در اختیار جوانان مسلمان قرار داده شود. از طریق آموزش زبان انگلیسی، می توان پنجره جهان غرب را به روی جوانان مسلمان گشود و آنان را شیفته جهان غرب و زندگی غربی نمود.(2) امروزه تا حدودی این شعار به هدف رسیده است ولی باید مسلمانان بدانند که فرهنگ باختن در برابر دشمنان نوعی شکست مفتضحانه است که اسلام آن را نمی پذیرد، رشد صنعتی و مادی دشمنان به این معنی نیست که حتماً برتری از آن ها است بلکه باید تلاش کرد تا خود را به آنان رساند و دانش را آنان ستاند و در اختیار گرفت، بدون اینکه تحت تأثیر واقع شد.

ص:250

1- (1) . f.Rober S1 .

2- (2) . شریفی، احمد حسین. (1391). جنگ نرم. ص 148.

چنانکه دستور دین است و امام صادق علیه السلام فرمود:

«الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَحَيْثُمَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ ضَالَّتَهُ فَلْيَأْخُذْهَا» (1)؛ . حکمت گم شده مؤمن است پس هر یک از شما هر جا گم شده اش را بیاید، باید آن را بگیرد.

فراگیری زبان انگلیسی اگر برای این باشد که تبادل اطلاعات علمی شود، و از علم آنان استفاده بریم و یا برای این باشد که ارزش های خویش را برای آنان معرفی نماییم، از بهترین کارها است اما اگر سبب شود که با فرهنگ دینی و ملی خویش بیگانه شویم، مطلوب نیست و استعمار همین را می خواهد چنانکه در کشور ترکیه همین کار را کردند و تا وقتی همه چیز را از آنان نگرفتند، راضی نشدند و در نتیجه به جای حروف عربی حروف لاتین را به کار گرفتند تا رابطه شان با گذشته و افتخارات شان قطع شود و مردم با فرهنگ شان بیگانه شوند. امروزه که جهان به سمت یکی شدن به پیش می رود، نباید تنها از جنبه های منفی آن کار گرفت نه اینکه فرهنگ شان را در میان خویش انتقال دهیم و خود را ببازیم و تحت تأثیر بیگانگان قرار بگیریم، بلکه امروزه این امکان وجود دارد که در کشورهای دیگر دانشجو بفرستیم و از هنرهای آنان استفاده بریم چنانکه در زمان صدر اسلام پیامبر افرادی را به یمن فرستاد تا از آنان نحوه ساختن منجنیق را یاد بگیرند.

9.4. ترویج اندیشه تکفیری و جزم اندیشی

دشمنان اسلام و استعمارگران با روش کاملاً غیر محسوس و هنرمندانه به ترویج مسائل غیر اسلامی، - گاهی در قالب آموزه های دینی - می پردازند، که از

ص: 251

مصادیق آن اختلاف افکنی و ترویج افراطگرایی در میان برخی از مسلمانان است. چنانکه استعمارگران، افراطگرایان را تشویق می کنند و نوک پیکان شان را به سمت خودی هدایت می کنند تا هم دین ضربه ببیند، هم در سایه اختلاف بهره های سیاسی و اقتصادی خویش را ببرند، چنانکه افراطگرایی دینی در غرب سبب شد که عده ای نسبت ارزش ها و مسأله جدایی دین از سیاست را مطرح کنند که در نتیجه دین و دین داری ضربه سنگین دید. امروزه نیز جزم اندیشی بدون تعقل، افراطگرایی، انتحار و تکفیر غیر از خود در میان برخی از گروه های مسلمان سبب شده است که کشتار بی گناهان و کارهای سبک به نام دین در میان مسلمانان فراوان انجام گیرد و کارهای شان نتیجه ای نداشته باشد جز اینکه مسلمانان تضعیف و دشمنان قوی شوند و از این خون های ریخته بهره ببرند. برخی از انسان های کوتاه نگر به دلیل حب و بغض های غیرعقلانه هم خود را از حقیقت دور می سازند، هم دیگران را و چنین باور برای این گونه انسان ها مانع از رسیدن حقیقت می شود چنانکه در روان شناسی گفته اند: «اگر چسبیدن به یک دیدگاه آن قدر انسان را کوتاه بین کند که نقطه نظرات دیگر را نبیند، آن دیدگاه نقطه ضعف خواهد شد نه مزیت.» (1) همواره کسی که به یک دیدگاه به صورت چشم بسته نگاه کند، نابینا می شود این تنها در عرصه روان شناسی نیست بلکه در همه عرصه ها چنین است چنانکه در جایش ذکر کردیم.

یکی از مشکلات مهم در جهان اسلام، از ناحیه فرقه هایی مانند وهابیت، که نتیجه جزم اندیشی است، تحمیل فهم بر دیگران است به این معنی که هر کسی

ص: 252

1- (1). جفری پی. داگلاس ای. برنستاین ویکی پرز. (1390). مقدمه ای بر روان شناسی بالینی، ترجمه مهرداد فیروزبخت. چ. دوم. تهران: نشر ارسباران. ص 84.

خلاف آنان را مرتکب شود، آن را خلاف اسلام می دانند و از در تکفیر وارد می شوند، در حالی که نه دلیل عقلی آن را تایید می کند نه دلیل نقلی، بلکه در متون اسلامی چنین جزم اندیشی ها و تکفیر دیگران، به صراحت محکوم شناخته شده است، تا آنجا که پیامبر فرمود: اگر کسی مسلمانی را تکفیر نماید خود گرفتار آن خواهد شد این حدیث متفق علیه است که در مهم ترین منابع شیعه و سنی آمده است و در اینجا به دو حدیث از مسلم و بخاری اکتفا می کنیم در صحیح بخاری ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

«إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ يَا كَافِرٌ فَقَدْ بَاءَ بِهِ أَحَدُهُمَا» (1).

در صحیح مسلم نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

«أَيُّمَا أَمْرٍ قَالَ لِأَخِيهِ يَا كَافِرٌ فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا إِنْ كَانَ كَمَا قَالَ وَإِلَّا رَجَعَتْ» (2)؛ هر گاه شخصی به برادر [دینی] اش بگوید ای کافر، اگر همان گونه باشد که گفته است یکی از گوینده یا مخاطب گرفتار آن است، در غیر این صورت این سخن به خود او بر می گردد.

در سخن دیگر پیامبر فرمود کسی که لاله الا الله و محمد رسول الله بگوید جان، مال، خون و ناموسش محترم است، چنانکه دارقطنی در کتابش روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يَسْتَهْدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنْ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ، فَإِذَا سَهَّدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنْ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ، وَ صَلُّوا صَلَاتِنَا، وَ اسْتَقْبِلُوا قِبْلَتَنَا، وَ أَكَلُوا ذَبَائِحَنَا، حَرَمْتُ عَلَيْنَا أَمْوَالَهُمْ وَ دِمَاؤُهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا، وَ لَهُمْ مَا لِلْمُسْلِمِينَ، وَ عَلَيْهِمْ مَا عَلَى الْمُسْلِمِينَ.» (3)؛ من مأمورم که با مشرکان مقاتله نمایم تا شهادت دهند که خدا یکی است و محمد رسول خدا

ص: 253

1- (1). بخاری، محمد بن اسماعیل. (1401 ق. - 1981 م). صحیح البخاری. بیروت: انتشارات دارالفکر. ج 7، ص 97.

2- (2). نیشابوری ابی الحسین، مسلم بن الحجاج. [بی تا]. صحیح مسلم. ج 1، ص 57.

3- (3). دارقطنی، علی بن عمر. (1417 ق. - 1996 م). سنن الدارقطنی، تحقیق: مجدی بن منصور سید الشوری. چ. اول. بیروت: انتشارات دار الکتب العلمیه. ج 1، ص 238.

است، وقتی به این شهادت دادند، مانند ما نماز خواندند، و رو به قبله کردند، ذبیحه ما را خوردند، اموال و خون های شان بر ما حرام است، مگر به حق. و برای آنان همان حقوق و مزایا در نظر گرفته می شود که مسلمانان دارند و همان وظایف را به عهده دارند که به عهده مسلمانان است (در نفع و ضرر با مسلمانان یکسانند).

دارقطنی در همان کتاب با اندک تفاوتی در مضمون نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»⁽¹⁾، در این حدیث کلمه ناس آمده و شهادت به یگانگی خدا و اقامه نماز و پرداخت زکات مطرح شده است، این مضمون در منابع شیعه و سنی فراوان وجود دارد.⁽²⁾

در اسلام نه تکفیر به آن راحتی است و نه کشتار که یک عده آن را شعار خویش قرار داده و از جزم اندیشی پیروی می کنند، این کار در حقیقت بستن راه تعقل و استدلال و مخالفت با خرد انسان است. پیروی از فهم نادرست دیگران، پیروی از هوای نفس است و سبب گمراهی می شود در حالی که فهم متون دینی خود شرایطی دارد که وهابی ها آن را نمی پذیرند و به جای پیروی از عقل، این نعمت بزرگ الهی، از ظن و گمان و فهم ناقص پیروی می کنند و دیگران را به دلیل مخالفت با چنین فهم غلط، به کفر و شرک محکوم می کنند. خداوند منان یهود را به دلیل همین گونه اندیشیدن ملامت می کند، عقیده یهود را بیان نموده، از آنان دلیل می خواهد:

ص: 254

1- (1). همان ص 239.

2- (2). ر. ک. مجلسی، محمد باقر. (1404 ق). بحار الأنوار. ج 65، ص 243.

وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ 1 ؛

(وگفتند: «هرگز کسی به بهشت درنیاید، مگر آنکه یهودی یا ترسا باشد»). این آرزوهای [واهی] ایشان است. بگو: «اگر راست می گویند، دلیل خود را بیاورید».)

اسلام، هیچ گاه نمی خواهد نظرات خود را بر مردم تحمیل کند، تحمیل عقیده از نظر اسلام زشت و نادرست است. وظیفه پیامبر اسلام و مؤمنین این است که حقیقت این دین را با منطق و استدلال روشن و بر اساس اصول خیرخواهی و انسان دوستی تشریح کنند و مردم را به سوی آن بخوانند. (1)

5. دوستی با دشمنان خدا و اسلام

امروزه برخی از کشورهای اسلامی به جای اجرای دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سیره آن حضرت، با دشمن مسلمانان و اسلام طرح دوستی ریخته اند، چنانکه در قضیه اسرائیل و دوستی کشورهای عربی با آن به وضوح مشاهده می شود، اسلام همان گونه که دستور به صلح می دهد، از دوستی با دشمنان خدا و مسلمانان و پذیرش ذلت و شکست، منع می کند صلح با دشمنان در جایی است که دشمن پا را فراتر از عقل و منطق نگذارد و راه زورگویی را در پیش نگیرد، در صورتی که دشمن با ارزش ها سر جنگ در پیش گیرد، ضعف نشان دادن دشمن را جری تر می سازد، هم قرآن، هم سیره پیامبر گرامی اسلام تأکید بر این داشته اند که با چنین دشمنان دوستی نباید کرد.

ص: 255

خداوند در قرآن می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ 1؛

(ای کسانی که ایمان آورده اید، دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی بر مگیرید [به طوری] که با آن ها اظهار دوستی کنید، و حال آنکه قطعاً به آن حقیقت که برای شما آمده کافرند [و] پیامبر [خدا] و شما را [از مکه] بیرون می کنند که [چرا] به خدا، پروردگارتان ایمان آورده اید، اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودی من بیرون آمده اید. [شما] پنهانی با آنان رابطه دوستی برقرار می کنید در حالی که من به آنچه پنهان داشتید و آنچه آشکار نمودید دانانترم. و هر کس از شما چنین کند، قطعاً از راه درست منحرف گردیده است).

شان نزول. زنی به نام «ساره» که وابسته به یکی از قبائل مکه بود از مکه به مدینه خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا مسلمان شده ای و به اینجا آمده ای؟ عرض کرد نه، فرمود: به عنوان مهاجر آمده ای؟ گفت: نه.

فرمود: پس چرا آمدی؟ عرض کرد: شما اصل و عشیره ما بودید، و سرپرستان من همه رفتند، و من شدیداً، محتاج شدم نزد شما آمده ام تا عطایی به من کنید و لباس و مرکبی ببخشید.

فرمود: پس جوانان مکه چه شدند؟ (اشاره به اینکه آن زن خواننده بود و برای جوانان خوانندگی می کرد).

گفت: بعد از واقعه بدر، هیچ کس از من تقاضای خوانندگی نکرد، (و این نشان می دهد ضربه جنگ بدر تا چه حد در مشرکان مکه سنگین بود).

حضرت صلی الله علیه و آله به فرزندان عبدالمطلب، دستور داد، لباس و مرکب و خرج راهی به او دادند، و این در حالی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله آماده فتح مکه می شد.

در این موقع «حاطب بن ابی بلتعه» (یکی از مسلمانان معروف که در جنگ بدر و بیعت رضوان شرکت کرده بود) نزد «ساره» آمد و نامه ای نوشت و گفت: آن را به اهل مکه بده و ده دینار و به قولی ده درهم نیز به او داد، و پارچه بردی نیز به او بخشید. «حاطب» در نامه به اهل مکه چنین نوشته بود رسول خدا صلی الله علیه و آله قصد دارد به سوی شما آید، آماده دفاع از خویش باشید! «ساره» نامه را برداشت و از مدینه به سوی مکه حرکت کرد.

جبرئیل این ماجرا را به اطلاع پیامبر صلی الله علیه و آله رسانید، رسول خدا، به علی علیه السلام، عمار، عمر، زبیر، طلحه، مقداد و ابو مرثد دستور داد که سوار بر مرکب شوند و به سوی مکه حرکت کنند و فرمود در یکی از منزلگاه های وسط راه به زنی می رسید که حامل نامه ای از «حاطب» به مشرکین مکه است، نامه را از او بگیرد. آن ها حرکت کردند و در همان مکان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده بود به او رسیدند، او سوگند یاد کرد که هیچ نامه ای نزد او نیست، اثاث سفر او را تقشیش کردند و چیزی نیافتند، همگی تصمیم بر بازگشت گرفتند، ولی علی علیه السلام فرمود: نه پیامبر صلی الله علیه و آله به ما دروغ گفته، و نه ما دروغ می گوییم، شمشیر را کشید و فرمود نامه را بیرون بیاور، و گرنه به خدا سوگند گردنت را می زنم! «ساره» هنگامی که مسأله را جدی یافت نامه را که در میان گیسوانش پنهان کرده بود بیرون آورد، آن ها نامه را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند. حضرت صلی الله علیه و آله به سراغ «حاطب» فرستاد، فرمود این نامه را می شناسی؟! عرض کرد: بلی، فرمود: چه چیز موجب شد به این کار اقدام

کنی؟! عرض کرد ای رسول خدا! به خدا سوگند از آن روز که اسلام را پذیرفته ام لحظه ای کافر نشده ام، و هرگز به تو خیانت ننموده ام، و هیچ گاه دعوت مشرکان را از آن زمان که از آن ها جدا شدم اجابت نکردم، ولی مسأله این است که تمام مهاجران کسانی را در مکه دارند که از خانواده آن ها در برابر مشرکان حمایت می کنند، ولی من در میان آن ها غریبم و خانواده من در چنگال آن ها گرفتارند، خواستم از این طریق حقی به گردن آن ها داشته باشم تا مزاحم خانواده من نشوند، در حالی که می دانستم خداوند سرانجام آن ها را گرفتار شکست می کند، و نامه من برای آن ها سودی ندارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله عذرش را پذیرفت، ولی عمر برخاست و گفت: ای رسول خدا! اجازه بده گردن این منافق را بزنم! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از جنگجویان بدر است، و خداوند نظر لطف خاصی به آن ها دارد (اینجا بود که آیات فوق نازل شد و در زمینه ترک هر گونه دوستی نسبت به مشرکان و دشمنان خدا به مسلمانان درس های مهمی داد).⁽¹⁾

امروزه این دستور مهم در میان مسلمانان به فراموشی سپرده شده است و دوباره باید احیا شود تا عزت مسلمین بازگردد. در شرایط کنونی به دلیل اختلاف و نزاع میان مسلمانان و دوری از دستورات دین مبین اسلام در هر گوشه ای از جهان، مسلمانان زیر دست و پا له می شوند ولی گاهی نه تنها از آن جلوگیری نمی شود بلکه با دشمن نیز همکاری می کنند، چنانکه در قضیه جنگ لبنان دیدیم که وقتی حزب الله با اسرائیل، این سرسخت ترین دشمن اسلام، درگیر بود، عربستان سعودی با اسرائیل کمک می کرد آنچنان که خبرگزاری ها نوشتند،

ص: 258

1- (1). مکارم شیرازی، ناصر و گروهی از دانشمندان. (1368). تفسیر نمونه. ج 24، ص 9. و طبرسی، فضل بن حسن. (1360). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ج 24، ص 328.

سوخت هواپیماهای جنگی اسرائیل را عربستان سعودی تأمین می کرد تا حزب الله شکست بخورد زیرا که حزب الله شیعه است و وهابی ها شیعه را بدتر از یهود به حساب می آورند متأسفانه وهابیت امروزه با استفاده از سرمایه خدادادی نفت، فرهنگ انتحار، خشونت و منطق جاهلی را ترویج می کنند که این کار نه تنها با منطق اسلام بلکه با هیچ عقل و منطقی قابل توجیه نیست. به راستی که امروز این سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مصداق یافته است که فرمود:

«إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ» (1)؛ به یقین اسلام غریب ظهور کرد، دوباره به غربت باز خواهد گشت همان گونه که در آغاز غریب بود.

بدون شک اسلام در میان بسیاری از مسلمانان غریب واقع شده است و اگر به فرامین اسلام عمل می کردیم هم در امور مادی جلودار بودیم، هم در امور معنوی، هم این همه مسلمان مظلومانه به دست اسرائیل، آمریکا و دیگر کشورهای کافر به قتل نمی رسیدند و جان و عرض و ناموس شان در امان می ماند، اما صد افسوس که چنین نیست.

ص: 259

1- (1). نوری، میرزا حسین. (1408 ق). مستدرک الوسائل. ج. اول. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام. ج 11، ص 323.

شناخت نقاط ضعف و قوت خودی و دشمن مهم ترین راه کار برای بیرون رفت است، زیرا هر عاملی که سبب ضعف مسلمانان و تقویت دشمن و یا برعکس می شود، برطرف ساختن آن عوامل، این ضعف و قوت را برطرف می سازد و برداشتن نقص های موجود در میان مسلمانان نیز سبب تقویت خودی می شود، زیرا همان گونه که زهر پادزهری دارد، رفع علل ناتوانی به منزله پادزهر آن و گام برداشتن به سمت توانایی است که هم می توان آن را یک دستور کلی در نظر گرفت، هم به صورت جزئی و فردی مطرح ساخت.

در فصول گذشته بسیاری از عوامل ذکر گردیده است ولی با آن هم در ادامه بحث، برخی از راه کارها را ارائه می دهیم تا باشد که در جامعه اسلامی به اجرا درآید و جهان اسلام از حالت رکود بیرون آیند و به عظمت و عزت خویش دست یابند. برخی از این عوامل عبارتند از:

1. استفاده از استعدادها

متأسفانه استعدادهای بسیاری در جهان اسلام در راه های غیر ضروری و یا راه هایی به کار گرفته می شود که کاملاً بر ضرر دین و مقدسات است، استعدادهایی که برای انتحار و ایجاد اختلاف به کار گرفته می شود، اگر هدایت

شود، می تواند گره از مشکل جهان اسلام و کشورهای اسلامی بگشاید، این کار زمانی میسر است که افراد استقلال فکری و درد و درک داشته باشند تا بتوانند این انرژی موجود را به سمت درست هدایت کنند، همان گونه که می توان از علم برای رشد و ترقی انسان ها استفاده کرد همچنانکه می توان از آن برای تخریب باورها و پس ماندگی افراد استفاده کرد، می توان توسط آن امنیت را به ارمغان آورد چنانکه می توان با سرپنجه علم و دانش آشوب به پا کرد. در تاریخ اسلام پیامبر گرامی اسلام استعدادهای اعراب را خوب هدایت کرد، زیرا آن حضرت، روحیه ملت عرب را به سمت دشمن و زنده کردن ارزش ها هدایت نمود، وقتی اسلام آمد بسیاری از عرب ها هنوز هم در همان عالم جاهلی بودند، و هنوز اخلاق جاهلی را فراموش نکرده بودند و یک جرعه کافی بود تا به خوی خویش باز می گشتند. به تعبیر یکی از نویسندگان: فرزند صحرا، آزاد، خودبین و متکبر است و تحمل زندگی در صحرای خشک و سوزان، «خشونت» را تلقین می کند و اگر وضع مساعدی پیش بیاید، این خشونت به منتهی درجه به کار می رود.⁽¹⁾ ولی پیامبر این استعدادهای را شناخت و در جهت مثبت رهنمون گشت، چنانکه گفته اند: «پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله این دو رویه روح بیابان نشینی را در راه پیشرفت اسلام مهار کرد. از رویه صفا و صمیمیت و فداکاری، برادری اسلامی را بین آنان پدید آورد... از رویه دیگر روحیه بیابانی - یعنی خشونت و سرسختی - روح جهاد و مبارزه در راه دین را به وجود آورد. تا آن خون ها که در راه نگهداری شتر و علف زار به هدر می رفت، در راه خدا و بلندی نام دین ریخته شود.»⁽²⁾

ص: 264

-
- 1- (1). خاک رند، شکرالله. (1372). علل شکل گیری خوارج. چ. اول. تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی. ص 17.
- 2- (2). همان. ص 18.

جهت دادن افراد بسیار اهمیت دارد، در همه زمان ها این زمینه ها وجود دارد، پیامبر اسلام آن استعدادها را در اعراب کشف کرد و به سمت هدف عالی هدایت نمود چنانکه پیامبر روحیه اعراب بادیه نشین را در جهتی هدایت کرد که مصداق: أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ¹ باشند، و از انرژی که در حمایت از قبیله و... به کار گرفته می شد، برای حمایت از دین و ارزش ها استفاده برد، اما امروزه آل سعود از این روحیه اعراب به نفع حفظ حکومت و بقای خویش استفاده می برند و آن را وسیله ای برای تحمیق دیگران ساخته و توانسته اند از احساسات مذهبی و روحیه خشونت گروه های افراطی در عربستان سعودی به خوبی استفاده برند و خشم و فشارهای درونی را به بیرون از مرزها هدایت نمایند و مذهب را به منزله شیر اطمینان قرار دهند تا فشارها دامن خود دولت شاهی سعودی را نگیرد، بلکه حکومت عربستان با تربیت افراد توجیه گر افراطی، خشونت و پرخاش گری آن ها را با حمایت مالی و توجیهات بنی اسرائیلی، به سمت شیعه هدایت کرده است و عده ای از پرخاشگران را به بیرون از مرزها رانده است مانند عرب های افغان، بن لادن و... که کارهای آنان در بیرون از مرز عربستان مانند افغانستان، پاکستان، عراق و... نوعی تخلیه فکری و تخلیه عقده هایی است که بر اثر خودکامگی حاکمان سعودی و بی بندوباری آنان به وجود آمده است چنانکه گفته اند: «تنها بیش از دوازده هزار نیروی جوان و مخالف دولت از عربستان به پادگان های آموزشی پاکستان اعزام شدند و جریانی را با نام «عرب افغان ها» به وجود آوردند؛ کسانی که به دلیل بسیار ماندن در افغانستان، ملیت آنان نیز دوگانه شده بود. با

این کار، عربستان سعودی و کشورهایمانند تونس، الجزایر و لیبی بحران را از کشورهای خود به بیرون منتقل کردند.»⁽¹⁾

افزون بر آن، زرنگی حاکمان ریاض در این است که توانسته اند با در اختیار قرار دادن امکانات و حمایت مالی افراطگراها نوعی جا به جایی در تخلیه عقده ها پدید آورند یعنی به جای اینکه خود مورد خشم وهابی های افراطی قرار گیرند، شیعه را پیش انداخته و تمام اهداف افراطگراها را شیعه قلمداد کرده اند اگرچه اکنون به نحوی به شستشوی مغزی دست زده اند و اولویت را در توهین و تکفیر شیعه می دانند ولی در دراز مدت چنین وضع نخواهد ماند و به یقین دامن آل سعود را نیز خواهد گرفت زیرا زمزمه ها و گلایه های فراوان از بی دینی و عملکرد دولت سعودی به گوش می رسد. در عرصه های مختلف نارضایتی وجود دارد، نه از حضور زنان نیمه عریان و تبلیغات کالا به واسطه آنان در تلویزیون العربیه سعودی رضایت دارند، نه از وضع بد حجابی در شهرهای غیر از مکه و مدینه، نه از رعایت نکردن موازین شرعی آل سعود و نه از اسراف و تبذیرهای اعمال شده در کاخ آل سعود رضایت دارند، و... منتهی اکنون با ثروت بادآورده و به دست آمده از نفت و زائران خانه خدا به وسیله تبلیغات مسموم، و اولویت بندی صورت گرفته، اقتضا می کند که نوک پیکان حمله مذهبی های افراطی وهابی ها به سمت شیعه نشانه رود، ولی این عقده پنهان روزی با یک چرخش سر برخواهد آورد و دامن دولت مردان سعودی را خواهد گرفت. آنگاه هدف نزدیک آل سعود خواهد بود منتهی بستگی به این دارد که بیداری دیر اتفاق افتد یا سال ها طول بکشد. پس باید از این استعدادها مانند استعداد شهادت طلبی و...

ص:266

1- (1). علی زاده موسوی، مهدی. (1391). سلفی گری و وهابیت؛ تبارشناسی. ج 1، ص 84.

برای رشد اسلام و مقابله با کفار استفاده کرد نه اینکه آن را وسیله ای قرار داد برای ایجاد اختلاف و حمایت از حاکمان بی درد و درک و توجیه اعمال ناشایست و ناپسند آنان.

2. ترویج عقل گرایی

عقل پیامبر باطن است اگر عقل را کنار بگذاریم، از بسیاری از خوبی ها و مهم ترین خاصیت انسانی بی بهره ایم، به همین دلیل پیروی از عقل سفارش اکید دینی است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«اسْتَرْشِدُوا الْعَقْلَ تَرْشِدُوا وَلَا تَعْصُوهُ فَتَنْدَمُوا» (1)؛ از عقل راهنمایی بخواهید تا به سبب آن راهنمایی شوید، و از آن سرپیچی نکنید که پشیمان می شوید.

امروزه یکی از مشکلات جهان اسلام پیروی بدون تعقل از برخی عالمانی است که خود وسیله برای دشمنند. متأسفانه یکی از ویژگی های وهابیت همین تعطیل کردن تعقل و اندیشیدن است درحالی که قرآن با الفاظ مختلف مانند تفکر، تدبر، تفقه، تعقل و... انسان را به اندیشیدن فرا می خواند، و تنها تمایز انسان با جانداران دیگر، همین مسأله تعقل و اندیشیدن است.

هر ملتی که به رشد فکری و عقلی رسیده باشد، در بسیاری از چیزها به ارزش ها و آزادی انسانی فکر می کند، مسائلی مانند ملیت، نژاد، و بسیاری از چیزهای دیگری که سبب اختلاف می شود، از همچو ملتی رخت بر می بندد زیرا انسان عزیز، دیگران را عزیز می شمرد، و انسان محترم به باور و عقیده دیگران احترام قائل است، با رشد فکری هر انسانی می تواند بر اثر تحقیق و پژوهش

ص: 267

حقیقت را دریابد و بی احترامی، خشونت و تعصب از جهل ناشی می شود چنانکه شهید مطهری می نویسد: «انسان گرفتار جهالت ها و خرافات و تعصب ها و تحجرها آزادی معنوی و عقلی ندارد. انسانی که شهوت پرست و شهوت ران است و وابستگی های حیوانی اش زیاد است هرگز آزادی معنوی ندارد، روحش واقعاً محبوس است، خودش هم نمی داند.»⁽¹⁾

به همین دلیل ادیان مختلف در شرایط زمانی مختلف آمده اند تا انسان را به مرحله رشد و تکامل برسانند، و هدف دین مقدس اسلام نیز رشد و تکامل عقلی انسان است، چنانکه وقتی امام زمان علیه السلام، آخرین ذخیره الهی ظهور کند، یکی از کارهایش این است که دست بر سر انسان ها می کشد و عقل و فکرشان تکامل می یابد⁽²⁾ و آنگاه مردم تکامل یافته به دین عاقلانه ایمان می آورند، و جبر و زوری در کار نیست. پس یکی از شاخصه های دین مقدس اسلام که مصداق آن در شیعه بروز یافته است، عقل گرایی و تکامل گرایی است. از طرفی عقل است که با عزت و سربلندی انسان سازگاری دارد، عزت بدون رشد علمی و عقلی امکان پذیر نیست. قرآن تصریح دارد که عزت تنها از خدا، پیامبر خدا و مؤمنان است⁽³⁾ یعنی عزت اختصاص به ایمان دارد در حالی که امروزه مسلمانان چنین نیستند، بلکه در هر زمینه نیازمندند و به جای تعقل از احساس پیروی می کنند، در بسیاری از جاها مثلاً ادارات و... به دلیل فقر و جهل به راحتی دست به کاری

ص: 268

-
- 1- (1). مطهری، مرتضی. (1386-1428 ق). مجموعه آثار 25. چ. اول. تهران: انتشارات صدرا. ص 171.
 - 2- (2). امام باقر علیه السلام فرموده است: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُمْ»؛ وقتی قائم ما قیام نماید خداوند دستش را بر سر بندگان می گذارد، آنگاه عقل های شان جمع و بردباری شان کامل می گردد. کلینی، محمد بن یعقوب. (1365). کافی. ج 1، ص 25.
 - 3- (3). مناققون (63)، آیه 8.

می زنند که خلاف آموزه های دینی است و معلوم می شود که ایمان در دل ها نفوذ نکرده است.

از مهم ترین راه ها برای نجات جهان اسلام این است که در سایه تعقل و درایت، اولویت های جهان اسلام را شناسایی کنیم و نگذاریم دشمن در قالب دوست ما را به همان سمتی بکشاند که خود می خواهد، باید علمای جهان اسلام بیدار شوند و نگذارند به هر بهانه ای تقدیرشان در دست بیگانگان باشد، زیرا علمای راستین می توانند از خشم مقدس ملت مسلمان در جهت رشد و ترقی و همدلی استفاده نمایند، همچنان که در عصر ما امام خمینی در ایران از خشم مقدس ملت ایران بهترین استفاده را برد و انقلاب شکوهمندی را پدید آورد و آنگاه با دشمنان از جمله اسرائیل قطع رابطه نمود در حالی که در زمان شاه رابطه ایران و اسرائیل رابطه تنگاتنگ بود وقتی این رهبر مذهبی شیعه پیروز می شود، اولویت نخست را مسأله فلسطین قرار می دهد و جمعه آخر ماه مبارک رمضان را به قدس اختصاص می دهد و تظاهرات در برابر اسرائیل و حمایت از مظلومان فلسطین را بنیان می نهد⁽¹⁾ ولی رهبر مذهبی وهابی در سایه حمایت شاه، نخست به تکفیر شیعه می پردازد و از یهود، دشمن اصلی و مشترک، غفلت می کند، بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا!؟

تفاوت درد، درک و تعقل از آنجا ناشی می شود که یک رهبر مذهبی با شاه در می افتد، هرگز لغزش ها و خلاف های او را توجیه نمی کند، ولی رهبر مذهبی وهابی، عمل های شاه را توجیه می کند و فتوا می دهد:

«ونری أن طاعتهم من طاعة الله عزوجل

ما لم يأمرُوا بمعصية، فإن أمرُوا بمعصية حرم طاعتهم فيها ووجبت

ص: 269

1- (1). ر. ک. موسوی خمینی، روح الله. (1374). فلسطین از دیدگاه امام خمینی، چ. سوم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

الطاعة فيما عداها بالمعروف.»⁽¹⁾؛ تا وقتی که به معصیت خدا دستور نداده است، پیروی از آنان (حاکمان) پیروی از خداوند است، چنانچه به معصیت خدا دستور دهند، پیروی از آنان حرام است، ولی در غیر از معصیت خداوند در کارهای پسندیده پیروی از آنان لازم است.

3. استفاده از فرهنگ بومی

امروزه به دلیل فقر فرهنگی و صنعتی کشورهای اسلامی و غلبه صنعتی دشمنان، جنگ نرم بسیار کارگر افتاده است و مسلمانان به راحتی از وسائل و ابزار استفاده می‌برند که منافع دشمن را تأمین می‌کند در آموزش گاه‌ها، کتاب‌های درسی و... خوراک فرهنگی از طرف آنان تأمین می‌شود و برخی از کشورهای جهان سوم و اسلامی، ناگزیرند از این تأثیرات؛ زیرا بسیاری از کشورهای اسلامی فقط استفاده کننده‌اند. ولی مهم‌ترین راه مقابله با چنین تهاجم، در گام نخست این است که دشمن و تهاجم‌شان را بشناسیم و دشمن را از دوست تشخیص دهیم، آنگاه باید تلاش ورزیم تا به سمت بی‌نیازی و ترقی به پیش رویم، یعنی جهاد علمی کنیم و در آموزش گاه‌ها و مراکز فرهنگی از جلوه‌های بومی و فرهنگ اسلامی استفاده نماییم. اگرچه امروزه به دلیل تهاجم فرهنگی طرح چنین سخنانی به منزله ارتجاع و کهنه‌گرایی مطرح می‌شود، که این خود نوعی فرهنگ باختگی است، البته می‌توان از دانش کشورهای صنعتی، زبان، و فرهنگ‌شان استفاده برد و مهارت‌های آنان را فراگرفت بدون اینکه تحت تأثیر فرهنگ‌شان قرار گرفت و خود را باخت.

ص: 270

1- (1). جمعی از نویسندگان. (1432). تفسیر العشر الاخیر من القرآن الکریم، و یلیه احکام تهم المسلم. ص 152.

اگر توجه به فرهنگ بومی و دینی نشود، استعمارگران و دزدان اندیشه با واژگان زیبایی چون انسان گرایی، اومانیسیم و... جوانان را می فریبند و در حالی که اسلام می خواهد انسانِ خدایی تربیت کند، اومانیسیم می خواهد انسان خدایی را ترویج و تبلیغ کند، اسلام می خواهد انسان را بالا ببرد، بدون اینکه جایگاه خدا را انکار کند، ولی اومانیسیم می خواهد انسان را در جا ننگه دارد و از بالا رفتن جلوگیری کند، با انسان محوری نردبان ترقی از انسان گرفته و جایگاه خدا در نزد انسان تنزل داده می شود، و انسان را موجود وابسته به غریزه شهوت و غضبش بار می آورد که هرچه را او پسندید، همان شایسته باشد، انسان در این صورت کاملاً پیرو شهوات خویش می شود و انسان در عرض خدا قرار می گیرد، اومانیسیم به جای اینکه انسان را به سمت فرا دستی سوق دهد، خدا را فرو دست در نظر می گیرد و اینجا است که انسان از رشد معنوی و اخلاقی باز می ماند زیرا نگرش او رو به پایین است نه رو به بالا و از این شعار فراوان استفاده می برند و به ویژه جوانان را شکار می کنند و از فرهنگ شان بیگانه و سرسپرده می سازند.

4. تکیه بر مشترکات

یکی از راه های رشد و ترقی در جهان اسلام، تمرکز و توجه بر باورهای مشترک است زیرا: «اشتراک های کلی اسلامی می تواند مسلمین را در عین کثرت به وحدت برساند و بر سر مسائلی که در رابطه با جهان اسلام بود، خود را مسئول احساس کنند.»⁽¹⁾

ص: 271

1- (1). محمدی، منوچهر. (1390). بازتاب جهانی انقلاب اسلامی. ص 292.

امروزه مسلمانان وظیفه دارند به مسائل اختلاف انگیزی که مربوط به تاریخ است و در زندگی کنونی هرگز تأثیری ندارد، کم تر بپردازند، زیرا که دامن زدن به چنین مسائلی سبب می شود اختلافات گذشته از نو آغاز شود و زخم های کهنه دوباره تازه شود، و این خواسته استعمارگران است که جهان اسلام همواره در حال نزاع به سر ببرند، از این رو آنان تلاش می ورزند تا بر اختلافاتی تأکید کنند که ثمره عملی ندارد ولی می تواند احساسات را جریحه دار سازد، و تلقین می کنند که اختلافات حل نشدنی است زیرا در مدت هزار و چهارصد سال حل نشده است، اکنون هرگز حل نخواهد شد، با این ترفند چیزهایی را مطرح می سازند که به دوری ها می افزاید درحالی که بسیاری از چیزها بوده است که به مرور زمان حل شده و یا تعدیل گردیده است، چنانکه در تاریخ مشاهده می شود که به خاطر مسائل پیش پا افتاده ای تکفیرها و کشتارهای بسیاری رخ داده است تا آنجا که آن دوره را دوره محنت و رنج نامیده اند، و بحث صرفاً درباره مسأله مخلوق بودن یا نبودن قرآن بود که ثمره عملی ندارد، بحثی است که از خارج بر جهان اسلام وارد شد و سبب رنج های فراوان گشت چنانکه نوشته اند: «بحث مخلوق بودن و یا مخلوق نبودن «کلام الله» میان مسلمین طرح گردید و صف آرای شددیدی شد و مردم زیادی کشته شدند و به همین مناسبت آن دوره را «دوره محنت» نامیده اند.»⁽¹⁾

در دوران اوج قدرت مسیحیت یگانه عامل کلیسا و دین در غرب همین اختلاف اربابان کلیسا و مسیحیت بود چنانکه نوشته اند: «حقیقت این است که کار اختلاف به قدری بالا گرفته بود که بسیاری از آن ها هرگاه می شنیدند دشمنان

ص: 272

1- (1). مطهری، مرتضی. (1370). مجموعه آثار 3. چ. اول. تهران: انتشارات صدرا. ص 63.

هم مسلک شان گرفتار و اسیر دست افراد خارج از مذهب شان شده اند، فوق العاده خوشحال می شدند و این کار پیش آن ها بهتر از این بود که درباره اصل مشترکی تفاهم کنند و در راه مسیحیتی که آیین همه آن ها بود دفاع نمایند»⁽¹⁾

مسیحیت با داشتن همین نقطه ضعف شکست خورد و مسأله جدایی دین و سیاست، سکولاریسم و... پیش آمد و متأسفانه استعمارگران می خواهند همین نقطه ضعف را در میان مسلمانان نیز به وجود آورند و همین فرهنگ را در بین آنان پیاده سازند که متأسفانه تا حدی موفق هم بوده اند.

امروزه به جای این همه اختلاف و کشتن همدیگر باید دست به دست هم بدهیم و اتحاد کنیم و به اشتراکات بنگریم نه به اختلافات و برای تبلیغ دین اسلام با فرهنگ انسانی تبلیغ نماییم. ولی متأسفانه دشمن مشترک کاری کرده است که ما در میان خود مشغول باشیم آنان اختلافات کوچک را بزرگ جلوه می دهند تا ما همدیگر را نخواهیم و با دست خویش نابود سازیم و دشمن راحت بنشیند و تماشا نماید و کشورهای اسلامی را به دست خود ما ویران سازد. اگر بر اختلافات تاکید شود، همان روزگار تکرار خواهد گشت، ولی می توان به جای دامن زدن به اختلاف ها و زمینه های دور کننده، به مشترکات تاکید کرد و به تفاهم رسید، و مصالح کلی جهان اسلام و مسلمین را در نظر گرفت زیرا نزاع همواره با فقر، بدبختی و ویرانی همراه است، در جایی نمی توان دید که نزاع های خشن حاکم باشد و مردم آن سامان چهره سعادت و خوشی را تماشا کنند و فقر دامن گیرشان نباشد، سرمایه های شان به یغما نرود؛ چنانکه در بسیاری از کشورهای فقیر چنین است. فقر و نزاع با همدیگر در نتیجه از دین داری نیز جلوگیری می کنند چنانکه در سخن پیامبر آمده است که فرمود:

«كَادَ الْفَقْرُ أَنْ

ص: 273

1- (1). قربانی، زین العابدین. (1372). علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین. ص 161.

يَكُونُ كُفْرًا وَكَادَ الْحَسَدُ أَنْ يَغْلِبَ الْقَدْرَ» (1)؛ نزدیک است فقر که به کفر بیانجامد و حسد نزدیک است بر قدر غلبه کند.

چنانکه غرب تا زمانی که گرفتار تعصب خشک و غیر منطقی بودند، فاجعه های بسیاری به بار آوردند، آدم ها را در کوره های آدم سوزی سوزاندند، جنگ جهانی را به وجود آوردند، و... ولی هنگامی که از این تعصبات برگشتند و حتی به عنوان فرار مغزها از دانشمندان بلاد و کشورهای دیگر استفاده بردند و برای شان مهم نبود که از چه نژاد و ملیت است و چه دینی دارد، پس از آن رشد کردند ولی اسلام در طول تاریخ به دست کسانی افتاد که تعصبات گوناگون نژادی و... برای شان اهمیت یافت و در نتیجه به آن سمتی رفتند که غرب از همان ناحیه آسیب دیده بود و در حالی که اسلام طلایه دار مبارزه با نژاد گرایی و تعصبات پوچ بود و مردم را به باورهای مشترک فرا می خواند، امروزه می خواهند همین دین را به دست کسانی نابود سازند و غیر منطقی جلوه دهند که پر از تعصب است و در نهایت جهان اسلام را به سمت قرون وسطایی به پیش برند، و می خواهند آنچه را که غرب در قرون وسطی تجربه کرده بود دوباره در جهان اسلام پیاده سازند، امروزه فرقه وهابیت که با استفاده از فقر جهان اسلام و توزیع پول و دامن زدن به اختلافات کور، مسلمانان را به جان هم می اندازند و غیر از خود را تکفیر می نمایند، که این می شود همان اسلام آمریکایی که کارهای دشمن را توجیه می کند و در قالب دوست به نفع دشمن و به ضرر اسلام کار انجام می دهند و کارهای حاکمان چپاول گر و بی بندوبار را توجیه می کنند. بدبختی جهان اسلام در این است که هر روز شاخه شاخه تر می شود در حالی که جهان

ص: 274

کفر یک روز اتحاد جماهیر شوروی بود و امروزه اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا است ولی کشورهای اسلامی به هزاران شاخه کوچک تبدیل گشته اند.

5. دوری از اعمال سلیقه

در صدر اسلام که مردم جاذبه اسلام را دیدند، و عملکرد مسلمانان را نیز مشاهده می نمودند، به شدت شیفته اسلام می شدند زیرا عملکردشان طبق فطرت بود و به اسلام عمل می کردند ولی امروزه مسلمانان کارهایی را به نام اسلام انجام می دهند که نه تنها جاذبه ندارد بلکه با روح اسلام و فطرت سالم نیز سازگاری ندارد. در حالی که دین اسلام جهانی است ولی عده ای با همان سلیقه ای شخصی و کارهای شبیه عملکرد جاهلی آن را به نمایش می گذارند که اصلاً برای هیچ کس جذابیت ندارد. بسیاری از کفار به دلیل خوش رفتاری های مسلمانان جذب اسلام می شدند در حالی که امروزه متأسفانه به دلیل بدرفتاری ها و خشونت هایی که در میان برخی از مسلمان نماها مانند وهابیان و پیروان شان وجود دارد، حتی خود مسلمانان از شرشان در امان نیستند زیرا بسیاری از مسلمانان را تکفیر می کنند و به خون، جان، مال و ناموس شان ارزشی قائل نیستند. زیرا این گروه منطق ندارند و کارهای شان بر اساس دروغ و ریاکاری بنیان نهاده شده است.

نمونه ای از کارهای جاهلی شان این است که در عرب جاهلی اگر کسی از قبیله ای کشته می شد، از قبیله قاتل هر کسی را به دست می آوردند بدون جرم قصاصش می کردند، تنها گناهش نسبت داشتن به همان قبیله بود و امروزه در میان دست پروردگان وهابیت از جمله در زمان اوج قدرت طالبان همین حکم جاری بود و اکنون نیز در کوئته پاکستان، و... همین منطق را دارند در حالی که

در اسلام کسی به جرم کسی دیگر قصاص نمی شود و در صورتی که دولت و قانون وجود داشته باشد کسی هم حق ندارد خودش قصاص کند قرآن می فرماید:

مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ تَبْعَثَ رَسُولًا ۝۱

(هر کس به راه آمده تنها به سود خود به راه آمده، و هر کس بیراهه رفته تنها به زیان خود بیراهه رفته است. و هیچ بردارنده ای بار گناه دیگری را بر نمی دارد، و ما تا پیامبری برنینگیزیم، به عذاب نمی پردازیم).

اینان بی گناهان را به جرم دیگری می کشند که این کار از مصادیق جهالت دوم است که در برخی از کشورهای اسلامی جریان دارد که یک عده به نژاد و قبیله ولو بد هم باشند افتخار می کنند اگر یک شخص از یک قبیله در یک گوشه به آنان توهین نماید، اینان در پاکستان و... از همان ملت را می کشند به تعبیر شاعر

گنه کرد در بلخ آهنگری به شوشتر زدند گردن مسگری

البته از اینان گله نیست زیرا در میان فرهنگی رشد کرده اند که همه چیزشان با خشونت توأم بوده است، فرهنگ به گونه ای بوده است که یا باید گرگ باشی وگرنه گرگان تو را می درند و می خورند. چنین فرهنگ در هر کجا باشد، لازمه اش همین کارها است و چنین فرهنگی شکست می خورد، چنانکه در قرون وسطی مسیحیت با چنین کارها شکست را تجربه کردند، و اسلام با جاذبه آمد و بسیاری از پیروان مسیحیت به این دین گراییدند، آنچه که باعث رشد و ترقی اسلام شد، فرهنگ پیشرو آن بود که دیگر فرهنگ ها نمی توانستند در مقابلش

بایستند از این رو تسلیم می شدند ولی امروزه روح اسلام در میان مسلمانان مرده است از این رو مسلمانان در مقابل فرهنگ غرب با دیده اعجاب می نگرند، زیرا فرهنگ غرب در نظرشان متری و پیشرو است آنان به رشد اقتصادی، صنعتی، و... می اندیشند و مسلمانان به کینه توزی و کشتار مشغولند و این با فطرت و خواسته انسانی سازگاری ندارد بلکه نوعی اعمال سلیقه است که نسبت به اسلام انجام می گیرد و چنین اعمال سلیقه سبب می شود مردم از دین بیزار شوند، و دین را ناسازگار با رشد و ترقی پندارند چنانکه در غرب این اتفاق افتاد و در اثر سختگیری های کلیسا بود که این فکر برای مردم اروپا پدید آمد که: مذهب، سختگیر؛ جامد، غیرقابل انطباق با زمان و مخالف با تمدن و علم است و با هرگونه پیشرفت و تجدد مخالف است، و از این رو دخالت مذهب را در زندگی مردم نادرست دانستند و به طور کلی روزگار دین را سپری شده اعلام نمودند.⁽¹⁾

6. اعتماد به نفس و تکیه بر آموزه های دینی

یکی از راه های بیرون رفت از این معضل، به دست آوردن اعتماد به نفس و پرهیز از خودباختگی است از جمله کسانی که بر این مسأله بسیار تاکید دارد علامه اقبال لاهوری است که بنیان گذار «فلسفه خودی»⁽²⁾ است در اشعارش مسأله خودی را فراوان مطرح ساخته و در حالی که خود تحصیل کرده غرب است، رشد غرب را در دانش آنان می داند و مسلمانان را به بازگشت به خود و اصول

ص: 277

1- (1). قربانی، زین العابدین. (1372). علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین. ص 234.

2- (2). ر. ک. هاشمی، محمد جواد. (1382). اقبال لاهوری بیدارگر شرق. دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت سیستان و بلوچستان.

اسلام و عقلانیت و پرهیز از خودباختگی و دوری از تقلید کورکورانه تشویق می نماید و می سراید:

شرق را از خود برد تقلید غرب قوت مغرب نه از چنگ و رباب

نی ز سحر ساحران لاله روست محکمی او را نه از لا دینی است

قوت افرنگ از علم و فن است حکمت از قطع و برید جامه نیست

علم و فن را ای جوان شوخ و شنگ اندرین ره جز نگه مطلوب نیست

فکر چالاکی اگر داری بس است گر کسی شب ها خورد دود چراغ

ملک معنی کس حد او را نیست ترک از خود رفته و مست فرنگ

زان که تریاق عراق از دست داد بنده افرنگ از ذوق نمود

نقد جان خویش در بازد به لُهو از تن آسانی بگیرد سهل را

سهل را جستن درین دیر کهن باید این اقوام را تنقید غرب

نی ز رقص دختران بی حجاب نی ز عریان ساق و نی از قطع پوست

نی فروغش از خط لاتینی است از همین آتش چراغش روشن است

مانع علم و هنر عمامه نیست مغز می باید نه ملبوس فرنگ

این کله یا آن کله مطلوب نیست طبع دراکی اگر داری بس است

گیرد از علم و فن و حکمت سراغ بی جهاد پیهمی ناید به دست

زهر نوشین خورده از دست فرنگ من چه گویم جز خدایش یار باد

می برد از غریبان رقص و سرود علم دشوار است می سازد به لُهو

فطرت او در پذیرد سهل را این دلیل آنکه جان رفت از بدن(1)

ص: 278

البته باید تلاش کرد که اعتماد به نفس تبدیل به خودشیفتگی نشود زیرا یکی از مهم ترین چیزها در زندگی انسان ها واقع بینی است چشم بستن به روی واقعیت ها و ندیدن کاستی ها و خوبی ها انسان را از حقایق باز می دارد و در سراشیب گمراهی قرار می دهد همان گونه که خودشیفتگی یا دیگر شیفتگی از ندیدن واقعیت خویش و دیگران سرچشمه می گیرد و سبب رکود می شود. چنان که اعتماد به نفس بسیار عالی است ولی در صورتی که اعتماد به نفس تبدیل به خودشیفتگی و اعتماد به نفس کاذب شود، انسان را از واقعیت ها و حقایق دور می سازد و متأسفانه از مهم ترین نقص های جهان اسلام این است که یک عده گرفتار تحجر شده اند و عده ای در تقلید از بیگانه و پرداختن به لهُو و لعب افراط کرده اند در حالی که قرآن در بیان صفات مؤمنان می فرماید:

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ۱ ؛ (و آنان که از بیهوده روی گردانند).

7. آگاهی از زمان

امروزه یکی از مشکلات جهان اسلام این است که به جای آگاهی از زمان، یک عده گرفتار خودباختگی شده اند و عده ای به تحجر گرفتارند و از همه جا بی خبرند که دشمن از آنان خوب استفاده می نماید، و برای رفع این معضل و یکی از راه های پیشگیری آگاهی بخشی از خطرات است، طلاب و پیشگامان دینی ای امروزی باید آگاه باشند، با شرایط زمان خویش بسازند، به این معنی که از پیشرفت و صنعت و علوم روز استفاده برند، بدون اینکه از دیانت و ایمان

فاصله بگیرند. همچنین باید با تکنولوژی روز آشنا باشند در یک کلمه باید طلبه و مدافع دین صاحب نظر و اهل دانش باشد و با معیارهای روز سواد داشته باشد، که از نظر یونسکو کسی باسواد است که حداقل با یک زبان برنامه نویسی کامپیوتر آشنایی داشته باشد و خطرهای موجود را بشناسد، ملتی که نویسندگان و نخبگان شان خطر را شناسند و خوانندگان شان نخوانند و ندانند، تحت تأثیر بیگانگان قرار می گیرند و در جنگ نرم شکست می خورند، هدف استعمارگران نیز همین بی اطلاع نگه داشتن مردم است تا به گونه ای تلقین کنند که خود و بیگانه معنا ندارد و با این ترفند فرهنگ خویش را بر مسلمانان تحمیل نمایند، و در پشت صحنه اهداف خویش را دنبال کنند.

8. فهم و برداشت درست از دین

در اسلام فهم درست دینی اهمیت بسیار دارد، در سخن مشهوری از امام باقر علیه السلام آمده است که فرمود:

«الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّقِيُّ فِي الدِّينِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَتَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ»⁽¹⁾؛ همه کمال انسان جستجو در دین و صبر در بلا و برنامه ریزی در امور زندگی است.

تفقه و فهم درست از دین مقدس اسلام و رها کردن افراطگرایی و جزم اندیشی و به جای آن تفکر عاقلانه نیز از مهم ترین راه های ناکام گذاشتن تلاش دشمن است درحالی که افراطگرایی کورکورانه و بدون تعقل در مسائل دینی سبب زیان دیدن دین و ارزش ها می شود و تخم کینه و اختلاف را در میان مسلمانان می پاشد چنانکه امام علی علیه السلام درباره جاهل می فرماید:

«لَا يَرَى الْجَاهِلُ

ص:280

إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا» (1)؛ شخص نادان دیده نمی شود مگر در دو حال یا در حال افراط و زیاده روی یا در حال تقریط و کند روی.

امید است مسلمانان به سیره و روش پیامبر گرامی اسلام عمل نمایند و در دین عاقلانه بیندیشند و از احساسات دوری کنند تا عزت و عظمت واقعی و اسلامی خویش را باز یابند.

نتیجه

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در تعامل و برخورد با دشمن از روش های مختلف روانی و نظامی بهره می بردند، وقتی عوامل پیروزی پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه را بررسی کنیم، به خوبی روشن می شود که آن حضرت در داشتن وسیله نظامی و روحیه جنگی، استفاده از ابزار و روش های مناسب و روز، چقدر اهمیت می داده است، برخی از عوامل پیروزی پیامبر را چنین برشمرده اند:

1. مخفی نگاه داشتن حمله به مکه از طرف رسول صلی الله علیه و آله به گونه ای که عیینه بن حصن فزاری از آن حضرت پرسید: قصد کجا دارید؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کجا خدا خواهد.»

2. سپاه مجهز ده هزار نفری اسلام که با آمادگی کامل وارد مکه شد.

3. روشن کردن آتش به وسیله سپاه ده هزار نفری که موجب ترس و وحشت مکی ها شد.

4. رژه نیروهای اسلام در مقابل ابوسفیان که برای وی یقین حاصل شد دیگر مکه قدرت ایستادگی در برابر سپاه اسلام را ندارد.

ص: 281

5. دادن امتیاز به ابوسفیان که خانه او مأمن مردم مکه شد.

6. ایجاد حالت حکومت نظامی که رسول الله صلی الله علیه و آله دستور داد مردم در کوچه های شهر حضور نداشته باشند و این امر به عدم سازماندهی و مقاومت نیروهای مکه علیه نیروهای اسلام کمک می کرد.

7. اعزام سپاه اسلام از چهار طرف به داخل شهر.

8. انتخاب فرماندهان از مهاجران که به شهر مکه و روحیات مردم آن آشنا تر بودند.

9. اعلام عفو عمومی از سوی رسول الله صلی الله علیه و آله به مردم مکه.

10. اراده خداوند که پس از صلح حدیبیه مژده آن داده شده بود.⁽¹⁾

این ها برخی از مهم ترین عوامل و وسایل هر زمان به حساب می آید. ده هزار جنگجوی تا به دندان مسلح، همراه با مدیریت عالی و تبلیغات روانی در آن زمان از شگفتی ها است، افزون بر تجهیزات معنوی و مادی، یکی از مهم ترین برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله توکل و اعتماد به خدا بوده که انسان را از درون شکست ناپذیر می سازد و این توکل اگر توأم با اندیشه معاد باوری باشد، از انسان موجود پولادین می سازد زیرا یکی از اسباب شکست در برابر دشمن مرگ است و هر کسی از مرگ نهراسد، موفق خواهد شد و «چون مؤمن از مرگ نمی ترسد، از هیچ چیزی نمی ترسد و کافر چون از مرگ می ترسد از همه چیز می ترسد.»⁽²⁾

بنابراین مسلمانان واقعی شکست ناپذیرند، زیرا آنان مرگ در راه خدا را به منزله نردبان ترقی می بینند که آنان را به خدا می رساند و باید در برابر دشمن از

ص: 282

1- (1). منتظر القایم، اصغر. (1386). تاریخ اسلام (از آغاز تا سال چهارم هجری). چ. دوم. تهران: سمت. ص 177.

2- (2). آل اسحاق، محمد. (1369). اسلام و روان شناسی. چ. اول. قم: نشر روح. ص 255.

سیره پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده کنند و در هر زمینه خود را مجهز نمایند تا دشمنانی که بدتر از دشمنان صدر اسلامند، با شکست و خواری روبه روشوند، همان گونه که در صدر اسلام روم، ایران، قریش، یهودیان و... این ابرقدرت های بیرونی و داخلی به انواع وسایل مجهز بودند، اما اسلام بر اثر جان فشانی ها و برخوردهای حساب شده پیامبر صلی الله علیه و آله بر همه شان چیره گشت، امروزه نیز همان روش ها را باید زنده کرد. اگرچه طبق وعده خداوند، این قضیه به دست منجی بشریت اتفاق خواهد افتاد، اما باید مسلمانان با الگو گیری از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله زمینه را فراهم سازند. ولی بر عکس صدر اسلام، امروزه مسلمانان جهان در ضعف و ناتوانی به سر می برند چه علل و عوامل سبب این ضعف ها و ناتوانی ها گشته است؟ پاسخ درست در این مسأله و بر طرف ساختن عوامل ضعف می تواند راه را برای بیداری و تقویت جهان اسلام و مسلمانان باز کند.

1. قرآن مجید. ترجمه محمد مهدی فولادوند. (1415 ق). تحقیق: هیأت علمی دارالقرآن الکریم. چ. اول. تهران: انتشارات دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)؛ و ترجمه آیتی.
2. نهج البلاغه. (1414 ق). ترجمه جعفر شهیدی. چ. اول. قم: انتشارات هجرت.
3. آذربایجانی، مسعود و دیگران، (1382). روان شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی. چ. اول. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سمت.
4. آزاد، حسین. (1384). آسیب شناسی روانی. چ. نهم. تهران: انتشارات بعثت.
5. آقا بخشی، علی اکبر و افشاری راد، مینو. (1383). فرهنگ علوم سیاسی. چ. اول. [ویرایش ششم]. تهران: نشر جاپار.
6. آل اسحاق، محمد. (1369). اسلام و روان شناسی. چ. اول. قم: نشر روح.
7. آلن، دی پاتریک. (1388). طرح ریزی عملیات اطلاعاتی در جهان امروز. ترجمه محمد احدی. چ. اول. تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی.
8. ابراهیمی خوسفی، منصور. (1390). جنگ نرم (4) (عملیات روانی و فریب استراتژیک). چ. چهارم. تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.

9. ابن ابی الحديد معتزلى، عزالدین ابو حامد. (1404 ق. - 1378). شرح نهج البلاغه. چ. اول. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشى.
10. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. (1379 ق.). مناقب آل ابی طالب علیهم السلام. چ. اول. قم: انتشارات علامه.
11. ابن الطقطقى، محمد بن علی بن طباطبا. (1418 ق. - 1997 م.). الفخرى فى الآداب السلطانية و الدول الاسلامیه. تحقیق: عبدالقادر محمد مایو. چ. اول. بیروت: انتشارات دارالقلم العربی.
12. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی. (1422 ق.). زادالمسیر فى علم التفسیر. تحقیق: عبدالرزاق المهدی. چ. اول. بیروت: انتشارات دارالکتاب العربی.
13. -. (1412 ق. 1992 م.). المنتظم فى تاریخ الأمم و الملوک. تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا. چ. اول. بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیه.
14. ابن حجر العسقلانى، احمد بن علی. (1415 ق. - 1995 م.). الإصابه فى تمیز الصحابه. تحقیق: عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض. چ. اول. بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیه.
15. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربى. (1385 ق.). دعائم الإسلام. تحقیق: آصف فیضی. چ. دوم. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
16. ابن خلدون مغربى، عبدالرحمان بن محمد. (1391 ق. - 1971 م.). تاریخ ابن خلدون. بیروت: مؤسسه الأعلمی.
17. -. (1363). تاریخ ابن خلدون. ترجمه عبدالمحمد آیتى. چ. اول. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگى.
18. ابن سعد بن منیع الهاشمی البصرى، محمد. (1410 ق. - 1990 م.). الطبقات الکبرى. تحقیق: محمد عبدالقادر عطا. چ. اول. بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیه.

19. ابن طاووس، علی بن موسی. (1380). اللهوف علی قتلی الطفوف. ترجمه ابوالحسن میر ابوطالبی (حسینی). چ. اول. قم: انتشارات دلیل ما.
20. -(1390). اللهوف علی قتلی الطفوف. ترجمه علی رضا رجالی تهرانی. چ. شانزدهم. قم: انتشارات نبوغ.
21. ابن عبدربه اندلسی، شهاب الدین ابوعمر و احمد بن محمد. (1404 ق.). العقد الفريد. چ. اول. بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیه.
22. ابن عبدالبر، أبوعمر یوسف بن عبدالله بن محمد. (1412 ق. - 1992 م.). الاستیعاب فی معرفه الأصحاب. تحقیق: علی محمد البجاوی. چ. اول. بیروت: انتشارات دارالجلیل.
23. ابن منظور، محمد بن مکرم. (1414 ق.). لسان العرب. چ. سوم. بیروت: انتشارات دار صادر.
24. ابن هشام حمیری، عبدالملک. (1383 ق. - 1963 م.). السیره النبویه. تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید. مصر: انتشارات مکتبه محمدعلی صبیح و اولاده.
25. -(1375). زندگانی محمد صلی الله علیه و آله پیامبر اسلام. ترجمه سید هاشم رسولی. چ. پنجم. تهران: انتشارات کتابچی.
26. أبو الفدا، اسماعیل بن عمرو بن کثیر الدمشقی. (1407 ق. 1986 م.). البدايه و النهايه. بیروت: انتشارات دارالفکر.
27. -(1419 ق.). تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر). تحقیق: محمد حسین شمس الدین. چ. اول. بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
28. ابو شهبه، محمد بن محمد. (1427 ق.). السیره النبویه علی ضوء القرآن و السنه. چ. هشتم. دمشق: انتشارات دارالقلم.
29. ابی یعلی، محمد بن الحسین الفراء. (1406 ق.). الاحکام السلطانیه، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

30. اتکینسون، ریتال و دیگران. (1384). زمینه روان شناسی هیلگارد. ترجمه حسن رفیعی و دیگران. چ. ششم. تهران: انتشارات ارجمند.
31. احسانی، محمد. (1387). روش شناسی تفسیر تربیتی قرآن. مجله قرآن و علم. شماره سوم. پاییز و زمستان 1387.
32. احمد حسین، یعقوب. (1418 ق. - 1997 م). کربلاء، الثوره و المأساه، چ. اول. بیروت: انتشارات الغدير.
33. اخلاقی، اسماعیل. (1384). روش های تربیتی امام صادق علیه السلام. پایان نامه کارشناسی ارشد، چاپ نشده. قم: مجتمع آموزش عالی فقه.
34. اربسکلاو، مایکل. (1387). جنگ اطلاعات (چگونه از حملات سایبری در امان باشیم). ترجمه علی ناصری و عبدالمجید ریاضی. چ. دوم. تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی.
35. استیفن آر. کاوی. (1376). هفت گام به سوی کامیابی. چ. اول تهران: نشر نی.
36. اسلامی، محمد جعفر. (1383). شأن نزول آیات. چ. اول. تهران: نشر نی.
37. امینی، عبدالحسین. (1397 ق. - 1977 م). الغدير فی الكتاب و السنه و الادب. چ. چهارم. بیروت: دارالكتاب العربی.
38. انصاری، باقر و دیگران. (1381). مسئولیت مدنی و رسانه های همگانی. چ. اول. تهران: انتشارات معاونت پژوهش. تدوین و تنقیح قوانین و مقررات.
39. انوری، حسن و دیگران. (1381). فرهنگ بزرگ سخن. چ. اول. تهران: انتشارات سخن.
40. باباپور، عطاءالله. جنگ نرم چیست. آدرس: www.teby.ir یکشنبه 8 بهمن 1391-15 ربيع الاول 1434-27 ژانویه 2013.

41. باقری، خسرو. (1388). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. چ. نوزدهم. تهران: انتشارات مدرسه.
42. بخاری، محمد بن اسماعیل. (1401 ق. - 1981 م). صحیح البخاری. بیروت: انتشارات دارالفکر.
43. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر. (1379 ق.). فتوح البلدان. قاهره: انتشارات مکتبه النهضه المصریه.
44. -. (1417 ق. - 1996 م). أنساب الأشراف. تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی. چ. اول. بیروت: انتشارات دارالفکر.
45. بهروزی، بهمن. (1386). رفتار درمانی (خاطرات و یادداشت های روان پزشک). اول. تهران: انتشارات اطلاعات.
46. بیضاوی، عبدالله بن عمر. (1418 ق.). أنوار التنزیل و أسرار التأویل. تحقیق: محمد عبدالرحمان المرعشلی. چ. اول. بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی.
47. پاینده، ابوالقاسم. (1382). نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله). چ. چهارم. تهران: انتشارات دنیای دانش.
48. تاوریس، کارول. (1391). روان شناسی خشم. ترجمه احمد تقی پور و سعید درودی. چ. ششم. تهران: انتشارات دایره.
49. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (1366). تصنیف غررالحکم و دررالکلم. تحقیق و تصحیح: مصطفی درایتی. چ. اول. ایران قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
50. جعفریان، رسول. (1369). تاریخ سیاسی اسلام. چ. دوم. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

51. جفری پی. داگلاس ای. برنستاین ویکی پرز. (1390). مقدمه ای بر روان شناسی بالینی. ترجمه مهرداد فیروزبخت. چ. دوم. تهران: نشر ارسباران.
52. جمعی از نویسندگان. (1432 ق). تفسیر العشر الاخیر من القرآن الکریم، و یلیه احکام تهم المسلم. چ. هجدهم. عربستان: رابطه العالم الاسلامی.
53. جوادی آملی، عبدالله. (1391). مفاتیح الحیاه. چ. چهل و دوم. قم: نشر اسراء.
54. حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد. (1374). دیوان حافظ. تصحیح: علی محمد رفیعی. چ. پنجم. تهران: انتشارات قدیانی.
55. حر عاملی، محمد بن الحسن. (1409 ق). وسائل الشیعه. چ. اول. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
56. حلبی شافعی، ابوالفرج. (1427 ق). السیره الحلبیه (إنسان العیون فی سیره المؤمن). چ. دوم. بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیه.
57. حموی، شهاب الدین ابو عبد الله یاقوت بن عبد الله. (1995 م). معجم البلدان. چ. دوم. بیروت: دار صادر.
58. الحمیری المعافری، عبدالملک بن هشام. (1375). زندگانی محمد صلی الله علیه و آله پیامبر اسلام. ترجمه سید هاشم رسولی. چ. پنجم. تهران: انتشارات کتابچی.
59. - [بی تا]. السیره النبویه. تحقیق: مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی. بیروت: دارالمعرفه.
60. حیدری، علی. (1386). سیره پیامبر در برخورد با مخالفان. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فقه و معارف اسلامی، چاپ نشده، قم: مجتمع آموزش عالی فقه.
61. خاک رند، شکرالله. (1372). علل شکل گیری خوارج. چ. اول. تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
62. خامنه ای، علی. (1389). از تهاجم فرهنگی تا جنگ نرم. گردآوردندگان: مجتبی احمدی و دیگران. چ. اول. تهران: شرکت انتشارات کیهان.

63. الخليفة، حامد محمد. (1430 ق. - 2009 م). اخلاق و آداب الحرب في عصر الرسول صلى الله عليه وآله. چ. اول. عمان: انتشارات دار عمار.
64. دارقطنی، علی بن عمر. (1417 ق. - 1996 م). سنن الدارقطنی، تحقیق: مجدی بن منصور سید الشوری. چ. اول. بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیه.
65. داوودی، محمد. (1384). سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام. چ. دوم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
66. دولت آبادی، بصیر احمد. (1385). هزاره ها از قتل عام تا احیای هویت. چ. اول. قم: خدمات کامپیوتری عظیمی.
67. دهخدا، علی اکبر. (1373). فرهنگ دهخدا. تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
68. دیلمی، حسن بن محمد. (1412 ق). إرشاد القلوب إلى الصواب. چ. اول. قم: انتشارات شریف رضی.
69. رازی، ابو علی مسکویه. (1379). تجارب الأمم. تحقیق: ابوالقاسم امامی. چ. دوم. تهران: انتشارات سروش.
70. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (1412 ق. - 1992 م). مفردات فی غریب القرآن. چ. اول. دمشق: انتشارات دارالقلم.
71. رشید، احمد. (1379). طالبان؛ اسلام، نفت و بازی بزرگ. ترجمه اسدالله شفاپی و صادق باقری. چ. اول. تهران: انتشارات دانش هستی.
72. رضا، محمد. (1426 ق. - 2005 م). محمد رسول الله صلی الله علیه و آله. چ. اول. بیروت: مؤسسه الریان.
73. رنجبران، داوود. (1388). جنگ نرم. چ. ششم. تهران: انتشارات ساحل اندیشه تهران (سات).

74. روحانی (زیارتی)، حمید. (1374). نهضت امام خمینی. چ. دوم. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
75. ریچاردسون، اف. ام. (1369). روحیه جنگی (عوامل روانی در جنگ). ترجمه پیروز ایزدی. چ. اول. تهران: دانشگاه امام حسین علیه السلام.
76. زرکلی، خیرالدین. (1989 م). الأعلام: قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین. چ. هشتم. بیروت: انتشارات دارالعلم للملایین.
77. سبحانی، جعفر. (1370). فروغ ابدیت. چ. ششم. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
78. سعدی، مشرف الدین مصلح. (1375). کلیات اشعار. تصحیح: محمد علی فروغی. چ. دوم. تهران: نشر طلوع.
79. سلطان محمدی، منیر (1385). . . دانشجویان دانشکده مجازی علوم حدیث. چ. هفتم فروردین.
80. سُمیت، آلبرت. (1372). (شستشوی مغزی). مجموعه مقالات تبلیغات و جنگ روانی (1). ترجمه حسین حسینی. چ. اول. تهران: پژوهشکده علوم دفاعی - استراتژیک دانشگاه امام حسین علیه السلام.
81. سیف، علی اکبر. (1370). روان شناسی تربیتی. چ. سوم. تهران: دانشگاه پیام نور.
82. -. (1384). روان شناسی پرورشی. چ. چهاردهم. تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
83. سیوطی، جلال الدین. (1404 ق). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

84. شریفی، احمد حسین. (1391). جنگ نرم. چ. هفتم. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
85. شولتز، دوان پی؛ و شولتز، سیدنی الن. (1384). تاریخ روان شناسی نوین. ترجمه علی اکبر سیف و دیگران. چ. هفتم. تهران: نشر دوران.
86. - (1387). نظریه های شخصیت. ترجمه یحیی سید محمدی. چ. سیزدهم. تهران: نشر ویرایش.
87. شهیدی، جعفر. (1373). زندگانی فاطمه زهرا. چ. هجدهم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
88. شیخ مفید، ابی عبدالله محمد بن محمد بن النعمان. (1413 ق). الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. چ. اول. قم: کنگره شیخ مفید.
89. صالحی شامی، محمد بن یوسف. (1414 ق. - 1993 م). سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد. تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض. چ. اول. بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیه.
90. صداقت، محمد عارف. (1391-1434 ق). آثار تربیتی و جلوه های اخلاقی قیام عاشورا. چ. اول. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
91. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (1383). شرح اصول کافی. تحقیق و تصحیح: محمد خواجهوی. چ. اول. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
92. صدری افشار، غلامحسین. (1375). فرهنگ فارسی امروز. چ. دوم. تهران: مؤسسه نشر کلمه.
93. صمد آقایی، جلیل. (1385). تکنیک های خلاقیت فردی و گروهی. چ. دوم. تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی.
94. ضیایی پرور، حمید. (1386). جنگ نرم 2 (ویژه جنگ رسانه ای). چ. دوم. تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.

95. طائب، مهدی. (1389). نگاهی به عملیات روانی در اسلام. اول. قم: انتشارات زمزم هدایت.
96. طباطبایی، محمد حسین. (1417 ق). المیزان فی تفسیر القرآن. چ. پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
97. - (1374). المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه محمد باقر موسوی همدانی. چ. پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
98. طباطبایی (حکیم)، محسن. (1408 ق). حقائق الأصول. چ. پنجم. قم: انتشارات کتاب خانه بصیرتی.
99. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی. (1403 ق). الإحتجاج علی أهل اللجاج. چ. اول. مشهد مقدس: نشر مرتضی.
100. طبرسی، رضی الدین حسن بن فضل. (1412 ق). مکارم الأخلاق. چ. چهارم. قم: انتشارات شریف رضی.
101. طبرسی، فضل بن حسن. (1360). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ترجمه جمعی از مترجمان. تحقیق: رضا ستوده. چ. اول. تهران: انتشارات فراهانی.
102. - (1372). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. چ. سوم. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
103. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (1387 ق. - 1967 م). تاریخ الأمم و الملوک. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. چ. دوم. بیروت: دار التراث.
104. طبسی، نجم الدین. (1389). وهابیت عامل تفرقه مسلمانان. چ. اول. قم: انتشارات برگ فردوس.
105. طریحی، فخرالدین. (1409 ق). مجمع البحرین. تحقیق: سید احمد الحسینی. چ. دوم. مکتب نشر الثقافه الاسلامیه.

106. طوسی، اُبی جعفر محمد بن الحسن. [بی تا]. التبیان فی تفسیر القرآن. تحقیق: احمد قصیر عاملی. بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی.
107. - (1365). تهذیب الأحکام. چ. چهارم. تهران: انتشارات دارالکتب الإسلامیه.
108. عاملی، سعیدرضا. (1389). مطالعات انتقادی استعمار مجازی آمریکا: قدرت نرم و امپراتوری های مجازی. چ. اول. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
109. عباسی آغوی، محمد مهدی. (1390). نام این کتاب با شما! راه های پرورش خلاقیت در کودکان و نوجوانان. چ. اول. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
110. عباسی دولت آبادی، زهرا. (1391). جنگ نرم. ماهنامه پیوند، تهران: وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران. شماره 398.
111. عبدالمحمدی، حسین. (1388). درآمدی بر سیره تبلیغی معصومان علیهم السلام. چ. دوم. قم: انتشارات مهر امیرالمؤمنین.
112. - (1389). درآمدی بر سیره اهل بیت. چ. اول. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
113. عربی، حسین علی. (1383). تاریخ تحقیقی اسلام. چ. چهارم. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
114. عزالدین ابن الأثیر، أبو الحسن علی بن محمد الجزری. (1409 ق. 1989 م). أسد الغابه فی معرفه الصحابه. بیروت: انتشارات دارالفکر.
115. - (1385 ق. - 1965 م). الکامل فی التاریخ. بیروت: انتشارات دار صادر.
116. علی جحی، عبدالرحمان. (1420 ق). السیره النبویه منهجیه دراستها و استعراض أحداثها، چ. اول. دمشق: انتشارات دار ابن کثیر.

117. علیخانی، علی اکبر و همکاران. (1386). سیاست نبوی؛ مبانی، اصول، راهبردها. چ. اول. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
118. علی زاده موسوی، مهدی. (1391). سلفی گری و وهابیت؛ تبارشناسی. چ. اول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی.
119. عمار عبودی، محمد حسین نصار. (2005 م). تطور کتابه السیره النبویه. چ. اول. بغداد: انتشارات الثقافیه العامه.
120. فارسی، جلال الدین. (1388). درس پروردگار درباره دشمن. چ. اول. تهران: نشر آبگین رایان.
121. فتحی آشتیانی، علی. (1383). مقدمه ای بر روان شناسی سیاسی. چ. چهارم. تهران: موسسه انتشارات بعثت.
122. فردانش، هاشم. (1387). مبانی نظری تکنولوژی آموزشی. چ. دهم. تهران: انتشارات سمت.
123. فرمehنی فراهانی، محسن. (1378). فرهنگ توصیفی علوم تربیتی. چ. اول. تهران: انتشارات اسرار دانش.
124. فیرس، ای. جری و ترال، تیموتی جی. (1385). روان شناسی بالینی (مفاهیم، روش ها و حرفه). ترجمه مهرداد فیروز بخت و سیف الله بهاری. چ. سوم. تهران: انتشارات رشد.
125. قاضی ابرقوه همدانی، رفیع الدین اسحاق بن محمد. (1377). سیرت رسول الله. تحقیق: اصغر مهدوی. چ. سوم. تهران: انتشارات خوارزمی.
126. قربانی، زین العابدین. (1372). علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین. چ. چهارم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
127. قمی، شیخ عباس. (1379). منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل. چ. اول. قم: انتشارات دلیل.

128. قمی، علی بن ابراهیم. (1367). تفسیر قمی. تحقیق: طیب موسوی جزایری. چ. چهارم. قم: انتشارات دارالکتاب.
129. کارنگی، دورتی. (1345). آیین شوهرداری. ترجمه عبدالحسین جلالی. چ. سوم. تهران: انتشارات پرستو.
130. کارور، چارلز اس و شی یر، مایکل اف. (1387). نظریه های شخصیت. ترجمه احمد رضوانی. چ. دوم. مشهد: به نشر.
131. کاویانی، محمد. (1388). روان شناسی و تبلیغات (با تاکید بر تبلیغ دینی). چ. دوم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
132. کحیل، عبدالوهاب. (1406 ق. - 1986 م). الحرب النفسیه ضد الاسلام فی عهد رسول الله فی مکه. اول. بیروت: عالم الکتب.
133. کلینی، محمد بن یعقوب. (1365). کافی. چ. چهارم. تهران: انتشارات دارالکتب الإسلامیه.
134. کمالی کلیمانی، محسن. (1388). عملیات ضد جنگ روانی. چ. اول. تهران: مرکز آموزشی و پژوهشی شهید سپهبد صیاد شیرازی.
135. کوئیلیام، سوزان. (1386). تفکر مثبت. ترجمه مهر بانو عنقای. چ. دوم. تهران: انتشارات به تدبیر.
136. لاهوری، اقبال. (1366). کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری. چ. دوم. تهران: انتشارات کتاب خانه سنایی.
137. متفکر، حسین. (1388). جنگ روانی. چ. هفتم. قم: انتشارات زمزم هدایت.
138. مجلسی، محمد باقر. (1404 ق). بحار الأنوار. چ. چهارم. بیروت: انتشارات مؤسسه الوفاء.
139. محمدی ری شهری، محمد. (1379). میزان الحکمه. ترجمه حمید رضا شیخی. چ. دوم. قم: انتشارات مؤسسه فرهنگی دارالحديث.

140. محمدی، منوچهر. (1390). بازتاب جهانی انقلاب اسلامی. چ. چهارم. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
141. مراغی، احمدبن مصطفی. [بی تا]. تفسیر المراغی. بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی.
142. مستر همفر. (1368-1410 ق). خاطرات مستر همفر. ترجمه علی کاظمی. چ. اول. قم: کانون نشر اندیشه های اسلامی.
143. مطهری، مرتضی. (1370). مجموعه آثار 3. چ. اول. تهران: انتشارات صدرا.
144. -. (1384-1427 ق). مجموعه آثار 22. چ. دوم. تهران: انتشارات صدرا.
145. -. (1386-1428 ق). مجموعه آثار 25. چ. اول. تهران: انتشارات صدرا.
146. -. (1389). اسلام و نیازهای زمان. چ. سی و یکم. تهران: انتشارات صدرا.
147. معین، محمد. (1375). فرهنگ فارسی (متوسط). چ. نهم. تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر.
148. المقریزی، تقی الدین أحمد بن علی. (1420 ق. 1999 م). إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفده والمتاع. تحقیق: محمد عبدالحمید النمیسى. چ. اول. بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیه.
149. مکارم شیرازی، ناصر و گروهی از دانشمندان. (1368). تفسیر نمونه. چ. بیست و یکم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
150. مکتنا، پل. (1389). زندگی خود را در هفت روز تغییر دهید. ترجمه مریم فتاح زاده. چ. سوم. تهران: انتشارات نسل نو اندیش.

151. منتظر القایم، اصغر. (1386). تاریخ اسلام (از آغاز تا سال چهلیم هجری). چ. دوم. تهران: انتشارات سمت.
152. المنقری، نصر بن مزاحم. (1382). وقعه صفین. تحقیق: عبدالسلام محمد هارون. چ. دوم. قاهره. انتشارات المؤسسة العربیه الحدیثه.
153. موسوی خمینی، روح الله. (1374). فلسطین از دیدگاه امام خمینی، چ. سوم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
154. مولوی بلخی، مولانا جلال الدین محمد. (1374). مثنوی معنوی. چ. اول. تهران: انتشارات اقبال.
155. نگارش، حمید. (1384). دشمن شناسی از دیدگاه امام خمینی. چ. دوم. قم: انتشارات زمزم هدایت.
156. نوری، میرزا حسین. (1408 ق). مستدرک الوسائل. چ. اول. قم: مؤسسه آل البیت.
157. نیشابوری ابی الحسین، مسلم بن الحجاج. [بی تا]. صحیح مسلم. بیروت: انتشارات دارالفکر.
158. نیک گهر، عبدالحسین. (1383). مبانی جامعه شناسی. چ. اول. تهران: انتشارات توتیا.
159. واحدی، علی بن احمد. (1411 ق). اسباب نزول القرآن (الواحدی). تحقیق: کمال بسیونی زغلول. چ. اول. بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیه.
160. واعظی، حسن. (1386). استعمار فرانسه، جهانی سازی و انقلاب اسلامی. چ. اول. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
161. واقدی، محمد بن عمر. (1409 ق. 1989 م). المغازی. تحقیق: مارسدن جونز. چ. سوم. بیروت: انتشارات مؤسسه الأعلمی.
162. ورام، ابن ابی فراس. [بی تا]. مجموعه ورام (تنبیه الخواطر). چ. اول. قم: مکتبه الفقیه.

163. هاشمی، محمد جواد. (1382). اقبال لاهوری بیدارگر شرق. دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت سیستان و بلوچستان.

164. هندی، علاءالدین علی المتقی بن حسام الدین. (1409 ق. - 1989 م). کنز العمال. تصحیح: صفوه السفاء. بیروت: مؤسسه الرساله.

165. یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب. [بی تا]. تاریخ یعقوبی. بیروت: انتشارات دار صادر.

ص:300

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند ؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

